مثلث

هفته‌نامه خبری، تحلیلی/سال هشتم/شماره سیصد و شصت و پنج/ ۷ مرداد ۱۳۹۶/ ۸۴ صفحه/ ۶۰۰ تومان



تغییر

این روزها بدنه جریان انقلابی از لزوم اصلاح در گفتمان و سیاست‌ورزی سخن می‌گویند درباره این موضوع بحث کرده‌ایم

پا روی گلوی برجام

همزمان با تصویب تحریم‌های جدید علیه ایران توسط کنگره ترامپ اعلام کرد که دیگر پایبندی ایران به برجام را تایید نمی‌کند



قالیباف نمی‌خواهد لیدر نواصولگرایی باشد

گفت‌وگو با حسین قربانزاده درباره نامه جدید قالیباف

بعد از مرصاد حرکت منافقین به سمت فرقه شدن شدت گرفت

عملیات مرصاد چه نقشی در افول منافقین داشت؟

بحران ایران و کویت گذراست

عربستان به‌دنبال تئوری «یا با ما یا علیه ما» است

شورش علیه سوسیالیسم

مادورو می‌تواند اختیاراتش را افزایش دهد؟

کیش AFC

بحران بدهی فوتبال ممکن است به حذف تیم‌های ایرانی از لیگ قهرمانان آسیا بینجامد

به سمت ناسیونالیسم عراقی

چرا عمار حکیم یک حزب جدید تاسیس کرد؟

همراه اول

بازهم اول شدیم

رتبه اول اپراتورهای تلفن همراه کشور

با ارزیابی رسمی سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی

www.mci.ir



با شما همیشه اول هستیم

دارای مجوز از سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی شماره پروانه ۱۱۰۰/۱۰۰



فکرشو بُکُن...

۱۰۰ جایزه

هزار میلیون

ریالی

هشتمین مرحله قرعه‌کشی سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز

بانک انصار

مرکز خدمات مشتریان ۰۹۶۳۰۰

www.ansarbank.ir

AnsarBank

@Ansar_Bank



تخفیف ویژه بلیط های VIP

بازی های تیم فوتبال استقلال تهران

در ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر

موسسه اعتباری کوثر

سامانه پاسخگوی کوثر
۰۲۱-۴۲۸۳۰
تلفنبانک: ۰۲۱-۸۶۷۷۷
پیامک: ۰۲۱۸۶۷۷۷
CRM@kosarfci.ir

آینده از آن ماست

www.kosarfci.ir

WHITE ROSE
home collection

تولید و پخش زبرا رز سفید و کرکره در طرحها و رنگ های مختلف

تولید و پخش دکورهای پرده ای منبت کار دست

آماده عقد قرار داد و اجرای کار با منازل،

سازمان ها و نهادهای دولتی و خصوصی

با مدیریت رضا رضی خط مستقیم مدیریت: ۰۹۱۲۶۱۵۲۰۵۸





بـهترین فـرصت برای کـمک به
کودکانی که تمنای زندگی دارند

۰۲۱ - ۲۳۵۴۰ | #۷۲۰*

شماره حساب بانک پارسیان: ۸۱۰۴۴۴۴۹

محک
مؤسسه خیریه حمایت از
کودکان مبتلا به سرطان

mahak-charity.org



کتا ب هایتان را همه می خوانند...

بسم الله الرحمن الرحیم

وکذلک جعلناکم أمة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیداً

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **مصطفی آجورلو**

سردبیر: **سعید آجورلو**

تفاهم با دوستان، مخاصمه با دشمنان

امروز اگر چنانچه خدای نخواسته یک خللی وارد بشـود در این جمهوری اسلامی، نمی دانید که با ما چه خواهند کرد، و می دانید ان شاءالله، باید هم بدانید. باید احساس خطر بکنید برای جمهوری اسلامی و همه احساس خطر بکنید. ما بین راه هسـتیم و نتوانستیم تا حالا آن که می خواهیـم متحقق کنیم و تا همین مقداری هم که آمدیـم، ملتها متوجه شـدند به ما، ملتها بیدار شـدند و بیدارتر می شوند. خود ما متوجه باشیم که کارهایی انجام بدهیم و طریقه هایی را انتخاب کنیم که به طور سلامت با هم برخورد کنیم. اگر هم اشکال داریم، مثل اشکال طلبه های مدرسه با هم رفتار کنیم، دوستند با هم.

خوب! آقایانی که بسیاریشان اهل مدرسه اند، دوست اند، رفیق اند، برادرند، سـر یک مبحثی داد و قال هم با هم می کنند، بعد از اینکه مباحثه تمام شد، با هم می نشینند چای می خورند و دوستی می کنند. شما با هم دشمنی ندارید. شما همه یک مقصد دارید و آن این است که به آن چیزی که اسلام فرموده است برسید.

امید است که برسیدان شاءالله. وقتی مقصد واحد باشد

خبرنامه ۸-۱۵

دولت-سپاه علیه آمریکا

علیه وزیر اعلام جرم می کنم

عارف: ثبت‌نام کنم کنار نمی‌روم

ژن خوب فرزند عارف





گفتارها ۱۶-۲۱

میراث چاوز در خطر

شورش علیه سوسیالیسم

تشدید مناقشات درون آتلانتیکی

به سمت ناسیونالیسم عراقی





سیاست ۲۶-۲۱

تغییر

باید بخشی از آنها که رفته‌اند را برگردانیم

پس از انتخابات

آفتاب بگیریم





تحریریه:

دبیر تحریریه: **مصطفی صادقی**

سیاست: **مصطفی صادقی (دبیر)**- علی حاجی ناصری- امید کرمانی‌ها حنیف غفاری

بین‌الملل: **سعیده سادات فهری (دبیر)**

اقتصاد: **محمدمهدی صدرزاده (دبیر)**

دیدار: **افشین خماند(دبیر)**

ورزش: **مهدی ربوشه (دبیر)**

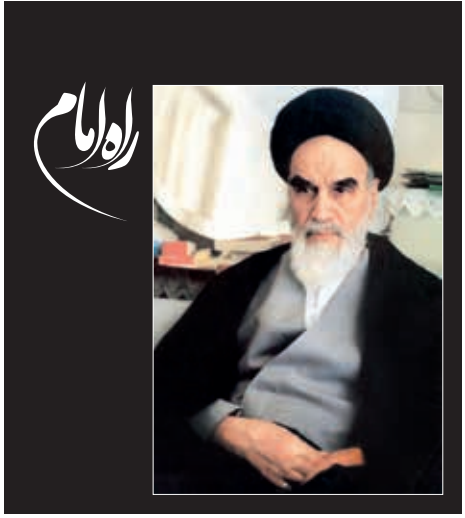
فکرنو: **علی حاجی‌ناصری (دبیر)**

فرهنگ: **امیر خوش‌صحبتان (دبیر)**

بازار: **محمد شکراللهی (دبیر)**

مشاور هنری: **نیما ملک نیازی**

مثلث؛ هفته نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشـــاره‌ای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گســـترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت. مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



و مقصود همه یک مطلب باشد و آن اسلام، باید فکر بکنید که اگر یک صحبتی بر خلاف باشد که یک وقت خدای نخواسته به حیثیت جمهوری اسلامی صدمه بزنـد، از آن جلوگیری کنید، خودتان را بازداریـد از او. در عین حالی که در همه جا باید مناقشه باشد، لکن مناقشات طلبگی، مناقشات علمی. در محضر علمای بزرگ هم مثل میرزای شیرازی که دو تا درس- از قراری که برای من نقل کردند- دو تا درس ایشان می گفتند و پنج ساعت هم طول می کشید، همه داد و قالها بوده است، اما مخاصمه نبوده، مباحثه بوده.

یک وقت مخاصمه هسـت، این طرف می خواهد او را بکوبد، آن طرف می خواهد او را بکوبد، این، نه راه اسلام است، نه مقصد اسلامی می تواند داشته باشد، مقصد اسلامی نمی شود.

یک وقت مباحثه است و مطلب را گفتن است و صحبت کردن، این البته باید باشـد. باید معایب را گفت، باید دنبال مطلب رفـت، باید نقایص را گفت، لکن روی هم رفته ما باید همه امور را بسنجیم، یعنی، وضع امروزی ما با دنیا و گرفتاری ما در دنیا و در کشور خودمان. با این وضع ما باید برخـورد بکنیم، یعنی، با این دید که مسـائل را روی هم بریزیم و جنبه های مخالف و موافقش را با هم جمع بکنیم و درست تأمل بکنیم و تعمق بکنیم و آن وقت وارد کار بشویم.

بین‌الملل ۴۲_۴۹

توسل به ایران هراسی
خروج ریاض از پوسته محافظه کاری
ایران باید خویشتندار باشد
پروژه ایجاد شکاف




سیاست‌خارجی ۵۰_۵۷

پا روی گلوی برجام
حالا نوبت آزمون اروپاست...
تهران نباید ناقض برجام باشد
حقیقتی که نباید نادیده انگاشت




ورزش ۵۸_۶۷

کابوس جلادها
معمای سعید
تشکیلات زندان سازمان خط‌مشی شورش را در عملیات مرصاد اتخاذ کرد




گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه قنائی - علی آجورلو و افشین جم
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی کیوان- عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیلا شاکری - امیر عزیزی و نرگس حاجیلو
حروفچینی: داود حشمتی
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی‌ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمدعلی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی
انفورماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیت‌اله ابراهیمی - حسین محمد پورزرندی
مهندس صدوقی - حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - محمدابراهیم محمد پورزرندی
امیر آشتیانی عراقی - علیرضا حسن‌زاده - دکتر عیسی رضایی - سید حمید خالقی
هادی انباردار

سازمان آگهی‌ها: تلفن: ۸۵۰۵۸۴۸-۰۹۱۲
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه، پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

طراح جلد: مصطفی مرادی



شماره پیامک: ۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

دیدار وحدت‌بخش

حسن روحانی در دیدار با فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر حمایت کامل دولت دوازدهم از خدمات سپاه در حوزه مأموریت خود تاکید کرده است. در این دیدار سردار سرلشکر محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه، انتخاب مجدد دکتر روحانی و حضور گسترده مردم در انتخابات را تبریک گفت و آمادگی سپاه برای همکاری همه‌جانبه با دولت در تحقق اهداف انقلاب اسلامی را اعلام کرده است.

تیتر یک



دولت - سپاه علیه آمریکا

حسن روحانی و فرماندهان ارشد سپاه دیدار کردند

دیدار فرماندهان ارشد سپاه با حسن روحانی؛ یکی از مهمترین تحولات سیاسی هفته گذشته بوده است. این هم‌نشینی بسیار مهم در شرایطی به وقوع پیوسته است که در ایالات متحده حملات شدیدی نسبت به سپاه پاسداران ساماندهی شده است. دیدار در دفتر رئیس جمهور البته از آن جهت با اهمیت‌تر شده که دشمنان نظام بعد از چند سخنرانی و برخی اختلاف عقیده‌ها بر طبل جدایی دولت و سپاه از یکدیگر می کوبیدند. حالا این دیدار صمیمی و حرف‌های وحدت‌بخش درون آن پیامی مهم هم به نیروهای سیاسی داخل کشور است و هم به بدخواهان خارج از کشور که تلاش‌هایشان به سنگ خورده است.

دیدار در پاستور

بر اساس اخبار رسمی و اولیه منتشر شده، حسن روحانی در این جلسه، با قدردانی از تلاش‌های نیروهای مخلص سپاه، بر ضرورت وحدت و انسجام همه نیروها و نهادهای نظام و تلاش برای تحقق رهنمودهای مقام معظم رهبری و خدمت خالصانه به مردم تاکید و ابراز امیدواری کرده است که در دوره مسئولیت دولت دوازدهم، تلاش هماهنگ همه نیروهای مسلح، با سرعت بیشتر به تحقق خواسته‌های مردم بینجامد و همه نهادها و دستگاه‌های مسئول، با شفافیت کامل در حوزه‌های تخصصی خود بر کارایی مجموعه بیفزایند و تقویت توان رزمی سپاه و ارتش با بهره گیری از فناوری‌های نوین، امنیت ملی کشور را بیش از پیش تضمین کند.

رئیس جمهور همچنین بر حمایت کامل دولت دوازدهم از خدمات سپاه در حوزه مأموریت خود تاکید کرد. در این دیدار سردار سرلشکر محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه، انتخاب مجدد دکتر روحانی و حضور گسترده مردم در انتخابات را تبریک گفت و آمادگی سپاه برای همکاری همه‌جانبه با دولت در تحقق اهداف انقلاب اسلامی را اعلام کرد. فرماندهان بخش‌های مختلف سپاه نیز گزارشی را از فعالیت‌ها و آمادگی‌های سپاه پاسداران به رئیس جمهوری ارائه کردند و از حمایت‌های دولت برای تقویت بنیه دفاعی کشور و نیز مقابله با تروریسم در منطقه تشکر کردند.

همچنین در این دیدار، علاوه بر سردار جعفری، سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه، سردار امیرعلی حاجی‌زاده، فرمانده نیروی هوا فضای سپاه، سردار غلام‌حسین غیب‌پرور، رئیس سازمان بسیج مستضعفین و سردار اسماعیل کوثری فرمانده قرارگاه ثارالله تهران حضور داشتند.

این دیدار در شرایطی انجام شد که در چند سخنرانی و اظهارنظر برخی اختلاف عقاید از سوی دو طرف مطرح شده بود.

حسن روحانی، اول تیر یعنی یک ماه بعد از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب دوباره‌اش، در ضیافت افطاری با فعالان اقتصادی با اشاره به اینکه ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ برای این بود که اقتصاد به مردم واگذار شود و دولت از اقتصاد دست بکشد، گفته بود بخشی از اقتصاد دست یک دولت بی‌تفنگ بود که آن را به یک دولت باتفنگ تحویل دادیم که این اقتصاد و خصوصی‌سازی نیست.

یک هفته بعد نیز سردار جعفری، فرمانده کل سپاه، در حاشیه جلسه شورای راهبردی سازندگی سپاه در سخنانی، اشاره‌ای به این سخنان داشت و گفت: «ما صاحب موشک‌های دشمن‌شکن هستیم و آنها را علیه دشمنان و برای حفاظت از نظام، مردم و امنیت ایران اسلامی به کار می گیریم و معتقدیم دولتی که تفنگ نداشته باشد از سوی دشمنان تحقیر و سرانجام تسلیم می‌شود.» ۲۰ تیرماه نیز، رئیس جمهوری با اشاره به حمله موشکی نیروی هوافضای سپاه به مقر فرماندهی و مراکز تجمع و پشتیبانی تروریست‌های تکفیری در دیرالزور سوریه در ۲۸ خرداد، گفته بود: «سازنده موشک‌ها دولت و وزارت دفاع است و بخش اقتصادی کشور نیز پول آنها را تأمین می کند». او همچنین به نقل از سردار حسین دهقان، وزیر دفاع اعلام کرده بود که سلاح‌های راهبردی ساخته‌شده در دولت یازدهم حدود ۸۰ درصد کل میزان قبلی است.

جزئیات یک دیدار

رئیس سازمان بسیج مستضعفین که از حاضرین در این دیدار بوده گفته است: «در این دیدار جوی دوستانه و صمیمی حاکم بود و جلسه گله گذاری نبود، از سوی دیگر مجموعه سپاه حجت‌الاسلام روحانی را رئیس جمهور قانونی کشور می‌داند و غیر از این هم نمی‌تواند باشد،





بنابرایـن به‌طور حتـم باید به دولـت کمک کنیـم. البته رئیس‌جمهور محترم نیز می‌بایست سپاه و بسیج را به‌عنوان یکی از مولفه‌های قدرت ملی باور داشته باشند که این باور هم وجود داشـت، حتی رئیس‌جمهور در انتهای جلسـه عنوان کردند از سـال ۵۸ بسـیجی هسـتم و هنوز کارت بسـیجی‌ام را دارم. این همگرایی و انسجام‌ها خیلی مهم اسـت و تا آنجایی هم که رصـد کردم این جلسـه با اقبال عمومی همه طیف‌ها و سـلیقه‌ها در جامعه روبه‌رو شـده، بنابراین ما هم غیر از این چیزی نمی‌خواهیم، در این جلسه هم رئیس‌جمهور محترم علاقه‌مندی خود را به سپاه اعلام کردند و سـپاه هم آمادگی خود برای کمـک به مجموعه دولت را اعلام کرده که به‌عنـوان مثال حداقل بنده در ۱۵ سخنرانی و مصاحبه آمادگی بسـیج برای کمک به دولت را اعلام کردم.»

در اظهارنظری دیگر در این مورد، محمود واعظی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات هم گفته است: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک نهاد انقلابی در ایران است و همواره دولت و همه نظام نگاه‌شان به سپاه به‌عنوان یک نیروی انقلابی مخلص بوده اسـت. به‌طور طبیعی ممکن است در شلوغی انتخابات حرف‌هایی هم زده شود که باید آنها را تمام شده بدانیم، زیرا اگر قرار باشد دولت چهار سال کشور را اداره کند مگر می‌شود هماهنگی و همکاری بسیار نزدیکی بین دولت و سـپاه نباشد؟ ما وظیفه خود می‌دانیم هر طور که می‌توانیم به سپاه کمک کنیم و انتظار و نیاز هم داریم که سپاه به دولت کمک کند، بنابراین فکر می‌کنم این دیدارها اتفاقات طبیعی بعد از انتخابات است که رقابت‌ها کنار گذاشته می‌شـود و رفاقت‌ها برای کار در کشوری که اطرافش این همه ناامنی است شروع شود. سپاه خط مقدم جبهه است و دولت با تمام وجود از سپاه پشتیبانی می‌کند.»

واکنش‌ها به یک دیدار مهم

اما روزنامـه «کیهان» هـم در سـرمقاله‌ای به قلم «سـعدالله زارعی» جزئیات و ابعاد دیدار فرماندهان سپاه بـا رئیس‌جمهور را تشـریح کرد. کیهان نوشـته اسـت: «فرماندهان ارشد سپاه در دیدار روز دوشنبه خود فهرستی از دغدغه‌های مهمی که در حوزه انقلاب، ارزش‌های نظام و مردم دارنـد را مطرح کرده و پیامدهـای برخی مواضع را به‌طور شفاف برای شـخص رئیس‌جمهور محترم تشریح کردند. مباحثی که از سوی رئیس‌جمهور محترم و بعضی از اطرافیان ایشان در مسائل انقلابی، ارزشی و امنیتی مطرح شـد، نگرانی‌های زیادی را پدید آورد. سخنانی که ایشان درباره روند قضایی کشور در ۳۸ سال گذشته در حوزه جرائم امنیتی مطرح کرد و پس از آن مباحثی که درخصوص اقتدار سپاه در حوزه‌هایی که یا کاملا منطبق با قانون اساسی یا با درخواست و اصرار قبلی دولت صورت گرفته است توسط رئیس‌جمهور مطرح شـد تا آنچه درخصوص سـند FATF دنبال شد و در صورت اجرایی‌شدن دست و پای کشور را در مسائل مرتبط با نظام و انقلاب به‌خصوص در حوزه خارجی می‌بندد تـا ادبیاتی که از آن نوعی انفعـال در مقابل غرب استشمام می‌شود و تا آنچه دولت در حوزه مسائل حساس مرتبط بـا فرهنگ و معنویـت دنبال می‌کند و فهرسـتی از موضوعاتی است که سپاه را به‌عنوان دژ دفاعی ارزش‌های بنیادی نظام و مردم نگـران می‌کند. موضع رئیس‌جمهور در این دیدار ابراز قدردانی از مطالـب بوده و این از توئیت آقای حسـام‌الدین آشـنا مشـاور فرهنگی رئیس‌جمهور فهمیده می‌شود آنجا که او با اشاره به جلسه فرمانده سپاه با رئیس‌جمهور نوشت این یک مسیر است. سپاه طبعا در رابطه با وظایفی که براساس قانون اساسی برعهده دارد به غیر از به صدا درآوردن زنگ‌ها، اقدامات اساسـی را برای رفع دغدغه‌ها دنبال می‌کند.»

در تحولی دیگر، محمدرضا تابش هم درباره نشست جمعی از فرماندهان سـپاه پاسـداران انقلاب اسلامی با رئیس‌جمهوری گفته است: «در هر صورت رئیس‌جمهور رئیس همه ملت ایران و رئیس شـورای عالی امنیت ملی است و تصمیماتی که در حوزه دفاعی و امنیتی کشور اتخاذ می‌شود در جلسـات شـورای عالی امنیت ملی با ریاست ایشان اسـت که با تنفیذ مقام معظم رهبری حالت اجرایی به خود می‌گیرد. همچنین نیروهای مسـلح و به‌ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم از ارکان تامین امنیت پایدار برای کشور هستند. هر چقدر این تعاملات بیشتر باشد هم در پیشبرد امور موثر اسـت و هم مردم از اینکه همه نیروها در جهت تعالی کشـور و تامین امنیت پایدار تلاش موثرتر بسیج شود خوشحال می‌شوند. این همگرایی‌ها همچنین می‌توانـد آرزوی بدخواهان ملت را که افتـراق و اختلاف بین نیروهای مسـلح و رئیس‌جمهور اسـت خنثی کند.» نایب رئیس فراکسـیون امید مجلس شـورای اسلامی با اشـاره به پیام‌های این دیدار برای قدرت‌های بین‌المللی گفت: «رژیم شاه متحد ایالات متحده آمریکا بوده و حکم ژاندارمی و حافظ منافع آمریکا را در منطقه داشـته اسـت که با وقوع انقلاب اسـلامی این منافع به خطر افتاده و از دسترس آن خارج شـد. باتوجه به آرمان‌های تعریف شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر حمایت از مسـتضعفان و مسـلمانان، آمریکا برنمی‌تابد که ایران تبدیل به قدرت بلامنازع و تاثیرگذار در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی شود، بنابر این همه توانش را به کار می‌گیرد تا ایران را در منطقه تضعیـف کند. در برخی مقاطع همچون دولت گذشته آمریکا دولتمردان این کشور واقعیات موجود در منطقه و قدرت تاثیرگذاری ایران را قبول می‌کنند و این را هم می‌دانند کـه در جهان امروز تهدیـد و حمله نظامی کاربردی ندارد. در دوران اوباما کتبا و شفاها بارها از طرف آمریکایی‌ها گفته شـد کـه حاکمیت ایران را به رسـمیت می‌شناسیم و قصد زیر سوال بردن حاکمیت ایران را نداریم اما الان ترامپ با روحیات تاجرپیشـه همه‌چیز را با ملاک اقتصادی ارزیابی می‌کند. مشـاوران وی هم مشـاوران قابلی نیستند به‌طوری که از ثقل افراد کهنه کار و با پیشینه سیاسـی همکاران رئیس‌جمهور کاسـته شـده است.» به گفته عضو کمیسـیون برنامه و بودجه مجلس شـورای اسلامی با تاکید بر لزوم هوشیاری برای عبور از مرحله فعلی اظهار کرد: «مهمترین راهبردی که باید داشـته باشـیم این اسـت که آمریکایی‌ها متوجه واقعیات ایران و منطقه شوند که البته دسـتیابی به این هدف نیازمند تلاش‌های زیادی اسـت. باید ضمن دفاع از منافع ملی این دوران را با صبوری و هوشـیاری پیش ببریم و در عین حال برای هر اقدامی هم آمادگی لازم را داشته باشیم.» وی با بیان اینکه مقطع فعلی باید راهبردهای دفاعی و دیپلماسی در جهت این باشـد که دولت مردان آمریکایی را سر عقل بیاوریم، گفت: «ترکیه به‌عنوان رقیب ما با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توان دیپلماتیک توانسـت ضعف‌هـای حاصل از وقوع کودتا را جبران کند و در شرایطی که روابط آن با اروپا دچار تنش شده و حتی سیاسـتمداران ترکیه‌ای را راه نمی‌دادند نقش و راهبرد تعریف شده خود را فراموش نکردند و تلاش کردند نقش منطقه‌ای خود را ایفا کنند. ما هم نباید از نقش و جایگاه منطقه‌ای خود غفلت کنیم و آمادگی هر نوع اقدام بازدارنده و تدافعی و مقابله با مثل را داشـته باشیم. ضمن اینکه اظهارنظرها در خصوص مسـائل کلان باید توسط مسئولانی باشد که به امور واقف هستند و زیر و بم مسائل را می‌دانند. ما هم برای مقابله با اقدامات کنگره آمریکا طرح یک فوریتی را تصویب کرده‌ایم و منتظر هستیم که ببینیم آنها چه اقداماتی مد نظر قرار می‌دهند ما هم متناسب با آن واکنش نشان خواهیم داد.»

در اظهارنظری دیگر در این مورد، مشـاور وزیر امور خارجه گفته است: «قطعا حفظ امنیت و آرامش در داخل کشـور به سـادگی مهیا نمی‌شـود و نیازمند یـک وحدت است که نشسـت رئیس‌جمهور با فرماندهان سپاه نشان می‌دهد وحدت در کشـور، در راسـتای منافـع ملی وجود دارد.» حسین شیخ‌الاسـلام درباره نشست رئیس‌جمهور با فرماندهان سـپاه با بیان اینکه این جلسـه نشانه بسیار خوبی است گفت: «ما در منطقه‌ای پرخطر و متشنج به سر می‌بریم که همواره کشـورهایی مانند آمریکا و متحدانش چشم طمع به آن داشته‌اند. ناامنی در کشورهای همسایه مانند سـوریه، عراق، بحرین و یمن را به خوبی مشـاهده می‌کنیم، این درحالی است که درون مرزهای خود امنیت و آرامش را می‌بینیم. قطعا حفظ امنیت و آرامش در داخل کشور به سادگی مهیا نمی‌شود و نیازمند وحدت است. این نشست نشان می‌دهد وحدت در کشور، در راستای منافع ملی وجود دارد. مسلما هماهنگی میان دولت و نیروهای مسـلح که نقش اولیه در برقـراری امنیـت را دارند لازم و ضروری است. برداشتی که از این نشست وجود دارد نشان می‌دهد این هماهنگی به وضوح در ارکان نظام مشـاهده می‌شود. نظام اجرایی کشـور و نیروهای مسـلح دو رکن اساسی کشور هستند و ان‌شاءالله با وحدتی که میان این دو وجود دارد می‌توانند امنیت هرچه بیشتر را در کشور برقرار و فضا را برای پیشرفت فراهم کنند. طبق شنیده‌هایی که از این نشست دارم، جلسه برگزار شده جلسه‌ای سازنده بوده که می‌تواند در آینده نیز تداوم داشته باشد.» همزمان فریده اولادقباد هم گفته اسـت: «دیدار فرماندهان ارشـد سپاه با رئیس‌جمهوری نشـان‌دهنده تعامل خوب دولت و سپاه است، البته این تعامل از گذشته وجود داشته است.» وی با اشاره به اینکه برگزاری این دیدارها همفکری میان دولت و سپاه را بیشتر می‌کند اظهار داشـت: «دولت در معرفی کابینه دوازدهم باید بتواند افـرادی متعهد و متخصص را معرفی کند و در این راسـتا تعاملات دولت می‌تواند بسیار تاثیرگذار باشد. نیروهای سپاه کار امنیت کشور را بر عهده دارند و می‌توانند دولت را در ایجاد امنیت و آرامش بیشـتر کمک کنند.»

اولادقباد بـا تاکید بـر اینکه دو طـرف علاقه‌مند به افزایش این دیدارها و تعاملات هستند، گفت: «افزایش این دیدارها نشـانه افزایش وحـدت میان دسـتگاه‌ها و نهادهای مختلف در کشـورمان است. همه دستگاه‌های نظام از جملـه دولت و سـپاه در جهت حفـظ منافع ملی و مصالح عمومی مردم با هم وحدت دارند، و حتی در صورت وجود اختلاف دیدگاه اندک و سلیقه‌ای این وحدت حفظ خواهد شد.» اولادقباد با یادآوری اینکه دشمنان نمی‌توانند از این اختلاف سلیقه‌ها سوء استفاده کنند، گفت: «ما این وحدت داخلی را در مقابل بیگانگان حفظ می‌کنیم.»

اعلام جرم علیه وزیر

اختلاف بر سر تلگرام بالا گرفته است

۱ معاون قضایی دادستان کل کشور هفته گذشته با بیان اینکه هیچ مسئولی در کشور مخالف فضای مجازی و فعالیت قانونمند در این فضا نیست و هر کس غیر از این بگوید دروغ گفته است، گفته بود: «تاکنون بنا به دلایلی که خود وزیر ارتباطات از آن مطلع هستند در قبال عدم اجرای دستورهای قضایی مرتبط با فضای مجازی کوتاه آمده و مماشات کرده‌ایم. از این به بعد اگر وزیر ارتباطات اقدامی نسبت به اجرای دستورهای قضایی در مورد محتواهای مجرمانه به‌عمل نیاورند، حتما پس از کسب اجازه از دادستان کل کشور و مسئولان عالی قضایی علیه او اعلام جرم خواهم کرد.»

خرم‌آبادی افزود: «وزارت ارتباطات تأمین کننده اینترنت کشور است، بنابراین مکلف است که اینترنت پاک به مردم تحویل دهد و اگر کوتاهی کند مسئولیت تمام آلودگی‌های فضای مجازی به عهده مسئولان آن وزارتخانه است.» خرم‌آبادی گفت: «برای هیچ ایرانی قابل قبول نیست که داعش فیلم عملیات تروریستی خود در مجلس شورای اسلامی را در حین عملیات به‌صورت آنلاین از طریق تلگرام برای همه دنیا پخش کند و کسی نتواند از نظر فنی جلوی این اقدام را بگیرد. همچنین برای هیچ ایرانی قابل قبول نیست که تیم‌های تروریستی داعش تمام هماهنگی‌های خود برای انجام عملیات تروریستی در مجلس شورای اسلامی را از طریق تلگرام انجام دهد و نهادهای امنیتی کشور به لحاظ غیرقابل کنترل بودن تلگرام قبل از عملیات هیچ اطلاعی از این موضوع نداشته باشند.»

معاون قضایی دادستان کل اظهار کرد: «وزارت ارتباطات نباید اجازه می‌داد دو سوم فضای مجازی کشور به اشغال بیگانگان درآید. اگر شبکه‌های اجتماعی بومی و با کیفیت و پرسرعت در کشور وجود داشت مدیر تلگرام این گونه با تکذیبیه‌های متعدد خود مسئولان وزارت ارتباطات را تحقیر نمی‌کرد.» این مقام مسئول در دادستانی کل کشور گفت: «تأخیر وزارت ارتباطات در ایجاد شبکه‌های اجتماعی بومی به هیچ وجه قابل توجیه نیست. یک کشور قدرتمند و متمدن و پیشرفته مثل جمهوری اسلامی ایران نباید با خواری و خفت از یک شرکت ارائه‌دهنده خدمات خارجی مانند تلگرام خواهش و تمنا کند که سرور خود را به داخل کشور بیاورد.»

او همچنین خواستار بسته شدن کانال تلگرامی آمدنیوز شده بود. اما در جواب، وزیر ارتباطات گفته بود: «تلگرام گفت که ایشان بالاخره تکلیف خود را مشخص کند که یک روز می‌گوید سرور تلگرام بایستی به کشور بیاید و روز دیگر می‌گوید ورود سرورها مصداق نفوذ و جاسوسی است. معلوم است مشکل جای دیگری است و وقتی ما می‌گوییم تفکر ایشان بر انسداد فضای مجازی است؛ واکنش نشان می‌دهند.» ◀

چرا تلگرام همچنان باز است؟

صابر کرامت
خبرنگار



۲ یکی از مهمترین مسائلی که دولت حسن روحانی به آن می‌بالد بحث باز بودن فضای مجازی است که مهمترین نماد آن تلگرام و اینستاگرام است. بسیاری آن را برای دولت همتراز برجام می‌دانند و این دو را دستاورد مهم دولت می‌دانند که اجازه می‌دهد به هر قیمتی هم که شده این فضا باز باشد، در صورتی که انتقادات زیادی به نحوه مدیریت این اپلیکیشن‌ها وجود دارد. می‌توان حدس زد که دولت هیچ مشکلی با افزایش این شبکه‌های خارجی ندارد. به‌عنوان مثال برای دولت تفاوتی نمی‌کند که از تلگرام استفاده کنند یا از واتس‌آپ و فیس بوک. تنها امر مهم این است که بتواند اعلام کند اجازه بسته شدن این برنامه داده نشده است. نکته بعدی اینکه درحالی که دولت می‌تواند با کمک مسئولان تلگرام برخی کانال‌های معاند مانند آمدنیوز را ببندد چرا این اتفاق نمی‌افتد؟ معاون قضایی دادستان به درستی از وزیر می‌پرسد: «کانال مربوط به گروهک تروریستی منافقین و کانال آمد نیوز دو نمونه بازر از کانال‌های مجرمانه تلگرامی هستند که مجرمانه بودن آنها برای همه محرز است و دستور قضایی هم برای مسدودسازی آنها صادر شده است ولی مسدود نشده‌اند. آیا آقای وزیر با فعالیت مجرمانه کانال گروهک تروریستی منافقین در کشور موافقند؟ چرا وزیر ارتباطات، مدیر تلگرام را ملزم به اجرای دستور فیلتر کانال منافقین و امثال آن نمی‌کند؟ چرا از اقدام تلگرام در خصوص فیلتر نکردن این کانال‌ها دفاع می‌کند؟» انتقال سرورهای تلگرام و هر نوع اپلیکیشن موبایلی درحالی که فرضا در آمریکا به اطلاعات مربوط به فیس بوک دسترسی دارد امری طبیعی است. کوتاهی در این زمینه می‌تواند مشکلات عمده‌ای را در آینده گریبانگیر ایران کند. مهمترین مساله نیز فرهنگسازی در این مورد است که مردم عادی در استفاده از آن آزاد هستند و تنها خلافکاران هستند که باید از رصد شدن واهمه داشته باشند. ◀

ماجرای تاری چشم چپ حداد عادل و چشم راست عارف!

سیدحسن هاشمی در مطلبی که موضوع آن به یک شوخی در مجلس نیز کشیده شد از ناراحتی چشمی عارف و حداد که هر دو در هفته گذشته عمل کرده بودند خبر داد و نوشت: «امیدوارم با روشن شدن چشم راست جناب عارف و چشم چپ جناب حداد عادل، چپی‌ها و راستی‌ها بیشتر به افق‌های دور توجه نمایند؛ دوستان و دشمنان کشور را دقیق‌تر رصد کنند؛ زیبایی‌ها را بیشتر ببینند و به جای فرصت‌های کوتاه‌مدت جناحی به منافع بلندمدت ملی و آرمان‌های بلندی بیندیشند که برای تحقق آنها خون‌های عزیزی ریخته و جان‌های شیرینی تقدیم شده است.»



سوال از رئیس جمهور به کجا رسید؟



امیرحسین قاضی‌زاده با بیان اینکه امضاهای نمایندگان از سوال از رئیس جمهور پس گرفته نشده است، گفت: نمایندگان به این نتیجه رسیده‌اند که برای انجام شدن یکسری اقدامات، سوال خود را متوقف کنند.» وی ادامه داد گفت: «یکی بحث تحلیف است که رئیس جمهور باید در حضور نماینده‌های مجلس به قرآن سوگند یاد کند و موضوع دیگر معرفی وزراست که از روز تحلیف به مدت ۱۰ روز کابینه باید معرفی شود.» وی با بیان اینکه مجلس تصمیم گرفته در این دوره برخورد فعال داشته باشد، افزود: «مجلس باید وزرای کارآمد را انتخاب کند و برای همین امر قبل از تعیین وزرا توسط رئیس جمهور، فراکسیون‌ها با دولت وارد گفت‌وگو می‌شوند.»

واکنش زاکانی به دیدار روحانی و سپاه

علیرضا زاکانی به بهانه دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با حسن روحانی در یادداشتی در صفحه شخصی خود نوشت: «گلایه از مسئولانی است که به‌وقت ارائه کارنامه، با افتتاح پروژه‌های کلان سپاه پاسداران مانور کارآمدی می‌دهند اما هنگام رقابت سیاسی تفنگ را به سمت برادران سپاهی نشانه می‌روند؛ این به‌دور از انصاف است.

در شرایط فعلی نیز رسم مروت نیست که عکس‌ها فقط یادگاری باشند. شکل دادن به یک مسیر جدید نیازمند اهتمام و صداقت است. مگر آنکه لااقل نزد خویش به اشتباهات پیشین معترف باشیم و با جلوگیری از تکرار آن مانع ناامیدی مردم و سوءاستفاده بدخواهان شویم.»



عارف: ثبت‌نام کنم، کنار نمی‌روم

پشت‌صحنه انتخاب کاندیدای پوششی

آخرین روز ثبت‌نام انتخابات یک خبر شوکه کننده وجود منتشر شد: اسحاق جهانگیری برای ثبت‌نام وارد وزارت کشور شد؛ بسیاری در ابتدا این خبر را باور نمی کردند. حسن روحانی یک روز قبل از آن ثبت‌نام کرده بود و بسیاری بر این باور بودند که او تنها گزینه اعتدالگرایان و اصلاحات خواهد بود. حالا حسین مرعشی که در پشت پرده اصلاح‌طلبان در جریان ماجرای کاندیدای پوششی بوده موارد مهمی را در گفت‌وگو با اندیشه پویا برملا می کند. ظاهرا مرعشی از حامیان اصلی ایده کاندیدای پوششی بوده. بلافاصله پس از ثبت‌نام جهانگیری در انتخابات به‌عنوان کاندیدای پوششی، بیش از همه نام حسین مرعشی به‌عنوان موثرترین فرد در این اقدام شنیده می‌شد و بسیاری از منتقدان کاندیداتوری جهانگیری را پروژه‌ای می‌دانستند که در حزب کارگزاران طراحی و به جبهه اصلاحات و نهایتا به روحانی تحمیل شده است.

اندیشه پویا در این گزارش می‌نویسد: «از مرعشی خواستیم تا روایت کند چه کسی ابتدا ایده کاندیدای پوششی را مطرح کرد و چه کسانی موافق و مخالف این ایده بودند؟ مرعشی به مشکلاتی اشاره کرد که از یک سال مانده به انتخابات ریاست جمهوری، برای حسن روحانی در تنظیم روابطش با برخی نهادها و قوا ایجاد شده بود و نگرانی‌هایی که در خصوص امکان حضور او در عرصه رقابت‌ها وجود داشت؛ اینکه ممکن بود شورای نگهبان صلاحیت حسن روحانی را تایید نکند: «اگر شورای نگهبان دست به یک بی‌احتیاطی درباره صلاحیت آقای روحانی می‌زد، جریان اصلاحات نباید در کوچه بن‌بست قرار می‌گرفت.» مرعشی با اشاره به آخرین دیدارش با آقای هاشمی می‌گوید: «در آخرین دیداری که درباره انتخابات در دی ماه با ایشان داشتم، گفتند که من با آقای روحانی بحثم را تمام کرده‌ام و ایشان حتما در انتخابات حاضر خواهند شد. البته به ایشان گفته‌ام نظر بنده، حاج حسن خمینی و آقای خاتمی این است که در کنار شما دوستان دیگری نیز کاندیدا شوند.» به گفته مرعشی اگر چه آیت‌الله هاشمی از محمدرضا عارف و اسحاق جهانگیری نیز به‌عنوان نامزدهای مناسب برای حضور در عرصه انتخابات در کنار حسن روحانی نام برده بود اما بعد از درگذشت آیت‌الله، تدبیر او با مخالفت‌هایی مواجه شده بود: «آقای روحانی شخصا با این موضوع مخالف بود و آقای ناطق نوری و حاج حسن خمینی نیز با او هم‌عقیده بودند که نام‌نویسی فرد دیگری جز آقای روحانی از جناح اصلاحات در انتخابات مصلحت نیست و کنار گذاشته‌شدن ایشان را آسان‌تر می‌کند. اما آقایان خاتمی، موسوی‌خوئینی‌ها و نوری با حضور کاندیدای پوششی موافق بودند.» او در پاسخ به این سوال که «به‌رغم مخالفت آقای روحانی چه مسیری طی شد که سرانجام به ثبت‌نام آقای جهانگیری انجامید؟» می گوید: «در جلسه هیات‌رئیسه آقای عارف گفت که در وضعیتی در انتخابات ریاست‌جمهوری ثبت‌نام می کند که از صحنه کنار نرود. با منتفی شدن بحث آقای عارف، چهار گزینه به ارکان جریان اصلاحات پیشنهاد دادیم: آقایان جهانگیری، ظریف، زنگنه و ایرج ملک‌زاده. در جلسه با رئیس دولت اصلاحات، ایشان نظر داد که اگر آقای روحانی درباره لزوم حضور یک کاندیدای دیگر در عرصه قانع شد، کاندیدای ما آقای جهانگیری باشد و اگر آقای روحانی بر مخالفت خود پافشاری کرد، کاندیدای ما آقای عارف باشد.»

او همچنین در مورد اینکه چگونه شد که سرانجام روحانی راضی به ثبت‌نام کاندیدای پوششی شد گفته: «صبح آخرین روز ثبت‌نام، من به همراه آقایان موسوی لاری و کمالی به نمایندگی از اصلاح‌طلبان به دیدار آقای روحانی رفتیم و استدلال‌های خود را در خصوص لزوم ثبت‌نام یک کاندیدای دیگر با ایشان در میان گذاشتیم. آقای روحانی در انتهای بحث گفت که به‌رغم مخالفت با موضوع، به دلیل اصرار و تاکید رئیس دولت اصلاحات می‌پذیرد و نظر داد که آقایان جهانگیری و نوبخت ثبت‌نام کنند. عصر آن روز آقای جهانگیری به دیدار رئیس جمهور رفت و آقای روحانی موضوع را با ایشان طرح کرد اما ظاهرا آقای جهانگیری برای ثبت‌نام زیر بار نرفته بود. آقای روحانی گفته بود اگر قصد ثبت‌نام ندارید باید رئیس دولت اصلاحات را که بر این موضوع اصرار دارد، قانع کنید با توجه به فرصت محدود آقای جهانگیری با ایشان تلفنی صحبت کرد و ایشان به جهانگیری گفته بود اگر شما به جمع‌بندی برای ثبت‌نام نرسیده‌ای باید آقای دکتر ظریف را مجاب به ثبت‌نام کنی. با توجه به ضیق وقت و اینکه تنها نیم ساعت به پایان وقت ثبت‌نام باقی مانده بود، آقای جهانگیری در آخرین دقایق آخرین روز ثبت‌نام به وزارت کشور رفت و در انتخابات ثبت‌نام کرد.»

لاریجانی: در انتخاب وزراهیچ بده‌بستانی نیست



علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: «من در یکی از روزنامه‌ها دیدم که وزرا برای رسیدن به وزارت دست به دامان مجلس و بهارستان شدند و معاملاتی کردند و این اساسا خلاف واقع است. این موضوع بوده است که وزیر موفقی به بنده مراجعه کرده و اعلام کرده که نمی‌خواهد در دولت آینده باشد که آقای هاشمی، وزیر بهداشت از این جمله افراد بود، اما اینکه ما توصیه کنیم و معامله‌ای برای انتخاب وزرا باشد وجود ندارد و سطح روابط قوا در جمهوری اسلامی به این سطح نازل نیست.» برخی رسانه‌ها رحمانی فضلی را سهمیه لاریجانی در دولت معرفی کرده بودند اما وزیر کشور در گفت‌وگویی اعلام کرد که روحانی کسی نیست که اهل باج داده باشد.

ناطق استعفا داده اما با آن موافقت نشده

به دنبال طرح مساله استعفای ناطق نوری از دانشگاه آزاد، علی اکبر ولایتی، رئیس هیات موسس و هیات امنای دانشگاه آزاد اسلامی در حاشیه مراسم اعطای حکم ریاست فرهاد رهبر، گفت: «آقای ناطق نوری استعفا داده اما هنوز استعفای وی پذیرفته نشده و از ایشان می‌خواهیم استعفای خود را پس بگیرد.» وی درباره استعفای حجت‌الاسلام سیدحسن خمینی از عضویت در هیات موسس و هیات امنای دانشگاه آزاد تصریح کرد: «وی استعفا نداده است.» روزنامه جمهوری اسلامی در این باره نوشته بود: «حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی نیز از ماجرای کنار گذاشته شدن دکتر حمید میرزاده از ریاست دانشگاه آزاد اسلامی تاکنون هیچ دخالتی در امور این دانشگاه نداشته و ندارد.»



علم‌الهدی: همه جای کشور ما میدان جنگ است



علم‌الهدی، نماینده ولی‌فقیه در خراسان رضوی گفت: «همه جای کشور ما میدان جنگ است و کانون میدان‌های جنگ در دانشگاه است چون دشمن هر صحنه و عرصه‌ای دستش بیاید آن را میدان جنگ نرم قرار می‌دهد.

جنبه منفی دانشگاه این است که میدان حرکتی ضدانقلاب در دانشگاه چه برای جریان‌های ضدانقلاب خارجی و چه جریان‌های داخلی قرار می‌گیرد.» او رفتارهای دانشجویان را انفعالی دانسته و گفت: «شما فعالان دانشجویی به این مساله فکر کنید که اگر جریانی در دانشگاه به وجود بیاید، آن جریان تهاجم خود به اصول و ارزش‌های انقلاب را شروع کند و بعد شما دفاع کنید، یعنی برخورد انفعالی دارید و برخورد انفعالی در هر جبهه‌ای محکوم به شکست است.»

نوبخت: اسناد تخلف وزرای دولت دهم در اختیار قوه قضائیه قرار گرفته است



محمدباقر نوبخت درخصوص اسناد تخلف وزرای دولت دهم در فروش نفت گفت: «این اسناد در اختیار قوه قضائیه قرار گرفته است و در جریان رسیدگی به پرونده متهمان نفتی اظهاراتی بیان می‌شود که باید صبر کنیم تاییدیه قوه قضائیه را ببینیم بعد اطلاع‌رسانی انجام دهیم.» سخنگوی دولت تاکید کرد: «دولت حق ندارد جایی که منافع مردم در خطر است سکوت کند. ما مدارک را به قوه قضائیه ارائه خواهیم کرد اما قطعا نتایج را رسانه‌ای خواهیم کرد.» نوبخت درباره دیدار رئیس جمهور با فرماندهان سپاه عنوان کرد: «از نفس جلسه بی‌خبرم اما می‌دانم که مباحث خوبی مطرح شده است. برای خدمت به مردم نه تنها قوا بلکه تمامی نهادها باید با یکدیگر همکاری کنند.»

مجلس از فرمانده انتظامی فارس شکایت کرد



حجت‌الاسلام حسن نوروزی، سخنگوی کمیسیون قضایی با اشاره به اظهارات فرمانده نیروی انتظامی استان فارس در مورد نمایندگان مجلس، گفت: «اظهارات فرمانده نیروی انتظامی استان فارس نسبت به نمایندگان توهین‌آمیز بود. نمایندگان در راستای وظایف نمایندگی طرح کاهش مجازات اعدام برای محکومین موادمخدر را بررسی و تصویب کرده‌اند، فرمانده نیروی انتظامی استان فارس خارج از حیطه وظایفش به حوزه قانونگذاری ورود کرده که نباید چنین مطالبی را عنوان می‌کرد.» پس از تصویب طرح کاهش مجازات اعدام قاچاقچیان مواد مخدر، فرمانده نیروی انتظامی فارس گفت: «نمایندگانی که با پول کثیف قاچاق به مجلس می‌روند باید از قاچاقچیان دفاع کنند.» این صحبت او موجب واکنش مجلس شد.

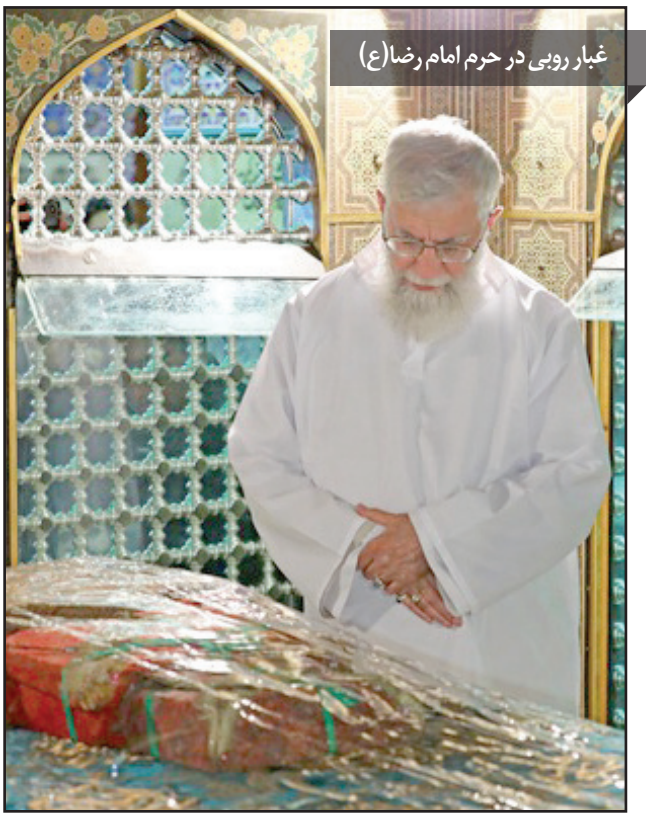
تصویرنگاری

روزانه حجم بسیاری از عکس‌های خبری به ما می‌رسد. تعداد این عکس‌ها آنقدر زیاد است که گاهی به‌راحتی از کنار آن عبور می کنیم اما شاید بهتر باشد روی بعضی از عکس‌ها تامل بیشتری داشته باشیم. مثلث در این صفحات، هفته را با مرور عکس‌ها از نو یادآوری می کند.

رهبر انقلاب بر سر مزار پدرشان



غبار روبی در حرم امام رضا(ع)



سخنرانی رئیسی در حرم حضرت معصومه (س)



مراسم یادواره شهدای محله کن شهر تهران



جهانگیری پشت فرمان پژو



اهدای حکم ریاست دانشگاه آزاد به فرهاد رهبر





دیدار فرماندهان سپاه با رییس جمهور



دیدار وزیر دفاع عراق با شمخانی



همایش هیات امنای دانشگاه های علوم پزشکی



بیماران سرشناس وزیر بهداشت



امین حیایی در مراسم ترحیم مرحوم کاسه ساز



لحظه تسلیم‌شدن تروریست‌ها در سوریه

شبکه اجتماعی



به اینستاگرام مثلث بپیوندید

اینستاگرام هفته‌نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می‌توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته‌نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

- اگر دولت، حداقل یک روز از ماه را به استفاده از دوچرخه برای کارهای روزمره اختصاص دهد و فرهنگ دوچرخه‌سواری، از طریق رسانه‌ها و... اطلاع‌رسانی شود قدمی مثبت در مصرف انرژی و آلودگی هوا برداشته است و رفته‌رفته این فرهنگ نهادینه می‌شود.

- لطفا به قیمت پیاز که به ۴۵۰۰ رسیده بپردازید. از موز که با دلار وارد میشه گران‌تره!

- جناب آقای دکتر روحانی! طرح همسان‌سازی حقوق شاغلان و بازنشستگان چرا اجرا نمی‌شود؟ باتوجه به لغو طرح کنترل جمعیت خانوار به فرزندان شاغلان حق اولاد تعلق می گیرد و پرداخت می‌شود اما چرا به فرزندان تحت تکفل بازنشستگان پرداخت نمی‌شود؟ چرا بیمه تکمیلی برای فرزندان تحت تکفل بازنشستگان اجباری است و اختیاری نیست؟

- در کشور بزرگ و عزیزمان زوج‌های زیادی هستند که به علت نداشتن وسایل زندگی آمادگی شروع زندگی‌شان را ندارند و مدت دو سال یا حتی پنج سال از عقدشان گذشته است! چرا دولت به این زوج‌ها مساعدت نمی کند؟

- اعلام طرح ضد ایرانی و تصویب آن در کنگره و سنای آمریکا در کمترین مدت زمان شکل می گیرد، حال باید دید رئیس جمهور کشورمان پس از اذعان به نقض برجام توسط آمریکا چه موقع پاسخ سریع و قاطعانه به دشمنان می‌دهد.

- به فکر ما جوانان هم باشید. ازدواج کردم و ۲۶ سال دارم اما با مدرک لیسانس بیکار شدم... کارخانه‌ای که در آن کار می کردم ورشکسته شد.

- جوان‌های ما بیکار هستند. تا دیروز فکر می کردیم مشکل از دولت‌هاست که نمی‌توانند برای آنها ایجاد اشتغال کنند. حالا فهمیدیم که مشکل از ژن بد ما پدرومادرهاست که ظاهرا به آنها منتقل کردیم. حداقل کاری که فرزندان مسئولان فعلی و قبلی می‌توانند بکنند این است که به مردم توهین نکنند.

- مدت‌هاست که تیم مذاکره کننده هسته‌ای ما فرصت‌های طلایی برای اعتراض به نقض برجام را در مجامع بین‌المللی از دست داده و تنها به چند توئیت و اظهارات داخلی بسنده کرده است.

- جهان اسلام باید یکپارچه و متحد باشد ولی امروزه استکبار بین امت واحده شکاف ایجاد کرده. بنابراین تعامل با دیگر ممالک از ضروریات است.

- بابت اشتباه در ثبت‌نام دو سال پیش برای یارانه هنوز سایت بسته است و هر بار که به فرمانداری مراجعه کردم جواب درستی نگرفتم. امثال بنده زیاد هستند. لطفا پیگیری کنید.

ژن خوب فرزند عارف

پسر محمدرضا عارف، فعال سیاسی اصلاح‌طلب که به تجارت و سرمایه‌داری مشغول است، گفت: «توانایی‌هایم به دلیل ژن خون خوب پدر و مادرم بود!» این اظهارات بلافاصله تبدیل به یکی از سوژه‌های اصلی نزد کاربران فضای مجازی شد و هر کس بنا به ذوق خود، کنایه یا طنزی را درباره این حرف منتشر کرد. امید مهدی‌نژاد، شاعر طنز، شعری را با عنوان «تقدیم به فرزند برومند دکتر عارف» سرود که در بخشی از آن آورده است: «باد و آب و هوا از آن شماست / ما در این خاک میهمان شما / نوش جان شما، چه قابل اگر / قاتق ماست روی نان شما».



کانال تلگرام «طنزیم» هم با اشاره به یکی از دلایل مضحک ارائه شده برای وقوع تقلب در انتخابات سال ۸۸ نوشته است: «این ژن خوب آپدیت شده همون نظریه داماد لرستانه دیگه.» یکی از کاربران فضای مجازی نوشته است: «اونایی که میدان‌های مین رو پاکسازی کردن، اونایی که عملیات‌های پیچیده دفاع مقدس رو طراحی کردن، اونایی که نقشه‌های دشمن را نقش بر آب کردن، اونایی که دشمن رو به خاک سیاه نشوندن، ندیدیم و نشنیدیم بگن ژنمون خوب بوده».

یک نفر هم نوشته است: «میدونی چرا زنگنه توی قراردادهاش همیشه خراب می کنه؟ آخه ژن خوب تو وجودش نیس؛ بیژنه». دیگری هم عنوان کرده: «حالا از فردا واسه شرکت تو مناقصه پروژه‌های بزرگ دولتی نتایج آزمایش خون و ژنتیک به لیست مدارک موردنیاز اضافه می‌شه!» کاربر دیگری هم عنوان کرده: «آقازاده بودن و استفاده از رانت‌های سیاسی و اقتصادی، چنان اعتماد به نفسی به برخی داده که حرف از ژن برتر می‌زنند!»

اما این تمام ماجرای ژن خوب نبود. چرا که فرزند موسوی‌لاری در حمایت از فرزند عارف وارد شد و با نوشتن مطلبی در اینستاگرام خود موج جدیدی را ایجاد کرد درست زمانی که انتظار می‌رفت این حاشیه کم کم از مرکز توجه کاربران شبکه‌های اجتماعی به حاشیه برگردد، اظهارات سیدمصطفی، پسر عبدالواحد موسوی‌لاری، دوباره آن را زنده کرد. استفاده از کلیدواژه‌هایی چون کفتار، شیر و گاو (که با هشتگ تاکید هم شده بودند) از سوی پسر موسوی لاری در کنار بحث‌های ژن و خون خوب که حمیدرضا عارف مطرح کرده بود، یادآوری دید برتری نژادی‌ای شد که پسر عارف در دفاع از موفقیت‌های خود از آن استفاده کرده بود.» پسر موسوی‌لاری در پستی توهین‌آمیز، خود و و فرزند عارف را به شیر، منتقدین را به کفتار و مردم را به گاو تشبیه کرده بود. این رفتار زشت واکنش‌های بسیاری در فضای مجازی داشت، در نهایت پسر موسوی‌لاری مجبور به عذرخواهی شد، البته باز هم از نوع نژادپرستانه. وی از همفکران و اصلاح‌طلبان که آنها را شیر خطاب کرده بود، عذرخواهی کرد اما از منتقدان و مردم که آنها را کفتار و گاو لقب داده بود، نه!

فرزند موسوی‌لاری البته نتوانست در مقابل انتقادات تاب بیاورد و پست اینستاگرامی خود را پاک کرد و در یک پست توئیتری عنوان کرد که برداشت‌های اصلاح‌طلبان از نوشته او اشتباه بوده است. گفتنی است در اعتراض به فرزند عارف بسیاری از فعالان مجازی و رسانه‌ای اصلاح‌طلب نیز به آن پرداخته و او را به باد نقد گرفته بودند. همین توضیح فرزند موسوی‌لاری نیز بار دیگر مساله‌ساز شد. منتقدان می‌پرسیدند چرا تنها از اصلاح‌طلبان عذرخواهی صورت گرفته؟ او بار دیگر ناچار شد در پاسخ به این انتقاد از عموم مردم عذرخواهی کند.

فرزند وزیر کشور دولت اصلاحات باز هم دست‌بردار نبود و در توئیت دیگری در مورد شهرداران از بز و گاو حرف زده و نوشت: «امیدوارم شهردارهای آتی کشور در پست‌های تخصصی از متخصصین مرتبط استفاده کنند. هم بز خوبه هم گاونر ولی هرکدام برای کاری ساخته شده‌اند.» این متن نیز در توئیتر با واکنش‌های تندی همراه بود. ◀

واکنش روحانی به تحریم‌های جدید





روایت وزیر بهداشت از دو عمل جراحی

زردنگاری با توسل به تصاویر آزاده نامداری

هفته گذشته انتشار تصاویری از آزاده نامداری، مجری سیما که پیش‌تر همسر فرزاد حسنی بود، جنجال تازه‌ای بر پا کرد. تصاویر او در حالی منتشر می‌شد که او به همراه فرزندش در کشور سوئیس بدون داشتن حجاب دیده می‌شد. نامداری بلافاصله بعد از این ماجرای در پیامی ویدئویی که فارس پلاس آن را منتشر کرد، به دفاع از خود پرداخت و گفت که در جمعی از میان محارم خود قرار داشته و یک لحظه بدون توجه روسری از سرش افتاده است. اما در طرف دیگر فضای مجازی که او را مورد انتقاد قرارداده بود که در ایران از چادر به‌عنوان حجاب برتر یاد می‌کند اما وقتی از ایران خارج می‌شود طور دیگری رفتار می‌کند. آنها دلایل نامداری را برای این اتفاق نپذیرفتند.

در واکنش به این اتفاق عبدالرضا یعقوبی به بررسی آن پرداخته و ذیل عنوان «زردنگاری رسانه‌ای و آزاده‌های نامداری!» می‌نویسد: «انتشار فیلم مصاحبه بدون حجاب فلان بازیگر زن محجبه شده در یک شبکه خارجی آن هم در سال‌های گذشته، هجمه به خواننده زیرزمینی تو اب که با روحانیون اصولگرا و رقیب دولت ملاقات می‌کند به همراه انتشار تصاویر ناهنجار گذشته وی، سیاسی کردن یک مسابقه تلویزیونی استندآپ کمدی و... از جمله رفتارهای کودکانه ولی به‌شدت عامه‌پسند جریان باری به هر جهت اصلاحات است. شاید گذشته بر این از چنین رفتاری متعجب می‌شدم که این به اصطلاح اصلاح‌طلبان با آن همه پُز روشنفکری و ادعای سیاستمداری را چه به این بچه‌بازی‌ها؟! اما امروز با دیدن بازنشر تصاویر #آزاده_نامداری و کلیپ پاسخ او به این اتفاق، بر آن شدم نگاهی به برخی کانال‌های زرد بیندازم! شگفتا از این غفلت! انگار جهان بشریت بر نوک انگشتان زردنگارها و هرزنگارها می‌گردد! در حالی که کانال‌های صرفا سیاسی و اجتماعی در تلگرام به ندرت بیش از ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار ممبر دارند کانال‌های زرد تا حدود ۲ میلیون دنبال کننده را تغذیه می‌کنند! که علت آن جز علاقه وافر عامه مردم به اخبار زرد و هرزه‌نگاری، چیست؟ مساله‌ای که مساله است.

بازگشت تحریم‌ها

هر دو مجلس آمریکا آماده می‌شوند تا تحریم‌های جدیدی را علیه ایران وضع کنند. از سوی دیگر ترامپ تیم وزیرخارجه فعلی خودش را به ریاست تیلرسون از مسئولیت بررسی پایبندی ایران به برجام کنار گذاشته و کار را به دست تیم دیگری داد تا بتواند راه‌های بازبینی در برجام را آماده کنند. این اتفاقات فضای مجازی را در هفته گذشته درگیر خود کرده بود. فعالان مجازی اصولگرا، اصلاح‌طلبان را فراخوانده و از آنها می‌خواستند بگویند چرا نتیجه اعتماد به آمریکا به اینجا رسیده است. مهدی محمدی، از اعضای شورای مرکزی جبهه مردمی نیز در یک پیام تلگرامی می‌نویسد: «تحریم‌های جدید آمریکا علیه ایران راه چندانی تا نهایی‌شدن ندارد. مجلس نمایندگان اعلام کرده فردا این تحریم‌ها را به رای می‌گذارد. در ایران، در سطح اظهارات پیشرفت داشته‌ایم. رئیس جمهور گفته تحریم‌های جدید «نقض برجام» است و آقای ظریف هم تهدید خروج از برجام را روی میز گذاشته است. سوال این است که آیا اقدامی هم در کار هست؟ روانشناسی ترامپ به ما می‌گوید در صورت مشاهده ضعف، فشارها را به‌طور اساسی تشدید خواهد کرد. اگر تحریم‌ها بازگردد برجام عملا پاره شده و دیپلماسی به یک معنا به پایان می‌رسد. سوال این است: آقای روحانی باید شفاف به مردم بگوید اگر آمریکا برجام را پاره کند، او چه خواهد کرد؟»

بررسی رسانه‌ای هفته

سخنی با آیت‌الله موسوی خوئینی‌ها



محمدکاظم انبارلویی در سرمقاله رسالت با اشاره به پاسخ‌های موسوی‌خوئینی‌ها در کانال تلگرامی‌اش درباره نهضت آزادی و به حاشیه راندن آنها می‌نویسد: «جرم نهضت آزادی این نبود که فقط ولایت فقیه را قبول ندارد. جرم آنها و حکم به حاشیه راندن آنها از این قرار بود که به شهادت امام، طرفدار جدی وابستگی به آمریکا بودند و در این حوزه از وادی نظر به وادی عمل در درون حاکمیت گام برمی‌داشتند. جرم آنها از دیدگاه امام (ره) این بود که منافقین به لحاظ تئوریک فرزند مهندس بازرگان تلقی می‌شدند و از آن آبشخور تغذیه تئوریک می‌شدند و فجایعی را در تاریخ ایران به‌وجود آوردند که در دوران معاصر سابقه ندارد. این بی‌انصافی است که گفته شود نهضت آزادی به دلیل مخالفت با ولایت مطلقه فقیه چوب رانده شدن از کانون قدرت را خورده است. این جفا به تاریخ و رهبران الهی است. چرا باید این جفا توسط فردی بشود که زمانی منصوب و امین امام (ره) بوده است.»

سرمقاله‌نویس رسالت می‌افزاید: «آقای خوئینی‌ها! شما اول انقلاب برای سرنگونی دولت موقت به همراه دانشجویان رفتید سفارت آمریکا را تصرف کردید. علیه آمریکا هر روز یک افشاگری می‌کردید. دولت موقت هم به همین دلیل استعفا داد و رفت. شما از اسناد وابستگی نهضت آزادی به آمریکا مطلع هستید و خودتان آن را افشا کردید و این اسناد را به امام دادید و امام هم در همین نامه مشهور در مورد نهضت آزادی به آن استناد فرمودند. حالا چگونه است شما همه اینها را فراموش کرده‌اید؟ طرد نهضت آزادی را به این دلیل دانسته‌اید که چون اعتقاد به ولایت فقیه نداشتند به حاشیه رانده شدند! جوانی که آن روزها را ندیده است چرا روایت امام (ره) از این رانده شدن از قدرت را از زبان شما نشنود و در قلم شما نبیند؟»

دستور روزنامه آفتاب یزد به عارف: باید سهم خودت را از روحانی بگیری



روزنامه آفتاب یزد در یادداشتی با عنوان «عارف موظف به سهم‌خواهی است» نوشت: «مردم در انتخابات ریاست جمهوری، به‌رغم تمام دغدغه‌های اقتصادی به یک دلیل دوباره به روحانی رای دادند و آن حمایت اصلاح‌طلبان بود. انتخابات در ایران به انتصابات اصلاح‌طلبان بدل شده است. اکثر لیست‌های مورد تایید شورای عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان به ریاست دکتر عارف در انتخابات پنجم شورای شهر و روستا از سوی مردم مهر تایید دریافت می‌کند. در گزینش پارلمان اگر کاندیدای مجرب از سد شورای نگهبان عبور کند، می‌تواند به صرف داشتن تایید اردوگاه اصلاحات از انتخابش مطمئن باشد. این قاعده به شکل سلیس‌تری در انتخاب رئیس جمهوری حاکم و نافذ است... البته که روحانی را اصلاح‌طلبان با خون دل و پرداخت هزینه‌ای گزاف چند ساله دوباره به پاستور فرستادند. اگر اصلاحات نبود، آیا روحانی رئیس جمهور بود؟». در ادامه این مطلب آمده است: «حسام‌الدین آشنا اظهارات محمدرضا عارف را مصداق سهم‌خواهی قلمداد کرده است. بدیهی است که لیدرهای اصلاح‌طلب اشتباه می‌کنند، اگر چه در پاسخ سعی در توجیه دارند و با شرم و آزرم تلاش دارند تا توضیح دهند که این سهم‌خواهی نیست. البته که اصلاح‌طلبان و درصدر آنها محمدرضا عارف به‌عنوان رئیس شورای عالی و فراکسیون امید موظف هستند که برای پیشرفت کشور پیشنهاد بدهند. مردم آنها را موظف کرده‌اند تا پیگیر رایشان باشند تا به روحانی بگویند که این مردم به خاطر ربیعی و رحمانی‌فضلی و نهاوندیان و آشنا و واعظی نبود که به او رای دادند، بلکه به خاطر توصیه و تلاش ده‌ها چهره و سخنران اصلاح‌طلب بود که آنها را قانع کردند.» این روزنامه اصلاح‌طلب تاکید کرد: «روحانی اگر در چینش کابینه‌اش اکثریت را به اصلاح‌طلبان نسپارد و در مقابل جریانی را که مردم آشکارا در انتخابات به آنها رای منفی داد دوباره بر قوه مجریه مسلط سازد، آیا می‌تواند ادعا کند که به عهد خود با مردم وفادار بوده است؟»

عقلایی یا آشوبناک



روزنامه صبح نو در سرمقاله خود به موضوع دیدار روحانی و فرماندهان نظامی پرداخته و می‌نویسد: «ملاقات دیروز فرماندهان سپاه پاسداران با رئیس جمهور از دو منظر قابل تحلیل است؛ اول اینکه به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، رئیس جمهور در آستانه تشکیل دولت جدید و حسب نیازی که به آرامش دارد، در حال تعدیل مواضع گذشته خود است و از همین‌رو انگیزه اصلی او از این دیدار، پس از موضع تندی که به‌عنوان «دولت با تفنگ» گرفته بود، دنبال جلب رضایت و همکاری این نهاد نظامی برای افزایش همکاری‌ها در سطوح ملی و فراملی است. در مقابل اما نظر دیگری وجود دارد که رفتارهای آقای روحانی را براساس تئوری آشوب و توام با سرگردانی ارزیابی می‌کند. نشانه‌های این رفتار آشوبناک را در ایام انتخابات یا اتفاقات و مواضع بعد از انتخابات می‌توان یافت. این روزها در مساله چینش کابینه، اصلاح‌طلبان که خود را متحد اصلی رئیس جمهور و عامل اصلی پیروزی وی می‌دانند، علنی و غیرعلنی سهم خود را از کابینه می‌جویند، ولی مواضع و رفتارهای آقای روحانی به کلی آنها را گیج کرده است و نمی‌دانند که بازیگر و بازیگردانند یا بازی رفتارهای چندلایه رئیس جمهور را خورده‌اند. نشانه‌های دیگر در رفتارهای متشتت اوست که می‌توان در پیام‌های توئیتری مشاور او جستجو کرد؛ پیام‌هایی که منتشر و سپس حذف می‌شوند یا در پیامی از دوست‌داشتنی مثل «سگ» می‌گوید و دنبال کردنی مانند اسب و باور کردنی شبیه گاو و... که معلوم نیست چه کسی را مخاطب می‌داند و با چه کسی تسویه می‌کند! با چنین نشانه‌هایی رفتارهای رئیس دولت را چگونه باید تحلیل و ارزیابی کرد؛ عقلایی و حسابگر یا آشوبناک و سرگردان!؟»

نقشه اپوزیسیون

در آینده شاهد ورشکستگی دولت و کنار رفتن مادورو خواهیم بود. البته باید دید کـه مادورو تا چه حد دوام خواهـد آورد. زیرا به هر حال ایشان یک وضعیت شکننده در کشور دارد و سیستم اپوزیسیون تا به حال توانسـته بیش از نیمی از مردم را با خود بسـیج کند. هدف اپوزیسیون نیز آن است که مانع از شکل گیری مجلس موسسان شود.

میراث چاوز در خطر

بحران ونزوئلا به نفع چه کسی پایان خواهد یافت؟





میرقاسم مومنی
کارشناس بین‌الملل

۱ در حالی که نیکولاس مادورو، رئیس جمهور ونزوئلا بر برگـزاری انتخابـات ۳۰ جولای برای تشـکیل مجلس موسسـان جدید و بازنگری قانون اساسـی تاکیـد دارد، مخالفان خواستار تحریم سراسری این انتخابات شده‌اند. مخالفان ونزوئلا مـادورو را متهم می کنند کـه قصد دارد با تشـکیل مجلس موسسـان و اصلاح قانون اساسـی، حکومت خود را به یک دیکتاتوری مطلق تبدیل کند. البته بحران در ونزوئلا چند سـالی است که آغاز شـده و امروز با تصمیمات جدید مادورو شـدت گرفته اسـت. می توان گفت بحران سیاسـی ونزوئلا که از سـال ۲۰۱۳ شـروع شـده وارد عرصه جدیدی از رقابت‌های سیاسـی احزاب حاکم و اپوزیسـیون مخالف دولت شـده است. نیکلاس مادورو، رئیس جمهور ونزوئلا کـه بعد از فوت هوگو چاوز، رئیس جمهور پیشـین، قدرت را در اختیـار گرفته، از زمان روی کار آمدن با بحران‌های مختلفی مواجه بوده اسـت. مهمترین بحـران نیز مربوط به رکـود اقتصادی و کاهش قیمت نفت اسـت. باید توجه داشت که هوگو چاوز با تکیه بر درآمدهای نفتی توانسته بود قشر عظیمی از مردم طبقه پایین ونزوئلا را با سیاست‌های اصلاحی در داخل و خارج همراه نماید اما بعد از فوت ایشـان و همزمـان با کاهش جهانی قیمت نفت، بزرگترین منبع درآمد ونزوئلا که همان صادرات نفت بود کاهش چشمگیری پیدا کرد. در واقع این کشور با بحران اقتصادی و از دست رفتن ارزش پول ملی ونزوئلا مواجه شـد. در چنین وضعیت آشفته اقتصادی، بسیاری از افراد و موسسـات مالی و اقتصادی ورشکسته

شدند و سرمایه گذاری خارجی به حداقل رسید.

همچنین در شرایطی که پایگاه اجتماعی حزب حاکم در بستر طبقه متوسط و پایین جامعه قرار داشت به دلیل رکود اقتصادی، بیکاری و مشکلات اجتماعی به تدریج شروع به انتقاد از سیاست‌های دولت حاکم کردند. این فرصتی بود که احزاب مخالف دولت و جریان‌های وابسته به آمریکا جهت اعمال فشار به دولت و حزب حاکم از آن استفاده کردند. در این میان جریان‌های مخالف دولت با ایجاد یک اتحاد همه‌جانبه و با شعار «ونزوئلا آزاد و دموکراتیک» سعی در زیر سوال بردن میراث چاوزیسم در آن کشور دارند. آنها توانستند خیل عظیمی از مردم و طرفداران حزب حاکم را به سوی خود جذب کنند. درنهایت به‌دست آوردن کنترل مجلس ملی در انتخابات سال ۲۰۱۵ یک پیروزی برای آنها بود و آنها توانستند خولیو بورخس، رئیس جدید مجلس را به‌عنوان بزرگترین مخالف مادورو در کشور تبدیل کنند. براساس اعلام نتایج صورت گرفته از سوی شورای ملی انتخابات ونزوئلا، حزب راستگرای «هیات اتحاد دموکراتیک» موفق به کسب ۹۹ کرسی از ۱۶۷ کرسی مجلس ملی این کشور شد و حزب حاکم «سوسیالیست متحد ونزوئلا» نیز ۴۶ کرسی این مجلس را از آن خود کرد. در واقع در این وضعیت ما شاهد یک جنگ سیاسی و قوانین در بین احزاب ونزوئلایی هستیم که نتیجه آن برهم خوردن سیستم اداره کشور شده است.

در این میان از زمان شروع بحران در ونزوئلا بیش از ۳ هزار نفر مجروح، ۱۵ هزار نفر زندانی و ۷۶ نفر کشته شده‌اند و این بحران داخلی ونزوئلا زمینه را برای اعمال فشار و نفوذ آمریکا در این کشور نفت‌خیز ایجاد کرده است. باتوجه به برنامه دولت ونزوئلا جهت اجرای طرح مجلس موسسان در ماه جولای، رئیس جمهور آمریکا تهدید کرده است که اگر رئیس جمهور ونزوئلا به‌دنبال اجرای طرح تشکیل مجلس موسسان باشد، اقدامات قاطع اقتصادی را علیه این کشور اعمال خواهد کرد، چراکه مخالفان معتقدند دولت مادورو با طرح ایجاد مجلس موسسان سعی در انحلال مجلس ملی با هدف تضعیف موقعیت سیاسی مخالفان در کشور دارد. در این خصوص نظرسنجی‌هایی انجام گرفته است و براساس آن بیش از ۸۵ درصد مردم مخالف این طرح هستند که در سال ۱۹۹۹ در زمان حیات هوگو چاوز تصویب شده است. در این خصوص باید گفت ونزوئلا در شرایط فعلی با چند بحران مهم مواجه است که از جمله مهمترین آنها می‌توان به بی‌اعتمادی مردم نسبت به سیاست‌های مادورو، رکود شدید اقتصادی، دخالت آمریکا در بحران آن کشور و حمایت‌های مالی و اطلاعاتی از مخالفان جهت به شکست کشاندن برنامه‌های اصلاحی دولت اشاره کرد. در چنین وضعیتی که مخالفان دولت متشکل‌تر و سازماندهی‌تر شده‌اند و از حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا برخوردار هستند و در جبهه حزب حاکم سوسیالیست هم شکاف‌های مختلفی ایجاد شده است و خیلی از رهبران حزبی با سیاست‌های مادورو مخالفت می‌کنند اگر رئیس جمهور ونزوئلا در طرح ایجاد مجلس موسسان که در ماه جولای قرار است آن را در معرض آرای عمومی قرار دهد شکست بخورد دیگر امکان ادامه حیات سیاسی دولت و حزب حاکم وجود نخواهد داشت، چراکه در وضعیت بحران زده فعلی ونزوئلا مردم بیشتر به احزابی متمایل هستند که نان شب و امنیت را در کشور ایجاد کنند. در این میان دستگاه دیپلماسی ایران باید با در نظر گرفتن تغییرات سیاسی در آن کشور، زمینه‌های لازم جهت حفظ منافع ملی و سرمایه گذاری‌هایی که در سال‌های گذشته در آن کشور انجام داده‌اند را ایجاد کند و فضایی را برای حفظ روابط دیپلماتیک و توسعه روابط با تمام احزاب ونزوئلایی به‌وجود آورد.

گفتارها

شورش علیه سوسیالیسم

مادورو می‌تواند اختیاراتش را افزایش دهد؟



هادی اعلمی فریمان
کارشناس مسائل آمریکای لاتین

روند کلی تحولات در ونزوئلا تا سه ماه پیش صرفا بحث اقتصادی را شامل می‌شد؛ یعنی مطالبات مردم شامل مباحث اقتصادی، کمبود غذا، کمبود دارو و وضعیت وخیم اقتصادی بود منتها از آن زمان یعنی ۳،۴ ماه پیش به این سمت بحث‌های سیاسی شدت گرفته است که بحث‌های سیاسی نیز عمدتا ناشی از آن است که نیکلاس مادورو قصد دارد اختیارات خود را در کشور افزایش دهد. باتوجه به اینکه اکنون اپوزیسیون در ونزوئلا اکثریت مجلس را در اختیار دارد، سیاست مادورو صرفا شامل این مساله است که بتواند اقدامات مجلس را خنثی کند، چراکه او از منظر قانون اساسی دستش بسته است بنابراین به موازی‌سازی و تغییر قانون اساسی روی آورده است. در این میان تغییر قانون اساسی نیز مستلزم آن است که یک مجلس موسسان تشکیل شود تا از طریق آن بتوانند قانون اساسی را با رای مردمی تغییر دهند.

بنابراین روند درگیری‌های پرشدت سیاسی که در ونزوئلا شاهد هستیم ناشی از آن است که بحث سیاسی و اقتصادی در هم آمیخته و اپوزیسیون و غالب مردم نگران افزایش اختیارات مادورو هستند. براساس محاسبات اپوزیسیون و مردم در ونزوئلا اگر افزایش اختیارات صورت بگیرد دیگر هیچ تحولی در این کشور صورت نخواهد گرفت، شرایط به همین شکل باقی خواهد ماند و سیاست‌های سوسیالیستی مادورو نیز تداوم خواهد یافت. در نتیجه تنش‌ها و درگیری‌های مسلحانه اخیر در ونزوئلا بیشتر ناشی از آن است که مادورو در تلاش است تا افزایش اختیارات را دنبال کند. این مساله به علاوه مسائل اقتصادی بر نارضایتی‌های مردمی دامن زده و موجب شده یک بحران پرشدت داخلی در این کشور شکل بگیرد. این بحران علاوه بر اینکه داخل را متاثر کرده، موجب قتل و کشتار شده، تظاهرات مکرر را دامن زده و یک فضای دوقطبی شکل داده، بیرون از مرزهای ونزوئلا را نیز تحت تاثیر قرار داده است. در حال حاضر از منظر خارجی نیز مکررا موضع گیری‌های کشورهای همسایه، منطقه و تمامی کشورهای جهان را شاهد هستیم که در مورد بحران ونزوئلا اظهارنظر می‌کنند.

در این میان یکی از نسخه‌های مهمی که برای بحران ونزوئلا شاهد هستیم بیانیه اخیر سازمان کشورهای آمریکایی است که در اجلاس خرداد ماه منتشر کردند. در سازمان کشورهای آمریکایی یک دوگانگی وجود دارد برخی موافق ونزوئلا هستند و برخی مخالف؛ بنابراین در این سازمان در خصوص محکومیت اقدامات مادورو به یک نتیجه مشترک نرسیدند و یک بیانیه صادر کردند. این بیانیه تقریبا ۷ بند دارد که نسخه خوبی برای حل بحران ونزوئلا است. اگر بخواهیم به‌صورت اجمالی نگاهی به نکات مهم این ۷ بند داشته باشیم عبارت است از آزادی زندانیان سیاسی، توقف دادگاه‌های غیرمدنی، توقف بازداشت‌های جمعی، پایان دادن به هر نوع خشونت، احترام به حقوق بشر، عمل به قانون اساسی، احترام به حقوق بشر، عمل به قانون اساسی، احترام به تفکیک قوا، توقف اعمال تغییرات در مجلس، تعیین تاریخ انتخابات منطقه‌ای و ریاست جمهوری، نظارت بین‌المللی بر انتخابات، میانجیگری کشورهای منطقه برای گفت‌وگو و ایجاد راهی برای رساندن غذا و دارو به کشور. این موارد برای حل بحران ونزوئلا خیلی موثر خواهد بود منتها در داخل به‌نظر نمی‌رسد که مادورو تمایلی به گفت‌وگو داشته باشد. سیاست‌ها و اقدامات مادرو که به جریان دوقطبی در کشور دامن زده و اعمال مدیریت غلط اقتصادی، در مجموع باعث شده که در ونزوئلا هیچ گفتگویی میان مادورو و اپوزیسیون صورت نگیرد و وضعیت به همین شکل بحرانی باقی بماند که منجر به یک دوقطبی کامل شده است.

همچنین این درگیری‌ها یک بعد تصاعدی پیدا کرده و آینده نامعلومی در انتظار دولت نیکلاس مادورو خواهد بود.

در واکاوی اقدامات مادورو نگاهی به شخصیت وی نیز خالی از لطف نیست. من فکر می‌کنم که مادورو یک شخصیت اقتدارگرا دارد و باتوجه به پیوندش با احزاب چپ و سوسیالیست و وفاداری نیروهای هوادار نسبت به ایشان، این اقتدارگرایی را دنبال خواهد کرد. او مانند هر سیاستمدار اقتدارگرای دیگری تمایل ندارد قدرت را رها کند. حتی ویدئویی از او منتشر شده که در آن خودش را تشبیه به صدام حسین کرده است. این خیلی شگفت‌انگیز است که در یک سیستم کاملا دموکراتیک، خود را به صدام حسین تشبیه کنی. این تشبیه، علائم و نشانه‌هایی دارد که مادورو را به سمت اقتدارگرایی سوق می‌دهد. به نظر می‌رسد مادورو از منظر شخصیتی خیلی به نیروهای هوادارش و توان سازماندهی که او می‌تواند در میان آنها ایجاد کند ایمان دارد.

تاکنون نیز نیروهای مسلح وفاداری خود را به ایشان حفظ کرده‌اند و هیچ علائمی در دست نیست که نشان دهد نیروهای مسلح، دولت و هواداران مادورو، مخالفت خاصی داشته باشند. فقط یک مورد استعفا بوده یا بحث‌های خیلی کمی در خصوص مخدوش شدن وفاداری‌ها وجود دارد.

در رابطه با واکنش‌های خارجی به این بحران باید توجه داشت از آنجایی که ونزوئلا وارد یک فاز دوقطبی و درگیری‌های مسلحانه و کشتار مردم شده است بالطبع در تمام دنیا واکنش‌هایی نسبت به این مساله وجود دارد که آمریکا نیز مستثنی نیست. البته هیچ علائمی در دست نیست که آمریکایی‌ها به‌طور مستقیم بخواهند دخالت کنند و آخرین اظهارنظر مربوط به مایک پمپئو، رئیس سازمان سیا است که اظهارنظر مداخله‌جویانه‌ای در این رابطه داشت. دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا نیز علاقه‌ای به سیستم مادورو ندارد. اگر واشنگتن بخواهد در رابطه با ونزوئلا دست به اقداماتی بزند از دو شیوه استفاده خواهند کرد؛ یکی از طریق سازمان کشورهای آمریکا و اقدامات دیپلماتیک و دیگری از طریق مخفیانه و حمایت از اپوزیسیون. در نهایت درباره چشم‌انداز این بحران باید گفت که معمولا دولت‌های کشورهای آمریکای لاتین از یک الگوی ثابت پیروی می‌کنند مبنی بر آنکه وقتی مشکلات اقتصادی اوج می‌گیرد، دولت‌ها ناتوان و دچار ورشکستگی می‌شوند و در نهایت سقوط می‌کنند. این مدل در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین اتفاق افتاده و من فکر می‌کنم چون در آرژانتین، برزیل و نمونه‌های مشابه این نوع سقوط دولت‌ها بر اثر فشار اقتصادی را شاهد بوده‌ایم، چشم‌انداز دولت ونزوئلا نیز به همین صورت خواهد بود.

یعنی در آینده شاهد ورشکستگی دولت و کنار رفتن مادورو خواهیم بود. البته باید دید که مادورو تا چه حد دوام خواهد آورد. زیرا به هر حال ایشان یک وضعیت شکننده در کشور دارد و سیستم اپوزیسیون تا به حال توانسته بیش از نیمی از مردم را با خود بسیج کند. هدف اپوزیسیون نیز آن است که مانع از شکل‌گیری مجلس موسسان شود. بنابراین به نظر می‌رسد که فعلا مادورو این توان را ندارد که بتواند با اپوزیسیون به مقابله برخیزد و در نتیجه درگیری‌های مسلحانه کماکان ادامه خواهد داشت.

تشدید مناقشات درون آتلانتیکی

ناتو به کدام سو می‌رود؟

نیما موحدزاده
روزنامه‌نگار

طی روزهای اخیر شاهد تشدید مناقشات درون‌آتلانتیکی میان اعضای ناتو هستیم. منازعه‌ای که اخیرا میان ترکیه و آلمان آغاز شده، به‌طور طبیعی دیگر اعضای پیمان ناتو را نیز درگیر خود ساخته است. بی‌دلیل نیست که ینس استولتنبرگ، دبیرکل ناتو از طرفین خواسته است به منازعه موجود پایان دهند. با این حال به نظر می‌رسد دامنه منازعات فعلی در ناتو به مراتب گسترده‌تر از آن چیزی است که تصور می‌شد. هر اندازه منازعات سیاسی میان برخی اعضای ناتو با یکدیگر تشدید می‌شود، دامنه این منازعه به حوزه‌های نظامی نیز کشیده می‌شود. صورت‌بندی منازعه اخیر میان آلمان و ترکیه می‌تواند در درک بهتر این گزاره به ما کمک کند.

قبل از این صورت‌بندی، لازم است نکته‌ای اساسی را مدنظر قرار دهیم. اینکه طی ماه‌های اخیر به واسطه حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید و رویکرد سلبی وی نسبت به ساختار موجود در ناتو، پیمان آتلانتیک شمالی در معرض خطرات جدید قرار گرفته است. در جریان برگزاری نشست اخیر ناتو در بروکسل، عملا میان ترامپ و سران ناتو بر سر هزینه‌های نظامی جاری در این مجموعه تفاهمی حاصل نشد.

اصرار رئیس جمهور ایالات‌متحده آمریکا بر سر افزایش هزینه سرانه دفاعی و نظامی اعضای ناتو، شکاف و اختلاف سختی میان اعضای پیمان آتلانتیک شمالی ایجاد کرده است. در چنین شرایطی، ینس استولتنبرگ، دبیرکل نروژی ناتو سعی دارد اوضاع جاری در مجموعه تحت مدیریت خود را کنترل کند. بروز بحران میان ترکیه و آلمان، درست در این شرایط سخت، اوضاع را به ضرر سران و مقامات ارشد ناتو بدتر ساخته است. سران ناتو هم‌اکنون از یک سو به فکر تنظیم مناسبات آمریکا و دیگر اعضای ناتو هستند و از سوی دیگر، در پرونده اختلافات اخیر میان ترکیه و آلمان به صورت ناخواسته گرفتار شده‌اند.

صورت مساله این است که برلین با درخواست استرداد پناهجویان ترکیه‌ای که متهم به دست داشتن در کودتای نافرجام سال گذشته میلادی هستند، مخالفت کرده است. در مقابل، مقامات ترکیه‌ای نیز درخواست نمایندگان پارلمان آلمان برای بازدید از پایگاه‌های هوایی در ترکیه (که سربازان آلمانی در آن فعالیت می‌کنند) را رد کرده است. همچنین دولت آلمان خواستار آزادی یک روزنامه‌نگار ترک‌تبار آلمانی در ترکیه است که با مخالفت مقامات آنکارا مواجه شده است. همان گونه که مشاهده می‌شود منازعه برلین و آنکارا منازعه‌ای کاملا واقعی است.

این منازعه صرفا ریشه در زمان حال ندارد. مخالفت مقامات آلمانی با سخنرانی و میتینگ‌های انتخاباتی سران حزب عدالت و توسعه برای جذب آرا (در جریان همه‌پرسی اخیر) از یک سو و تنش‌هایی که میان برلین و آنکارا پس از وقوع کودتای نافرجام سال گذشته رخ داده است، منجر به وخامت اوضاع گردیده و به نظر می‌رسد این روند تا ماه‌های آتی نیز ادامه داشته باشد. حتی برخی تحلیلگران مسائل اروپا معتقدند که ممکن است در اثر تشدید این مناقشه، مرکل خط قرمز خود یعنی موضوع پناهجویان را نیز زیر پا گذاشته و به توافق با ترکیه بر سر این موضوع پایان دهد. این مساله به معنای پایان مذاکرات عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و بازگشت آنکارا به نقطه صفر خواهد بود. این موضوعی است که رجب طیب اردوغان و مقامات ترکیه‌ای به‌شدت نسبت به آن احساس خطر می‌کنند. در هر حال، اردوغان عضویت در اتحادیه اروپا را به‌عنوان یک استراتژی کلان در سیاست خارجی خود دنبال کرده است. با این حال ترکیه هر روز از این هدف دورتر می‌شود. هم‌اکنون برخی از کشورهای اروپایی مانند اتریش تاکید دارند که اساسا امکان عضویت ترکیه در اروپا وجود ندارد. دیگر کشورهای اروپایی نیز در مجموع دید ایجابی و مثبتی نسبت به این مساله ندارند و در بهترین حالت ممکن، حاضرند برای ترکیه به‌عنوان شریکی با اولویت برای اروپا امتیازاتی قائل شوند.

بسیاری از تحلیلگران مسائل ترکیه و اروپا معتقدند که روابط آنکارا و اروپای واحد تحت تاثیر اختلافات موجود روز به روز بدتر می‌شود و حتی توافق ترکیه و اروپا بر سر حل و فصل بحران پناهجویان نیز نتوانسته است منجر به بهبود اوضاع گردد. بدیهی است که دامنه منازعات سیاسی ترکیه و آلمان، به مراتب نسبت به آنچه تصور می‌شود گسترده‌تر بوده و به مناسبات درونی ناتو نیز کشیده می‌شود.

در چنین شرایطی استولتنبرگ، دبیرکل ناتو و دیگر مقامات این مجموعه نمی‌توانند با ساده‌سازی این بحران مانع از تداوم آن شوند. حل و فصل بحران موجود میان ترکیه و آلمان، مستلزم عقب‌نشینی یکی از طرفین از مواضع خود است اما فعلا اراده‌ای در این خصوص از سوی مقامات ترکیه‌ای و آلمانی وجود ندارد. حتی مقامات آنکارا معتقدند که رخدادهایی مانند رای اخیر پارلمان اروپا به توقف مذاکرات پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا تحت تاثیر لابی‌های مقامات تاثیرگذار در اروپای واحد (از جمله مقامات آلمانی) صورت گرفته است.

در نهایت اینکه هر اندازه زمان می‌گذرد، بر شدت و دامنه تقابل آنکارا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا از جمله آلمان افزوده می‌شود. مقامات حزب عدالت و توسعه بارها از مقامات آلمانی خواسته‌اند تا در قبال عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مواضع شفافی اتخاذ کنند اما مقامات آلمانی در این خصوص همواره رویکرد متناقض و دوگانه‌ای داشته‌اند.

آنها از یک سو بانی انعقاد توافق آنکارا و اروپا بر سر بحران پناهجویان بوده و از سوی دیگر، تمایلی نسبت به عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا ندارند. در هر حال، منازعه اخیر میان آلمان و ترکیه مساله‌ای نیست که استولتنبرگ بتواند آن را به راحتی حل و فصل نماید. حل و فصل این مساله نیازمند طی‌شدن مراحل سخت و پیچیده‌ای است که شاید اساسا تحقق آنها امکانپذیر نباشد. به عبارت بهتر، هم‌اکنون نشانه‌ای دال بر بهبود روابط ترکیه و اروپا وجود ندارد. حتی با فرض حل و فصل منازعات مقطعی میان ترکیه و اروپا، اصل منازعه بر سر ساختار سیاسی و حقوقی ترکیه به قوت خود باقی خواهد ماند. ضمن آنکه مسائل حل‌نشده‌ای مانند بحران قبرس این روند را به ضرر آنکارا تشدید کرده است. ▶





به سمت ناسیونالیسم عراقی

چرا عمار حکیم یک حزب جدید تاسیس کرد؟

همایون بشارت
روزنامه‌نگار

عمار حکیم، رئیس «ائتلاف ملی عراق» اعلام کرد که از ریاست «مجلس اعلای اسلامی عراق» کناره‌گیری می‌کند و جریانی تحت عنوان «حکمت ملی» را تشکیل داده است. وی در سخنرانی‌ای که در این خصوص در میان حامیانش داشت، تاکید کرد که این جریان جدید با نظامی کردن جامعه مخالف است و عراق سال ۲۰۱۷ با عراق سال ۲۰۰۳ خیلی تفاوت دارد. عمار حکیم از قدرت‌های فعال و متخصص خواست که نسبت به این تفاوت هوشیار باشند و افزود که شعار جریان میهنی حکمت پلی برای ارتباط است نه میدانی برای جنگ و این جریان درهای خود را به روی همه شهروندان عراقی باز کرده تا عضوی در این گروه باشند.

دلایل و پیامدهای استعفای حکیم

ابهامات زیادی پیرامون جدایی عمار حکیم از ریاست حزب مجلس اعلای اسلامی عراق وجود دارد، برخی رسانه‌ها جوان گرایی وی، برخی دیگر اختلاف با اعضای ارشد این حزب و برخی مخالفت ایران با ریاست وی بر این حزب را علت این جدایی اعلام کرده‌اند. از سوی دیگر گفته می‌شود که اظهارنظرهای اخیر عمار حکیم درباره ایران نارضایتی‌هایی را درون حزب ایجاد کرده بود که در نهایت به کناره‌گیری حکیم از ریاست این حزب منجر شد. سفر اخیر برخی از مقامات ارشد این حزب به تهران و مشورت با مقامات ایران نیز یکی از عوامل احتمالی کناره‌گیری حکیم از این حزب برشمرده می‌شود.

با این حال، جدایی عمار حکیم از حزب مجلس اعلای عراق، پرنفوذترین و مهم‌ترین حزب سیاسی در این کشور را می‌توان زلزله‌ای در اردوگاه شیعیان و احزاب شیعه حامی ایران در این کشور تلقی کرد، زلزله‌ای که با اعلام تصمیم وی برای تشکیل حزب جدید می‌تواند ابعاد گسترده‌تری نیز پیدا کند. از سوی دیگر تلاش‌های زیادی برای جلوگیری از این اتفاق در عراق و ایران صورت گرفت اما نهایتا عمار حکیم تصمیم گرفت که جدایی خود را از این تشکل سیاسی-مذهبی ریشه‌دار شیعه در عراق اعلام کند.

پیشینه تاریخی مجلس اعلا

«مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» در سال ۱۹۸۲ در ایران تاسیس شد و در سال ۲۰۰۳ به «مجلس اعلای اسلامی عراق» تغییر نام داد؛ تاسیس این حزب به هدف سرنگونی حکومت وقت عراق از سوی جمعی از فعالان سیاسی عراقی حاضر در ایران بازمی‌گردد. خانواده حکیم یکی از اصلی‌ترین پایه‌گذاران این حزب بودند که سال ۲۰۰۳ همزمان با سقوط صدام حسین توانستند عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حزب در عراق را به خود اختصاص دهند. این حزب را می‌توان میراث سیاسی خاندان حکیم در عراق دانست. در نخستین روزهای تاسیس، آیت‌الله هاشمی شاهرودی ریاست این مجلس را برعهده داشت اما بعد از ۳۰ ماه ریاست آن به محمدباقر حکیم منتقل شد. اغلب اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی را چهره‌های سیاسی معارض عراقی تشکیل می‌دهند که در جریان جنگ ایران و عراق به ایران پناه آورده بودند. مجلس اعلای اسلامی عراق نزدیک‌ترین حزب سیاسی به ایران به شمار می‌آید که بیشترین کرسی‌های مجلس نمایندگان این کشور و همچنین کنترل وزارت‌خانه‌های حساس در دولت عبادی را در اختیار دارند.

محمدباقر حکیم نقشی محوری در شکل‌دهی فعالیت و رویکرد سیاسی مجلس بازی کرده بود از جمله تشکیل نیروهای فیلق (سپاه) بدر که بخش نظامی مجلس اعلا به شمار می‌رفت. بعد از حادثه ترور او در سال ۲۰۰۳ برادرش عبدالعزیز الحکیم ریاست مجلس را برعهده گرفت تا اینکه بعد از فوت او نیز ریاست مجلس به پسرش عمار الحکیم رسید. شورای مرکزی مجلس اعلا شاکله رهبری و مرکز فرماندهی این حزب را تشکیل می‌دهد و دفتر سیاسی مجلس اعلا با انجام تحقیقات و بررسی‌های سیاسی و هماهنگی با دیگر جریان‌های سیاسی به سیاست‌گذاری‌های شورای مرکزی کمک می‌کند. این دفتر سیاسی بخش‌های مختلفی از جمله بخش داخلی، حقوق بشر، دایره قانونی، امور دولت و پارلمان دارد. سازمان بدر نیز که بخش نظامی این جریان را تشکیل می‌دهد در سال ۱۹۸۰ تاسیس شد و در آن دوره وظیفه مقابله با صدام حسین (دیکتاتور معدوم عراق) را برعهده داشت. نیروهای نظامی سازمان بدر را نظامیان جدا شده از ارتش بعث یا معارضان عراقی که به سوریه و ایران پناهنده شده بودند، تشکیل می‌دادند. بعد از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ سپاه بدر منحل و به یک ارگان مدنی تبدیل شد که به گفته محمدباقر حکیم نقش نظامی سپاه بدر با سرنگونی صدام حسین به پایان رسید و بعد از آن تحت عنوان سازمان بدر برای توسعه کار خود را ادامه داد.

عمار حکیم در سخنرانی هفته گذشته (اول مردادماه ۱۳۹۶) خود که جدایی‌اش از حزب اعلای اسلامی عراق را اعلام کرد، از تأسیس حزب جدیدی در این کشور با نام «حکمت ملی» خبر داد و گفت که دراین مسیر دست‌های خود را به سوی همه برای همکاری دراز می‌کند.

آینده پیش روی مجلس اعلا

پیش از کناره‌گیری حکیم از ریاست مجلس اعلا، تعداد دیگری از رهبران مهم این سازمان نیز از مجلس جدا شده بودند که پرسش‌هایی را درباره آینده این سازمان و تاثیر آن بر نقش سیاسی‌اش در صحنه سیاسی عراق

مطرح کرده بـود. یکی از افرادی که اخیـرا از حزب جدا شـده و خروجـش از مجلس اعـلا جنجال آفرین شـده بود، «جلال الدین الصغیـر» بود که گفته بـود به دلیل اختلاف نظری که با اعضای حـزب از جمله عمار حکیم داشته از مجلس اعلا خارج شده اسـت. به نظر می‌رسد نقطه اختلاف الصغیر با عمار حکیم در خصوص مسـاله آشتی ملی است.

بـا وجـود اهمیـت ایـن مسـاله و باتوجـه بـه اختلاف نظرهایی که اخیـرا در بدنه مجلس ایجاد شـده بود خیلی از ناظـران امور عراق، این مسـاله را پیش‌بینی می‌کردند و نزدیـکان حکیم معتقدند کـه او تلاش کرده با تاسـیس جریان سیاسـی جدید حامیان خـود را از بدنه مجلس اعلا جدا کرده و به این ترتیب فاصله‌ای میان خود و حامیانش با گروهی که با نظرات او مخالف هستند ایجاد کند. برخی ناظران مسائل سیاسی در عراق تصمیم حکیم را تلاش او برای لیبرال شـدن توصیف کرده‌اند و معتقدند باتوجه به تغییر ذائقه سیاسـی مردم این کشـور از سـال ۲۰۰۳ تاکنون، حکیم می‌خواهد بر موج جدیدی که ایجاد شده سوار شود.

بعد از تصمیم حکیم، ائتـلاف المواطن در پارلمان عراق روز سه‌شـنبه اعلام کرد که نشسـت مهمی در بغداد برگزار کرده و در جریان آن با بررسی رویکرد و بیانیه تاسیسی حزب جدید حکیم تصمیم گرفتند که به‌عنوان یک ائتلاف پارلمانـی نام خـود را تغییر داده و رسـما به حـزب میهنی حکمت بپیوندند و تاکید کردند که فقط ۵ نفر از اعضای این ائتلاف پارلمانی تصمیم گرفته‌اند بـه این ائتلاف اضافه نشوند.

هیات سیاسـی جریان صدر به ریاست مقتدی صدر نیز با صدور بیانیه‌ای تاسیس حزب جدید را به عمار حکیم تبریک گفت و اعلام کرد که جریان صدر، اهمیت تغییر و تحول در مرحله فعلی را کامـلا درک می‌کند. جریان صدر اعلام کرد که بـا دقت تحـولات اخیر در مجلـس اعلا و تشکیل یک حزب میهنی جدید را بررسـی کرده و در عین حال که دوست داشتیم مجلس اعلا متحد و یک‌پارچه باقی بماند اما تغییرات اعمال شده در شرایط سیاسی روز عراق را درک می‌کنیم و معتقدیم که این اقدامات نشـان‌دهنده سلامت در کار سیاسی است. جریان صدر تاکید کرده که معتقد است حزب میهنی حکمت رسـیدگی به نگرانی‌ها و آمال ملت و مستضعفان را در اولویت خود قرار می‌دهد.

خروج عمار حکیم از مجلس اعلای اسلامی عراق را شاید بتوان آغاز تاسیس ائتلافی سه‌گانه با حضور، مقتدی صدر و حیدر العبادی نخست‌وزیر عراق و از اعضای برجسته حزب الدعوه عراق دانست که می‌توان انتظار داشت حیدر العبادی نیز به زودی اقدامی مشابه حکیم داشته باشد و از حزب الدعوه جدا شود.

پیش‌بینی می‌شود که افراد و شخصیت‌های سیاسی بیشـتری به این جریان سیاسـی جدید در عـراق خواهند پیوسـت و این ائتلاف تـلاش خواهد کرد تـا چهره‌های سیاسـی که بعد از سـقوط صدام در سـال ۲۰۰۳ تاکنون صحنه سیاسی عراق را در دست داشته‌اند، کنار بگذارند. این ائتلاف در خـارج از عراق و در میان همسـایگان این کشور و جامعه بین‌الملل از استقبال و تایید برخوردار خواهد بود، زیرا چشم‌انداز این جریان در آرام کردن اوضاع منطقه در مرحله بعدی تاثیرگذار خواهد بود.

نکته‌ای که در تاییـد این گمانه می‌تـوان مطرح کرد شباهت شـعارهای جریان سیاسـی جدید حکیم با شـعارهای مقتدی صدر اسـت، عمار حکیـم در بیانیه خود برای تاسیس حزب جدید تاکید کرد که منافع عراق پیش از هرچیز دیگـری باید در اولویت باشـد و چند ماه پیش مقتدی صدر هم شـعار اولویت باعراق است را سر داده بود.



پاشنه‌آشیل خانم صدراعظم

مناقشات جدید در اروپا بر سر پناهجویان



حنیف غفاری
روزنامه‌نگار

اگرچه برخی کارشناسـان و تحلیلگران مسائل اروپا معتقد بودند بحـران پناهجویان در قاره سـبز پایان یافته اسـت، اما به نظر می‌رسـد این پیش‌بینی محقق نشـده است. طی روزهای اخیر زمزمه‌هایی مبنی بر تشدید بحران پناهجویان در آلمان و دیگر کشـورهای اروپایی شـنیده می‌شود. صورت مساله از این قرار است که متعاقب تشدید بحران‌های جاری میان برلین و آنکارا بر سر مسائل ناشی از شـرایط پسـا کودتا در ترکیه، احتمال لغو توافق اروپا و ترکیه بر سر پناهجویان افزایش یافته است. از سوی دیگر، سوسیال دموکرات‌های آلمان معتقدند که مرکل عملا در مدیریت بحران پناهجویان نتوانسـته عملکرد قابل قبولی داشته باشد و در آینده‌ای نزدیک، هزینه‌ها و تبعات ناشی از این مدیریت صحیح گریبانگیر جامعه آلمان خواهد شد. سوسـیال دموکرات‌ها معتقدند ناتوانی مرکل در مدیریت بحران پناهجویان مولد بحران‌های اجتماعی و حتی امنیتی در اروپا و آلمان خواهد بود. به عبارت بهتر، لغو توافق ترکیه و اروپا به مثابه تشـدید بحران پناهجویان در اروپا و نوعی بازگشـت به عقب در قاره سـبز خواهد بـود. صورت‌بندی منازعه اخیر در اروپا بر سر پناهجویان باتوجه به مناسبات بر هم ریخته ترکیه و اروپای واحد و بحران کنترل پناهجویان در ایتالیا تا اندازه‌ای پیچیده به نظر می‌رسد. این پیچیدگی با گذشت زمان تشدید می‌شود. هم‌اکنون نشانه‌ای دال بر حل و فصل بحران پناهجویان در اروپا وجود ندارد.

نکته دیگری کـه باید در این خصـوص مدنظر قرار داد، هشداری است که از سـوی مارتین شولتز به مقامات اروپایی مخابره شـده اسـت. ایـن هشـدار، اگرچه جنبه سیاسی دارد اما نشـان دهنده بحرانی است که در صورت لغو توافق اروپا-آنکارا در انتظار قاره سبز خواهد بود. همان گونه که اشاره شد، متغیرهای دیگر نیز در این معادله دخیل هستند. یونان و ایتالیا به‌عنوان دو کشور دیگر که در امور پناهجویان دخیل و فعال هسـتند نیز با معضلاتی در این مسیر مواجه شـده‌اند. لازم به ذکر است که ایتالیا و یونان هر دو از بحران اقتصـادی رنج می‌برنـد و کنترل بحرانی دیگر به نام بحـران پناهجویان عملا از عهـده آنها خارج است. با این مقدمه، مروری بر اظهارات اخیر مارتین شولتز خواهیم داشـت. شـولتز به‌عنوان رئیس حزب سوسیال دموکرات و نامزد این حزب برای پست صدراعظمی آلمان با اشاره به افزایش شـمار پناهجویانی که از طریق دریای مدیترانه قصـد ورود به اروپـا را دارند، وضعیـت کنونی را مخاطره‌آمیز ارزیابی کرده و نسبت به ادامه این روند هشدار داده است. شولتز معتقد اسـت در صورت ادامه این روند، شرایط موجود به سال ۲۰۱۵ میلادی (زمان تشدید بحران پناهجویان) بازخواهد گشـت. به نظر می‌رسـد علاوه بر سوسـیال دموکرات‌ها، برخی از اعضـای حزب دموکرات مسـیحی یعنی حزب متبوع صدراعظم آلمـان نیز در این خصوص نگران هسـتند. البته جنس نگرانی سوسـیال دموکرات‌ها بیش از اینکه جنبه‌ای اجتماعی داشته باشد، دارای جنبه‌ای سیاسی اسـت. بدیهی است که سوسیال دموکرات‌ها در ماورای این اظهارات، به‌دنبال شکسـت حزب دموکرات مسـیحی در انتخابات آلمان هسـتند. با این حال کلیت هشـدار در خصوص وضعیت پناهجویان در اروپا و آثار و تبعات تشـدید این بحـران، کاملا واقعی است. به عبارت بهتر، در واقعیت این موضوع که امکان تشـدید بحران پناهجویان در اروپا وجود دارد، تردیدی نیسـت. این روند طی ماه‌های اخیر تشـدید شده است. بحران پناهجویـان در اروپا، می‌تواند مقـوم بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسـی در این مجموعه باشـد. به عبارت بهتر، میان انواع بحران‌های جـاری در اروپای واحـد نوعی پیوسـتگی وجـود دارد. این در حالی اسـت که سیاسـت‌های اروپای واحـد در آغاز و تشـدید بحران پناهجویان بی‌تاثیر نبوده است. در هر حال، هشدار مارتین شـولتز به‌عنوان نامزد پسـت صدراعظمی آلمان، از ابعاد مختلفی قابل تحلیل و ارزیابی است. واقعیت امر این است که در نظرسنجی‌های اخیر صورت گرفته در آلمان، آنگلا مرکل موقعیت بهتری نسبت به مارتین شولتز دارد. همچنین ائتلاف احزاب مسـیحی توانسـته‌اند در نظرسنجی‌های عمومی گوی سبقت را از حزب سوسیال دموکرات بربایند.



از این رو سوسیال دموکرات‌ها روی نقطه‌ای تمرکز کرده‌اند تا بتوانند با اسـتناد به آن مرکل را در معرض آسـیب بیشتر قـرار دهند. سوسـیال دموکرات‌ها به خوبـی می‌دانند که افکارعمومی آلمان نسـبت به سیاست‌های مرکل در قبال بحران پناهجویـان و اتخاذ سیاسـت درهای باز توسـط صدراعظم آلمان موافق نیستند. در سال ۲۰۱۵ محبوبیت صدراعظم آلمان به کمترین میزان ممکن رسید تا آنجایی که در برخی نظرسـنجی‌ها، وی از مـکان اول (به‌عنوان محبوبترین سیاسـتمدار آلمان) به مکان چهارم تنزل پیدا کرده بود. هم‌اکنون سوسیال دموکرات‌ها در صدد احیای وضعیت سال ۲۰۱۵ میلادی هستند. بنابراین، اصلی‌ترین و سـنتی‌ترین حزب مخالف مرکل نسبت به تشدید بحران پناهجویان در آلمان و اروپا بی‌میل نیست. اگر این بحران در آلمان و دیگر نقاط اروپا تشدید شود، برخی سیاستمداران مانند مرکل به قربانیان سیاسـی آن تبدیل خواهند شـد. شاید هیچ بحران دیگری مانند بحران پناهجویان، نتواند موقعیت سیاسـی صدراعظم فعلی آلمان را متزلزل سازد. این تزلزل، مقدمه‌ای برای حذف وی از معادلات قدرت در آلمان خواهد بود. این در حالی است که مرکل درصدد است بار دیگر به‌عنوان صدراعظم آلمان در این کشور ابقا شود؛ موضوعی که انتقاد مخالفان سیاسی وی در آلمان و البته اروپا را برانگیخته است. مارتین شولتز از احزاب و گروه‌های اروپایی خواسته تا حل‌وفصل بحران پناهجویان را به زمان انتخابات سراسـری آلمان و پس از آن موکول نکنند. این خود کنایه‌ای صریح از سـوی شـولتز به مرکل محسـوب می‌شـود. به عبارت بهتر، شـولتز حضور مـرکل در راس معادلات سیاسی و اجرایی آلمان را تشـدیدکننده بحران پناهجویان در اروپا می‌داند. در هر حال، به‌نظر می‌رسـد حتی در صورت پیروزی مرکل در انتخابات سراسری آلمان، مناقشه وی با سوسیال دموکرات‌ها و افرادی مانند مارتین شولتز بر سر بحران پناهجویان تمامی نخواهد داشت.

اظهارات شولتز می‌تواند بار دیگر اختلافات میان دو حزب سنتی و رقیب آلمان را شعله‌ور سازد، آن هم در حالی که هر دوی ایـن احزاب در حال حاضـر در دولت ائتلافی حضور دارند. از سـال ۲۰۱۵ میلادی تا کنـون، میان دو حزب ائتلافی دولت یعنی سوسیال دموکرات‌ها و دموکرات مسیحی‌ها بر سـر بحران پناهجویان اختلافات عمده‌ای وجود داشته است. زیگمار گابریل و اشتاین مایر به صورتی صریح سیاست‌های مرکل را در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ میلادی در این خصوص مورد انتقاد قرار دادند. ◀



از دریچه‌ای دیگر

ما در این صفحات سعی خواهیم کرد موضوعات مختلف را از دریچه علوم انسانی بنگریم و در عین حال به برخی از حوزه‌ها مانند محیط زیست، دانشگاه، حوزه‌های علمیه، فرهنگ و هنر نگاهی داشته باشیم. در واقع این صفحات، صفحات فکر و ایده و اندیشه مجله است. نوعی عقلانیت ارزش مدار برعکس علوم انسانی غربی که ابزارمدار هستند.

فرهنو



زیبایی‌شناسی امر روزمره

بسیاری از علاقه‌مندان به فلسفه در ایران که با فضای مجازی بیگانه نیستند، نام دانشنامه فلسفه استنفورد را شنیده‌اند. مدخل‌های استنفورد برای کسانی که اولین بار با مساله یا مبحثی در فلسفه آشنا می‌شوند، بسیار راهگشاست. از سال گذشته بود که کتاب‌های این مجموعه از سوی نشر ققنوس به همت مسعود علیا به فارسی منتشر شد و اکنون به مجلد هفتادونهم رسیده است. مجلد یکی مانده به آخر مدخلی است درباره «زیبایی‌شناسی امر روزمره» که در تاریخ فلسفه غرب عمر زیادی ندارد. در تاریخ زیبایی‌شناسی غرب، گستره موضوعاتی که مورد توجه قرار گرفته‌اند، از اشیا و پدیده‌های طبیعی، سازه‌ها، اشیای مفید و اعمال آدمیان تا آنچه امروزه هنرهای زیبا شمرده می‌شود، وسیع‌تر شده است. اما از قرن نوزدهم این گفتار بیش از پیش بر هنرهای زیبا متمرکز شده است. در نیمه دوم قرن بیستم دلبستگی به طبیعت و محیط‌زیست دوباره پا گرفت و به‌دنبال آن کندوکاو در هنرهای مردم‌پسند، این گستره کم‌وبیش محدود زیبایی‌شناسی، به‌دفعات زیر سوال رفت. زیبایی‌شناسی روزمره دامنه‌اش را از راه گنجاندن اشیا و رخدادها و فعالیت‌هایی که زندگی روزمره مردم را می‌سازند گسترده‌تر می‌کند. مدخل حاضر نشان می‌دهد دقیق‌تر آن است که بگوییم این تحول تازه نه گشودن عرصه‌ای نو بلکه برگرداندن گستره زیبایی‌شناسی به جای اول خود است. همچنین می‌کوشد این موضوع را در بیرون از سنت‌های فرهنگی جهان غرب نیز بکاود که دلمشغول زیبایی‌شناسی زندگی روزمره‌اند، هرچند در قالب نظریه‌های زیباشناختی تدوین نشده‌اند. برای مثال در سنت اسکیموها ملاحظات زیبایی‌شناسانه در تمام فعالیت‌های روزمره تنیده است، از جمله در ابزارسازی. حتی در سنت‌های دیگری مانند سنت ژاپنی و چینی که در آنها کنش‌های هنرآفرین مشخصی در زمینه نقاشی و ادبیات و تئاتر و مانند اینها وجود دارد، کنش‌های زیبایی‌شناختی در جای‌جای زندگی روزمره مردم جاری است. بر این اساس، چه‌بسا در این سنت‌های فرهنگی نیازی نباشد گفتاری زیباشناختی وجود داشته باشد که مشخصا مختص به زندگی روزمره باشد. ازاین‌رو، این برداشت که زیباشناسی روزمره در زمره تازه‌ترین یافته‌های گفتاری زیباشناسی است باید در بستر زیباشناسی انگلیسی-آمریکایی اواخر قرن بیستم جای داده شود.

فکر روز

فئودالیسم ایرانی

ایران چگونه فئودالیته را پشت‌سر گذاشت؟

فئودالیسم به دوره معینی از تاریخ اروپا از قرن نهم تا سیزدهم میلادی اشاره دارد که در آن قدرت سیاسی میان زمین‌داران بزرگ تقسیم شده بود و هر زمین‌دار یا ارباب دارای جماعتی رعیت بود که در ازای خدمات، حق تملک زمین یا استفاده از زمین را از ارباب به‌دست می‌آورد. در ایران، فئودالیسم بیشتر با نام حکومت ملوک‌الطوایفی یا نظام ارباب-رعیتی شناخته شده است. در چند دهه اخیر تحقیقات زیادی در مورد نظام اقتصادی و شیوه تولید شرقی و وجوه اختلاف و اشتراک آن با نظام فئودالی در غرب عمدتا با ارجاع به نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس و نظریه استبداد شرقی ویتفوگل صورت گرفته که گاه نتایج کاملا متضادی را منعکس می‌کند. آخرین نمونه از این تحقیق، در کتابی با عنوان «نگاهی تازه به شیوه تولید زمین‌داری در ایران از آغاز تا دوران مغولان» صورت گرفته است. در این کتاب نویسنده با نگاهی به آثار مرجع تاریخی ایران قبل و بعد از اسلام، به بررسی شیوه تولید زمین‌داری پرداخته است. کتاب در پنج فصل و هر فصل در چند بخش ساختار اقتصادی و سیاسی ایران را تا دوران چیرگی خلافت عربی-اسلامی بررسی می‌کند. فصل نخست نگاهی مفهومی به ساختار اقتصادی و شیوه‌های تولید با رجوع به آرای مارکس دارد. همچنین دو مفهوم شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی در این فصل بررسی شده‌اند که نویسنده آنها را «افسانه‌آمیز و نادرست» می‌داند. در فصل دوم نشان داده شده که سامانه زمین‌داری یا چیزی که اروپاییان به آن فئودالیسم گفته‌اند یک نهاد تاریخی خودبنیاد و اصیل در ایران از دوران هخامنشیان تا زمان حمله عرب‌ها به ایران و نیز کشورهای تاریخی یکجانشین شرق است. فئودالیسم در اروپا هزار و ۵۰۰ سال پس از تکامل سامانه زمین‌داری در ایران پدید آمده و تمدن و نظام زمین‌داری ایران نه وام‌دار الگوی فئودالیسم اروپایی است و نه نیازمند تعریف و هم‌سنجی خود با آن. در فصل سوم به روند و چگونگی سقوط شهرهای ایرانی در برابر ورود اعراب پرداخته شده و هم‌زمان با نشان‌دادن دگرگونی در شیوه تولید زمین‌داری در ایران، فرآیند دگرگونی در زیربنای اقتصادی شیوه تولید توضیح داده می‌شود. در فصل چهارم ریشه‌های اقتصادی نظام زمین‌داری ایران مانند خراج، جزیه و اقطاع بررسی شده است. نظام اقطاع یا واگذاری و اجاره املاک سلطان به امیران و نزدیکان پادشاه، از مدت‌ها قبل در دستگاه خلفای اسلامی سابقه داشت. اقطاع‌داران و کسانی که املاک خالصه سلطان را در اجاره داشتند، از اراضی تحت تصرف خود، تنها حق تمتع مالی داشتند و رعایا هم به اقطاع‌داران جز پرداخت حقوق مالکانه، هیچ‌گونه الزام و تعهد دیگری نداشتند. در فصل پنجم، پس از بررسی پیشینه ترکان، چگونگی حمله مغول‌ها به ایران و تاثیرات آن بررسی شده است. همچنین ورود بن‌مایه‌های قبیله‌ای در روبنای شیوه تولید زمین‌داری ایران در دوره ایلخانان در این فصل بررسی می‌شود. باتوجه به رشد نظام فئودالی در اروپا از آغاز سده یازدهم میلادی، در این فصل ریشه‌های اقتصادی سیستم زمین‌داری ایران و فئودالیسم در اروپا نیز با هم مقایسه شده‌اند.

چهره

دلرباعی‌ها

بهاءالدین خرمشاهی

دلرباعی‌ها کتاب تازه‌ای از بهاءالدین خرمشاهی است که به تازگی منتشر شده است. خرمشاهی را بیشتر به‌عنوان حافظ‌شناس و قرآن‌پژوه و مترجم قرآن می‌شناسیم اما این چهره فرهنگی که در محضر استادانی چون ذبیح‌الله صفا، سیدجعفر شهیدی، پرویز ناتل خانلری و مهدی محقق درس گرفته است، در کنار تمام مباحث جدی در طنزنویسی نیز صاحب اثر است و به‌تازگی مجموعه‌ای از رباعیات طنزآمیز او در کتابی به‌نام «دلرباعی‌ها» منتشر شده است.

این کتاب مجموعه ۲۰۰ رباعی طنزآمیز با موضوعاتی همچون شعر و شاعری، ازدواج، عشق، دست‌شکستگی، فیش حقوقی، دین‌پژوهی، سفرنامه، مرگ‌اندیشی، نقیضه (طنزمیز) شعر خیام و... است. او هرچند برای امر سنت در شعر و هنر اهمیتی بسیار قائل است اما این پایبندی دست‌وپای او را برای نوآوری نبسته است.

خرمشاهی که زاده سال ۱۳۲۴ در قزوین است، بیشتر تمرکز خود را بر حافظ‌پژوهشی گماشته است و تاکنون ۱۲ اثر در زمینه اشعار خواجه شیراز به نگارش درآورده و در کنار آن از قرآن نیز غافل نشده و علاوه بر ترجمه آن آثار دیگری را در باب این کتاب آسمانی نگاشته است.

اما اینها همه موجب نشده که فعالیت او تنها در این حوزه‌ها محدود شود که او در کنار آثار تالیفی خود در حوزه ترجمه نیز پرکار بوده است و ترجمه آثاری همچون «شیطان در بهشت» از هنری میلر، «علم در تاریخ» اثر جان برنال، «درد جاودانگی» اثر میگل داونامونو... گواه این موضوع است.

اما فهرست تالیف‌های او بسیار بیش از این است که از آن میان می‌توان آثاری همچون «طنز و تراژدی»، «کژتابی‌های ذهن و زبان»، «فرصت سبز حیات»، «از شک تا یقین» و... را نام برد. به‌جز اینها چند مجموعه شعر هم دارد با نام‌ها «زنده میری»، «آه و آیینه» و... تازه‌ترین کتاب او «دلرباعی‌ها» از سوی نشر مروارید در ۱۳۳ صفحه با شمارگان ۱۱۰۰ نسخه در قطع جیبی و با قیمت ۷ هزار تومان راهی بازار شده است.

بازنگری فقه در هنر
دومین همایش ملی فقه هنر
برگزار می‌شود

پارلمان آنلاین
جلسات علنی مجلس زنده
از اینترنت پخش می‌شود

داستان داستان
سرگذشت تاریخ‌نگاری
ادبیات معاصر ایران

دانشگاه

سه رویکرد تولید علوم انسانی اسلامی در کشور

سیدسعید زاهد زاهدانی، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز در جلسه هم‌اندیشی منتخبی از اساتید برجسته علوم انسانی اسلامی که در مشهد برگزار شد گفت: «با مرور اندیشه‌ها پس از انقلاب سه مکتب عمده قابل فرض است که بیشتر از سایر اندیشه‌ها عمومیت دارد.» او گفت: «موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) براساس افکار آیت‌الله مصباح‌یزدی، دانشگاه باقرالعلوم (ع) و دیگر موسسات وابسته براساس افکار آیت‌الله جوادی آملی باتوجه به مبانی فلسفی علوم انسانی با استفاده از نظریه ملاصدرا با پیش فرض قرار دادن حکمت متعالیه و فرهنگستان مرحوم سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی (فرهنگستان علوم اسلامی قم) براساس افکار آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی در حوزه تولید علوم انسانی اسلامی فعالیت دارند.» این استاد دانشگاه تصریح کرد: «از دیدگاه مکتب آیت‌الله مصباح‌یزدی اگر روش‌های قیاسی و مسلم فرض کردن دست‌آوردهای وحی یا راه وحی را به مجموعه روش‌های موجود در جامعه‌شناسی امروز اضافه کنیم، نواقص آن برطرف می‌شود.» زاهد اظهار داشت: «براساس این مکتب، استفاده از راه وحی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به محقق جامعه‌شناس در راه دستیابی بهتر و مطمئن‌تر به واقعیات اجتماعی کمک می‌کند.» دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز بیان کرد: «در این مسیر استفاده از دانش انسان‌شناسی، حقایق تاریخی و دیگر دستاوردهای وحی، دانش متداول جامعه‌شناسی را پربارتر کرده و از اشتباهاتی که تاکنون مرتکب شده، بازمی‌دارد.» او با بیان اینکه واقعیت بین مسلمانان دو نوع واقعیت مشهود و غیب است، گفت: «در مکتب مورد بررسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) تلفیق واقعیت مشهود و غیب مورد توجه و در بخش روش‌شناسی در ایجاد این تلفیق تاکیدشان بر ترکیب روش‌هاست.» زاهد ادامه داد: «در فرهنگستان مرحوم سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی فلسفه چگونگی یا فاعلیت و ولایت از نظر روش‌شناسی بر بنیان‌های روش‌های علم اصول منطبق بر منطق سیستم تکاملی تولید شده است.» او روند دستیابی به فلسفه چگونگی را در سه محور، براساس اصول انکارناپذیر شامل تغایر، تغییر، هماهنگی با مسائل اغماض‌ناپذیر نسبت بین وحدت و کثرت، زمان و مکان، و اختیار و آگاهی عنوان کرد. زاهد، مراحل اجتناب‌ناپذیر در دستیابی به فلسفه چگونگی را گذر از اصالت ربط در تعریف کثرت، گذر از اصالت تعلق در تعریف ربط و رسیدن به اصالت فاعلیت در تعریف تعلق برشمرد. این استاد دانشگاه گفت: «در مکتب فرهنگستان آیت‌الله حسینی الهاشمی هر موضوع یا پدیده اجتماعی نیاز به یک فاعل محوری، یک فاعل تصرفی و یک فاعل تبعی دارد و اصل ولایت در تمامی موجودات عالم، ساری و جاری است و در جامعه نظام سیاسی فاعل اصلی، نظام فرهنگی فاعل تصرفی و نظام اقتصادی فاعل تبعی است.»

اقتصاد سیاسی

یارانه حذف نمی‌شود

هنوز هم دغدغه‌ها نسبت به حذف یارانه‌های نقدی پابرجاست. براساس قانون بودجه و همچنین تکلیف مجلس، دولت باید تا پایان سال جاری نسبت به حذف یارانه‌های نقدی برای دهک‌های پردرآمد اقدام کند. بر همین اساس علی طیب‌نیا وزیر اقتصاد نسبت به موضوع حذف یارانه‌های نقدی در دولت دوازدهم واکنش نشان داد. او در پاسخ به این سوال که آیا دولت برنامه‌ای برای حذف یارانه‌ها در دوره دوازدهم خود خواهد داشت یا خیر، گفت: «یارانه‌ها حذف نخواهند شد، بلکه پرداخت یارانه‌ها هدفمند می‌شود.» این گفته او، ناظر بر همان تکلیف قانونی بر دولت است. همان قانون بودجه که دولت را مکلف کرده یارانه نقدی دهک‌های پردرآمد را حذف کند. این تکلیفی است که از سال گذشته از دولت خواسته شده است. به گفته هادی حق‌شناس، اقتصاددان دولت باید اکنون تصمیم بگیرد که به چه شکل، اقدام به حذف یارانه نقدی پردرآمدها کند. حق‌شناس اشاره‌ای به پیشینه این کشمکش‌ها می‌کند و می‌گوید: «نکته مهم این است که پس از استحصال درآمد حاصل از هدفمندکردن یارانه‌ها قرار بود ۵۰ درصد بین مردم توزیع شود و ۳۰ درصد برای تولید و ۲۰ درصد هم برای دولت بماند، اما از سال ۸۹ تا سال جاری، دولت از سایر منابع کمک گرفته تا یارانه نقدی به مردم پرداخت شود.» کشمکش‌ها بر سر حذف یا عدم حذف یارانه نقدی گاهی حتی به تنش میان دولت و مجلس هم بدل شده بود. زمانی که مجلس تاکید داشت براساس قانون، دولت باید یارانه پردرآمدها را حذف کند، محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت تاکید داشت که این اقدام هیچ‌عنوان به سرعت به ممکن نیست. اشاره او به اقتصاد سیاسی کشور در شرایطی بود که در سال پایانی دولت، این اقدام می‌توانست برای دولت گران تمام شود. پس از آن بود که مرکز پژوهش‌های مجلس به ماجارورود کرد و میزان افزایش یارانه نقدی را بر افزایش تورم و کاهش قدرت خرید افراد سنجید. دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی با عنوان «پول پاشی در اقتصاد؛ مبانی و آثار» بر تمایل دولت‌ها برای خرید محبوبیت و افزایش مخارج دولت، خارج از محدوده ظرفیت مالی در دسترس و ایجاد کسری بودجه اشاره کرده بود. براساس این گزارش، پول‌پاشی از طریق بانک مرکزی در بودجه دولت برای جبران کسری بودجه، به‌طوری که امکان بازگرداندن آن وجود نداشته باشد، از مصادیق یک سیاست پولی غیرمتعارف به‌نام «توزیع هلیکوپتری» شمرده می‌شود. در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس برآورد شده است در شرایط فعلی اقتصاد ایران، هر ۵۰ هزار میلیارد تومان پول‌پاشی در بودجه دولت (معادل کمی بیش از ۵۰ هزار تومان برای هر ایرانی)، در سال اول، حداقل اثر تورمی معادل افزایش ۶/۴ درصد داشته باشد و پیش‌بینی تورم فعلی را از ۱۱/۲ درصد کنونی در سال جاری به ۱۷/۶ درصد در پایان سال برساند.

سینما / تئاتر

روایت خاص ستاره دانکرک

نگاه نولان از سه زاویه به جنگ جهانی

بیش از دو هفته از اکران فیلم «دانکرک» تازه‌ترین ساخته کریستوفر نولان می‌گذرد و در این مدت منتقدان در معرفی و نقد این فیلم پنج‌ستاره به آن داده‌اند. از طرفی این فیلم را جزو آثار شایسته حضور در نودمین دوره آکادمی اسکار معرفی کردند. درحالی که بسیاری نولان را سزاوار نامزدی در بخش بهترین کارگردانی اسکار می‌دانند و تصویربرداری، عوامل پشت‌صحنه و گروه بازیگران را تحسین کرده‌اند اما مارک رایلنس را تنها بازیگری که مدعی کسب جایزه بهترین بازیگری مرد مکمل است، معرفی کرده‌اند. نولان در «دانکرک» صحنه جنگ جهانی دوم را به نمایش می‌کشد و رایلنس شخصیت آقای داوسون غیرنظامی بریتانیایی را ایفا می‌کند که قایقش را برای نجات جان سربازها در ساحل فرانسه به آب می‌اندازد. او می‌گوید تلاشی برای به‌دست آوردن جایزه آکادمی اسکار نخواهد کرد. رایلنس ۵۷ ساله در مصاحبه با نشریه تایم اوت گفته است اگرچه جایزه بهترین بازیگری مرد مکمل را برای بازی در فیلم «پل جاسوس‌ها»ی استیون اسپیلبرگ در سال ۲۰۱۶ به خانه برده اما این روزها وقتش را برای روی صحنه رفتن در تئاتر وستاند و بازی در نمایش ماهی زیبا می‌گذراند و در کمپین‌های تبلیغ این فیلم برای به‌دست آوردن جایزه اسکار دخالتی ندارد. او می‌گوید: «راه انداختن کمپین برای تبلیغ فیلم و به‌دست آوردن جایزه شرم‌آور است. مثل این است که خودت را بفروشی. هرگز این کار را نمی‌کنم. رفتاری نامحترم و وقت‌گیر است. خوشبختانه، مجبور نیستم بحثی فلسفی داشته باشم چرا که مشغول بوده‌ام.» رایلنس پس از خواندن فیلمنامه نولان نگران این موضوع می‌شود که ممکن است داستان تجلیلی از جنگ باشد اما بعد از مذاکراتی مفصل با نولان درباره پیام فیلم تصمیم می‌گیرد ایفای نقشی را در این فیلم بپذیرد: «کریس با من تماس گرفت. او اجازه نمی‌داد نماینده‌ام فیلمنامه را بخواند. اما ما مذاکره‌ای در این باره داشتیم. فیلم درباره آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها یا انگلیسی‌ها نیست. درباره موقعیتی خاص در تاریخ و همچنین در تمامی جنگ‌ها است؛ در واقع زمانی که اتفاقی کاملا دور از انتظار روی می‌دهد.» «دانکرک» داستانی واقعی از در محاصره قرار گرفتن سربازان متفق کشورهای بلژیک، بریتانیا و فرانسه، توسط ارتش آلمان در جنگ جهانی دوم است. این سربازان در تلاشند از این موقعیت دشوار جان سالم به در ببرند. نولان این فیلم را از سه زاویه دید روایت می‌کند؛ افرادی که روی زمین قرار دارند (فیون وایت‌هد، هری استایلز)، افراد روی دریا (کیلین مورفی، مارک رایلنس) و افرادی که در آسمان در هواپیماها هستند (تام هاردی).

گردشگری زیست‌محیطی

صیادی شناورهای عراقی در صیدگاه‌های خوزستان

علی دانش‌مهر، معاون صید و ماهیگیری اداره کل شیلات خوزستان گفته است: «حدود دو هزار شناور عراقی شبانه‌روزی در آب‌ها و صیدگاه‌های استان خوزستان صیادی می کنند بی‌آنکه مسئولان استانی بدانند چه کسی مجوز آنها را صادر کرده است.» روی دیگر ماجرا اما آن است که ورود شناورهای عراقی به ایران، بدون مجوز صورت می گیرد و به‌دلیل حجم بالای نفوذ به آب‌های ایران، امکان برخورد با آنها وجود ندارد. خبر رسیده است که برخی شناورهای عراقی مسلحانه در اروندرود حضور یافته و با شناورهای صیادی و تجاری ایران درگیری فیزیکی پیدا می کنند. دانش‌مهر با گلایه از شرایط موجود گفته است: «نزدیک به دو هزار شناور عراقی با صید در صیدگاه‌های خوزستان، منابع آبی ایران را با تهدیدی جدی روبه‌رو خواهد کرد. این در حالی است که تعداد شناورهای خوزستانی در این صیدگاه‌ها به ۵۰۰ دستگاه هم نمی‌رسد. باید به این نکته نیز اشاره کنیم که صیادان عراقی حتی هنگام شب هم صید خود را متوقف نمی کنند.» او با انتقاد از عملکرد یگان حفاظت دریایی ادامه می‌دهد: «یگان حفاظت دریایی در بررسی و کنترل صیدگاه‌ها عملکرد قابل قبولی ندارد زیرا اغلب آنها سال‌های پایانی خدمت خود را می گذرانند و حتی سوختی ندارند که بتوانند به مناطق دریایی سرکشی کنند.» غلامرضا دهقانی مدیرعامل اتحادیه تعاونی‌های صیادی خوزستان هم می گوید: «چند بار استانداری خوزستان با استانداری بصره نشست برگزار کرد اما آنها عنوان کردند سازمانی به‌عنوان متولی شناورها در عراق وجود ندارد. این شناورها حتی باتوجه به اینکه صیدگاه‌ها در خوزستان بسیار معدود است، با روش‌های بسیار مخرب و بدون قید و بند به قانون و پروتکل، وارد صیدگاه‌ها شده و به کار خود می‌پردازند. نظارتی هم از سوی کشور همسایه در این زمینه صورت نمی گیرد.» او با اشاره به اینکه صیدگاه عراق به‌نام خورعبدالله بسیار کوچک است، تصریح می کند: «محدوده آبی عراقی‌ها حدودا یک‌پنجم صیدگاه‌ها و زیستگاه‌های خوزستان و یک‌دهم این مناطق در بوشهر است. به همین دلیل آنها پا را از محدوده خود فراتر گذاشته و به صیدگاه‌ها و زیستگاه‌های خوزستان وارد می‌شوند.» دهقانی ادامه می‌دهد: «تدابیری که برای حفظ منابع آبزی اتخاذ می کنیم، مورد انتقاد صیادان ایرانی قرار گرفته است. این امر سبب شده صیادان ایرانی شاکی باشند که ما محروم می‌شویم و عراقی‌ها به راحتی در آب‌ها صید می کنند و به منابع آسیب می‌زنند. این البته محدود به موضوع صید نیست و امنیت را هم دچار مشکل می کند. به همین خاطر هر سال آمار صید خوزستان کاهش می‌یابد.» او می گوید: «برخورد صورت می گیرد اما به‌راحتی نمی‌توان جلوی این تعداد بالا را گرفت، زیرا عراقی‌ها با مشکل معیشت مواجه‌اند و باز هم به آب‌های ایران ورود می کنند.»

حوزه

بازنگری فقه در هنر

دومین همایش ملی فقه هنر برگزار می‌شود

نشست دومین همایش ملی «فقه هنر»، یکشنبه یکم مردادماه با حضور آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست در مدرسه اسلامی هنر قم برگزار شد.

در این نشست علیدوست با تقدیر از مدرسه اسلامی هنر به‌عنوان متولی برگزاری همایش ملی فقه هنر، توضیحاتی در مورد جایگاه هنر در اسلامی بیان داشت و با اشاره به اینکه حکم پدیده‌های هنری می‌تواند تا سر حد وجوب یا حرمت تغییر یابد، حکم اولیه هر پدیده هنری را استحباب عنوان کرد. دبیر علمی همایش با اشاره به ویژگی‌های هنر گفت: «به‌دلایل مختلف نمی‌توانیم هنر را نادیده بگیریم، نخست به این دلیل که خداوند هنر را دوست دارد، خداوند زیباست و زیبایی و هنر را دوست دارد.

انسان نیز چون هنردوست آفریده شده، نمی‌تواند هنر را نادیده بگیرد. کسی وجود ندارد که از پدیده هنر بدش بیاید، دین اسلام نیز مسلمانان را به هنر تشویق کرده است.» استاد حوزه علمیه قم با اشاره به نگاه اسلام به هنر اظهار داشت: «پرداختن به هنر در اسلام کاری مستحب است، قرآن یک پدیده هنری است و رسول اکرم(ص) نیز در برخورد با مخالفان رفتاری هنری داشت، هیچ انسان متفکری نمی‌تواند هنر را نادیده بگیرد.»

او ادامه داد: «هنر نمی‌تواند بد باشد. بسیاری از اوقات آنچه به‌نام هنر است، نمایی از هنر است و هنر نیست. دین اسلام به پدیده هنر بی‌نظر نیست، اگر هنر در خدمت فساد و استعمار باشد، یک مقوله حرام است و پرداختن به بحث‌های هنری یک ضرورت است.»

استاد حوزه علمیه قم با اشاره به تاکیدات و حمایت‌های لفظی و عملی اسلام نسبت به هنر، اهداف محتوایی همایش فقه هنر را در عین حفظ ضابطه و انضباط اجتهادی، در راستای کارگشایی و گره‌گشایی از مسیر هنر معرفی کرد. دبیر علمی همایش فقه هنر، نگاه به اقتضائات زمان و مکان و بروز کارکردهای نوین هنر را در نیل به روش‌های جدید استنباط در عرصه فقه هنر موثر دانست.

او محور فلسفه فقه هنر که به مباحث روش‌شناختی استنباط در فقه هنر، مبانی انسان‌شناختی فقه هنر، معیار مواجهه فقهی با پدیده هنر، هویت‌شناسی تعینات هنری در نصوص دینی و... می‌پردازد را دارای اهمیت ویژه در جنبه‌های روزآمدی و نوآوری همایش عنوان کرد.

استاد حوزه علمیه قم تصریح کرد: «در این همایش به‌دنبال پاسخ به نیازهای داخل و خارج از کشور هستیم. نیاز به هنر تنها مخصوص به ایران نیست و تمام بشریت به هنر نیاز دارد. اگر بتوانیم هنر فاخری را ارائه بدهیم، می‌توانیم از این طریق با جهان ارتباط برقرار کنیم.»

علیدوست با تاکید بر اینکه همایش فقه هنر به‌دنبال تکرار مباحث موجود نیست، خاطرنشان کرد: «از جمله محورهای همایش فقه هنر در باب فقه رفتار و آثار هنری، اصول و قواعد فقه هنر، تاثیر جنسیت در احکام هنر، فقه هنر و فهم تزاحم‌ها، آزادی رفتار هنری و حدود آن، فقه هنر و کودکان، مالکیت آثار هنری، احترام و حفظ آثار هنری و ملاحظات شرعی مخاطبان آثار هنری است.»

تلویزیون

پشت‌پرده بازی تاج و تخت

مارتین سکوتش را شکست

بعد از ماه‌ها گمانه‌زنی و شایعه‌پراکنی در فضای مجازی درباره آینده دو کتاب باقیمانده از مجموعه رمان‌های «ترانه یخ و آتش»، «جورج آر. آر. مارتین» در این‌باره شفاف‌سازی کرد. «هافینگتون پست» نوشت: «هواداران مجموعه رمان مشهور «جورج آر. آر. مارتین» مدت‌هاست در انتظار انتشار «بادهای زمستانی»-ششمین قسمت از «ترانه یخ و آتش»-هستند. جلد پنجم این مجموعه سال ۲۰۱۱ به بازار آمد و «مارتین» اعلام کرد سال ۲۰۱۶ و همزمان با روی آنتن رفتن فصل ششم سریال اقتباسی «بازی تاج و تخت»، ادامه این اثر را منتشر می کند اما این اتفاق هنوز رخ نداده و همین تاخیر سبب شده رسانه‌ها و هواداران او به گمانه‌زنی‌های متعددی در این‌باره بپردازند. مارتین اما اخیرا اعلام کرده خوانندگان رمان‌های «ترانه یخ و آتش» در سال ۲۰۱۸ باید منتظر انتشار یک و یا حتی دو جلد بعدی این هفت‌گانه باشند.

او نوشته است: «اخیرا گزارش‌های واقعا عجیبی از روزنامه‌نگارانی که از هر چیزی دست‌آویزی برای داستان‌سرایی می‌سازند، درباره به تاخیر افتادن انتشار «بادهای زمستانی» به چشمم خورده. نمی‌دانم کدام داستان بی‌معنی‌تر است، آنکه می گوید کتاب تمام شده و من به‌دلایل شرورانه روی آن چنبره زده‌ام یا آنکه مدعی است من هنوز هیچ چیز ننوشته‌ام. هر دوی این داستان‌ها به یک اندازه غلط و احمقانه هستند. من هنوز دارم روی رمان کار می کنم و هنوز چندین ماه عقب هستم (چند ماه؟ سوال خوبی است). هنوز هم روزهای خوب و بد دارم و تنها دوست دارم همین را بگویم. در این مقطع اظهارنظر درباره اینکه «بادها» زودتر به بازار می‌آید یا اولین قسمت «خون و آتش»، خیلی سخت است اما فکر می کنم در سال ۲۰۱۸ شما یک کتاب وستروسی از من خواهید دید... و کسی چه می‌داند، شاید دو تا.»

«خون و آتش» مجموعه رمان‌هایی از «مارتین» است که قرار بود پس از به اتمام رسیدن هفت‌گانه «ترانه یخ و آتش» منتشر شود. این رمان‌ها به تاریخچه خاندان «تارگارین» می‌پردازند. مجموعه رمان «مارتین» بخش قابل توجهی از شهرت خود را به اقتباس تلویزیونی‌اش که «بازی تاج و تخت» نام دارد، مدیون است. «دیوید بنیوف» و «دی. بی. وایس» کارگردانان این پروژه تلویزیونی هستند. این سریال روایت کننده چندین خط داستانی از مجموعه رمان «ترانه یخ و آتش» است که داستان آن در قلمرو خیالی هفت پادشاهی «وستروس» می گذرد. «بازی تخت و تاج» راوی تاریخچه نبرد خشونت‌بار بین خانواده‌های اشرافی در آن سرزمین است که برای به‌دست آوردن تخت آهنین تلاش می کنند.

رسانه

پارلمان آنلاین

جلسات علنی مجلس زنده از اینترنت پخش می‌شود

پخش زنده صحن علنی مجلس شورای اسلامی با حضور علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی به‌صورت رسمی افتتاح شد. در این مراسم علی لاریجانی به افزایش سطح تعاملات رسانه‌ها در بستر اینترنت اشاره کرد و با اشاره به ضرورت راه‌اندازی این سامانه گفت: «امیدواریم خبرگزاری خانه ملت در آینده نزدیک باتوجه به پتانسیل‌های بالای مجلس شورای اسلامی در تولید اخبار در حوزه تصویری بیش از پیش در این بخش فعالیت داشته باشد.» این سامانه با امضای تفاهم‌نامه مشترک خبرگزاری خانه ملت با شرکت باران تلکام به مرحله اجرا رسیده است. در این تفاهم‌نامه که به امضای مهدی کیایی، مدیرعامل خبرگزاری خانه ملت و حسین تهرانی مدیرعامل شرکت آیو رسید، مقرر شد تمامی جلسات علنی مجلس شورای اسلامی به‌صورت زنده و تصویری در بستر اینترنت و از طریق سایت خبرگزاری خانه ملت پخش شود. این سامانه که پخش آزمایشی خود را از سه ماه پیش آغاز کرده بود و با استقبال مواجه شد، از این پس به‌طور رسمی برای تماشای تمامی جلسات علنی مجلس طبق برنامه رسمی، در اختیار مخاطب قرار خواهد داشت.

این نخستین بار است که پخش جلسات علنی مجلس شورای اسلامی طبق برنامه جلسات و به‌صورت زنده بر بستر اینترنت برای همگان امکان‌پذیر می‌شود. باتوجه به نزدیک بودن زمان مراسم تحلیف ریاست جمهوری و جلسات رای اعتماد کابینه دولت دوازدهم، این سامانه امکان تماشای زنده این مراسم‌ها را در بستر اینترنت و تلفن همراه فراهم کرده است.



ادبیات

داستان داستان

سرگذشت تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر ایران

در زمینه ادبیات معاصر ایران مقالات و کتاب‌های مختلفی نوشته شده، اما تا کنون تاریخی جامع و فراگیر در زمینه شعر و نثر معاصر فارسی فراهم نیامده است. این فقدان، موضوعی است که حسن میرعابدینی در کتاب «سرگذشت تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر ایران»، به آن نظر داشته است. «سرگذشت تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر ایران» کوششی برای فراهم‌آوردن مقدمه‌ای برای پژوهش‌های گسترده و فراگیرتر در این زمینه است. این کتاب همان‌طور که در مقدمه آن آمده، گزارشی است از مقالات و آثار پژوهشی موجود در زمینه ادبیات معاصر ایران و ارزیابی این آثار و مقالات. میرعابدینی درباره ضرورت تدوین چنین کتابی می‌نویسد: «بورخس نویسنده بزرگ آرژانتینی، تدوین تاریخ ادبی را به مرتب کردن کتاب‌های کتابخانه‌ای آشفته تشبیه کرده است. مرور تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر نیز راهی است برای رسیدن به بررسی در زمانی سیر تحول نظرگاه‌ها در رابطه با آن. آثار مکتوبی که به گذشته ادبی می‌پردازند و سیر تحول آن را در گذر زمان بررسی می‌کنند و اصطلاحا مواد تاریخ ادبیات خوانده می‌شوند خود نیز تاریخی دارند.

مرور کتاب‌ها و مقالات نوشته‌شده درباره تاریخ ادبیات معاصر می‌تواند گامی در راه نگارش تاریخ جامع و معتبر ادبیات معاصر به‌شمار آید.» کتاب در هفت بخش و با یک پی گفتار به معرفی و مرور و ارزیابی متون نگاشته‌شده در زمینه تاریخ ادبیات معاصر ایران می‌پردازد و آنچه درباره شعر، داستان و ادبیات نمایشی معاصر ایران به صورت کتاب یا مقاله نوشته شده، معرفی و بررسی می‌کند. گلچین‌های ادبی، نوشته‌های ایران‌شناسان روس و غربی درباره ادبیات معاصر ایران، آثار تاریخ‌نگاران ادبی در این زمینه، مقالات و کتاب‌های نوشته‌شده درباره شعر و داستان معاصر و نمایش در ایران موضوعاتی است که در فصل‌های هفت‌گانه این کتاب به آنها پرداخته شده است. کتاب‌های «تاریخ ادبی ایران» از ادوارد براون، «سبک‌شناسی» بهار، «دیداری با اهل قلم» غلامحسین یوسفی، «قصه‌نویسی» و «طلا در مس» رضا براهنی، «از صبا تا نیما» ی یحیی آرین‌پور، «نقد ادبی» عبدالحسین زرین‌کوب، «پایه‌گذاران نثر جدید فارسی» از حسن کامشاد و «ادبیات معاصر ایران» از محمد حقوقی از جمله کتاب‌هایی هستند که در کتاب «سرگذشت تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر ایران» به آنها پرداخته شده است. در بخشی هم که مربوط به داستان معاصر ایران است به مقالات و مصاحبه‌هایی درباره داستان‌نویسی ایران پرداخته شده، از جمله به مقاله «سی سال رمان‌نویسی» هوشنگ گلشیری، دیدگاه‌های بهرام صادقی درباره نویسندگان و داستان‌های معاصر ایران که برگرفته از مصاحبه‌های اوست و مقاله «نگاهی به داستان‌نویسی معاصر ایران» از جمال میرصادقی.

تفسیر حدیث

پنج خصلت مومن

تفسیر صحیفه سجادیه

بحارالانوار ج۶۴ ص۲۹۳ / آیت‌الله مجتبی تهرانی



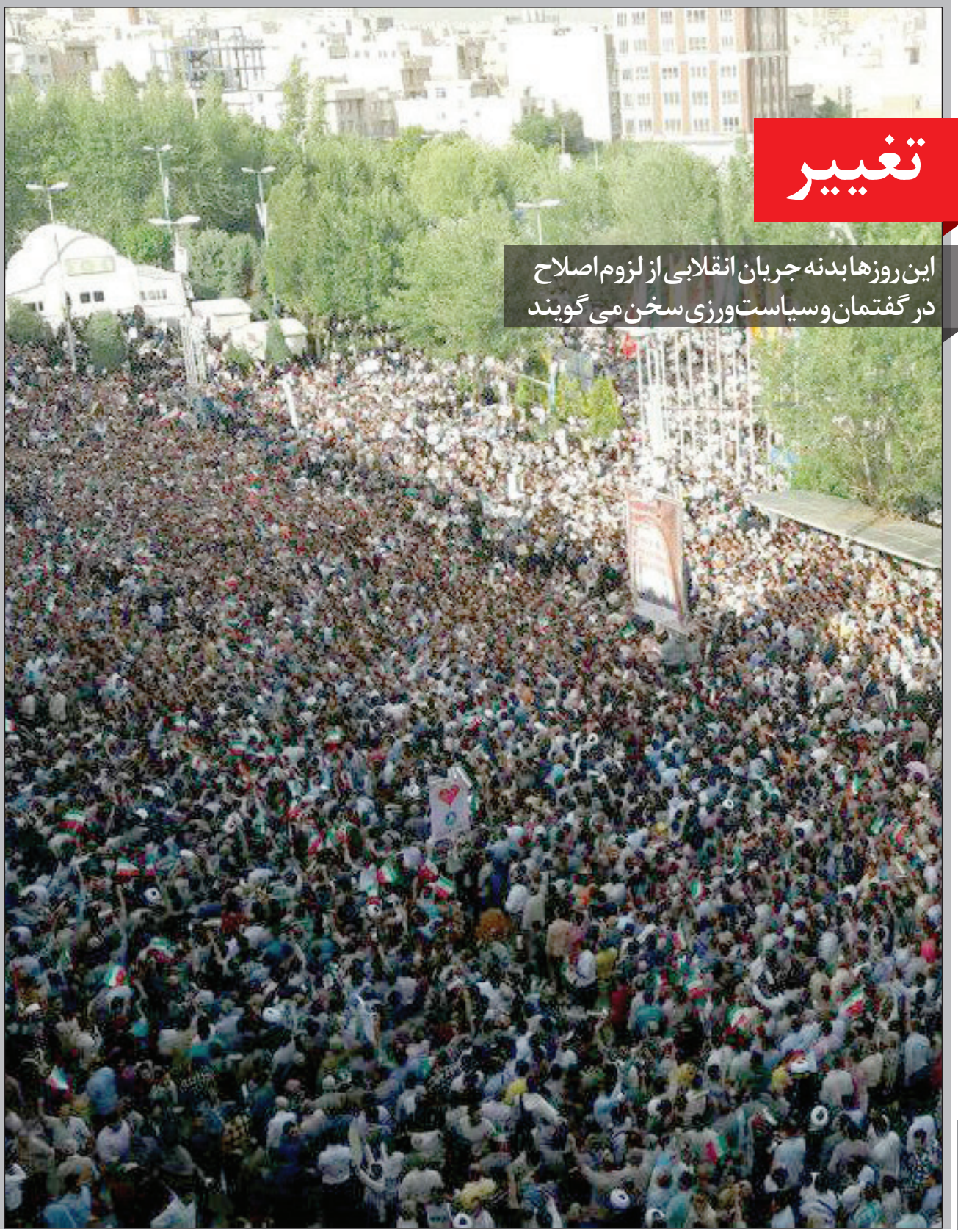
علی بن الحسین (علیهماالسلام) قال: «عَلَامَاتُ الْمُومِنِ خَمْسٌ: اَلْوَرَعُ فِی الْخَلْوَةِ وَالصَّدَقَةُ فِی الْقِلَّةِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِیبَةِ وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَالصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ.» روایتی از امام زین‌العابدین (صلوات‌الله‌علیه) منقول است که حضرت فرمودند: «مومن پنج نشانه دارد. (البته ما راجع به نشانه‌های مومن و علامات مومن روایات بسیار داریم و تعداد زیادی هم در آن شمارش شده. در این روایت حضرت پنج مورد را مطرح می‌فرماید.) اوّل؛ «اَلْوَرَعُ فِی الْخَلْوَةِ»، مومن حالت کناره‌گیری از گناه دارد، آن‌هم در موقعی که غیر از خدا حاضر و ناظری نیست. اگر کسی در عَلَن معصیتی را ترک کند، مثلا شرب خمر نکند یا نعوذبالله با نامحرم نامشروع برقرار نکند، خوب است، امّا این ترک گناه در عَلَن، گویای این نیست که این فرد به اصطلاح ایمان قوی داشته باشد. اگر در جایی که جز خدا کسی نبود، گناه را ترک کرد، آنجا معلوم می‌شود که ایمان در قلب او رسوخ کرده و به تعبیر اهلش اعتقاد، از واردات قلبیه او شده است، چون جز خدا هیچ کس را حاضر و ناظر نمی‌بیند و خودش را در محضر الهی می‌بیند؛ بنابراین این ترک گناه خیلی ارزشمند است. دوم؛ «وَ الصَّدَقَةُ فِی الْقِلَّةِ»؛ وقتی مومن تنگ دست است، به مقدار توانش در راه خدا انفاق می‌کند و صدقه می‌دهد. این مورد نیز گویای این است که وابستگی مومن به خدا از نظر درونی قوی است. چون آن کسی که دستش خالی نیست بلکه از امور مادّی پر است و فراوان دارد، اگر چهار سنّار هم به این و آن کمک کند، خوب است، امّا خیلی هنر نکرده است. چرا؟ چون دستش پر است. اگر کمکی هم کند، چیزی از او کم نمی‌شود. اگر آنجایی که می‌بینی از تو کم می‌شود و نسبت به امور دنیایی تعلق داری، آنجا انفاق کردی ارزش دارد، «وَ الصَّدَقَةُ فِی الْقِلَّةِ.» سوم؛ «وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِیبَةِ»، آنگاه که مصیبتی متوجّه مومن می‌شود، صبر می‌کند، تحمّل می‌کند، نعوذبالله زبان به شکایت از خداوند نمی‌گشاید. این صبر کاشف از این است که رابطه‌اش با خدا رابطه‌ای معنوی و قوی است، «وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِیبَةِ»، این عمل ارزشمند است. چهارم؛ «وَ الْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ»، حلم یعنی بردباری، آنگاه که نیروی خشمش برانگیخته می‌شود و عصبانی می‌شود، خودش را کنترل می‌کند و این حلم و بردباری کشف از ایمان او می‌کند. مومن هنگام خشم جلوی خودش را می‌گیرد تا خشم و غضبش افسارگسیخته نباشد. این هم یکی از نشانه‌های مومن بود. پنجم؛ «وَ الصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ»، معمولا کسانی که مبتلا به دروغگویی می‌شوند، به‌خاطر یکی از این دو چیز است: یا جلب منفعت است یا دفع ضرر، ریشه دروغگویی این دو هستند. شخص چون می‌ترسد منفعتی را از دست بدهد، دروغ می‌گوید. مثلا مشتری آمده، برای آنکه نکند از دستش بدهد به او دروغ می‌گوید، از خوف اینکه منفعتی را از دست بدهد دروغ می‌گوید، یا از آن طرف، از اینکه ضرری متوجّهش شود، بیم دارد. آنجا خوف از دست رفتن منفعت بود، این یکی خوف از جلب ضرر است، بنابراین دفع ضرر هم علّت متوسّل شدن به دروغ است. اوّلی جلب منفعت بود، دوّمی دفع ضرر. «وَ الصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ». آنجایی که مومن بیم دارد نفعی از دستش برود یا ضرری متوجّهش شود، بازهم راست می‌گوید.

تغییر تاکتیک

درحال حاضر اصولگرایان حرکت خوبی را برای تغییر استراتژی و تاکتیک خود آغاز کرده‌اند. آنها می خواهند به جامعه بازگردند و به گونه‌ای عمل کنند که نگرانی طبقه متوسط را از قدرت گرفتن خود سبب نشوند. در عین حال آنها می خواهند به گونه‌ای رفتار کنند که طبقه سیاسی را مجبور به رای دادن به رقیب نکنند.

تغییر

این روزها بدنه جریان انقلابی از لزوم اصلاح در گفتمان و سیاست ورزی سخن می گویند



اصولگرایان تلاش‌هایی را برای بازگشت به «جامعه» آغاز کرده‌اند



۱ بازگشت به جامعه؛ این مهمترین دستورکاری است که این روزها روی میز تصمیم‌سازان جناح اصولگرا قرار گرفته است. آنها می‌خواهند توجه خود را به نکته‌ای جلب کنند که به نظر می‌رسد عدم توجه درست به آن موجبات باخت‌های پی‌درپی را برای آنها به دنبال داشته است. آنها می‌خواهند به جامعه بازگردند، مساله‌ای که البته چندان هم ساده و بی‌چالش نخواهد بود.

نگاهی به چند انتخابات که اصولگرایان آنها را باخته‌اند دو فاکتور اساسی را بیش از هر چیز دیگری نمایان می‌سازد:

۱- طبقه متوسط نقشی اساسی در پیروزی رقیب داشته است

۲- خاکستری‌ها از مهمترین عوامل باخت اصولگرایان بوده‌اند.

پس می‌توان بحث را در دو سطح طبقه متوسط و خاکستری‌ها دنبال کرد.

در این میان توجه به مقوله مشارکت در انتخابات، به ویژه نقش طبقه متوسط اهمیت بسیاری دارد. زیرا بخش بزرگی از جامعه طبقه متوسط و زیر متوسط هستند.

نقش طبقه متوسط در سال‌های اخیر

با نگاهی به نقش طبقات مختلف در ایران می‌توانیم چنین نتایجی را کنار هم قرار دهیم:

۱- طبقه متوسط در همه زمینه‌ها به‌ویژه اقتصاد، سیاست و فرهنگ نقش مهمی‌دارد. این طبقه با نام‌های مختلف و تعابیر متفاوتی به کار رفته است و هر کس از دریچه و زاویه‌ای خاص به آن می‌نگرد. عده‌ای از نظر توسعه سیاسی آن را به‌عنوان موتور محرکه دموکراسی می‌دانند وعده‌ای دیگر از نظر توسعه اقتصادی آن را موتور محرک توسعه و تولید می‌خوانند؛ البته دسته‌ای هم به نوعی تلفیق در کارکرد این طبقه معتقدند.

درباره طبقات اجتماعی در ایران بحث‌های زیادی صورت گرفته و در این میان مبهم‌ترین بحث‌ها درباره طبقه متوسط بوده است. اگر بخواهیم بحث‌ها درباره طبقات اجتماعی را طبقه بندی کنیم به چند گرایش مهم می‌رسیم. برخی طبقات را بر حسب کار و محل کار تقسیم‌بندی می کنند؛ برخی دیگر هم تقسیم‌بندی خود را بر پایه دهک‌های درآمدی و برخی بر مبنای شاخص‌های فرهنگی مانند شان و منزلت و مصرف استوار می‌سازند. «ماکس وبر» جامه شناس برجسته آلمانی مفهوم طبقه را در مقایسه با مفاهیم «شان اجتماعی» و «حزب» تعریف می کند و هر طبقه، از جمله طبقه متوسط را شامل مجموعه افرادی می‌داند که دارای وضعیت یا شانس اقتصادی یکسانی هستند.

۲- گروهی بر این اعتقادند که طبقه متوسط در ایران ساختارمند نیست. چرا که طبقه متوسط را دارای لایه‌ها و طیف‌های استوار و ساختارمند نمی‌دانند. از این رو این طبقه را دارای وضعیت سیال گونه و در نوسان حرکت به سمت طبقات دیگر ارزیابی می کنند. به عبارت دیگر معتقدند که این طبقه دارای موقعیت‌مندی و رویکرد ثابتی نیست و علت آن را در رشد و توسعه نامتوازن می‌بینند.

در مقابل گروهی دیگر معتقدند که طبقه متوسط، رویکرد و دغدغه‌های ثابت دارد. این عده جایگاه ویژه طبقه متوسط در فرآیند توسعه را مطرح می کنند و این طبقه را موتور توسعه کشور می‌دانند.

در واقع طبقه متوسط به سه دسته قابل تقسیم است؛ دسته نخست طبقه متوسط مایل به طبقه بالاست و سعی در نزدیک کردن خود به طبقه بالا دارد و برای خود هویت طبقه متوسط قائل نیست. دسته دوم طبقه متوسط مایل به پایین است که معدل درآمد این طبقه با معدل درآمد طبقه متوسط همخوانی ندارد و میل به طبقه پایین جامعه دارد. دسته سوم طبقه متوسطی است که در جایگاه واقعی خود قرار می گیرد و این طبقه از لحاظ درآمد، مرام‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ویژگی‌های طبقه متوسط شهری را داشته و هویت این طبقه را داراست.

البته نمی‌توان نگاه تکسویه به طبقه متوسط داشت و آن را از دریچه نگرش تک‌بعدی مورد بررسی قرار داد. زیرا این طبقه همان سان که سیال گونه است با این حال نقش مهمی در میان طبقات دیگر دارد. بر همین اساس بخشی از برنامه‌ها و شعارهای نامزدهای انتخاباتی معمولا به این طبقه معطوف می‌شود.

۳- باتوجه به اینکه طبقه متوسط بخش مهمی از قشر خاکستری انتخابات را شکل می‌دهند، نقش تعیین کننده‌ای در پیروزی نامزدهای انتخابات دارند. از این رو جریان‌ها و گروه‌های سیاسی سعی می کنند تا سبد رای طبقه متوسط را جذب کنند. بنابراین در شعارها و برنامه‌های خود مطالبات این طبقه را در دستورکار خود قرار می‌دهند.

با این حساب به نظر می‌رسد مشارکت دو بخش از طبقه متوسط که تمایل به پایین و بالا دارند و بخش بزرگی از آرای خاکستری را شامل می‌شوند، مهم است.

بر این اساس آرای خاکستری در دو طیف متوسط به پایین و متوسط به بالا جای دارد، به عرصه آمدن هر کدام از آرای یکی از این دو قشر باتوجه به برنامه‌ها و شعارهای نامزدهای انتخاباتی در افزایش سبد آرای نامزدهای انتخابات کم‌اثر نخواهد بود. به عبارتی دیگر طبقه متوسطی که حالت ژله‌ای دارد و در نوسان میان طبقه بالاتر و پایین‌تر خود حرکت می کند، به مطالباتی که دو طبقه بالا و پایین جامعه دارند، حرکت خواهد کرد. بنابراین به نوعی شاهد تقسیم آرای طبقه متوسط خواهیم بود. با توجه به اینکه جامعه‌شناسان اعضای طبقه متوسط ایران را به دو گروه «سنتی» (متقدم) و «جدید» (متاخر) تقسیم‌بندی می کنند که هر کدام از این دو گروه خود در برگیرنده چندین قشر، شان و منزلت اجتماعی است، باید دید که کدام طیف از طبقه متوسط مشارکت بیشتری خواهد داشت.

حالا اگر بخواهیم مصداقی‌تر در این مورد سخن بگوییم می‌توانیم به سال‌های قبل بازگردیم:

در انتخابات سال ۱۳۸۴، طبقه پایین جامعه با حدود ۱۱ میلیون رای در دور اول انتخابات حضور خود را در صحنه سیاست ایران این بار بدون اتحاد با طبقه متوسط نمایان کرد. اگر در انتخابات ۷۶، طبقه پایین و طبقه جدید- به‌عنوان بخشی از طبقه بالا- به سوی سیدمحمد خاتمی میل کردند، در انتخابات ۸۴، راه طبقه متوسط از طبقه پایین جدا شد. طبقه متوسط بنا به گرایش‌های سیاسی و مذهبی رای خود را به سبد ۴ نامزد ریخت همان گونه که طبقه پایین شعار عدالت اجتماعی را در گفتمان دو نامزد انتخاباتی دید.

در دور دوم انتخابات ۱۳۸۴، مصافی میان طبقه بالا و متوسط در مقابل طبقه پایین جامعه بود. این بار طبقه متوسط به طبقه بالا پیوست، برعکس سال ۱۳۷۶ و جانب طبقه پایین را نگرفت. نتیجه اما نمایانگر اهمیت نقش طبقه پایین بود و حاوی درس بزرگی برای طبقه متوسط. انگار فقط وحدت طبقه پایین و متوسط است که می‌تواند آرایش سیاست ایران را متحول کند.

در انتخابات ۸۴، شکاف اقتصادی مبنای رقابت انتخاباتی قرار گرفت و طبیعی بود که طبقه متوسط فربه شده در هشت سال چندان علاقه‌ای به منافع اقتصادی به طبقه پایین جامعه نخواهد داشت.



اصولگرایان این بار قرار است نگاه سیاسی خود را کنار گذاشته، مردم را بیشتر در متن تحلیل‌ها و برنامه‌های انتخاباتی خود قرار دهند

سال ۱۳۷۶ اما شکاف سیاسی/اقتصادی بود و زمانی برای اتحاد این دو طبقه برای اعتراض به وضع موجود، به تعبیر دیگر، طبقه متوسط انقلابی سال ۷۶ تبدیل به طبقه متوسط محافظه کار درسال ۸۴ شد. در فاصله انقلابی گری تا محافظه کاری، فاصله‌ای است بین طبقه بالا و پایین جامعه. اگر طبقه بالای جامعه را طرفدار حفظ وضع موجود و طبقه پایین را مخالف حفظ وضع موجود بدانیم، طبقه متوسط در این میانه به صورت پاندولی در نوسان است؛ هنگام نحیف شدن به سراغ طبقه پایین می‌رود تا قدرت اجتماعی این گروه به قدرت راه یابد و هنگام فربه شدن جانب طبقه بالا را می گیرد تا به حیات سیاسی- اقتصادی‌اش ادامه دهد. این طبیعت طبقه متوسط شهری است. صورت‌بندی طبقات اجتماعی بعد از انتخاب ۲۲ خرداد ۸۸، اما یکباره برهم ریخت. طبقه متوسط به خواسته‌های سیاسی‌اش نرسید و برای بار دوم هم ائتلافش با طبقه بالا در مقابل طبقه پایین به شکست انجامید. در عین حال، خواسته‌های مشترک این طبقه منجر به انسجام آنها بعد از انتخابات شد. این طبقه نقشی مهم در نتیجه انتخابات سال ۹۲ داشت. آنها با یک همچسبی خیره کننده توانستند بسیار اثر گذار در این ماجرا ظاهر شوند.

طبقه متوسط و انتخابات ۹۶

این طبقه در سال ۹۶ به حرکت خود ادامه داد و مانند سال ۹۲ به رقابت با اصولگرایان پرداخت.

به بیان دیگر می توانیم بگوییم که اردیبهشت، ماه خوبی برای اصولگرایان نبوده است، مثل اسفند که یادآور خاطره بد دیگری برای آنهاست. در زمستان «بهارستان» را از دست دادند و در بهار نه به «بهشت» رسیدند نه به «پاستور». با امید فراوان برای داشتن کرسی پارلمان آمده بودند و به شورا و ریاست جمهوری نگاهی از سر شوق داشتند حالا اما، چشم به سال‌های پیش رو دوخته‌اند. آنها بخش زیادی از قدرت رسمی در سطح انتخابی را از دست داده‌اند.

مصداقی‌تر اگر در این مورد اظهار کنیم باید بگوییم اصولگرایان در این انتخابات با سه نامزد در رقابت حضور داشتند؛ محمدباقر قالیباف، ابراهیم رئیسی و مصطفی میرسلیم. دو نامزد اول که در واقع چهره‌های اصلی آنها در انتخابات بودند در بخش سرمایه اجتماعی نقاط اشتراک و نقاط افتراقی داشتند. در سطح نخست به نظر می‌رسید که محمدباقر قالیباف می‌دانست بخش اعظم رای او را طبقه متوسط تشکیل می‌دهد. به یک معنا او از دو بار سابقه حضور در انتخابات دریافته بود که جنس سرمایه اجتماعی متمایل به او بیشتر در این طبقه خودنمایی کرده و این بار نیز نظرسنجی‌ها که از هفته‌ها قبل صورت گرفته بود باز همان گواهی را می‌داد. او هم در طبقه متوسط شهری رای داشت و هم در طبقه متوسط سنتی. قالیباف اما از یک مساله دو وجهی اطلاع کامل داشت. اول اینکه به خوبی می‌دانست جمعیت طبقه متوسطی که احتمالا و در صورت عدم وقوع پدیده‌های لحظه آخری به او رای خواهد داد تنها بخشی از این طبقه است و بخش اعظم طبقه متوسط در اختیار اصلاح‌طلبان و حامیان دولت مستقر است که نامزدشان حسن روحانی بود. در وجه دیگر او می‌دانست که برداشت او از رای طبقه محروم اندک است و جناح اصولگرا نیز در این بخش برای او نقش تخریبی خواهد داشت. خاصه آنکه نامزد دیگر جناح اصولگرا ابراهیم رئیسی بود و محمدباقر قالیباف دیگر شکی در این مورد نداشت. پس او تمام تلاش خود را به صورت فردی به کار بست تا رای این طبقه را به دست آورد. بنای او این بود که رای طبقه محروم را با شعارها و وعده‌هایی که می‌داد از ابراهیم رئیسی گرفته و با اضافه شدن این رای به رای طبقه متوسط خود را در نظرسنجی‌ها رشد داده تا جناح از تصمیمش برای حذف او منصرف شود.

این چنین بود که شعارهایی همچون سه برابر کردن یارانه‌ها، یارانه بیکاری، تولید چند میلیون شغل و پر کردن یخچال‌ها از مواد غذایی از سوی قالیباف مطرح شد. بعد از مناظره آخر اما یک اتفاق مهم رخ داد. با سخنان روحانی و جهانگیری رای طبقه متوسط قالیباف ریخت و او با رشد منفی در نظرسنجی‌ها مواجه شد. او حالا باید کناره گیری می کرد؛ راهی جز این نبود. همان زمان برخی اعتقاد داشتند که رای قالیباف نه رای طبقه متوسط که رای طبقه محروم است و بعد از کناره گیری او موجب رشد سریع و شوک مثبت به آرای رئیسی خواهد شد. نظرسنجی‌ها بعد از کناره گیری اما نشان داد حرف کسانی که می گفتند بخش قابل توجهی از آرای قالیباف رای طبقه متوسط است و بعد از کناره گیری به سمت روحانی خواهد رفت درست‌تر بوده است. شیب البته در ادامه به نفع حسن روحانی تندتر شد و آرای بیشتری از انصراف قالیباف به سبد رای روحانی ریخته شد. اما رئیسی در کدام طبقه جامعه دنبال رای بود؟ بحث اصلی از همین جا آغاز می‌شود. از جایی که ابراهیم رئیسی نامزد نهایی اصولگرایان شد. او البته از همان ابتدا هم نامزد اصلی بود اما ماندگاری قالیباف زمان خودنمایی رئیسی به‌عنوان نامزد نهایی را به تاخیر انداخته بود. دیالوگ او برای جذب رای در انتخابات همان دیالوگ‌های همیشگی جناح بود. آنها سرمایه اجتماعی خود را در طبقه محروم می‌بینند و گفتمان ضد طبقه متوسط را دنبال می کنند. حال آنکه اگر محمدباقر قالیباف هم در ادوار انتخابات جذب رای از طبقه متوسط داشته، این رای فردی او بود و چندان ربطی به رای جناح نداشته است. خاصه آنکه شیفت این آرا بعد از انصراف قالیباف به سمت روحانی این گزاره را ثابت می کند که آن بخش از طبقه متوسط که نظر به رای دادن به قالیباف داشته، نظر شخصی و نه جناحی داشته است.

ابراهیم رئیسی از همان ابتدا گفتمان طبقه مستضعف را به رخ همه کشید. او برای اینکه طبقه محروم را راضی به رای دادن به خود کند، شعارهای ضد سرمایه‌داری و شعار ضد تمایلات طبقه بالا می‌داد و نوعی وانمود می کرد طبقه بالا حق طبقه محروم را در جامعه تصاحب کرده است. تا لحظه آخری که اصولگرایان با حضور ابراهیم رئیسی در انتخابات نوید و وعده پیروزی می‌دادند امیدشان این بود که رای بخش حاشیه‌نشین و طبقه محروم بر رای طبقه متوسط شهری و سنتی غلبه کرده و اتفاقی مانند سال ۸۴ رخ خواهد داد. نکته اما این است که نتایج انتخابات ضمن نشان دادن نادرست بودن این مساله این نکته را تاکید کرد که رای اصولگرایان در بخش‌هایی از جامعه ریزش کرده است و نشان داد که گفتمان آنها که توسط ابراهیم رئیسی تشدید شد، موجب شد که بخشی از طبقه متوسط از جناح اصولگرا روی گردانده و طبقه متوسط، موتور محرکه طبقه محروم شده و موجبات پیروزی ۲۴ میلیونی حسن روحانی را پدید آورد. نگاهی به نتایج انتخابات در مراکز برخی استان‌ها و پایتخت می‌تواند تاییدی باشد بر این گزینه که طبقه متوسط چگونه در انتخابات نقش‌آفرینی کرده و البته بیشتر از این حتی می‌تواند نشان دهد که گفتمان سال‌های اخیر اصولگرایان چگونه موجب ریزش سرمایه اجتماعی محسوس آنها در انتخابات شده است. (نمودار یک)

نکته مهمتر اما این است که اصولگرایان نه تنها نتوانستند در انتخابات به جذب سرمایه اجتماعی بیشتر اقدام کنند، بلکه آرای مهمی از جناح را نیز در بسیاری از نقاط کشور از دست دادند. این مساله را می‌توان از افزایش محسوس رای حسن روحانی در بخش‌های مختلفی از کشور دید. (نمودار ۲)

با این تفاسیر، عمده نیروی گروه‌های سیاسی طی سال‌های آینده مصروف سرمایه گذاری روی طبقه متوسط برای کسب آرای این گروه خواهد بود. چراکه همه به این نتیجه رسیده‌اند که طبقه متوسط چه نقشی را در این سال‌ها بازی کرده است.

خاکستری‌ها و انتخابات در ایران

اصولگرایان سه شکست پی‌درپی را در کارنامه خود ثبت کرده‌اند که جنس‌شان تقریبا شبیه هم بوده است؛ وجه اشتراک هر سه انتخابات را می‌توان در یک عامل مشترک جست‌وجو کرد؛ «تاثیر آرای خاکستری».

این خاکستری‌ها کدام طیف از رای‌دهندگان هستند، چه گرایشی دارند و اساسا به کدام جناح نزدیک‌ترند؟ کندوکاو در آرای این طیف در ادوار مختلف انتخابات حکایت از آن دارد که این طیف اگرچه همیشه تعیین کننده نهایی نتیجه انتخابات بوده اما هرگز یک دست نبوده است. آنها گاه شبیه هم فکر و عمل می کنند و گاه هم هر کدام‌شان به سمتی می‌روند.

در هر انتخابات آنچه رخ می‌دهد این است که دو جناح اصلاح‌طلب و اصولگرا هر کدام‌شان طرفداران و بدنه‌ای دارند که به صورت سنتی به آنها رای می‌دهند. این رای قابل مقایسه است اما نکته این است که این میزان از رای نمی‌تواند موجب پیروزی مطلق هیچ کدام از دو جناح شود. دقیقا همین جاست که «خاکستری‌ها» رخ‌نمایی می کنند؛ طیفی که کم کار را برای تحلیلگران سیاسی بسیار سخت می کنند و این رقابت‌های مهم و بزرگ سیاسی را با صفت «پیش‌بینی‌ناپذیری» مواجه می‌سازند.

برای تحلیل و برداشت درست‌تر که می‌تواند پیشگویی‌ها را نزدیک به واقعیت کند باید رفتارشناسی دقیقی مبتنی بر فکت‌های بر جای مانده از ادوار انتخابات داشت. در یک صورت‌بندی کلی می‌توان خاکستری‌ها را به سه بخش تقسیم کرد:

۱- آرای سیاه؛ این طیف از رای خاکستری‌ها خیلی سخت راضی به رای دادن می‌شوند مگر اینکه احساس خطر کرده و نسبت به حضور فرد یا گروهی در قدرت نگران باشد. در این صورت این طیف هم خود در انتخابات شرکت می کند و هم اینکه دیگران را تشویق به رای دادن می کند. این وضعیت به خوبی در انتخابات سال‌های ۹۲، ۹۴، ۹۶ دیده شد. در همین انتخاباتی که گذشت خیابان‌های تهران و برخی استان‌ها در ساعات پایانی شاهد حضور این طیف از مردم بود که دیگران را مجاب به رای دادن می کردند.

لحظه‌آخری‌ها؛ این طیف از رای‌دهندگان چندان گرایش سیاسی خاصی ندارد. آنها ذاتا تمایل دارند که با طرف برنده بازی در یک سمت قرار گیرند. رفتارشناسی آنها نشان داده است که تا آخرین لحظه تصمیم نمی گیرند یا تصمیم‌شان را علنی نمی کنند تا در نهایت ببینند اکثریت با کدام فرد یا گروه است. به همین خاطر است که محمدرضا باهنر از لیدرهای جریان اصولگرا پیشتر در گفت‌وگو با هفته‌نامه مثلث اصطلاح جهنمی را برای این طیف از رای‌دهندگان به کار برده و عنوان کرده بود این طیف در نهایت می گویند: «به جهنم به فلان گروه یا فرد رای می‌دهم.»

روشنفکرها؛ این گروه شباهت‌هایی با ضدسیستم‌ها در مخالفت با وضع موجود دارند اما نکته آنها این است که بنا را بر حضور در انتخابات گذاشته‌اند

نه عدم مشارکت. در این طیف شرایطی برای رای دادن وجود دارد.

بازی اصلاح‌طلبان با آرای خاکستری

حالا باید دید که کدام یک از دو جناح اصولگرا و اصلاح‌طلب توانسته‌اند بهره بیشتری از این خاکستری‌ها ببرند. دقت در نتایج انتخابات در ادوار اخیر نشان می‌دهد اصلاح‌طلبان قاعده بازی با رقیب اصولگرا را خوب یاد گرفته‌اند، گویی همان روزهایی که در انزوای سیاسی بودند، برای بازگشت به قدرت نگاه‌شان را به یک طیف آرا دوخته بودند؛ «خاکستری‌ها». به صحنه آمدن همان خاکستری‌ها در سال ۹۲ بود که به آنها کمک کرد که بازگشتی شیرین به قدرت داشته باشند، هم در انتخابات شورای شهر، هم ریاست‌جمهوری.

اصلاح‌طلبان فهمیده بودند چگونه سر آرای خاکستری را به سمت خود بچرخانند و از همین نقطه به رقیب راست‌گرایشان ضربه بزنند. در نقطه مقابل اصولگرایان همیشه با تکیه به درصد آرای قطعی‌شان چندان توجهی به این سبد رای‌آور نداشته‌اند، غفلتی که شکست چندین باره را برای آنها طی چند سال اخیر رقم زد؛ از سال ۹۲ تا ۹۶.

حتی در انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم که آرای خاکستری به تحلیل‌های اصولگرایانه راه یافت و مردان راست‌گرای سیاست نیم‌نگاه‌شان را به سمت این طیف از رای‌دهندگان چرخاندند اما باز هم تلاش‌شان برای جذب رای به سرانجام نرسید و نتوانستند رگ خواب خاکستری‌های انتخابات را به‌دست بگیرند.

نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری اما گویی تلنگری به راست‌گرایان بوده است، تلنگری که آنها را به صرافت انداخته که تا فاصله باقیمانده تا انتخابات مجلس یازدهم و ریاست‌جمهوری سیزدهم تمام انرژی خود را صرف جذب کردن آرای خاکستری به سمت خود کند. گویی اصولگرایان این‌بار قرار است نگاه سیاسی خود را کنار گذاشته، مردم را بیشتر در متن تحلیل‌ها و برنامه‌های انتخاباتی خود قرار دهند.

اصولگرایان متاسفانه هنوز به درستی نمی‌دانند که نسل جوان چه مقدار با شعارهای آنها فاصله داشته و دارد و آنها در این مدت هنوز نتوانسته‌اند جذابیتی برای این نسل داشته باشند. نسل جوان و طبقه شهری گاهی و بعضا آنها را مسبب انواع و اقسام اقدامات سلبی، فیلترینگ، رابطه منفی با جهان خارج، لغو کنسرت‌ها، محدودیت‌های اجتماعی، تحریم‌ها و... می‌دانند. حال چقدر این موضوع واقعیت دارد یا به ناحق بر گردن اصولگرایان افتاده، این ایراد به خود آنها برمی‌گردد که یا با رفتارشان این شرایط را تایید کردند یا از خود دفاع مناسبی نکردند.

اگر جان کلام شعارهای تبلیغاتی نامزد اصولگرایان را افزایش یارانه پرداختی به نیازمندان بدانیم، ظاهرا غیر از روستاهای چند استان در دیگر روستاها هم خریداری نداشته و مردم یا آن را فریب دانسته یا در بهترین حالت این موضوع را انجام‌نشدنی ارزیابی کردند که ظاهرا کف جامعه این مهم را از خواص اصولگرایان بهتر متوجه شده‌اند. در نهایت اصولگرایان اگر واقعا خواهان پیروزی در انتخابات آینده در شرایط رقابت برابر هستند از امروز باید به فکر تغییر راهبرد باشند که فردا دیر است.

به نظر می‌رسد که اکنون اصولگرایان حرکت خوبی را برای تغییر استراتژی و تاکتیک خود آغاز کرده‌اند. آنها می‌خواهند به جامعه بازگردند و به گونه‌ای عمل کنند که ترس و واهمه طبقه متوسط را از قدرت گرفتن خود سبب نشوند. در عین حال آنها می‌خواهند به گونه‌ای رفتار کنند که طبقه سیاسی را مجبور به رای دادن به رقیب نکنند. ◀





باید بخشی از آنها که رفته‌اند را برگردانیم

گفت‌وگو با ناصر ایمانی درباره آینده اصولگرایان

امید کرمانی‌ها
خبرنگار

بسیاری از اصولگرایان بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم اعلام کردند «باید رویکردمان را تغییر دهیم و با رویکرد جدیدی وارد اکت سیاسی شویم»، به نظر شما اصولگرایان می‌خواهند این تغییر رویکرد را در حوزه استراتژی دنبال کنند یا تاکتیک؟

▲ رویکردهای تاکتیکی مفید است ولی تغییرات تاکتیکی کافی نیست، یعنی حتما باید در حوزه استراتژی‌ها هم یک تغییراتی ایجاد شود. الان اصولگرایان جذابیت‌شان به حداقل رسیده است و آسیب‌هایی هم که در هر انتخابات به آنها وارد می‌شود جذابیت‌شان را کمتر می‌کند. از طرفی فقدان یک تشکیلات راهبردی و همچنین نوع نگاه اصولگرایان به خواسته‌های جامعه در چارچوب رویکردهای استراتژیکی تعریف می‌شود، بنابراین در جریان اصولگرایی هم تغییر رویکرد استراتژیک و هم تغییر رویکرد تاکتیکی باید اتفاق بیفتد. البته تغییر رویکردهای تاکتیکی اصولگرایان در انتخابات ۹۴ و ۹۶ اتفاق افتاد اما فقدان تغییر رویکرد استراتژیک و نداشتن راهبرد مشخص در زمینه حضور در نهادهای قدرت نتوانست آن تغییر رویکردهای تاکتیکی را که اصولگرایان داشتند با موفقیت همراه کند. به نظر من تغییر رویکرد تاکتیکی مفید است اما کافی نیست، حتما باید در حوزه استراتژیک نیز تغییراتی در حوزه اصولگرایی اتفاق بیفتد.

یک دیدگاه این است که تصمیم‌گیران جریان اصولگرا از جامعه خیلی دور هستند و طرح‌ها و ایده‌هایی را ساماندهی و میان خود هماهنگ می‌کنند که مطالبات جامعه را آن طور که باید پاسخگو نیست. به نظر شما در این تغییر تاکتیک و استراتژیک باید چه طور رفتار شود؟

▲ یکی از تغییرات استراتژیک که گفتم درباره نوع نگاه اصولگرایان به مردم بود. اگر بخواهم مقداری موضوع را ساده سازی کنم، باید بگویم که اصولگرایان جامعه را آن طور که می‌خواهند می‌بینند نه آن‌طور که هست. حال آنکه باید جامعه را آن‌طور که هست ببینند. شاید یک جریان سیاسی در یک مقطع زمانی جامعه را آن طور که است ببیند اما به لحاظ نوع نگاه سیاسی و ایدئولوژیکی که دارد، نخواهد خودش را در آن چارچوب تنظیم کند چون در این صورت به‌نوعی معتقد است از آرمان‌های ایدئولوژیک خودش فاصله می‌گیرد و ماهیتش از هست می‌رود و نوعی جریان فرصت‌طلب می‌شود بنابراین اشکال ندارد باید هر جریان سیاسی تلاش کند جامعه را آن طور که هست ببیند. شاید بخشی از آن مورد قبولش نباشد و منتظر زمان و کار طولانی مدت فرهنگی و فکری در سطوح مختلف جامعه شود و در یک مقطع زمانی بدون آنکه تغییر ماهیتی بدهد بتواند به آرمان‌های خودش برسد و دوباره به قدرت برگردد اما اولین قدم آن است که جامعه را آن طور که هست ببیند، نه آن طور که دوست دارد. البته اصولگرایان این طور نیستند که کاملا از جامعه پرت باشند و واقعیت‌ها را نبینند اما هنوز می‌خواهند تا حدودی آن طور که تمایل دارند جامعه را نگاه کنند. این نقیصه باید مورد توجه قرار بگیرد مثلا به‌عنوان نمونه در انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم شاهد دو نوع استراتژی تبلیغاتی در جامعه بودیم، یک استراتژی عمدتا توجه به مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم داشت و بر این باور بود که مشکل اصلی مردم، مشکل معیشتی-اقتصادی است اما یک نگرش دیگر عمده رویکردش آزادی‌خواهی در جامعه بود. رویکرد دوم مورد استقبال قرار گرفت. البته نمی‌خواهم بگویم نتیجه انتخابات ناشی از این دو رویکرد بود، یعنی آنهایی که رویکرد آزادی‌خواهی داشتند مردم به آنها رای دادند، خیر این طور نبود بلکه دلایل متعدد دیگری هم وجود داشت اما اگر آمار انتخابات را در مناطق مختلف کشور کالبدشکافی کنیم، می‌بینیم رویکرد آزادی‌خواهی مورد استقبال قرار گرفت، حتی در اقشاری که مشکلات معیشتی جدی داشتند. این حرف به آن معنا است که اصولگرایان باید به این حوزه هم توجه کنند، حال آنکه در انتخابات ریاست‌جمهوری

این حوزه را کامل مغفول گذاشته بودند و اعتقاد داشتند مردم در این زمینه نیازها و خواسته‌هایی ندارند اما نتیجه انتخابات مشخص کرد که برداشت‌شان اشتباه بود. بر همین اساس می گویم اصولگرایان تا حدودی متمایل به این هستند که جامعه را آن طور که دوست دارند ببینند که این مشکلاتی را برای آنها آفریده است. البته توضیح دادم که یک جریان سیاسی اشکال ندارد برای آنکه ماهیت‌فروشی نکند، آن طور که می خواهد جامعه را ببیند و موفق هم نشود.

شما به انتخابات اشاره کردید، بعد از انتخابات آقای رئیسی و خیلی از شخصیت‌های اصولگرا وقتی از شوک نتیجه به دست آمده خارج شدند، گفتند علت عمده‌ای که آقای روحانی پیروز شد موفقیت او در رقیب‌هراسی بود، همین مساله خودش جای سوال دارد چرا جامعه حرف آقای روحانی را پذیرفت و باور کرد که اگر رقیب روحانی پیروز شود این هشدارها می تواند واقعیت پیدا کند؟

▲ نمی‌شود این طور قضاوت کرد که جامعه پذیرفت. این قضاوت عجولانه‌ای است. فضای روانی انتخابات طوری است که یک نامزد می‌تواند با طرح یکسری مسائلی که اساسا خیلی مبنایی هم ندارد افکار عمومی را تهییج کند و بعد نتیجه را بگیرد یا مقدار زیادی نتیجه بگیرد. این قضاوت به نظر من درست نیست که بگوییم جامعه کامل حرف‌های آقای روحانی را پذیرفت اما می خواهم بگویم بله این نکته هم هست که بخشی از جامعه این باور را قبول کرد که یک جریان سیاسی خیلی رابطه‌ای با آزادی و آزادی خواهی و فضای باز مجازی و آزادی‌های فردی ندارد ضمن آنکه معتقد به داشتن روابط حسنه با کشورهای خارجی و حوزه بین الملل نیست اما در مقابل جریان رقیب کاملا این خصایص را دارد. خب یک مقدار زیادی هم در این ماجرا غلو شد. در جریان انتخابات به قدری درباره این مساله غلو صورت گرفت که واقعا طرح مباحث از دایره انصاف و منطق خارج شد ولی به هر حال تا حدی اتهاماتی که متوجه کاندیداهای جریان رقیب شد نزد افکارعمومی مورد قبول قرار گرفت و تا حدی هم در تهییج افکار موثر بود.

از طبقه متوسط جامعه این طور تعریف می‌شود که قشری تحصیلکرده و دانشگاهی و با رویکرد تکنوکراتیک است، پس چرا این طبقه غلوسازی‌های آقای روحانی درباره رقبایش را پذیرفت؟

▲ البته باز هم معتقدم باید تشکیک کرد که فقط آنها پذیرفتند چون اگر آمار انتخابات را بررسی کنیم می‌بینیم حتی در مناطقی که کمتر قشر تحصیل کرده و انتلکتوئل حضور دارند، آنها هم پذیرفتند.

اما طبقه متوسط یک قشر بیسوادی نبود که غلوسازی‌های آقای روحانی را بدون آگاهی و ندانسته بپذیرد، چون از این طبقه اجتماعی تعریف تحصیلکرده و دانشگاهی می‌شود، اما چرا تحت تاثیر رقیب‌هراسی‌های آقای روحانی قرار گرفت؟

▲ نوع چهره‌ای که اصولگرایان در سال‌های اخیر از خودشان نشان دادند، چهره‌ای بود که این اتهام مقداری به آنها می چسبید و اصولگرایان این رفع اتهام را از خودشان نکردند یا در این سال‌ها اخیر نتوانستند موفق شوند که از خودشان رفع اتهام کنند. البته آسیبی که ۸ سال دولت احمدی‌نژاد به اصولگرایان زد آسیب بسیار جدی بود و اتفاقا می‌توان گفت او در هشت سال ریاست‌جمهوری خود به نفع اصلاح‌طلبان کار کرد و اصولگراها هم توجه به این نکته نداشتند و تلاش نکردند

۲ ناصر ایمانی می گوید: «در حوزه اصولگرایی تغییر رویکرد تاکتیکی مفید است اما کافی نیست، حتما باید در حوزه استراتژیک نیز تغییراتی اتفاق بیفتد، این تحلیلگر مسائل سیاسی می گوید: «رقیب برای آنکه در انتخابات پیروز شود اتهام‌های بسیار زشت و ناروایی را به نامزدهای اصولگرا زد ولی به اصولگراها نیز این اتهامات می توانست تا حدودی منتسب شود و پذیرش این حرف‌ها نزد افکار عمومی خیلی بعید نبود.» وی یادآور می‌شود: «نوع چهره‌ای که اصولگرایان در سال‌های اخیر از خودشان نشان دادند، چهره‌ای بود که اتهام وارده از سوی رقیب مقداری به اصولگرایان می چسبید و اصولگرایان این رفع اتهام را از خودشان نکردند یا در این سال‌های اخیر نتوانستند موفق شوند که از خودشان رفع اتهام کنند. اصولگرایان برای نشان دادن چهره درستی از خود باید بخشی از آن راه‌هایی را که رفتند برگردند.»

فاصله خودشان را با رفتار حکومتی و شخصی آقای احمدی‌نژاد تنظیم کنند چون چنین کاری نکردند بنابراین خیلی بعید نبود افکارعمومی این اتهامات را بپذیرند که «رفتار اصولگرایان در عرصه سیاست خارجی، سیاست داخلی و اجتماعی خشک و غیرمنعطف است»، بنابراین این اتهام متوجه آنها بود و آقای روحانی از این فرصت استفاده و چنان غلو کرد که حتی کار را به طرح مثال‌هایی مانند کشیدن دیوار در پیاده‌روها رساند تا بگوید اگر رقیب پیروز شود در این سطح خفقان در جامعه ایجاد می‌شود. این اتهام‌های بسیار زشت و ناروایی بود ولی خب به هر حال برای اینکه در انتخابات پیروز شود این حرف‌ها را زد و از این روش استفاده کرد ولی به اصولگراها نیز این موضوع می‌توانست تا حدودی منتسب شود و پذیرش این حرف‌ها نزد افکار عمومی خیلی بعید نبود.

اصولگرایان برای بازگشت به قدرت باید چه کار کنند تا ترس و واهمه‌ای برای طبقه متوسط ایجاد نشود؟

▲ اصولگرایان باید بخشی از آن راه‌هایی را که رفتند برگردند. یکی از مهمترین کارهایی که اصولگرایان باید در این مقطع فعلی انجام دهند این است که جامعه احساس نکند آنها به خاطر شکست خوردن در انتخابات به کارشکنی در کار دولت مشغولند. این نکته بسیار مهمی است. اگر چنین تلقی عمومی از مجموعه رفتار اصولگرایان شود در این صورت اصولگرایان مقدار زیادی قافیه را برای انتخابات دو سال دیگر باختند. همچنان که اصولگرایان این اشتباه را به نوع دیگر در قضیه برجام داشتند. با آنکه اکثریت قابل توجه اصولگرایان با اصل برجام موافق بودند و فقط ایراداتی به برخی جزئیات داشتند اما چنان چهره‌ای از آنها نزد جامعه نشان داده شد که مخالف برجام و خواهان این هستند که کشور در یک حال ایزوله و منزوی از جامعه جهانی قرار گیرد، شبیه آنچه برای کره‌شمالی اتفاق افتاد. در واقع با وجودی که هدف‌شان این نبود اما اجازه دادند برخی افراد میدان‌داری کنند که نظرات شاذی در مجموعه اصولگرایان داشتند به عبارت دیگر اکثریت اصولگرایان کوتاهی کردند و مراقبت نکردند و آسیبش را هم دیدند. البته طرف مقابل هم با رندی خوب از این اشتباه بزرگ اصولگرایان استفاده کرد. همین امروز مسئولان دولتی بعد از یک سال و نیم درباره برجام حرف‌هایی را می‌زنند که مشابه همان حرف‌های اصولگرایان در هنگام امضای برجام بود اما چون اصولگرایان در آن زمان بد مساله را طرح کردند نتیجه آن شد که مخالف برجام تلقی شدند. اصولگرایان همین اشتباه را در دفاع از دولت احمدی‌نژاد، درباره دفاع از محدود کردن فضاهای رسانه‌ای و در دفاع از ایجاد بعضی محدودیت‌ها داشتند. اصولگرایان تمام‌قد از عملکرد نهادهای نظامی و انتظامی، قوه قضائیه، شورای نگهبان و بنیادهای مختلف دفاع کردند. در واقع نوعی صف‌بندی در حکومت کردند که برخی نهادها و قوا به هیچ وجه قابل انتقاد نیستند ولی به برخی قوا می‌شود انتقاد کرد. این رفتار اصولگرایان از سوی جامعه قابل پذیرش نیست چون یک نگاه یکسویه را القا می کند. البته همین نگاه را اصلاح‌طلبان هم دارند، آنها هم برخی نهادها را کاملا مبرا از هر گونه خطا و اشتباه می‌دانند و در مقابل تمام عملکرد برخی نهادها را زیرسوال می‌برند. اما نوع چهره‌ای که اصولگرایان از خودشان در سال‌های



آسیبی که ۸ سال دولت احمدی‌نژاد به اصولگرایان زد آسیب بسیار جدی بود و اتفاقا می‌توان گفت او در هشت سال ریاست‌جمهوری خود به نفع اصلاح‌طلبان کار کرد

اخیر نشان دادند که بالاخص در ۸ سال ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، آسیب جدی به آنها زد، به نظر بخشی از اقشار جامعه یک چهره خشن و بی‌منطق جلوه کرد. البته بخشی از اقشار جامعه نیز هیچ گاه سرسازش با اصولگرایان نخواهند داشت اشکالی هم ندارد. آنها هم می‌توانند همیشه آرای‌شان مخالف اصولگرایان باشد ولی اصولگرایان هنوز هم پایه‌های جدی از رای در جامعه دارند، همچنان که نتیجه انتخابات این را نشان داد و اگر با برنامه‌ریزی و با بازنگری استراتژی و تاکتیکی خوبی وارد صحنه اجتماع شوند می‌توانند بسیاری از مشکلات گذشته را رفع کنند.

شما هفته آخر منتهی به انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم صحبت از به صحنه آمدن آرای سیاه کردید و البته این دیدگاهی بود که خیلی از تحلیلگران و شخصیت‌های اصولگرا بعد از انتخابات درباره آن صحبت کردند، نکته این است که چرا آرای سیاه احساس خطر کردند و بعد از سال‌ها شناسنامه به دست در صف‌های طولانی ایستادند تا به صندوق رای برسند؟

▲ البته بالاخره آنها هم مردم این کشورند و حق رای دارند و نظرشان هم هرچه باشد محترم است. ما آرایی را سیاه می گوییم که تمایلی به مبانی اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران ندارند. اینها از میان دو جریان سیاسی که در جامعه وجود دارد یک جریان را به خواسته‌های خود نزدیکتر می‌دانند.

حالا بعضی می گویند در انتخابات آرای سیاه نیز احساس نگرانی کردند و مجبور شدند به آقای روحانی رای دهند، آیا اصولگرایان از این پس می‌خواهند رفتاری از خود نشان دهند که آرای سیاه مجبور به رای دادن به رقیب نشود؟

▲ من تصور می کنم تلاش اصولگرایان در این زمینه، تلاش بسیار پرهزینه و کم‌درآمد خواهد بود. احتیاجی نیست که این کار را کنند. اصولگرایان اگر بتوانند آن اقشاری از جامعه را که افکارشان نسبت به اصولگرایان مشوش است، جذب کنند می‌توانند قطعا در کرسی‌های قدرت به‌طور قاطع حضور پیدا کنند. معتقدم آرای سیاه آرای قابل توجهی از جهت تعداد نیستند. تصور نکنیم رای آنها قابل توجه است و می‌توانند معادلات سیاسی را جابه‌جا کنند. اگر این طور باشد ما باید

یکی از مهمترین کارهایی که اصولگرایان باید در این مقطع فعلی انجام دهند این است که جامعه احساس نکند آنها به خاطر شکست خوردن در انتخابات به کارشکنی در کار دولت مشغولند. این نکته بسیار مهمی است

به این فکر کنیم که نظام جمهوری اسلامی در ۳۹ سال گذشته چه کرده است؟ پس این طور نیست. آرای سیاه درصدی هستند اما قابل توجه نیستند، البته در برخی زمان‌ها این درصد آرا موثر واقع می‌شود ولی به عوض توجه به آنها، اصولگرایان خیلی جای کار دارند که آرای خاکستری را به سمت خود جذب کنند یعنی کافی است چهره درستی از خود به جامعه نشان دهند تا بتوانند آن آرا را جذب کنند. پس احتیاجی نیست که حتما برای تغییر نظر آرای سیاه از خود هزینه کنند.

یعنی شما می گویید به جای اینکه اصولگرایان یک مشی سیاسی را دنبال کنند که در پی آن آرای سیاه مجبور به رای دادن به رقیب سیاسی آنها نشوند، دنبال تغییر رویکرد برای کسب آرای خاکستری باشند؟

▲ بله، اصلا حتی غیر از آرای خاکستری، آرای سفید یعنی بخش عمده جامعه که به مبانی کشور، نظام اعتقاد دارد حکومت را فی‌الجمله کارآمد می‌داند اما فکر می کند اصولگرایان نمی‌توانند خوب کشور را اداره کنند، اصولگرایان به سمت جذب آرای آنها بروند. پس اصولگرایان خیلی جای کار دارند تا هم آرای سفید و هم آرای مبهم و دارای نوعی تردید را جذب کنند. اصولگرایان نگاه‌شان کاملا براساس مبانی انقلاب، نظام و شرع مقدس اسلام است، اصلاح‌طلبان از سال ۷۶ که شروع کردند، ابتدا نگاه‌شان بسیار جهت دار و تند ایدئولوژیک بود، از سال ۸۸ به بعد کاملا تغییر ماهیت دادند. الان دیگر هیچ هویت قابل تعریفی به لحاظ مبانی ایدئولوژیکی ندارند و کاملا متغیر نسبت به شرایط روز عمل می کنند تا در قدرت حضور پیدا کنند بنابراین نمی‌شود و قابل جمع نیست، اگر اصولگرایان بخواهند هم براساس مبانی نظری خود حرکت کنند و هم در مقام جذب آرایی برآیند که اساسا نسبت به مبانی انقلاب و نظام مخالفت جدی دارند. پس اشکالی ندارد که آرای سیاه را جذب نکنند چون نیازی هم به این کار نیست. آرای سیاه اگر هم وارد انتخابات شوند به حداقل‌ها اکتفا می کنند حداقل‌ها هم از نظر آنها اصلاح‌طلبان هستند. این می‌تواند در دوره بعد هم تکرار شود اما اصولگرایان جای کار برای کسب آرای سفید و مردد زیاد دارند.

بعضی تحلیلگران می گویند اصولگرایان به شخصه نمی‌توانند در مسیر تغییر استراتژی و تاکتیک موفق شوند، باید حتما روحانیت در جریان اصولگرایی در این مسیر پیشتاز باشد، نظر شما چیست؟

▲ اولا جریان اصلاح‌طلب نیز با روحانیت وارد صحنه شد. یادمان نمی‌رود، اصلاح‌طلبان نیز با مجمع روحانیون مبارز وارد صحنه سیاسی شدند و قبل از آن آنها نیز هیچ گونه هویت قابل تعریف سیاسی نداشتند. مجمع روحانیون مبارز تشکیل شد و جریان چپ سیاسی را نمایندگی کرد. همین الان هم چهره‌های موثر روحانی همچون آقایان خاتمی، روحانی و سیدحسن خمینی سردمدار جریان اصلاح‌طلب هستند.

اما همان طور که گفتید اصلاح‌طلبان به مسائل و نظرات روحانیت ایدئولوژیک نگاه نمی کنند؟

▲ بله، اما اگر بخواهیم روحانی‌محور نگاه کنیم الان روحانیون در صدر حرکت‌های سیاسی اصلاح‌طلبان حضور دارد. این طور نیست که روحانیت نباشد و چهره‌های آکادمیک دانشگاهی سردمدار باشند. امروز در صدر جریان اصولگرایی کمتر روحانی می‌بینیم تا جریان اصلاح‌طلب. به عبارت دیگر همین الان روحانیونی که در صدر اصولگرایان هستند تعدادشان کمتر از اصلاح‌طلبان است. فارغ از این بحث به نظر من روحانیت خود قابل تعریف است. روحانیت در صحنه سیاسی کشور چگونه باید حضور داشته باشد؟ از اوایل انقلاب طبق دیدگاه امام روحانیت خیلی قرار نبود که در کارهای اجرایی و در امور سیاسی به شکل حزبی باشد. یعنی حضرت امام خیلی نظر موافقی نسبت به این مساله نداشتند. حتی مرحوم امام خیلی نظر مساعدی نسبت به تشکیل حزب جمهوری اسلامی که در رأسش سه روحانی برجسته باشند نداشتند اما اقتضائاتی پیش آمد که این موضوع مورد قبول ایشان قرار گرفت که البته بعدا هم حزب جمهوری منحل شد. می‌خواهم بگویم اصلا یک بحث کلی وجود دارد که روحانیت و صرف روحانی چگونه باید در صحنه سیاسی کشور حضور داشته باشد؟ در اینکه روحانیت باید حتما در صحنه سیاسی کشور باشد، شکی نیست. این طبق مبانی نظام و اصول مدنظر امام است.

امام می‌فرمودند «روحانی باید در سیاست باشد» اما حضورش باید به چه شکل باشد؟ آیا صنف روحانیت باید در تشکل‌های سیاسی و جریانات و جناح‌های سیاسی حضور داشته باشد و حتی نقش اصلی را ایفا کند؟ یعنی یک جناح سیاسی تحت حرکت کلی روحانیت باشد؟ در این زمینه بحث مفصلی وجود دارد ولی خلاصه بگویم به اعتقاد من خود صنف روحانیت هم به شکل حزبی، جناحی و طیفی قبول ندارد که در صحنه سیاسی کشور باشد. تصور می کنم باید با گذشت زمان روی این موضوع بازنگری شود. روحانیت می‌تواند در برخی تنظیم حرکت‌های جریانات سیاسی نقش خوبی ایفا کند، در برخی موارد رفع اختلافات جدی و گره‌گشایی در بعضی مقاطع زمانی به خاطر جایگاهی که دارد می‌تواند نقش‌آفرین باشد...



اصولگرایان خیلی جای کار دارند تا هم آرای سفید و هم آرای مبهم و دارای نوعی تردید را جذب کنند. اصولگرایان نگاه‌شان کاملا براساس مبانی انقلاب، نظام و شرع مقدس اسلام است، اصلاح‌طلبان از سال ۷۶ که شروع کردند، ابتدا نگاه‌شان بسیار جهت دار و تند ایدئولوژیک بود، از سال ۸۸ به بعد کاملا تغییر ماهیت دادند.

درباره نواصولگرایی

محمدباقر قالیباف در نامه‌ای از نواصولگرایی سخن گفته و به بدنه اصولگرایی توصیه‌هایی برای چگونگی مواجهه با فضای موجود ارائه کرده است. این نامه بازخوردهای متفاوتی هم در جناح اصولگرا داشته و هم البته با نوع خاصی از واکنش‌ها میان اصلاح‌طلبان مواجه شده است. برخی از اصولگرایان به استقبال این نامه رفتند و برخی دیگر از زمان انتشار و محتوای نامه گلایه داشتند.



پس از انتخابات

نامه محمدباقر قالیباف با تحلیل‌ها و واکنش‌های متفاوتی مواجه شده است

۱ اولین روز از هفته گذشته با یک بمب خبری آغاز شد. یک نامه بسیار مهم از سوی محمدباقر قالیباف منتشر شد که بازخوردهای فراوانی در محافل سیاسی و رسانه‌ای داشت. قالیباف حرف‌های تازه‌ای مطرح کرده و البته نقدهای قابل توجهی هم به جناح اصولگرا داشت. او در این نامه از نواصولگرایی سخن گفته و به بدنه اصولگرایی توصیه‌هایی برای چگونگی مواجهه با فضای موجود ارائه کرده بود. این نامه بازخوردهای متفاوتی هم در جناح اصولگرا داشت و هم البته با نوع خاصی از واکنش‌ها میان اصلاح‌طلبان مواجه شد. برخی از اصولگرایان به استقبال این نامه رفتند و برخی دیگر از زمان انتشار و محتوای نامه گلایه داشتند. در این میان اما اصلاح‌طلبان هم تلاش خود را کردند تا از این نامه نهایت استفاده سیاسی را کرده و آن را نوعی شورش در جناح اصولگرا قلمداد کنند.

نامه جنجالی

اما این نامه چه محتوایی داشت که اینگونه با واکنش‌های گسترده مواجه شد؟

فارغ از بخش‌هایی از این نامه که نقدهایی را به دولت مستقر وارد می‌کرد در یک بخش از این نامه آمده بود:

«در گفت‌وگو با شما جوانان مومن و دلسوز انقلاب و نظام و کشور، جواب‌های متعددی در پاسخ به این دغدغه‌ها شنیده‌ام که نشان می‌دهد بسیاری از شما دلیل شکست‌های اخیر جریان اصولگرایی، در جلب نظر مردم در انتخابات را نتیجه اشکالات ساختاری، رویکردی و عملکردی در سطوح کلان و خُرد می‌دانید. بنابراین به این باور رسیدم که «تغییر اساسی در نحوه کنش جریان اصولگرایی» یکی از مطالبات اصلی امروز شما جوانان مومن و دلسوز انقلاب و کشور است. امروز دیگر روشن است که اصولگرایی باید با حفظ مبانی و ارزش‌های انقلابی جمهوری اسلامی، در نگرش و شیوه سیاست‌ورزی خود متحوّل شود و با گفتمان و چهره‌هایی نو، حرکت در راستای «نواصولگرایی» را هرچه زودتر آغاز کند. این انقلاب با تکیه بر شور و انگیزه جوانان پیروز شد و این نظام با فداکاری آنها بقای خود را تضمین کرد. در ادامه راه نیز چاره‌ای جز تکیه بر جوانان در انجام کارهای بزرگ و ماندگار نیست و یکی از کارهای بزرگ جسارت «خودانتقادی» و متحوّل کردن اصولگرایی، بدون تضعیف این جریان در مقابل رقیبی است که اصلی‌ترین هنر آن تزریق ترس مصنوعی به جامعه، به‌قصد فراموش کردن وعده‌ها و ناکارآمدی‌هایش است. امیدوارم دیگر دوستان مسئول و اثرگذار در جبهه اصولگرایی این پیام و درخواست شما را، برای ایجاد این تحول بزرگ و ضروری، بشنوند و بدانند «خودانتقادی» و تغییر نشانه قوت است و نه ضعف.»

او در واقع در این بخش از نامه‌اش تلاش کرده بود تا ایده خود را که همان ایجاد نواصولگرایی است مطرح کند. او در عین حال یکی از راه‌های رسیدن به این نواصولگرایی را خود انتقادی دانسته بود. این ایده قالیباف با موجی از واکنش‌های موافقان و مخالفان مواجه شد.

اما این نامه یک بخش مهمتر دیگر هم داشت. آنجا که او نوشته بود: «شما امیدوارانه، فعالانه و آتش‌به‌اختیار

وارد صحنه شده، منتظر اقدامات از بالا به پایین در جریان اصولگرایی نباشید؛ زیرا تحلیل رفتارهای پس از انتخابات برخی دوستانْ نشـان می‌دهد تصمیم گیری در این مورد در رأس جریان همچنان دچار اختلال است.» این بخش از نامه دلخوری‌هایی در سـطوح از اصولگرایان به همراه داشت و البته موجب شد تا اصلاح‌طلبان هم برچسب فرمان شورش در جناح را به این نامه الصاق کنند.

قالیباف در ادامه پرسـش‌هایی را نیـز مطرح کرده و نوشته بود: «۱- از یک منظر آسیب‌شناسانه، «اصولگرایی» چه ضعف‌های سـاختاری، عملکردی و رویکـردی دارد که باید آنهـا را اصلاح کرد؟ «نواصولگرایی» در این سـه مورد کـدام دغدغه‌ها را باید مـورد توجه قـرار دهد؟ چتر نواصولگرایی باید شامل کدام گروه‌های جامعه باشد؟

۲- چگونه و بـا چه‌روشـی می‌تـوان از اصولگرایی به‌سمت نواصولگرایی حرکت کرد و چهره‌های جدیدی که می‌توانند این کار را انجام دهند باید چه خصایصی داشـته باشند و نقش جوانان در این روند چیست؟

۳- پایگاه مردم در نواصولگرایی چگونه باید باشـد؟ آیا ما نیازمند بازگشـت به مردم و توجه به مطالبات و نقش آنهـا در اداره همه امور نیسـتیم؟ چگونـه می‌توان بدون چشم‌پوشی از آرمان‌ها با واقعیت تغییر سبک زندگی طبقه متوسط کنار آمد؟

۴- شـیوه تعامل نواصولگرایی با دولـت چگونه باید باشد؟

۵- نسبت نواصولگرایی با رهبری انقلاب، نهادهای حاکمیتی و جریان‌های سیاسی رقیب چگونه باید باشد؟»

بازتاب‌های نامه قالیباف درباره نواصولگرایی

این نامه بازخوردهایی در فضای سیاسی و رسانه‌ای داشـت. روزنامه‌های شـرق، اعتماد، ایـران، صبح نو، آفتاب یزد، آرمان، جوان، همدلی، مردم‌سالاری و قانون، تیترها و عکس‌هایی در صفحه اول خود را به این موضوع اختصاص دادند. سـایت‌های خبری هم علاوه بر انتشار متن نامـه محمدباقر قالیبـاف؛ در تحلیل‌های مختلفی، موضوع نواصولگرایی را بررسی کردند؛ ازجمله سایت عصر ایران و انتخـاب در مطالبی به تحلیل دلایـل نامه‌نگاری قالیباف پرداخته‌اند. کاربـران فضای مجازی و توئیتر هم با راه‌اندازی هشـتگ‌هایی نظیر #نواصولگرایی نظر خود



محمدسعید احدیان، مدیرمسئول روزنامه خراسان در واکنش به نامه قالیباف در کانال تلگرامی خود نوشت: «اصولگرایی نیاز به تغییر اساسی دارد.» او می‌گوید: «این مطالبه اکثر بدنه این جریان است و نامه قالیباف به جوانان، فارغ از «من قال» آن، حرف دل امروز بسیاری از نیروهای انقلابی است که تا دیروز توسط آنها مطرح می‌شد اما شنیده نمی‌شد.»

این نامه بازخوردهایی در فضای سیاسی و رسانه‌ای داشت. روزنامه‌های شرق، اعتماد، ایران، صبح نو، آفتاب یزد، آرمان، جوان، همدلی، مردم‌سالاری و قانون، تیترها و عکس‌هایی در صفحه اول خود را به این موضوع اختصاص دادند

را درخصوص این نامه به اشتراک گذاشتند. دکتر ابراهیم فیاض، جامعه شناس و استاد دانشـگاه درخصوص لزوم تغییر در روش‌های اصولگرایی گفته است: «اصولگرایی باید دنبال اصول و مفاهیم اسـلامی مثل عدالت باشد.» عباس عبدی تحلیلگر اصلاح‌طلب هم با انتقاد از شـیوه اصولگرایان در سیاسـت‌ورزی گفته اسـت: «تا کنون در چندین نوبت بر ضرورت بازسازی اصولگرایان اشاره کردم ولی به‌نظر می‌رسید که نه‌تنها بازسازی رخ نداده، بلکه جناح مذکور چندشقه شده‌اند.»

وی بازسـازی اصولگرایی را برای این جناح ضروری دانسته است. سـعدالله زارعی، تحلیلگر مسائل سیاسی اصولگرا هم با اشاره به اهمیت نامه قالیباف به جوانان و نقد عملکردی اصولگرایان در گفت‌وگو با رسانه‌ها گفته است: «نواصولگرایی پاسخ به نیازهای روز جامعه است.» وی با تبیین اینکه اصولگرایی دچار نوعی سوءتفاهم شده است، گفت: «یک جریان سیاسی ممکن است در فروعات دچار تحجر شود.» ناصر ایمانی، تحلیلگر جریان اصولگرا هم در گفت‌وگویی درخصوص بازسـازی جریـان اصولگرایی می‌گوید: «این کنش‌ها از سـوی سیاسیون نشان‌دهنده این اسـت که این جریان در تلاش اسـت تـا بازنگری در روش‌های سیاسی خود به عمل آورد.»

حرف دل

محمدسـعید احدیان، مدیرمسئول روزنامه خراسان در واکنش به نامه قالیباف در کانال تلگرامی خود نوشت: «اصولگرایی نیاز به تغییـر اساسـی دارد.» او می‌گوید: «این مطالبه اکثر بدنه این جریان اسـت و نامه قالیباف به جوانان، فارغ از «من قال» آن، حرف دل امروز بسـیاری از نیروهای انقلابی اسـت که تا دیروز توسـط آنها مطرح می‌شد اما شنیده نمی‌شد.» احدیان گفته: «قالیباف نشان داد با اینکه همیشه منتقد جدی جریان اصولگرایی بوده و از تصمیمات این جریان بیشترین لطمه را خورده است، بازهم در نگاهی جریانی حاضر به ایثارگری است.» رضا شیران خراسانی، نماینده مردم مشـهد هم می‌گوید: «همانطور که در قانون اساسی به موضوع مقتضیات زمان اشاره شده لازم است جریان اصولگرا هم با حفظ اصول، از روش‌ها و شیوه‌های دیگر سیاست‌ورزی استفاده کند.» وی افزود: «این همان موضوعی است که از آن تعبیر به نواصولگرایی می‌شود.» حسین قربان‌زاده، دبیرکل جمعیت پیشرفت و عدالت هم با اشاره به لزوم ترسیم مبانی نواصولگرایی گفته است: «شیوه سیاسـت‌ورزی جریان اصولگرا و فرقه‌های این جریان در مورد نوع تعاملات و نسبتی که این جریان با نهادها و اشخاص دارد، باید بازتعریف شود.»

رمزنگاری قالیباف

سایت عصر ایران هم در این رابطه در یادداشتی به ارزیابی این نامه پرداخته و نوشـته: «بـه اعتقاد قالیباف رأس جریان اصولگرایی دچار اختلال است. با این حال مشـخص نمی‌کند منظور او از رأس جریان اصولگرایی کدام گروه و جبهه است.» سایت انتخاب هم در مطلبی به نامه قالیباف اشاره کرده است و نوشته است: «این نامه پر از گلایه و البته با رمزنگاری‌های مختص خودش است.» انتخاب مدعی شـده: «نامه کدهایی دارد که کسانی که درون جریان راست رشد یافته‌اند، قادر به کشف رمزهای آن خواهند بود.»

هشتگ «نواصولگرایی»

کاربران فضای مجازی و شبکه اجتماعی توئیتر هم پیشـروتر از فضاهای دیگر رسـانه‌ای به این نامه واکنش نشـان داده‌اند. هشـتگ #نواصولگرایی، پرکاربردترین هشتگ در این رابطه بود. سیدمحمود رضوی، تهیه کننده فیلم سـینمایی ماجرای نیمروز در صفحه شـخصی خود نوشت: «نواصولگرایی وقتی محقق می‌شه که جوانگرایی، نهضت خدمـت به مـردم و به‌روز شـدن تفکـرات بدون چشم‌پوشـی از عقاید صورت بگیره، این یعنی بازگشت به مردم. علی شـکوری‌راد، دبیرکل حزب اتحاد ملت ایران هـم در واکنش بـه نامه قالیبـاف در توئیتر خود نوشـت: «نواصولگرایی یعنی جذب حامی و هوادار با هر نوع باور و هر نوع سبک زندگی.»

سـایت جهان‌نیوز هم در مطلبی در این مورد نوشته است: «نامه یا بیانیه قالیباف را از هر سو بنگریم می‌تواند در راسـتای همان اقداماتی باشـد که در بیانیه نخسـت انتخاباتـی‌اش اعلام کرد. لـزوم تغییر دولت و مسـیر در سال‌های آینده. او همچنین در میانه راه کارزار انتخاباتی برای ایجاد شوک به نفع رئیسی از انتخابات کناره گرفت تا شانس پیروزی بالاتر رود. هرچند برخی اصرار دارند تا نامه وی به جوانان انقلابی را تلاش قالیباف برای جلوگیری از منزوی شدن از عالم سیاسـت یا نشان دادن دلخوری‌اش از جریان اصولگـرا معرفی کنند، ولی بایـد عنوان کرد که برای گرفتن چنین نتیجه‌ای بسـیار زود است و باید منتظر کنش‌های آینده نشسـت. حتی تحلیل‌هایی بر این نظرند که قالیباف بـرای انتخابـات ۱۴۰۰ مقدمه‌چینی می‌کند. اما ورای این تحلیل‌ها که متکی بر گمانه‌زنی و نه واقعیات موجود هسـتند باید اذعان کرد ادامه روند کنونی، ریسک حضور در عرصه‌ها و کارزارهای سیاسـی را بسـیار بالاتر می‌برد و اصلاح‌طلبان با اسـتفاده از این خـلاء به راحتی جامعه را وارد فضای دوقطبی کرده و در آستانه هر انتخاباتی با تشدید این فضا سود خود را خواهند برد. از این رو بدون هیچ حب و بغضی باید به پیشـنهادات قالیباف اندیشید و از آن به‌عنوان زیربنای حرکتی نو بهره گرفت. این سـوال مطرح است که آیا نواصولگرایی، کودتا علیه اصولگرایی و انحراف از آن است؟ اصولگرایی به‌طور کلی اعتقاد کامل و راسـخ به اصول و ارزش‌های انقلابـی و دینی و برقراری تناسب میان دین و سیاست است. در این میان اصول نباید فدای اهداف ماکیاولیستی و اپورتونیستی شود و هرکس از این دایره خارج شود، بدون شک از اصولگرایی خارج شده است. در نامه قالیباف سوالاتی مطرح شده و ارائه راهکارها را به تفکر و اندیشه جوانان انقلابی سپرده است تا در یک دیالوگ و رفت و برگشت گفتمانی، میان اصول و نیازهای روز مردم در همه ابعاد تناسب ایجاد شود. برقراری تناسبی که هم باعث سـعادت مردم در دنیا و آخرت شود، راه‌حلی می‌طلبد که نه باعث گریزان شدن جامعه از راه‌حل‌ها شود و نه باعث غلتیدن اصول و استحاله آنها گردد. ایجاد چنین راهکاری نیاز ضروری اصولگرایی تحت هر عنوانی اسـت که کار چندان آسانی نیز نیست. متاسـفانه پس از انتشار نامه شـهردار تهران، این رسـانه‌های اصلاح‌طلب بودند که بیشتر از رسـانه‌های اصولگرا به آن پرداختند و به نظر می‌رسد نوعی تعارف یا اجتناب در این میان وجود دارد. از سوی دیگر برخی از گروه‌های اصولگرا و فعالین آنها بر این نظرند که قالیباف به‌دنبال رهبری جریان اصولگرا اسـت و سـعی دارد تا دیدگاه‌های پراگماتیسـتی خود را بر جریان مستولی سـازد و آن را تحت عنوان جدید نواصولگرایی بر کل جریان قالب سـازد یا انشـعاب جدیدی ایجاد کند. در

نتیجه چنین تلاشی را انحراف از اصول ارزیابی می کنند و بدون هیچ تحلیل یا پاسخی به سوالات مطرح شده در نامه نیز نمی دهند. بنابراین به نظر می رسد پیش از هر اقدامی رفع سوءبرداشت ها و سوءتفاهم ها برای جلوگیری از تفرقه بهترین روش است. با نگاهی به جوسازی رسانه های اصلاح طلب این امر بیشتر ضروری می نماید؛ چرا که دقیقا آنها ابتکار قالیباف را به عنوان سوژه ای جهت کاشتن تخم تفرقه در میان اصولگرایان انتخاب کرده اند و اقدام شهردار را تمرد و انتقام وی از اصولگرایان ارزیابی می کنند! تلاش برای استحاله، انشعاب و تسلط بر اصولگرایی در گذشته نیز از سوی برخی از چهره ها انجام شده که همگی یا به انحراف کشیده شده اند یا به شکست انجامیده اند، از این رو شروع جدی نقد درون گفتمانی در چارچوب ساختاری مورد قبول و در کنارهم قرار گرفتن سایر گروه ها و پتانسیل های موجود در جریان اصولگرایی برای ایجاد خروجی های کارآمد و مبتنی بر نیازهای روز ضرورت امروز جریان اصولگرایی است. نامه قالیباف می تواند یکی از گام های نخست در این راستا باشد و به جای تخریب و دست رد بر سینه آن بهتر است مقدمات را برای نوزایی در جریان زودتر آغاز کرد.»

نوشدن اصولگراها ضروری است

در واکنشی دیگر به این ماجرا مهدی چمران، با تایید مطالب مطرح شده در نامه آقای قالیباف به جوانان و با تاکید بر حرکت به سمت نواصولگرایی در مصاحبه با روزنامه صبح نو گفت: «حال نمی خواهیم نامی جدید برای آن انتخاب کنیم ولی اصولگرایی هم باید هر آن در حال جهش و پیشرفت باشد و این از ضروریات اصولگرایی است. باید نو شویم ولی در چارچوب اصولگرایی. تعبیر «نواصولگرایی» زیباست ولی به طور کلی از ضروریات اصولی ما هم این است که باید تغییر کنیم. این مطلب در سخنان مقام معظم رهبری هم مشهود است که می گویند: «توقف ممنوع!» این سخن رهبری نیز تاکیدی بر این مساله است. نباید بر راه حل های قدیمی و موضوعاتی که امروز دیگر مورد پسند جامعه نیستند، تکیه کنیم چون این روش دیگر جوابگو نیست. ما باید اصول خود را حفظ کنیم ولی روش ها و برنامه ها را باید به روز کرد تا بتوانیم بین جوانان و برای جذب آنان نیز توانمند شویم.» وی همچنین با تاکید بر ضعف های اصولگرایی و ضرورت رفع آنها، گفت: «ضعف های بسیاری وجود دارند که باید آنها را رفع کرد. ما بر نقاط قوت خود، خوب کار نکردیم و هم افزایی را در درون جبهه به درستی انجام ندادیم و نتوانستیم تمام نیروها را جذب کنیم.»

رئیس شورای شهر تهران همچنین با تاکید بر نقش جوانان در نو اصولگرایی درباره خصوصیات کسانی که می توانند این حرکت را ایجاد کنند، گفت: «ما باید به جوانان و تمام چهره های جدید توجه خاصی داشته باشیم و باید از آنها بسیار کمک گرفت و روی آنها سرمایه گذاری کرد. کسانی که به هویت ما دست اندازی می کنند، جاذبه هایشان برای جوانان قابل توجه است ولی جامعه را دچار مشکل می کنند. حال ما باید به نحوی رفتار کنیم که هم برای جوانان جذابیت داشته باشد و هم هویت مکتبی ما در آن حفظ شود.»

نخبگان باید در حال تغییر باشند

رضا روستا آزاد، عضو شورای مرکزی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی در گفت وگویی با تاکید بر ضرورت حرکت از سمت اصولگرایی به نواصولگرایی گفت: «زمان در گذر است و شرایط تغییر می کند. نخبگان باید در حال تغییر باشند و نسبت به قانون، جوان گرایی و شرایط روز، افراد جدید جایگزین شوند. به مرور زمان سنگر باید به نسل جوان تر منتقل شود و این گردش نخبگان باید



عباس سلیمی نمین هم در خصوص اشکالات ساختاری وارد بر اصولگرایی در گفت وگو با صبح نو تاکید کرده است که همه طیف های سیاسی کشور ما در ارتباط با کار تشکیلاتی دچار مشکلات جدی اند که یکی از آنها، اصولگرایان هستند. کار تشکیلاتی، غیر حزبی و طیفی در واقع یک سری موهبت ها دارد و یک سری ایرادات

انجام بگیرد. در جبهه مردمی هم شعارشان این بود که مسئولیت ها را به جوانان واگذار کنند ولی در اجرا باید کمی با جدیت بیشتر جلو بروند. همه باید آن جوهره اصولگرایی که ایمان به خداوند و انقلاب اسلامی است را داشته باشند ولی در خصوص مسائل روز باید حتما به روز باشند و به علوم جدید هم توجه کنند. به عنوان مثال، امروز در شبکه های اجتماعی جوانان بیشتر حضور دارند و مسائل آن را بهتر لمس می کنند و به آن آشنا هستند.»

اصولگرایان باید اشکالات شان را برطرف کنند

عباس سلیمی نمین هم در خصوص اشکالات ساختاری وارد بر اصولگرایی در گفت وگو با صبح نو تاکید کرده است: «همه طیف های سیاسی کشور ما در ارتباط با کار تشکیلاتی دچار مشکلات جدی اند که یکی از آنها، اصولگرایان هستند. کار تشکیلاتی، غیر حزبی و طیفی در واقع یک سری موهبت ها دارد و یک سری ایرادات. موهبت های آن این است که اقتدار حزبی، تسلط حزبی و حاکمیت حزبی در آن وجود ندارد و امکان رشد سیاسی و جلوگیری از حاکمیت حزبی در آن وجود دارد اما در کنار آن مشکلاتی نیز به وجود می آیند که یکی از آنها این است که در آن تبعیت، هماهنگی و کار جمعی مقداری سخت می شود. اصلاح طلبان یک شورای مرکزی ایجاد کردند؛ اصولگرایان نیز برای رفع این نقص، پارلمانی را به وجود آوردند اما همچنان نواقص و عدم هماهنگی که بین دو جریان است، نشانگر این است که در ابتدای راه دستیابی به یک ساختار قرار دارند یا اگر هم ساختاری را به وجود آوردند، قطعا این ساختار عیب یابی و ایراداتش برطرف شود. وی همچنین در خصوص دغدغه هایی که «نو اصولگرایی» می تواند به آن بپردازد، گفت: «دغدغه های کار اقناعی برای جامعه یعنی اصلاح طلبان؛ البته کار اقناعی چشمگیری انجام نمی دهند اما عملیات روانی کردند. امکان جریان سازی را بلدند ولی در مسیر کار اقناعی قرار ندارند اما در عین حال قوی ترند در مجاب کردن دیگران به اینکه دارای قوت هایی هستند. بخشی از این در واقع کار از طریق جریان سازی و ایجاد نگرانی دنبال می شود. کار اقناعی توسط جریانات مختلف به وسیله تولید فکر خیلی کم است و از اصولگرایان هم در این زمینه انتظار بیشتری می رود؛ چرا که برخی از جریاناتی که خیلی اصول را تبلیغ نمی کنند، غالبا از اندیشه های تولید شده در سایر محیط ها استفاده می کنند، یعنی به بازنشر تولیدات دیگران متکی اند اما اصولگرایان در این زمینه باید متکی به خود باشند؛ طبیعتا در این زمینه خود را به خوبی نشان می دهند، در حالی که اصلاح طلبان می توانند از طریق ترجمه یا اتکا به تولیدات سایر مجامع و حتی اتکا به سیستم های نظام بین الملل که عمدتا پر از فلسفه و مبانی رایج در محیط های غربی است، این مشکل خود را حل کنند ولی اصولگرایان ضعف شان در تولیداتی است که بتوانند با شرایط زمان اقشار مختلف را به توانمندی اصولگرایان برای پاسخگویی به نیازهای مبرم جامعه قانع کنند. رئیس مرکز مطالعات تاریخ ایران همچنین در خصوص جامعه آماری که نواصولگرایی می تواند آنها را تحت پوشش خود قرار دهد، گفت: «اصولگرایان باید برای همه اقشار جامعه تولیدات فکری داشته باشند و هدف خود را در این قرار دهند که برتری استدلالی خود در اداره بهتر جامعه را برای همه اثبات کنند. بنابراین، مخاطبانش باید همه اقشار جامعه باشند، چه قشر دانشگاهی و چه صنعتگران، مدیران، جوانان و بانوان همه باید در واقع به این مهم برسند که اصولگرایان می توانند با برنامه های خود، هم دنیای اقشار مختلف جامعه را آباد کنند و هم سرنوشت آنان را به نیکی رقم بزنند و این ممکن نیست مگر از طریق ایجاد ارتباطات، کار اقناعی و تولید فکر متناسب با قشرهای مختلف مخاطب شان.»

رسول بابایی از نزدیکان قالیباف هم در مطلبی در این مورد نوشت: «آنچه بر صحنه رقابت های سیاسی انتخاباتی چند سال اخیر کشورمان حاکم بوده را می توان در قالب گزاره قدرت گیری گام به گام و تدریجی اصلاح طلبان و شکست و به حاشیه رفتن اصولگرایان تحلیل کرد.

فاصله گیری از فضای اجتماعی، ضعف در سیاست ورزی، ناتوانی در بهره گیری از مجاری ارتباط جمعی و تشتت و چنددستگی را شاید بتوان تنها بخشی از عوامل وضعیت کنونی دانست. بسیاری از چهره های شاخص اصولگرایی از این اردوگاه فاصله گرفته اند و بخش قابل توجهی از بدنه جوان و حامی نسبت به توانایی نخبگان اصولگرا در پیشبرد منافع نیروهای انقلابی ناامید شده اند. سرمایه اجتماعی اصولگرایی در معرض تهدید جدی قرار گرفته و ظرفیت های گفتمانی آن با وجود برخی

اشتباهات استراتژیک دستخوش چالش‌های جدی شده است. نوع رفتار نخبگان اصولگرا حتی برای بدنه اجتماعی حامی هم قابل توجیه نیست و با وجود تفوق اصلاح‌طلبان بر فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی جدید، غالب رفتارهای اصولگرایان در معرض حملات شدید رقیب و اعتبارزدایی از آنها قرار دارد. در چنین شرایطی و پس از چند بار شکست اصولگرایی در اکثر رقابت‌های سیاسی نظام جمهوری اسلامی اعم از ریاست‌جمهوری، انتخابات مجلس و شوراهای اسلامی شهر و روستا به نظر می‌رسد وقت آن رسیده که بازسازی اصولگرایی در دستورکار قرار گیرد. نامه محمدباقر قالیباف به جوانان مومن و انقلابی را می‌توان در راستای پاسخ به همین ضرورت و ناظر به دغدغه‌های یک نیروی انقلابی برای وضعیت بغرنج کنونی اردوگاه اصلی نیروهای انقلاب دانست. قالیباف که در نامه خود به اشکالات ساختاری، رویکردی و عملکردی در سطوح کلان و خرد اصولگرایی اشاره کرده از ضرورت «تغییر اساسی در نحوهٔ کنش جریان اصولگرایی» گفته و اهمیت آغاز «نواصولگرایی» با تحول در سیاست‌ورزی اصولگرایانه و استفاده از گفتمان و چهره‌هایی نو را یادآور شده است. او ضمن اهمیت آسیب‌شناسی وضعیت کنونی نیروهای اصولگرا از اهمیت شناسایی دغدغه‌های جدید و ارتباط‌گیری با بدنه اجتماعی حامی گفته است. بحث‌های حائز اهمیتی همچون نقش جوانان، جایگاه مردم و پیوند آرمان‌ها با سبک زندگی جدید جامعه ایرانی از دیگر مقولات حائز اهمیتی هستند که می‌توانند مبانی اصلی و وجوه ممیزه کانونی نواصولگرایی را شکل دهند. به واقع و از همین منظر می‌توان گفت پرسش‌هایی که قالیباف مطرح کرده پرسش‌های بنیادینی هستند که می‌توانند مختصات و ویژگی‌های اصولگرایی جدید را ترسیم کنند.»

اما این نامه منتقدانی هم داشت. صادق زیباکلام از جمله افرادی بود که واکنشی تند به این ماجرا نشان داد و گفت: «شاید آقای قالیباف می‌خواهد که یک جایی برای خودش در سپهر سیاسی ایران به وجود بیاورد و می‌خواهد در حقیقت به سرنوشت احمدی‌نژاد دچار نشود. چون به هر حال می‌داند اگر بخواهد به جریان اصولگرایی بچسبد هیچ جایگاهی ندارد. یعنی او نه بین اصولگرایان جایگاهی دارد نه بیرون جریان اصولگرایی؛ بنابراین آقای قالیباف امیدوار است با مانورهایی این‌چنینی جایگاهی در سپهر سیاسی ایران تحت عنوان نواصولگرایی یا اصولگرایی جدید برای خودش به وجود بیاورد.»

زیباکلام ادامه داده است: «حرکت قالیباف را هم نمایشی تبلیغاتی می‌توان نامید و هم تلاشی برای ایجاد یک جایگاه سیاسی است. اگر از نگاه آقای قالیباف بنگریم، می‌بینیم او نزدیک ۱۲ سال شهردار بوده، قبلش نیز رئیس پلیس بود، الان هم آن‌قدر پیر نشده که برود بازنشسته شود، بنابراین خیلی سخت است که قدرت را رها کند و دیگر در قدرت نباشد ولی در عین حال می‌داند هیچ شانسی ندارد حتی بعید است بتواند نماینده مجلس شود. کدام بخش از جریانات اصولگرا از آقای قالیباف حمایت می‌کنند؟ نه اصولگرایان معتدل و میانه‌رو حامی قالیباف هستند و نه روحانیت و جریانات رادیکال مثل پایداری در جریان اصولگرا ظاهر از قالیباف حمایت کنند. به همین دلیل آقای قالیباف به در و دیوار می‌زند تا شاید یک فضا و جایگاه سیاسی را برای خودش به وجود آورد.»

عباس عبدی هم از دیگر چهره‌های اصلاح‌طلب بود که به این نامه واکنش نشان داد و گفت: «این نامه حداقل از یک جهت زمینه داشته است. اینکه به هر حال اصولگرایان دچار یک وضعیت ناخرسندکننده‌ای هستند. همین رفتارهای عجیب و غریبی که این روزها در سطح اصولگرایی می‌بینید زمینه را فراهم می‌کند که طرح پرسشی بشود. البته آقای قالیباف هم به شکلی می‌خواهد بگوید باختی که در انتخابات به وجود آمد، به دلیل راهبردهای غلط اصولگرایان بود که به جای دفاع از ماندن او، کناره‌گیری‌اش را خواستار شدند، یا مجبور به انصرافش کردند یا دست کم از او خواستند که استعفا بدهد. در واقع این نامه نوعی قضاوت و دفاع ضمنی در مورد رفتار انتخابات خودش هم هست. ترکیب این دو دلیل است که از آن می‌توان درک کرد چرا این نامه نوشته شده است. پیش‌تر گفته شد که واقعیت موجود در جبهه اصولگرایی و به نوعی بدون لیدر ماندن این جریان باعث شده که آقای قالیباف تصور کند فرصت مناسبی برای طرح مسائل است تا شاید طرحی برای در دست گیری رهبری این جریان هم باشد. شاید انتظار دارند که برخی به این نامه پاسخ داده و دور نویسنده جمع شوند تا جریان جدیدی شکل بگیرد و او بتواند در انتخابات آینده معبری را برای پیروزی اصولگرایان باز کند. نمی‌توان گفت که این نامه به معنای پذیرش شکست است. در همین نامه هم عمده هجوم به دولت معطوف است. در حالی که کسی که می‌خواهد از زاویه پذیرش شکست و سازماندهی مجدد وارد موضوع شود لزومی ندارد در چنین نامه‌ای به هجوم علیه دولت بپردازد. وقت و فرصت‌های دیگری برای این کار هست. به نظر می‌آید هنوز شکست را نپذیرفته‌اند و فقط زمان را برای سازماندهی نیروها مناسب می‌دانند تا تعبیر و تفسیر شخصی خود را از شکست داشته باشند.»

این نامه البته با برخی واکنش‌های منفی طیفی از اصولگرایان نیز مواجه شده است. بیشتر افرادی که ناخشنودی خود را از این نامه نشانه داده‌اند همان منتقدان سنتی قالیباف یعنی پایداری‌ها هستند.

اکنون سوال این است که اساسا نواصول گرایی امکان وقوع و حدوث دارد یا خیر و در این میان به فرض امکان نواصولگرایی کدام نیروهای سیاسی باید پرچم آن را به دست بگیرند. ◀

مقدمات نواصولگرایی

جریان جدید باید برادر دیگر جریان‌ها باشد نه پدرشان



محسن مهدیان
روزنامه نگار

نواصولگرایی یک «ضرورت اجتماعی» بین اصولگراهاست و به کفایت درباره آن بحث شده است. اما نامه قالیباف، «خودآگاهی در بدنه» را به «راس و سازمان» اصولگرایی کشاند. از این فرصت باید بهره جست.

از امروز تلاش می کنیم پرسش‌های طرح شده در این نامه را به بحث و تحلیل بگذاریم.

اما در گام نخست چند «ضرورت مقدماتی» و «اصول مشترک» را باید توجه کنیم.

یکم؛ پذیرفتن تکثر

جریان اصولگرایی باید به این خودآگاهی برسد که وحدت صرفا در چسبندگی نیست. وحدت در حرکت جبهه‌ای است. با این مقدمه پذیرفتن تکثر در دل جبهه، معقول و منطقی است. جریان اصولگرا از ابتدا هم یکدست و یک روش نبودند. صرفا سر یک اصولی اتفاق نظر داشتند. اصول مشترک، الزاما به روش مشترک منتهی نمی‌شود.

نتیجه تکثر، نسخه‌های متفاوت است. قالیباف هم تلاش کرده است بستر این رویش سیاسی متکثر را فراهم کند و طبیعی است با این دست فرمان کسی نمی‌تواند داعیه رهبری یک جبهه را داشته باشد.

دوم؛ حفظ داشته‌ها و سرمایه‌ها

اصل دوم «حفظ سرمایه‌های جریانی» است. بزرگان این جریان «دست‌ساز» بزرگ نشدند. سال‌ها تجربه کسب کردند و در مقاطع حساس و تاریخی نقش آفرینی داشتند و کوله‌باری از تجربه سیاست‌ورزی‌اند. این سرمایه باید در هر نسخه اصلاحی حفظ شود.

سوم؛ نقش برادری نه پدری

نئو اصولگرایی باید دارای حصر منطقی با دیگر جریانات سیاسی باشد ولی در گفتمان ذیل انقلابی گری تعریف شود. نباید آن‌قدر اصولگرایی را موسع گرفت که کل انقلاب را بگیرد آن‌وقت هرکس بیرون ماند ضدانقلاب شود و از آن بدتر هر منافق و ریاکاری جا بگیرد.

اصولگرایی باید بپذیرد که برادر دیگر جریانات سیاسی است نه پدر. نسخ پیشنهادی نئو اصولگرایی باید چنین شاخصی داشته باشند.

چهارم؛ حریت سیاسی

نقد وضع موجود بدون حریت و آزاداندیشی میسر نیست. این حریت را باید به رسمیت شناخت. اما حریت،



انتحار نیست. شجاعت با حماقت متفاوت است. خوددرمانی، خودزنی نیست.

البته حریت نیز فقط در نقد سیاست‌ورزی نیست. آزاداندیشی یعنی اگر لازم شد از ساختار و فرآیند هم بگذریم تا در نقد اهداف و مبانی نیز امتداد یابیم.

پنجم؛ هم‌اندیشی

از دل تلگرام و سایت و با اتکا به تیتر روزنامه‌ها نمی‌شود به نسخه کارآمد رسید. یادداشت نوشتن و نقد کردن خوب است اما گام ابتدایی و مهمتر گفت‌وگوی رودرروست. عمده اختلافات و بدفهمی‌ها ناشی از سوءتفاهم است. برای آسیب‌شناسی، به هم‌اندیشی نیاز داریم. ◀

تاملی کوتاه بر نسبت قالیباف با بدنه اجتماعی جریان انقلابی

آفتاب بگیریم!



پیمان فراهانی
روزنامه‌نگار

اگر بخواهیم اتفاقاتی که از انتخابات ۹۲ تاکنون رخ‌داده را در نسبت آقای قالیباف و جریان انقلابی تشبیه کنیم، می‌توان آنها را به موج و موج‌سوار تشبیه کرد. از مواجهه جنجالی او در مناظره اول با زوج آقایان روحانی- جهانگیری تا آخرین کنش اجتماعی او که نامه به جوانان درباره ساختارهای ناکارآمد فعلی اصولگرایان بود.

ابتدا تعریفی کوتاه از تشبیه موج و موج‌سوار در عرصه اجتماعی داشته باشیم، این تشبیه را نه به معنای فعالیت ورزشی یا فعل و انفعالی فیزیکی بلکه برای تقریب به ذهن و تشبیه فعال شدن لایه‌های موافق تا انتقادی جامعه نسبت به مسائل مختلفی که نهایتا تشکیل گفتمان در جریان رقابت‌هایی چون ریاست‌جمهوری می‌دهند، در نظر گرفته‌ایم.

در نسبتی که مطرح شد اصلی‌ترین مساله‌ای که همواره وجود داشته، اصل نسبت و نقش‌پذیری طرفین آن بوده است. به‌طور مثال در انتخابات ۹۲ آقای قالیباف نتوانست نقش خود را به‌عنوان سازنده موج ایفا کند که البته در آن برهه عوامل دیگری نیز در عدم شکل‌گیری این نسبت دخیل بودند و در انتخابات ۹۶ به‌رغم نقش‌آفرینی قوی او به‌عنوان سازنده موج متأسفانه شاهد بودیم که جریان انقلابی نتوانست و یا نخواست در نقش موج‌سوار قرار بگیرد.

در مناظره اول آقای قالیباف برخلاف تصورات و تجربه مواجهه او با روحانی در انتخابات گذشته توانست خود را یک جایگاه انتقادی قوی قرار دهد و در مقابل او زوج آقایان روحانی- جهانگیری قرار گرفتند، شکل‌گیری دوگانه‌ها همواره نقطه ورودی برای رقابت و شکست طرف مقابل است.

فرض کنید در وضعیتی قرار دارید که طرف مقابل شما به هر دلیل از مقابله و مواجهه و پاسخگویی در برابر شما امتناع می‌کند، در این وضعیت اصرار بیشتر شما وضعیت خودتان را دچار اختلال خواهد کرد و از شأن انتقادی شما خواهد کاست، پس اولا واردکردن طرف مقابل به یک دوگانه پاسخگویی- انتقادی دستاوردی است جدی و مهم که آقای قالیباف توانست آن را به‌تنهایی و بدون کوچک‌ترین کمک دیگر حاضران در مناظره به دست آورد.

بسیاری شکل‌گیری این وضعیت را خطرناک برای آقای قالیباف می‌دانستند، چراکه او را ناتوان در امتداد و حضور در این وضعیت می‌دانستند. درحالی که او توانست از خود چهره‌ای بسیار مقاوم نشان دهد و تا انتهای مناظره اول طرف خود را به چالش‌های متعدد بکشد بی‌آنکه جایگاه خودش متزلزل شود. به معنای آنکه با پایین نیامدن از جایگاه انتقادی و دفاع‌های بسیار خوب از حملاتی که به او می‌شد و مجدد بازگشت به وضعیت انتقادی اجازه فرار طرف مقابل را از این وضعیت نمی‌داد. پس دستاورد بعدی اجازه ندادن به رقیب برای خارج شدن از این وضعیت یا به در کردن خود او از این وضعیت بود.

مساله دیگر حضور دو رقیب هم جناحی در این مناظره‌ها بود که هرلحظه امکان پیشامد وضعیت انتقادی میان آنها وجود داشت، کسانی که این وضعیت را ناممکن می‌دانند حتما مواضع اخیر آقای میرسلیم در خصوص آقای قالیباف را مطالعه مجدد کنند، این مواضع قبلا هم وجود داشته و امروز آشکار شده است. جلوگیری از پیشامد چنین وضعیتی را نمی‌توان درایت طرف مقابل دانست، چراکه آقای میرسلیم اگر درایت داشت در جریان انتخابات همانند آقای قالیباف یا در نتیجه کنار رفتن او، از رقابت کنار می‌رفت تا با رای حداقلی نه خود و نه جریان انقلابی را به بازی بگیرد و یا امروز لب به انتقاد نمی‌گشود که بسیاری آن را به مسائل دیگر ربط دهند. پس باید مهار این وضعیت انتقادی را هم دستاوردی به نام آقای قالیباف ثبت کرد.

با همه آنچه مختصرا گفته شد و مواردی دیگر که بیان نشد می‌توان جمع‌بندی کرد که آقای قالیباف توانست در نقش سازنده موج به خوبی نقش ایفا کند و شوک‌های جدی به جامعه وارد کرد و در همین کانتکس هم می‌توان کنار رفتن او در لحظات آخر رقابت را برای ایجاد یک موج بزرگ در جامعه به نفع جریان انقلابی تحلیل کرد. هرچند علت اصلی کنار رفتن او این نبود اما بنا بر مسائل صورت گرفته بهترین تصمیمی که می‌شد در آن وضعیت گرفت اراده برای پمپاژ موج بزرگ به جامعه بود که رخ داد و هیچ تحلیلگری منکر تاثیر و وجود آن نیست.

اما در طرف مقابل جریان انقلابی به تأسی از لایه‌های ایدئولوژیک خود در نقش موج‌پذیر یا موج‌سوار قرار نگرفتند، ایراد یک مثال حتما مساله را روشن خواهد کرد. گلوله برف وقتی از بالای کوه حرکت می‌کند بسیار کوچک و مهارپذیر است و با انرژی کمی می‌توان مانع سقوط و گسترش آن شد.

وضعیت انتقادی شکل گرفته در جریان مناظره اول دقیقا همان گلوله برفی بود که از بلندای کوه به سمت پایین پرتاب شد تا نهایتا به حجم عظیمی بهمن و شکل‌گیری یک وضعیت انتقادی جدی برود. اما مخالفت‌های لایه ایدئولوژیک حامی ایدئولوژی خلوص این انرژی اولیه شکل گرفته را خنثی کرد.

این لایه ایدئولوژیک که ترجیح می‌دادند از گزینه‌های جدید، سربسته و شکست نخورده در انتخابات استفاده کنند و تکرار تجربه قالیباف دو بار شکست‌خورده را غلط می‌دانستند بی‌آنکه به وضعیت جدید توجه کنند، صرفا ایدئولوژی خود را فریاد کشیدند و بار دیگر به‌جای مصلحت‌سنجی مبتنی بر واقع و قرارگیری در وضعیت مطالبه آرمان‌ها از این وضعیت، آرمان و ایدئولوژی خلوص گرایانه خود را در مکرر فریاد کشیدند.

ایشان ترجیح می‌دادند از گزینه سربسته‌ای چون حجت‌الاسلام رئیسی حمایت کنند، حتی به قیمت آنکه در جریان مناظرات هم سربسته بماند و هیچ چیزی از خود بروز ندهد. سکوت آقای رئیسی در جریان انتقادی شکل گرفته مناظره اول بسیاری از عقبه اجتماعی او را دچار مساله کرد که چرا او از جریان انقلابی و اتهامات وارده دفاع نکرد و پاسخ لایه ایدئولوژیک این بود که ما قائل به این رویکرد مقابله نیستیم که البته در مناظره بعدی و ورود آقای رئیسی به این رویکرد در سطح حداقلی هیچ پاسخی از آنان مشاهده نشد!

رهبر معظم انقلاب در جریان سفارت‌ها به افرادی که یکی پس از دیگری جریان انقلابی جوان را مواخذه می‌کردند فرمودند این جوان‌ها هستند که بحران‌ها و شرایط حساس فعال می‌شوند، این‌ها را تخریب و تضعیف نکنید. دقیقا در جریان مناظرات این وضعیت ایجاد شد و جوانانی که درست بودن اقدامشان در ماجرای سفارت‌ها حتما محل تردید است و جمع جوانان انقلابی در وضعیت تخریب قرار گرفتند، توقع از حاضران دفاع از جمیع جوانان انقلابی بود که متاسفانه صورت نگرفت و در سکوت این بزرگواران برگزار شد. در خصوص نامه اخیر آقای قالیباف هم همان لایه ایدئولوژیک فعال شد و در جزئیات آن به ایراد اشکال پرداخت. حرف‌های گفته شده در این نامه جدید نیستند، سال‌هاست این حرف‌ها را از زبان بسیاری می‌شنویم. این حرف‌ها تنها یک تفاوت داشت، آن هم تکرارش توسط شخصی بود که امکان موج‌سازی برایش فراهم است. او باز هم موج آفرید و ما موج‌سواری نکردیم. شده‌ایم چون موج‌سواری تنبلی که همواره در گوشه ساحل در حال آفتاب گرفتن است و تنها لباس موج‌سوار به تن خود کرده، وقتی هم به او ایراد گرفته می‌شود از احتمال وجود کوسه در دریا و فواید آفتاب برای پوست و استهلاک بُرد اسکی و... افاضات می‌کند.





قالیباف نمی‌خواهد لیدر نواصولگرایی باشد

گفت‌وگوی مثلث با حسین قربانزاده

امید کرمانی‌ها
خبرنگار

اخیرا آقای قالیباف نامه‌ای نوشت که بعد از آن مورد تحلیل‌های مختلف قرار گرفت. به نظر شما چطور آقای قالیباف یک ماه بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم این ضرورت را دید و احساس کرد که باید چنین نامه‌ای بنویسد؟

▲ این موضوع اتفاقا در خود نامه هم اشاره شده، آن هم اینکه بالاخره ایشان محل رجوع افراد و طیف‌های مختلفی از جوانان اصولگرا بوده و از دغدغه‌های‌شان در این موضوع صحبت کرده‌اند که یک نوگرایی و تحولی باید در شیوه سیاست‌ورزی جریان اصولگرا اتفاق بیفتد. طبیعتا برای این تحول ابعاد مختلفی قابل تصور بود، برای اینکه همه مختصاتش درست ارزیابی و سنجش شود، تاملی صورت گرفت و نهایتا آقای قالیباف این طور صلاح دید تا این را در قالب سوال از جوانان اصولگرا طی نامه‌ای مطرح کند. ولی قبل از اینکه نامه منتشر شود، همین دغدغه‌ها در محافل اصولگرایی وجود داشت و افراد مختلفی درباره این موضوع در فضای مجازی و جمع‌هایی که به منظور موضوع آسیب‌شناسی انتخابات اخیر وجود داشت به طرح نقد و نظر پرداختند. آقای دکتر قالیباف اینها را تجمیع کرد، با نسبتی که رو به آینده باشد و نگاه متفاوتی از آن وضعیتی که تا الان در سیاست‌ورزی وجود داشته و اینکه باید چه ویژگی‌هایی در موضوعات مختلف داشته باشد، که در نهایت در قالب آن ۵ سوال آورد.

تحلیل‌هایی بعد از آن نامه مطرح شد، عده‌ای می‌گفتند آقای قالیباف برای آینده سیاسی شخص خودش چنین دیدگاهی را دنبال می‌کند. آیا آینده سیاسی آقای قالیباف با آن پیشنهادی که در قالب نواصولگرایی مطرح کرد، نسبت و ارتباطی دارد؟

▲ اگر درست فهمیده باشم سوال این است که نوع فعالیت شخص آقای دکتر قالیباف در آینده و نسبتش با این نامه چیست؟ معتقدم کسی که چنین نامه‌ای را در حوزه سیاسی می‌نویسد به‌طوری که واکنش‌های متفاوتی هم در پی دارد، اتفاقا خودش را کاملا از این حوزه منتزع کرده و منافع و آینده شخص خودش را از این موضوع جدا می‌بیند. چون در عالم مناسبات و تعاملات سیاسی به معنای اینکه افراد موضوعات شخصی خودشان ترجیح داشته باشد، نوشتن چنین نامه‌ای توجیهی ندارد. اتفاقا سکوت و آرامش و صحبت‌های پشت‌پرده و رایزنی‌ها برای این حوزه مفید است اما کسی که به این شیوه علنی از آسیب و نقصی در یک دستگاهی که قرار است برای یک بخش عمده‌ای از جامعه ما راهکار و نقشه راهی نشان دهد، صحبت می‌کند؛ می‌داند که در این حوزه افراد، جریانات و شخصیت‌های مختلفی موضع می‌گیرند. در واقع او خود را سیبل آماج نقدهای مختلف قرار می‌دهد و آینده و سرنوشت این جریان را به آنچه به منفعت شخصی و شغلی شخص خودش برمی‌گردد، ترجیح می‌دهد. بنابراین در نگاه اول معتقدم نقد نوشتن و انتشار این نامه خودش یک از خودگذشتگی دیگری بود که در راستای همان از خودگذشتگی که در موسم انتخابات و انصراف ایشان اتفاق افتاد، ارزیابی می‌شود؛ اینکه ایشان دغدغه این جریان و دغدغه تحول در شیوه سیاست‌ورزی این جریان را دنبال می‌کند تا جوان‌ها بتوانند موتور محرکه آن باشند و آسیب‌هایی که تا الان وجود داشته مرتفع شود.

اما به‌طور روشن خیلی از تحلیل‌ها این بود که آقای قالیباف می‌خواهد لیدر جریان نواصولگرایی باشد.

▲ نه، اصلا چنین چیزی نیست. برداشت‌های

مختلفی که از این نامه شد، هرکسی از ظن خود برداشتی کـرد. مثـلا رسـانه‌ها و برخـی از شـخصیت‌های جناح اصلاح‌طلب طبیعتا به دلیل اینکه به‌عنـوان رقیب به این جریان نگاه می کنند و الان مخصوصا با اختلاف‌نظرهایی که در مورد چینش کابینه و معرفی وزرا به مجلس دارند و از طرفی اختلاف‌نظرهایی که در مورد انتخاب شهردار آینده تهران دارند، این موضوع را یک مستمسکی قرار داده‌اند، برای اینکه آن موضوعات کمتر رسـانه‌ای شود و ویترین فضای مجازی و رسـانه‌ای قـرار بگیرد. بنابرایـن به این موضوع پرداختند و آن را با عنوان انشـقاق و اختلاف بین جریان اصولگرایی و شـخصیت‌های اصولگرایی مطرح کردند و بـه چند خبر و اظهارنظر دیگر متمسـک شـدند. اصلاح‌طلبان تصورشـان این اسـت که جنـاح اصولگرا به‌دنبـال مقصریابی و تا حـدودی اینکه این شکسـت در انتخابات تقصیر چه کسـی بوده اسـت و آقای قالیباف با انتشار این نامه به‌دنبال این اسـت که این تقصیر را گردن کسـی دیگر و جریان دیگری بینـدازد ولی حقیقتـا این مساله نه مدنظر آقای قالیباف بوده و نه در موضوع جریان اصولگرایی کسی به‌دنبال یافتن مقصر است. این طبیعی است که آن جناح به لحاظ سیاسی و رسانه‌ای در حال انجام عملیات خود اسـت و سـعی می کند آن خوانش و قرائت خودش از انتشار این نامه را که همان مقصریابی شکست انتخابات ۹۶ اسـت تقویت کند و بیشـتر به این بپردازد تا در ذهن افکار عمومی جا بینـدازد. از طرفی عده‌ای دیگر هم که لزوما نمی‌تـوان گفت در جریان خاصی هسـتند، بلکه ممکن اسـت حتی در طیف اصولگرایی هم باشـند، تصورشان این است که چه کسـی می خواهد لیدر یا رهبر جریان اصولگرایی شود. در واقع آنها دارند تصور می کنند که انتشـار این نامه از این باب این است که آقای قالیباف خودش را به‌عنوان علمدار جریان اصولگرایی معرفی کند و بعد از این طریق بتواند در فضای سیاسی جریان اصولگرا را راهبری کند که این هم اشتباه اسـت. همان‌طور که در نامه هم اشاره شده، مقصود این اسـت که واقعا و حقیقتا نقدهایی که در شیوه سیاسـت‌ورزی تا الان وجود داشته، شناسایی شود تا بتوانیم در این فضا به صورت کاملا عینی و با تجربه‌هایی که از تبادل نظر و افکار مختلف به‌دسـت می‌آوریم، نقدها را مرتفع کنیم و به یک سـاختار و شـکل جدیدی از این شیوه سیاست‌ورزی برسیم که برای آن هیچ فرضیه‌ای هم از قبل تعیین نشده اسـت. یعنی اشتباهی که برخی از دوسـتان در مورد نامه دارند این است که قرار است جریان سومی شکل بگیرد یا قرار است ساختار حزبی جدیدی شکل بگیرد، درحالی که هیچکدام از اینها نیست. نه قرار است جریان سومی و نه حزب جدیدی تاسیس شود، بلکه قرار اسـت در درون جریان اصولگرایی این نوگرایی اتفاق بیفتد و به آسیب‌هایی که بعضا هم در نامه اشاره شده که بخشـی از آنها لزوما آسیب نیسـتند، بلکه به نوع نگاه شـخصیت‌های اصولگرا به موضوعات و مقولاتی اشـاره دارد که در آن ۵ سوال آمده است. مثلا نوع نگاه به دولت یا نهادهای حاکمیتی یا حتی شخص رهبری و چه موضوعاتی که دغدغه‌ها و مطالبات مردمی و غیره اسـت، بازخوانی و بازنگری شود و براساس این بازنگری، نوع تعاملات جریان اصولگرایی با ارکان یادشـده چراغ راه آینده جریان باشـد که مسیر درسـتی را برای سیاسـت‌ورزی برآیندی ترسیم کند و نه پروژه‌ای. یعنی این طور نباشد که فقط برای شب انتخابات یک سـاز و کاری برای انتخاب افراد شکل گیرد بلکه یک سیاست‌ورزی مبتنی بر عقل و خردجمعی باشد که در هر روز برای موضوعات مختلف جامعه بتواند نسخه‌ای ارائه دهد. رسـیدن به این مسـاله نیاز دارد که کسانی که دلسوز این جریان هسـتند با عقلانیت این خودانتقادی را بپذیرند و این تحمل را داشـته باشند که صداها و نقدهایی را بشنوند که ممکن است تا الان نسبت به آنها کمتر توجه

۴ حسـین قربانزاده، دبیرکل جمعیت پیشرفت و عدالت و از شخصیت‌های سیاسی نزدیک به شهردار تهران درباره واکنش‌ها به نامه محمدباقر قالیباف بعد از انتشار می گوید. او به ضرورت سعه صدر در فضای سیاسی و رسانه‌ای اشـاره می کند و یادآور می‌شود: «وقتی نامه منتشر شـد نقدهایی صورت گرفت مثلا اینکه ایشـان می‌خواهد حذف نشـود و لیدر جریان اصولگرا باشد، از اینکه در انتخابات ریاست‌جمهوری انصـراف داد حالا ناراحت اسـت و الان می‌خواهد در مورد شکسـت اخیر انتقـام بگیرد یا نسـبت به آقای رئیسـی موضع دارد، همه اینهـا را به ایشـان منتقل کرده‌ایم.» قربانزاده تاکید می‌کند: «خود نقد این نامه برای نوگرایی جریان اصولگرا مفید اسـت، به همین خاطر در کانال آقای قالیباف منتشر می‌شود.»

می کردند. اتفاقا این روند، روندی اسـت که حتما مسـیر جریـان اصولگرایی را به سـمتی می‌برد کـه خروجی این دستگاه مطلوب باشـد. من نسـبت به این آینده خوشبین هسـتم و معتقدم این مسـاله حتی در مقاطع انتخاباتی و سیاسـی هم نتیجه‌اش را بروز و ظهور خواهد داد، البته به شرطی که این سعه صدر درون جریان وجود داشته باشد تا نقدها به صورت شفاف، روشن و صریح بیان شود. طبیعتا اگر این اتفاق بیفتد حتما نسـبت به آینده خوشبین هستم و افرادی موثر می‌توانند ادامه‌دهنده این مسـیر باشـند. از آنجا که هم خود نامه گویای این امر اسـت و هم اینکه من نسبت به شـناختی که از شـخص آقای دکتر قالیباف سراغ دارم، حتما این برداشت اشـتباهی است که ایشان می‌خواهد لیدر جریان اصولگرا باشد و خودش را به‌عنوان رهبر جریان اصولگرا جا بیندازد. در واقع ایشان یک مسیری را کلید زده و آغاز کرده که افراد و شخصیت‌ها و به‌ویژه بدنه جریان اصولگرایی و جوانانی که خودشان را تا الان دلسوز این جریان می‌دانستند وارد شـوند حال آنکه پیش از این در تصمیم گیری‌ها ذی‌مدخل نبودند اما بعضا حتی بیشتر از کسـانی که درگیر موضوعات سیاسـی بودند به درستی تشـخیص می‌دادند، برخی از تصمیمات می‌تواند اشتباه باشد و باید اصلاح شـود. این موارد در نامه آقای قالیباف به‌عنـوان اختـلال در تصمیم گیری از بالا بـه پایین ذکر شده است و حتما در مورد این شیوه تصمیم گیری هم باید بازنگری صورت بگیرد. قاعدتا همین طیف و بدنه می‌تواند این بازنگری را انجام دهد بنابراین هرگز این فرضیه، فرضیه درستی نیست که ایشان می‌خواهد خودش را به‌عنوان لیدر جا بزند و در پیام‌ها و صحبت‌های بعدی که خواهد داشت، این موضوع را شفاف‌تر مطرح خواهد کرد.

شما به واکنشـی که اصلاح‌طلبان نشان دادند، اشـاره کردید. به‌عنوان مثال آقای شـکوری‌راد بلافاصله بعد از انتشار نامه در صفحه توئیتر خود یادداشت نوشت یا آقای زیباکلام مصاحبه کرد و حتی سایر اصلاح‌طلبان مواضع انتقادی به این نامه گرفتند. بفرمایید چرا نامه آقای دکتر قالیباف خوشایند فعالان سیاسی جناح رقیب نبود؟

▲ خیلی روشن اسـت چون اگر ما خود آن جریان را بررسی کنیم، سال ۸۱ دقیقا همین اتفاقی که ما الان با آن روبه‌رو هسـتیم افتاد، همزمان با دولـت دوم اصلاحات، شورای شهر تهران یکدسـت در اختیار اصلاح‌طلبان بود و اکثریت غالـب نمایندگان مجلـس اصلاح‌طلب بودند. یعنی هم دولت و هم قریب به اتفاق مجلس و هم شورای اول به صـورت کامل در اختیـار جنـاح اصلاح‌طلب بود ولی آنها درست کمتر از دو سـال بعد به تدریج افول کردند و همین جایگاه‌های انتخابی را از دسـت دادنـد و با عدم اقبال مردم روبه‌رو شـدند. این اتفاق از انتخابات شورای شهر دوم تهران شروع شد و به تدریج این اوضاع به نحوی رقم خورد که در سال ۸۴ دیگر دولت را هم از دست دادند. سـپس افرادی که تئوریسـین‌های اصلاح‌طلـب بودند امثال آقایان تاجیک، حجاریـان، عباس عبدی و غیره در موضوعات مختلف نقدهایی به‌شدت شدیدتر از آنچه الان در مورد جریان اصولگرایی مطرح می‌شود را بیان کردند و این نوزایی اصلاحات و ادبیاتی که باعث دگرگونی جریان اصلاحات شد را جا انداختند. از اینکه باید چهره‌ها را عوض کرد تا اینکه حتی در رویکردها و گفتمان هم باید تغییر ایجاد شود، این ادبیات در آنجا جا افتاد که یکی از نمونه‌هایش تغییر نگاه تحریمی نسـبت به انتخابات بود. این نگاه آن ایام مطرح شـد و به تدریج تا همین ایام هم ادامه داشت. آنها معتقد بودند که اساسـا این نگاه از سـوی طرفداران اصلاحات اشتباه است و با وجود هر نقد و نظری نسبت به نهادهای حاکمیتی، باید به موضـوع انتخابات ورود و در انتخابات شرکت کرد. همین طور موارد دیگری بعضا حتی در حوزه مبانی اصلاح‌طلبی شاهد تغییر نظر و تغییر دیدگاه بودیم. بنابراین جریان اصلاح‌طلبی این مسیر را طی کرد و می‌داند این مسـیر در آینده به یک نوگرایی و نهایتا یک انسجام و اتحاد درون جریان ختم می‌شود. این پیش‌بینی برای جریـان اصولگرایی هم هسـت. بنابرایـن در نطفه به‌دنبال خفه کردن این نوگرایی هستند و می کوشند این را به یک دعوای خیلی سطحی میان شخصیت‌های جریان اصولگرا تحت عنوان مقصریابی برای شکست انتخابات ریاسـت‌جمهوری تبدیل کننـد و نواصولگرایی و موضوع تحول در سیاسـت ورزی جریان اصولگـرا را به موضوعی کاملا گذرا و مشـمول گذر زمان تقلیل دهنـد. مثلا یک هفته در مورد اینکه آقای میرسلیم چه گفته و آقای قالیباف و جلیلی چـه گفته‌اند و اینکـه چرا آنها نسـبت به موضوع انتخابات این نظرها را نسـبت به هم دیگر دارند پرداختند حال آنکه ایـن اتفاقات به نظر من طبیعی اسـت. جریان اصولگرایی قاعدتا در این دام نخواهد افتاد و می‌داند که آن طیف با چه نگاه و نگرشی این موضوع را دنبال می کند. البته حتما تهدیداتی هم وجود دارد و نباید نسبت به این تهدیدات غافل شد. تهدیداتی که بعضا ممکن اسـت به آن نتیجه مطلوبی که از قبل متصوریم با این نوگرایی به آن برسـیم، ختم نشود. نمونه تهدیدات این است که بالاخره این اتفاق باعث عبور از اصول شود یا این اتفاق باعث انشقاق جریانی یا نـوع قیامی علیه افـرادی که ممکن اسـت لزوما نظر و تحلیل‌شان اشتباه نباشد ولی شاید به لحاظ سنی تصور به قیام جوانان علیه کسانی که مسن‌تر هستند و تجربه دارند، شـود. در حالی که اینها همه همان تقلیـل دادن موضوع نواصولگرایی است چون اساسا موضوعی نیست که حتما کسی که سـنی از او گذشـته و در انتخابات‌های مختلفی توانسته به‌عنوان کاندیدا یا غیرکاندیدا حضور داشته باشد یا حتی به‌عنوان صاحب نظر تحلیل کرده، حرفش را نشنویم.



اساسا واژه نواصولگرایی به‌عنوان یک واژه لایتغیر و از پیش تعیین و قطعی شده برای این تحول نیست

موضوع به نگرش جریان اصولگرایی برمی گردد و اتفاقا آن ۵ سوال می تواند تا حدی روشن و شفاف کند که در چه موضوعاتی باید این نوگرایی اتفاق بیفتد.

صحبتی که در این میان مطرح شده این است که برخی از اصولگرایان از به کارگیری واژه نواصولگرایی متعجب بودند چون در اصطلاحات سیاسی وقتی نو یا نئو در ابتدای یک واژه می آید به معنای خط بطلان کشیدن بر گذشته و رویکردی است که تاکنون وجود داشته و پیش می‌رفته و حالا باید کنار رود و طرحی نو درانداخته شود؛ مثل نئولیبرالیسم یا نئومحافظه کاری. آیا هدف از طرح ایده نواصولگرایی این است و این در همان قالب تعریف و تفسیر می‌شود؟

▲ نه، اساسا واژه نواصولگرایی به‌عنوان یک واژه لایتغیر و از پیش تعیین و قطعی شده برای این تحول نیست. این مثل همان مسیری که قرار است دست‌ساز بودن آینده‌اش را مشخص کند، درباره واژه هم طبیعتا همین اتفاق هست. به قول مولانا «تو جانش را طلب، از جسم بگذر-مسما جوی باش، از اسم بگذر» آنچه مشخص است اینکه هدف اصلی مضمون و جانمایه و محتوای کلام تغییر در شیوه سیاست‌ورزی جریان اصولگرایی با حفظ ارزش‌ها، مبانی و محکمات جریان است. حالا اگر اتفاقا طی همین مسیر به واژه جدید و برند و عنوان بهتری برای این تغییر و تحول رسیدند، حتما می‌تواند جایگزین شود. کسی تعصب و اصراری بر اینکه حتما از این واژه استفاده شود، ندارد ولی چون قریب‌ترین و نزدیکترین واژه به موضوع تحول درون جریان اصولگرایی، نواصولگرایی بود، از این واژه استفاده شد نه اینکه تحت هیچ شرایطی نباید تغییر پیدا کند. در مورد محتوا هم باید بگویم که مکتب امام و اصولی که رهبری در دیدار شهریور سال ۸۴ با دولت وقت مطرح کردند و ویژگی و مبانی اصولگرایی را در ۱۱ مورد برشمردند، همچنان مبانی و محکمات جریان اصولگرایی هستند و آنچه باید در موردش تجدیدنظر صورت بگیرد، شیوه سیاست‌ورزی است که این شیوه سیاست‌ورزی شاید هر کسی به ظن خودش برای آن حدود و ثغوری قائل باشد و ممکن است حتی این حدود و ثغور برای خیلی‌ها به رویکردها، مبانی و نهادهای حاکمیتی ارجاع پیدا کند. اینها قطعا باید در همان جلسات حضوری و محافل دانشگاهی و میزگردها و نشست‌هایی که برای رسیدن به آن هدف برگزار می‌شود، درست تبیین شود و تحدید این حدود آنجا صورت بگیرد. اگرچه من معتقدم که شاید پرداختن به این موضوعات از یک جهت برای جریان رقیب مستمسکی را ایجاد کند که همان انتقادات را به‌عنوان آسیب‌های این جریان در ذهن افکار عمومی القا سازد، به این معنی که این آسیب‌ها غیرقابل تغییرند. همان‌طور که واکنش برخی افراد اصلاح‌طلب را دیدیم. ولی فارغ از تلاش اصلاح‌طلبان برای تقلیل دادن موضوع، در مسیر تغییر و تحول حتما به حوزه سبک زندگی جامعه و نوع رفتار رای‌دهی جامعه از منظر جامعه‌شناسانه حتما باید به این نگاه اعتراضی که به شیوه اداره کشور وجود دارد توجه کرد. مثالی را در مورد یکی از این سوالات تشریح می‌کنم و حتما موارد دیگر را افرادی هستند که مورد نقد و نظر قرار دهند. برخی در درون اصولگرایی معتقدند هرچند ممکن است به زبان نیاورند ولی رفتار و عمل‌شان به شیوه‌ای است که طوری القا می‌کنند گویی رهبری، رهبر جریان اصولگراست و عملا رفتارشان به اینجا ختم می‌شود که اگر ایشان موضعی می‌گیرد، این موضع در واقع برای جریان اصولگرایی است و نقد و نظر ایشان هم صرفا متوجه جریان اصلاح‌طلبی است. در واقع جایگاه رهبری را تقلیل می‌دهند در حد دبیرکلی یک مجموعه بزرگی به اسم جریان اصولگرا و اگرچه این را به بیان نمی‌گویند ولی عملا نوع سیاست‌ورزی و مواجهه این افراد با سخنرانی‌ها و پیام‌های رهبر معظم انقلاب به شیوه‌ای است که سعی می‌کنند مباحث را به سمت یک جناح خاص و طبیعتا اصولگرایی منتسب کنند که این یکی از همان آسیب‌هاست. یکی از بازنگری‌ها و بازخوانی‌ها و تغییر نگرش‌ها، اینجا باید اتفاق بیفتد. رهبری، رهبر انقلاب است نه رهبر جریان اصولگرا برای همین نباید اصولگرایان سرخورده شوند اگر ایشان در جایگاه رهبری بعضا نقدی حتی نسبت به جریان اصولگرایی داشته باشند یا بعضا به موضوعی اشاره کنند که ممکن است لزوما مطلوب شخصیت‌های اصولگرا و این جریان سیاسی نباشد. حتی از یک طیف یا شخصی یا از یک رفتاری به نیکی یاد کند که نمونه آن را در موضوع برجام و غیره دیدیم. این اتفاق خودش ممکن است محل اختلاف باشد یعنی ممکن است عده‌ای این نظر مرا قبول نداشته باشند و محل اختلاف نظر باشد اما چه خوب است که اینها به صورت تبادل نظر در قالب نشست مطرح شود و نوع نگاه مطلوب به‌عنوان برآیند آن نشست استخراج شود. این یکی از این سوالات هست که فکر می‌کنم سوال پنجم در نامه آقای قالیباف بود. در مورد دولت هم وضع به همین ترتیب است. بالاخره آیا جریان اصولگرا قرار است به هر شیوه‌ای با هر ابزاری دولت مستقر را مورد نقد را قرار دهد و از هر مستمسکی برای تخریب و نقد آن بهره بگیرد؟ این کار ممکن است به صلاح مملکت نباشد ولی چون آنها رقیب ما در صحنه سیاسی هستند باید بررسی شود که چه ویژگی‌هایی در نقد دولت لازم است مدنظر قرار گیرد؟ کجا آن انصاف و نگاهی که به دولت جمهوری اسلامی داریم باید لحاظ شود؟ کجا اگر کشتی دولت به گل بنشیند، کشتی کلیت حکومت به گل نشسته است؟ در واقع مرز این نگاه کجا تعیین می‌شود؟ اینها مواردی است که باید در این نشست‌ها و صحبت‌ها، یادداشت و تحلیل‌های افراد اصولگرا مورد بحث و نقد قرار بگیرد. امیدوارم با این سعه صدر و این تغییر نگرش به سمتی برویم که این مختصات اصلاح و این ویژگی‌ها مطرح شود و براساس آن ان‌شاءالله این تحول صورت بگیرد.

آقای قربانزاده! به نظر شما تاکنون پالس‌هایی که اصولگرایان به نامه آقای قالیباف دادند، تائیدکننده این دیدگاه بود؟ چون شاهد بودیم شورای مرکزی جمنا کاملا خنثی از کنار این بحث گذشت، حتی برخی از شخصیت‌های اصولگرا انتقادهای جدی مطرح کردند. شما هم می‌گویید که خود آقای قالیباف قصد آستین بالا زدن و وارد میدان شدن را ندارد که این تغییرات را لیدری کند. یعنی آقای قالیباف این آتش به اختیاری را که به جوانان اصولگرا داد نمی‌خواهد فرماندهی کند. پس چه کسی دقیقا باید این کار را انجام دهد؟

▲ قطعا یک شخص نیست. من به سوال اول ارجاع می‌دهم؛ وقتی نیاز این تغییر در جامعه و بین طرفداران و هواداران و بدنه جریان اصولگرایی احساس شده طبیعتا خودبه‌خود به سمتی می‌رود که این تغییر اتفاق بیفتد. الان هم شاید آن‌قدری که حتما مثل فرمانده لازم باشد یک نفر هدایت کند، چنین ضرورتی احساس نشود. یعنی شخصیت‌های مختلفی باید بنشینند و در این موضوع صحبت کنند تا حتی‌الامکان بتوانند این طیف جوان را جمع کنند. آقای قالیباف حتما در این اندازه آماده است که این کار را انجام دهد ولی هیچ نگرانی وجود ندارد در اینکه فردی نقدی به این دیدگاه داشته باشد و بگوید این شیوه درستی نیست. من معتقدم نقد نسبت به این نامه و نقد نسبت به اینکه اساسا چرا می‌خواهیم نوگرایی را انجام دهیم، خودش در مسیر نوگرایی و تحول قدم برداشتن است چون در این مسیر استدلال‌ها شنیده و پاسخ‌هایی داده می‌شود که چرا باید نوگرایی کرد؟ چرا باید به تغییر فکر کرد؟ حتما فردی که معتقد است نباید سراغ این تغییر رفت، معتقد است که این دستگاه دارد درست کار می‌کند. این مرکب سیستمی خروجی مطلوبی دارد ولی باید این را ثابت کند چون انتخابات‌های اخیر نشان داد که به صورت عینی و مشخص اینگونه نیست. حالا اگر دفاعی وجود دارد حتما آن فرد، جریان یا سازوکار دفاع خودش را مطرح می‌کند. از این طرف هم این طیفی که این نیاز را احساس کرده و پیشقراول این ایده است، حتما نقد و نظرش را می‌گوید. این خودش همان تبادل نظر و تضارب افکار است که از این زد و خورد اندیشه به این می‌رسیم که آیا جریان اصولگرا باید به سمت تغییر و تحول برود. اینکه همه اجزا و مختصاتش مثل ساعت کار می‌کند و خروجی مطلوبی دارد، به نظرم حرفی است که شاید اشخاصی چنین دیدگاهی داشته باشند اما معتقدم الان که به این مباحث پرداخته می‌شود خودش طلیعه این تغییر است.

برخی می‌گویند چرا آقای قالیباف ابتدا یک حزب یا مجموعه سیاسی راه‌اندازی نکرد که در آن قالب بخواهد دیدگاه‌هایش را گفتمان‌سازی کند و یکراست سر این موضوع رفت که باید ساختارها



وقتی نیاز این تغییر در جامعه و بین طرفداران و هواداران و بدنه جریان اصولگرایی احساس شده طبیعتا خودبه‌خود به سمتی می‌رود که این تغییر اتفاق بیفتد. الان هم شاید آن‌قدری که حتما مثل فرمانده لازم باشد یک نفر هدایت کند، چنین ضرورتی احساس نشود. یعنی شخصیت‌های مختلفی باید بنشینند و در این موضوع صحبت کنند تا حتی‌الامکان بتوانند این طیف جوان را جمع کنند.

در جریان اصولگـرا متحول شـود و یک جریان نواصولگرایی را شاهد باشیم؟

▲ ایشـان یک مدیر جهادی بود که عملکردشـان در این زمینه نشـان‌دهنده این اسـت که کامـلا به‌عنوان یک مدیر موفق در جمهوری اسـلامی شناخته می‌شود، بنابراین خودش کمتر ظهور و بروز اینکه مسـتقیم در یک حزبی بخواهد عنوان دبیرکلی داشـته باشد یا اینکه حزبی را به صورت مستقیم هدایت کند، دارد ولی دغدغه‌ای که ایشان نسبت به انقلاب و کشور دارد، حتما در قالب جریان اصولگرایی بروز و ظهور پیدا می‌کند و باعث می‌شـود که وقتی این نقدها را می‌شنود و نسـبت به این نقدها اشراف دارد، حتما نسـبت به اصـلاح نیز گامی برمـی‌دارد و این گام هم اتفاقا چون بدون اینکه بخواهد سـاختاری تعیین کند و حزبی را تاسیس کند یا جریان سـومی را راه بیندازد، نسـبت به خود جریان اصولگرایی خواهد بود. آقای دکتر قالیبـاف از سـال ۸۴ خـودش را در اردوگاه اصولگرایـی تعریف کرد و به‌رغم اینکه ممکن اسـت در شـکل کمپین سیاسی و رقابت‌های انتخاباتی نگرش‌های مختلفی بروز و ظهور پیدا کند ولی بالاخره خاستگاه دکتر قالیباف جریان اصولگرایی است، با وجود همه نقدها و نظرهایی که وجود داشته و برخی نسـبت به آقای دکتر قالیباف نقد داشتند یا آقای دکتر قالیباف نسبت به افراد دیگر نقد دارد. بالاخره ایشان معتقد است که این تحول باید در جریان اصولگرایی اتفاق بیفتد و نه لزوما در یک حزب خاص. یعنی نمی‌تواند این تغییر در یک حزب باشد. مثلا اگر موتلفه، ایثارگران، رهپویان، جبهه پایداری، جبهه خط امام و رهبری، جامعه اسلامی مهندسـین یا هر مجموعه دیگر که به نوعی زیر چتر اصولگرایی تعریف می‌شـود، اگر به صـورت جزیره جدا بخواهد تحولی را رقم بزند، حتما موفق نخواهد شد. برای آنکه کلیت جریان اصولگرا به این نبوغ فکری برسـد نیاز به تغییر و تحول دارد. در آن صورت اسـت که نتیجه رقم می‌خورد. یعنی فراتر از این ساختارهای حزبی باید کار دنبال شود. قاعدتا ایشان این طور فکر نمی‌کند که بخواهد به صورت موازی در کنار این احزاب یک حزب تاسیس کند. بنده خودم به‌عنوان دبیرکل جمعیت پیشـرفت و عدالت، این مجموعه را به آقای دکتر قالیباف منتسب می‌دانم. با وجود اینکه ما بالاخره نگاه همسویی و گفتمانی داریم ولی واقعا دخل و تصرفی در موضوعات سیاسـی به این شکل که ایشان مستقیما بخواهد ورود پیدا کند تا الان نداشتیم ضمن آنکه چنین کاری مدنظر ایشـان هم نیسـت. حتی خود همین مجموعه هم مدنظر ایشان نبود که محور قرار بگیرد یا از این طریق اصلاح را به سـرانجام برساند. چون این موضوعی است که همه باید یک گوشه آن را بگیرند و نیازمند یک کار جمعی است، بنابراین اصلا با یک ساختار حزبی نمی‌توان آن را جلو برد.

برخی معتقدند که آقای قالیبـاف می‌خواهد راه آقای عارف را ببرود. آقای عارف هم وقتی سال ۹۲ به نفع آقای روحانی کنار رفت یک تغییر ساختار در داخل مجموعه اصلاحات داد. شـورای عالی سیاستگذاری تعریف و سعی کرد تمام نیروهای این جریـان را در داخل این شـورا جمـع کند که نتیجه‌اش پیـروزی در انتخابات مجلس بود که یکدست لیست ائتلاف امید در تهران رای آورد. به نظر شـما این دیدگاه درست اسـت که آقای قالیباف برنامه‌ای برای انتخابات مجلس دارد؟

▲ نه، هرگز و قابل قیاس نیست. چون آقای عارف، نیروی آقای خاتمی محسوب می‌شود و جریان اصلاحات آقای عارف را به‌عنوان شخصیتی که حتما به‌عنوان کاندیدا می‌تواند معرفی شـود، نگاه می‌کند ولی آن ساختاری که جریان اصلاح‌طلبی از قبل از سـال ۹۲ برایش تدبیر کرده بود، ادامه پیدا کرد و بعد از سـال ۹۲ هم بـرای انتخابات مجلس جواب داد. این طور نیسـت که بـا انصراف آقای عارف آن جریان ایجاد شده باشد یا مثلا آقای عارف آن را ایجاد کرده باشد. حتما آقای عارف هم موثر بوده ولی آن یک منظومه‌ای از شخصیت‌ها و شورایی است که جریان اصلاح‌طلبی را تشکیل می‌دهد. جریان اصلاح‌طلبی که معلوم است و افراد شـاخص و لیدرهایشان هم مشخص است که چه کسانی هستند اما در مورد جریان اصولگرایی این گونه نیسـت و اتفاقا آنچه ما احساس می‌کنیم باید در جریان اصولگرایی اتفاق بیفتد این است که از همه آن افراد و شخصیت‌هایی که در طیف کلی جریان اصولگرا هستند و تعریف می‌شوند، برای این موضوع بهره بگیریم و استفاده کنیم. باز در جواب این سوال مشخصا این جمله را عرض می‌کنم که این نگاه که بـرای انتخابات مجلس یک حوزه انتخاباتی تعریف و کاری از الان شروع شود، این خودش بزرگترین آسیب جریان اصولگرایی است.



آقای دکتر قالیباف از سال ۸۴ خودش را در اردوگاه اصولگرایی تعریف کرد و به‌رغم اینکه ممکن است در شکل کمپین سیاسی و رقابت‌های انتخاباتی نگرش‌های مختلفی بروز و ظهور پیدا کند ولی بالاخره خاستگاه دکتر قالیباف جریان اصولگرایی است، با وجود همه نقدها و نظرهایی که وجود داشته و برخی نسبت به آقای دکتر قالیباف نقد داشتند یا آقای دکتر قالیباف نسبت به افراد دیگر نقد دارد

پس آقـای قالیباف برنامـه‌ای بـرای انتخابات مجلس ندارد؟

▲ نه تنهـا برنامه‌ای ندارد بلکه معتقد اسـت که اگر جریان اصولگرایی هم تصورش این باشد که برای آن پروژه بخواهد کاری را تعریف کنـد، حتما دوباره مسـیر قبلی را می‌رود. آقای دکتر قالیباف هم نظرش این است که در این مسیر برآیند اهمیت دارد و این شیوه سیاست‌ورزی لزوما در یک مقطع انتخاباتی نباید بروز و ظهـور پیدا کند. اینکه از سازوکاری مثل ۶+۵ یا ۶+۷، جمنا یا هر مجموعه دیگری توقع داشته باشـیم که در شـب انتخابات بیاید و در مورد کاندیداها و گزینه‌ها تصمیم گیری کند، جواب نمی‌دهد. بلکه جریـان اصولگرا بایـد در همه وقایـع و رویدادهای سیاسـی، اجتماعی و فرهنگی که در طول این مسیر با آن برخورد می‌کند چه در حوزه سیاسـت خارجی و چه در حوزه سیاسـت داخلی، نگاهش را به موضوعاتـی که دغدغه و مساله مردم هستند، معطوف کند. در واقع تغییر نگرش در اولویت بخشیدن به این موضوعات هم باید اتفاق بیفتد.

بعد از انتشـار نامه آیا اصولگرایـان یا گروه‌هایی از جریـان اصولگرایـی بودند که بگوینـد آقای قالیباف ما هم به این نتیجه رسیدیم و باید از کجا شروع کنیم؟

▲ اصلا قبل از اینکه آقای قالیباف مطرح کنند این صحبت‌ها وجود داشت. من اصلا آقای قالیباف را کاشف و مخترع این ضرورت تحول در جریان اصولگرایی نمی‌دانم. خود ایشان هم چنین نگاهی ندارد. اساسا این موضوع در همه محافل اصولگرایی که باید تغییری در این شیوه اتفاق بیفتد، وجود داشت. حالا هر کسی با ادبیات و شیوه خودش این را مطرح می‌کرد و در حدودی که خودش تصور می‌کرد ایده می‌داد که باید در این حد این اتفاق بیفتد. بنابراین این طور نیسـت که آقای قالیباف چنین ایده‌ای را خلق کرده و قبل از آن اصلا وجود نداشته است. در واقع این احساس نیاز وجود داشـته و این اسـتقبال هم وجود دارد. یعنی از بعد از نامه ایشـان از جانب همان طیـف جوانان در کانال ایشان موارد متعددی از پاسـخ به نامه را شاهد هستیم که بعضا کاملا منتقدانه است. همین الان که به کانال ایشان مراجعه کنیم می‌بینیم افرادی در آنجا یادداشـت دارند که بیشترین نقد را نسبت به آقای دکتر قالیباف داشته‌اند ولی در راستای نکته‌ای که خود این نقدها هم برای این نوگرایی مفید است، اینها در کانال ایشـان هم منتشر شده است. ضمن اینکه افرادی هم با روی باز استقبال کردند و معتقدند که این مسیر درستی است که شروع شده است. اگر بتوانیم این سعه صدر را در فضای سیاسی رسـانه‌ای جا بیندازیم مسیر مطلوبی برای جریان اصولگرایی خواهد بود.

به‌عنوان کسـی که بـا سیاسـیون در این مدت مصاحبه داشتم و مناسب است این دیدگاه را به آقای قالیباف هم منتقل کنید مشاهده کردم برخی همچون آقای زیباکلام نامه آقای قالیباف را این طور تحلیل می‌کردند که او نگران حذف شـدن از عرصه سیاسی است و با این نامه می‌خواسته بگوید هنوز برای فعالیت سیاسی انگیزه دارد.

▲ حتما مطمئن باشید که همین برداشت‌های منفی در ساعات اول برای ایشـان بازتاب و فیدبک هم داشته و از طریق افراد مختلفی به صورت مسـتقیم یا غیرمستقیم از طریق ما که بعضا در جمع‌ها می‌شـنویم، نقدهایی را به ایشـان منتقل کرده‌ایـم. نقدهایی در مورد اینکه ایشـان می‌خواهد حذف نشـود و لیـدر جریان باشـد، از اینکه در انتخابات ریاست‌جمهوری انصراف داد حالا ناراحت است و الان می‌خواهد در مورد شکست اخیر انتقام بگیرد یا نسبت به آقای رئیسی موضع دارد، اینها همه مواردی است که وجود دارد چون خیلی نمی‌توان آدم‌ها را محدود کرد و هر کسی از ظن خودش برداشتش را می‌گوید. چه جریانی مثل جریان اصلاح‌طلب که نامه را دنبالـه مقصریابی تحلیل می‌کند و چه افرادی که تحلیل خودشان را دارند. اما بالاخره گذشت زمان مشخص می‌کند که آیا آقای قالیباف از این اتفاق چنین هدفی دارد یا به‌دنبال یک آرمان بزرگتر است؟ ◀

زمان خویشتنداری

تصمیم دولت کویت به کاهش رابطه دیپلماتیک با ایران به بهانه‌های واهی و تاریخ مصرف گذشته، بحران دیپلماتیک جدیدی را در منطقه کلید زد. آنچه که مشخص است طرح ادعاهایی از سوی دولت کویت در ارتباط با پرونده گروه العبدلی تنها یک روی ماجراست و روی دیگر عربستان قرار دارد که از این بحران بسیار خوشنود است. آنچه که مشخص است تهران در شرایط فعلی باید سیاست خویشتنداری را در پیش بگیرد تا ریاض به خواسته خود مبنی بر قطع روابط ایران با کشورهای عربی نائل نشود.

تیتر یک



فتنه سعودی

عربستان سیاست «یا با ما یا علیه ما» را در منطقه دنبال می کند



داود احمدزاده
کارشناس مسائل خاورمیانه

ایران و کویت در طول تاریخ روابط حسنه‌ای داشته و روابطشان در حوزه منطقه‌ای سازنده بوده است. همچنین ایران همواره از امنیت کویت دفاع کرده است. طی چندین باری که کویت مورد تجاوز عراق قرار گرفت، ایران جزو اولین کشورهایی بود که از بازگشت حاکمیت و استقلال به کویت حمایت کرد. بنابراین روابط تهران و کویت در ابعاد اقتصادی و سیاسی در مقایسه با کشورهای عربی و شورای همکاری خلیج فارس از جایگاه مناسبی برخوردار بوده است. اما اخیرا شاهد شکل گرفتن برخی تنش‌های دیپلماتیک در روابط دو کشور هستیم. به عقیده من، بحران اخیر در روابط دیپلماتیک میان ایران و کویت در ادامه پازل بزرگ‌تر بحران میان ریاض و تهران قابل ارزیابی است. درواقع در اوج تنش‌ها میان قطر و عربستان سعودی، دولت کویت به بهانه حمایت تهران از گروهک «العبدلی» اعلام کرده که باید تعداد دیپلمات‌های ایرانی در این کشور از ۱۹ نفر به ۴ نفر کاهش پیدا کنند و ظرف ۴۵ روز نیز خاک کویت را ترک کنند. البته بحث اتهامات در خصوص گروه عبدلی به سال ۱۹۹۴ بازمی گردد؛ در آن سال افراد این حزب که مورد اتهام دولت کویت بودند به نوعی تبرئه شدند بنابراین پرونده در حالت عادی و طبیعی خود باید مختومه اعلام می‌شد اما امروز به‌دنبال تحریک عربستان دوباره این اتهامات مطرح شده است. اکنون سوال اینجاست که چه دلایلی می‌تواند در وضعیت امروزی موجب کاهش روابط ایران و کویت شده باشد. در این رابطه به چند عامل می‌توان اشاره کرد.

یک دلیل اصلی که می‌توان بدان پرداخت بحث ایران‌هراسی است که از سوی ریاض دنبال می‌شود. اکثر تحلیلگران معتقدند اقدام کویت در راستای تشدید اقدامات ضدایرانی عربستان تحت عنوان ایران‌هراسی در منطقه صورت می‌گیرد. باید متذکر شد که کویت معمولا در اختلافات منطقه‌ای میان ایران و کشورهای عربی نقش میانجی را برعهده داشته و در حل‌وفصل برخی پرونده‌های امنیتی و سیاسی پیش‌تر گام‌های مثبتی برداشته بود؛ نمونه عینی آن را می‌توان در بحث برجام ذکر کرد. در هر صورت در شرایط موجود سیاست عربستان که تقابل همه جانبه با ایران و به ظن این کشور، منزوی ساختن آن در منطقه است، حاکمان ریاض سیاست «یا با ما یا علیه ما» را در مورد کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

توسل به ایران‌هراسی
چرا عربستان از تنش میان کویت و ایران خوشنود است؟



سیاست تنش صفر
ایران باید استراتژی جدیدی را در منطقه پایه‌گذاری کند



پروژه ایجاد شکاف
کشورهای غربی در بحران ایران و کویت چه نقشی دارند؟



دنبال می کنند که نمونه آن افزایش فشارهای سیاسی شکننده علیه کشور قطر بود. قطر به دلیل اتخاذ برخی سیاست‌های مستقل و جدا از سیاست‌های منطقه‌ای عربستان و دیگر همپیمانان آن تحت تحریم‌های فزاینده سیاسی و اقتصادی قرار گرفته است. از جمله یکی از شروط اصلی عربستان در مورد قطر بحث قطع ارتباط سیاسی دوحه با تهران بوده است. البته مقاومت قطر در مقابل برخی از بندها از جمله کاهش یا قطع روابط با ایران موجب شد که تحریم کنندگان قطر از این خواسته بالاجبار عقب‌نشینی کنند. ولی در مورد کویت به نظر می‌رسد که این کشور به دلیل اتخاذ سیاست‌های محافظه کارانه و عدم‌قاطعیت در تبیین سیاست مستقل در ارتباط با منافع خویش، دچار دوگانگی یا دوالیسم در سیاست خارجی خود شده و نمی‌تواند نقش تاریخی خویش را که اتخاذ سیاست میانه‌روی در منطقه بود، ایفا گر باشد. از سوی دیگر کویت فاقد یک عمق استراتژیک در منطقه است و در دهه‌های اخیر تلاش داشته به نوعی همنوایی بیشتری را با سیاست‌های عربستان در سطح منطقه و در سطح کلان با آمریکا داشته باشد. در نتیجه این کشور مجبور شده است که با تکرار برخی از اتهامات ثابت نشده در مورد ایران، به خواسته‌ها و مطالبات عربستان تن دهد و آن هویت مستقل خویش را نیز زیر سوال ببرد. از دیگر سو باید اضافه کرد که حضور برخی از دو تابعیت‌های عربستانی و صاحب نفوذ در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم گیری در کویت می‌تواند از دلایل اتخاذ سیاست جدید این کشور قلمداد شود. درواقع در پی تشدید تنش‌ها در روابط ایران و عربستان بر سر مسائل و موضوعات منطقه‌ای، به ویژه بر سر موضوع قطر، ریاض تلاش دارد تا کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس را با تهدید و تطمیع با سیاست‌های منطقه‌ای خود هماهنگ کند. در این رابطه فشارهایی بر عمان و کویت نیز بوده است. این در شرایطی است که به‌دنبال سیاست‌های سلطه‌طلبانه‌ای که بعد از به قدرت رسیدن ملک سلمان و ولیعهدی پسر وی، محمدبن سلمان در منطقه تشدید شده است، ظاهرا کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در قبال مسائل منطقه‌ای مجبور هستند که سیاست همنوایی با ریاض را در پیش بگیرند. بنابراین به نظر می‌رسد که تشدید فشارهای دیپلماتیک عربستان علیه کویت برای موضع گیری خصمانه علیه ایران و دوری جستن از هرگونه همکاری‌های منطقه‌ای با هدف حل و فصل بحران‌های موجود در اتخاذ این سیاست جدید کویت بی‌تاثیر نبوده است و این فشارها باعث شده که کویت به کاهش روابط دیپلماتیک با ایران تن دردهد. در سطح کلان‌تر می‌توان به دستورکاری که واشنگتن برای منطقه دنبال می‌کند اشاره کرد. دونالدترامپ، رئیس جمهور آمریکا در سفری که به خاورمیانه داشت و بعد از نشست ریاض، از شورای همکاری خلیج‌فارس به شکل علنی خواست که روابط دیپلماتیک خویش را با تهران قطع کرده یا کاهش دهند.

در این میان هرگونه سرپیچی از این سیاست تحمیلی از سوی آمریکا و عربستان با گزینه تهدید و فشار همراه خواهد بود که مصداق عینی آن را می‌توان در مورد قطر مشاهده کرد. در نتیجه سیاست‌هایی که عربستان اخیرا در منطقه در پیش گرفته در ادامه سیاست‌های موازنه‌سازی منطقه‌ای علیه ایران است؛ به گونه‌ای که ریاض آشکارا از اعلان سیاست کویت مبنی بر کاهش روابط دیپلماتیک با ایران، استقبال کرد. بی‌تردید تداوم سیاست‌های خصمانه عربستان علیه ایران می‌تواند به تنش‌های موجود در منطقه دامن بزند. باید توجه داشت که ایران به‌عنوان یک بازیگر موثر در منطقه، در عراق، سوریه و اغلب کشورهای منطقه به شکل طبیعی از نفوذ سیاسی و اقتصادی برخوردار است و سناریوی تهدید و منزوی ساختن ایران از سوی آمریکا و عربستان و همراهی برخی از کشورهای کوچک منطقه نمی‌تواند گام مثبتی در مسیر حل‌وفصل بحران‌های پیچیده موجود قلمداد شود. در عین حال تهران می‌تواند از منافع خویش برای اثبات قدرتش از طریق اهرم‌های مختلف بهره گیرد. لازم به ذکر است که تقریبا ۴۰ درصد از جمعیت کویت را شیعیان تشکیل می‌دهند و هرگونه خصومت‌ورزی و اصرار بر روابط ناسالم با ایران ممکن است بر ساختار سیاسی و اقتصادی این کشور در آینده تاثیر منفی برجای بگذارد. ایران به‌رغم آنکه به سیاست صبر و شکیبایی در حل‌وفصل مسائل پیش آمده با کشورهای همسایه خود از طریق گفت‌وگو و راه‌حل‌های سیاسی پایبند است ولی نمی‌تواند نسبت به منافع راهبردی خود در منطقه بی‌تفاوت باشد و غفلت ورزد. همچنین در مورد بحث ایران باید در یک جمع‌بندی گفت که هرگونه افزایش تنش میان ایران، کویت و دیگر کشورهای عربی منطقه می‌تواند همزمان به منافع و مصالح مشترک آسیب بزند. بنابراین کنترل بحران و عدم اتخاذ سیاست‌های نامعقول و هیجانی و تلاش‌های عملی برای اثبات عدم جانبداری ایران از گروه‌های تروریستی در سطح منطقه می‌تواند آرامش مجدد را به روابط سیاسی و اقتصادی ایران و کشورهای عربی بازگرداند؛ سیاست معقولانه‌ای که از طریق وزارت امور خارجه هم پیگیری می‌شود. ◀



توسل به ایران‌هراسی

چرا عربستان از تنش میان کویت و ایران خوشنود است؟

احمد مرجانی‌نژاد
پژوهشگر امور بین‌الملل

هنوز آثاری ملموس و خاطراتی فراموش‌ناشدنی از حمله صدام، اشغال کویت و حمایت‌های غرب به رهبری آمریکا از سران حکومت فراری کویت، نزد افکار عمومی این کشور و جهان باقی است. این در حالی است که کویت همچنان نگرانی‌هایی دارد و فشارهای عربستان علیه این کشور به شکل ملموسی قابل مشاهده است. در این میان بحران‌آفرینی مقامات کویت در مقابل ایران نیز جای بحث و بررسی دارد. تصمیم مسئولان کویتی مبنی بر کاهش سطح روابط با جمهوری اسلامی ایران، به پرونده‌ای تحت عنوان «هسته عبدلی» منوط و مطرح گردیده است. با آغاز محاکمه علنی در چهارم سپتامبر ۲۰۱۵ (سیزدهم شهریور ۱۳۹۴) همگی متهمان در دادگاه اظهار داشتند که اعترافات‌شان تحت شکنجه بوده و هیچ ارتباطی با حزب‌الله و ایران نداشته‌اند. دولت کویت اخیرا دستور داده تا دفاتر نظامی و فرهنگی ایران در آن کشور تعطیل شود و از دیپلمات‌های ایران خواسته است کویت را ترک کنند. این تصمیم پس از آن اعلام شد که دادگاهی در کویت، اعضای «گروهک عبدلی» را در مورد آموزش نظامی در ایران و جاسوسی برای این کشور مجرم شناخت.

روابط ایران و کویت در سال‌های اخیر فرازونشیب‌های فراوانی داشت؛ پس از ماجرای حمله به سفارتخانه سعودی‌ها در تهران، روابط دو کشور به میزان بارزی تقلیل یافت؛ چنانچه سفر شهروندان ایرانی به کویت تقریبا ناممکن شد. با گذشت زمان و هم‌زمان با عقب‌نشینی عربستان و متحدانش از شماری از خواسته‌هایشان از قطر، وزارت کشور کویت اسامی و مشخصات محکومان فراری پرونده گروهک عبدلی را در رسانه‌ها منتشر ساخت. بخشی از عقب‌نشینی عربستان و متحدانش در برابر قطر، «درخواست کاهش رابطه با ایران» بود که قطر به آن تن نداد. البته اختلافات قطر و عربستان ریشه تاریخی و متأثر از رویکرد کنونی این دو کشور دارد و مسلما پیامدهای این اختلافات، آینده مناسبات آنها و کشورهای همسایه را تحت‌تاثیر قرار خواهد داد.

قطر تلاش دارد با تشکیل ائتلاف‌های جدید در منطقه نقش خود را بازتعریف کند. روابط حسنه این کشور با ترکیه و نیز مناسبات آن با روسیه و همچنین تلاش برای نزدیکی به ایران را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. در این میان ترکیه به دو دلیل از تقویت نقش منطقه‌ای قطر نسبت به عربستان سعودی استقبال می‌کند:

۱- در خصوص منابع گازی قطر به‌عنوان جایگزین گازهای روسیه و ایران حساب ویژه‌ای باز کرده است.

۲- رهبری آل‌سعود برمبنای اسلام وهابی، افراطی در تعارض با آرمان امپراطوری عثمانی ترکیه قرار دارد؛ بنابراین ترکیه از انزوای سیاسی و ضعف جایگاه منطقه‌ای عربستان سعودی استقبال می‌کند. به عبارت دیگر ترکیه تلاش دارد با استفاده از بلندپروازی‌های قطر، مهم‌ترین رقیب خود را در منطقه از میان بردارد. بر همین اساس ترکیه در کنار روابط سیاسی، توسعه روابط نظامی و اقتصادی با قطر را در اولویت قرار داده است. در این میان سطح فزاینده رفت و آمدها به ویژه اظهارات اخیر سفیر ترکیه در قطر، مبنی بر تهدیدات مشترک و ضرورت بازتشکیل «ائتلاف جدید ترکیه - قطر» در کنار تاسیس پایگاه‌های مشترک نظامی چند منظوره در دو کشور، مسلما عربستان سعودی را نشانه گرفته است. در این میان کشورهای امارات متحده عربی و بحرین به‌عنوان متحد عربستان سعودی عمل می‌کنند و کشورهای قطر، مصر، عمان و تا حدی کویت تلاش دارند سیاست‌های مستقلی را نسبت به عربستان سعودی اتخاذ کنند. قطر تلاش دارد رویکرد مستقلی از عربستان سعودی در پیش گیرد و نقش منطقه‌ای فعالی داشته باشد و این سیاست‌ها را از طریق شبکه رسانه‌ای «الجزیره» در منطقه پیاده می‌کند.

باتوجه به حضور اخیر دونالدترامپ در ریاض و انعقاد قراردادهای نظامی و اقتصادی چندصدمیلیارد دلاری با این کشور، اظهاراتش علیه ایران و تلاش برای ایجاد ائتلاف «غربی-عربی-عبری» علیه ایران، تا حد زیادی شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج‌فارس را به وحشت انداخته است و آنان، به‌ویژه قطر بیم آن را دارند که طی دهه آتی رژیم آل‌سعود، دست به توسعه‌طلبی ارضی زده و بخشی از خاک قطر را با همین ادعاها تصاحب کند. به‌ویژه آنکه سعودی‌ها برای استخراج نفت از منابع عظیم زیرزمینی خود، نیاز مبرم به تزریق گاز دارند و چنین گازی در قطر به وفور یافت می‌شود.

باید توجه داشت که روابط ایران و قطر در سال‌های گذشته مانند روابط ایران و عمان در سطح خوبی قرار داشت؛ اگرچه مساله سوریه این روابط را خدشه‌دار ساخت، اما در مقایسه با سایر کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، هنوز تعقل و حسن‌نیت بیشتری نزد مقامات قطری نسبت به ایران وجود دارد. چنین می‌نماید که قطر به تدریج از عربستان سعودی دور خواهد شد و این موضوع باتوجه به اختلافات ارضی و مرزی این کشور و نیز محبوبیت و قدرت جریان اخوان‌المسلمین نزد حاکمان قطری، قابل پیش‌بینی است. وجود اختلافات ریشه‌ای، تاریخی و مقطعی میان عربستان، کویت و قطر و صف‌آرایی حامیان عربی و غیرعربی آنان، نشان از آن دارد که تشکیل «ناتوی عربی» علیه ایران با چالش‌های زیادی مواجه است. اینک قطر تا حد زیادی دریافته که برای ایجاد موازنه قدرت در خلیج فارس باید به سمت ایران تمایل بیشتری داشته باشد تا خود را از سلطه مطلق عربستان سعودی خارج سازد. همکاری جدی ایران و قطر با کشورهای عمان، کویت، روسیه و ترکیه در این راستا حائز اهمیت است.

پس از عقب‌نشینی ائتلاف سعودی و دست برداشتن از شروط ۱۳ گانه این ائتلاف در مقابل دوحه که مایه آبروریزی آل‌سعود گردید، ریاض با تحت فشار قرار دادن کویت برای ایجاد تنش در روابط با تهران بار دیگر به حربه ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی متوسل شده است. مسلما یکی از این هدف‌ها، انتقام‌گیری از کویت است. زیرا در جریان تنش عربستان سعودی با قطر، کویت نقش میانجیگری داشت و بارها با کسب ضرب‌الاجل، سعی کرد که این تنش به این زودی‌ها و به نفع سعودی‌ها خاتمه نیابد؛ چرا که برای کویت روشن بود که پس از قطر نوبت آنها خواهد شد که تن به قیمومیت عربستان سعودی بدهند و از دست رفتن فرصت سبب شد عربستان سعودی با تن دادن به شکست، از شروط ۱۳ گانه، عقب‌نشینی و فقط به هماهنگی قطر با آنان در مبارزه با ایران اکتفا نماید.

اینکه مقام‌های عربستان به سرعت از اقدام کویت حمایت کردند و رسانه‌های سعودی نیز با آب و تاب سعی می‌کنند تنش در روابط کویت با ایران شدت بگیرد و خبرهای جعلی نظیر اخراج سفیر ایران در کویت را منتشر می‌کنند، تامل‌برانگیز است. این رویکرد سعودی‌ها در حالی است که در جریان تنش عربستان با قطر، ایران با اعلام بیطرفی خواستار حل تنش شد. ظاهرا محمدبن سلمان ولیعهد عربستان برای جانشینی پدرش همچنان به حربه ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی در سطح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیازمند است.

بحران ایران و کویت گذراست

عربستان، گرفتار بی‌خردی‌های بن‌سلمان شده است



احمد دستمالچیان
سفیر پیشین ایران در اردن و لبنان

۳ اخیرا دولت کویت دستور داد دفاتر نظامی و فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در این کشور تعطیل شود و از سفارت ایران نیز خواست تا شمار دیپلمات‌های خود را از ۱۹ نفر به ۴ نفر کاهش دهد. این دستور پس از آنکه اعضای گروه موسوم به «هسته عبدلی» به دریافت آموزش نظامی در ایران و گردآوری و ارسال اطلاعات به جمهوری اسلامی و حزب‌الله لبنان متهم شدند، صادر شد. این در حالی است که پرونده العبدلی یک پرونده کهنه و بسته شده مربوط به ۲۵ سال پیش است و می‌توان گفت این اقدام از جانب کویت نبود. بلکه بازی خطرناک و از پیش طراحی شده عربستان است تا کویت را تحت فشار قرار دهد که رابطه‌اش را با جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد؛ کما اینکه همین استراتژی را در مورد قطر نیز در پیش گرفت و به نتیجه دلخواه دست نیافت.

درواقع عربستان مدت‌هاست درصدد تسلط و سیطره کامل بر مقدرات کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس است، همانطور که بحرین را اشغال نظامی کرد، امارات متحده عربی را تابع خودش کرد و با وجود اختلافات پشت پرده در مورد یمن اما در جنگ، آنها را نیز شریک کرده است و با این قبیل اقدامات سعی در نشان دادن کدخداگری عربستان بین کشورهای عربی و حاشیه خلیج‌فارس دارد.

اما به دلیل عدم تمکین قطر در قبال شروط تحمیلی عربستان، بی‌حیثیتی و بی‌اعتباری بزرگی برای عربستان به‌وجود آمد که سعودی‌ها برای جبران افتضاح پیش آمده کویت را تحت فشار قرار دادند. کویت نیز به دلیل هم‌مرزی و منافع مشترک با عربستان و نفوذ گسترده ریاض بر آنها باید جوانب احتیاط را رعایت می‌کرد تا از آسیب‌های احتمالی در امان باشد. بنابراین باتوجه به حجم فشارهای عربستان سعودی، کویت اجبارا برای رد فشار ریاض این واکنش را به ایران نشان داد. زیرا پرونده عبدلی قدیمی و بسته شده و در اینجا نیز به‌عنوان دستاویزی برای ایجاد تنش میان ایران و کویت استفاده شده است؛ اما کویت همواره رابطه حسنه‌ای با ایران داشته و ایران نیز متقابلا کویت را کشور برادر خود می‌داند و اعتقاد دارد تنش بوجود آمده نیز گذراست و ادامه نخواهد داشت.

از دیگر سو ایالات‌متحده آمریکا بعد از ورود دونالدترامپ به کاخ‌سفید و هدایایی که از عربستان سعودی دریافت کرد، سعی در اختلاف‌اندازی بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس و جمهوری اسلامی ایران دارد. در حقیقت آمریکا به‌دنبال منافع خودش و درصدد است با ناامن جلوه دادن محیط خلیج‌فارس و ایجاد بحران‌های مصنوعی به بهانه‌های گوناگون از شیخ‌نشینان پول دریافت کند و می‌توان گفت دونالد ترامپ در این مورد مقامش در حد یک دلال تنزل داده است.

در این میان ایران ضمن اینکه همواره به توسعه روابط برادرانه و اسلامی با کشورهای همسایه خصوصا کشورهای عربی خلیج‌فارس که دارای مشترکات زیادی با ایران هستند مبادرت ورزیده، در بحران‌های اخیر نیز با درایت، حوصله، تدبیر و صبر انقلابی سعی در برطرف کردن شرارت‌های عربستان سعودی داشته است. لازم به ذکر است که همواره باید در برابر تصمیمات و شرارت‌های افراد بی‌تدبیر و بی‌تجربه‌ای چون محمد بن‌سلمان درایت و ذکاوت به خرج داده تا توطئه‌هایی که از جانب آنها طراحی می‌شود را علیه خودشان برگرداند. بنابراین سیاست ایران باید همچون گذشته صبر و حوصله به همراه تدبیر وهوشیاری باشد.

باید توجه داشت که ایران با کشورهای عربی مانند عراق، سوریه و لبنان و کشورهای شمال آفریقا دارای روابط خوب و حسنه‌ای است؛ گرچه عربستان سعودی در مدت اخیر سعی داشته با هزینه‌های هنگفت و بسیار بالای مادی شکافی بین ایران و کشورهای همسایه بوجود آورد؛ اما برادران عرب آگاه هستند و مردم‌شان نیز خواستار تسهیل و توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران هستند. همانطور که بعد از تشکیل اجلاس ریاض، عربستان که خواستار قطع روابط ایران با کشورهای عربی بود، تودهنی بزرگی خورد و این امر نشان داد ایران دارای روابط متین و بسیار خوبی با کشورهای عربی و اسلامی است و همسایگان عرب ایران تحت تاثیر توهمات عربستان سعوی قرار نمی‌گیرند. زیرا ایران کشوری باثبات، اثرگذار و متوازن در منطقه است و روابط مناسب با ایران کمک به برقراری ثبات و امنیت در منطقه است.

در نهایت عربستان به واسطه اختیارات و سیاست‌های محمدبن سلمان، جوان ناپخته و نابخرد در دو سال اخیر، دچار توهم خودبزرگ‌بینی شده است. تمام اقدامات بن‌سلمان، اشتباهاتی استراتژیک است که هزینه‌های زیادی را برای عربستان به همراه داشته و ثبات و امنیت این کشور را متزلزل کرده است.

عربستان در پرونده سوریه، عراق، لبنان، قطر و یمن مفتضحانه شکست خورد و در بن‌بست قرار دارد. با این تفاسیر اقدامات محمدبن سلمان نه تنها دستاوردی به همراه نداشت بلکه در افکار عمومی بین‌الملل و منطقه نیز به دلیل بمباران‌های وحشیانه علیه مردم بی‌دفاع و بی‌گناه یمن و مسلح کردن گروه‌های تروریستی و جلاد تکفیری داعشی در سوریه و عراق، منفور شناخته شد. بنابراین به نظر می‌رسد عربستان در آینده نه چندان دور به دلیل هزینه‌های سنگینی که کرده و شکست‌خورده با یک سری واقعیت‌های میدانی روبه رو خواهد شد و این واقعیت‌ها را به ناچار خواهد پذیرفت. به عبارت دیگر واقعیت‌ها به آنها تحمیل خواهد شد و سعودی‌ها نیز برای نجات از باتلاق خودساخته راه صحیح را برمی‌گزینند و به احتمال قوی حکام سعودی محمدبن سلمان بی‌خرد را از این مسیر بازخواهند داشت. ◀





خروج ریاض از پوسته محافظه‌کاری

کویت در پازل سعودی‌ها چه نقشی دارد؟



جواد قربانی آتانی
کارشناس مسائل سیاسی

هفته گذشته کویت به یک باره اعلام کرد که رایزنی‌های فرهنگی و نظامی ایران باید تعطیل شوند و شمار کارکنان سفارت ایران از ۱۹ باید به ۴ نفر کاهش یابد. هرچند که رسما علت این اقدام قضیه دادگاه العبدلی اعلام شد، اما باتوجه به روند رویدادهای اخیر به نظر می‌رسد دلیل اصلی ورای این ماجرا باشد. جمهوری اسلامی و کویت، همچون سایر کشورهای منطقه خلیج‌فارس، روابط تاریخی پرفرازونشیبی داشته‌اند؛ روابطی که تا حد زیادی تابع رابطه ریاض-تهران بوده است. هنگام جنگ که ریاض در کنار بغداد ایستاد، کویت نیز در همان سو قرار گرفت و پس از آنکه خود طعمه صدام شد، ناگزیر روابطش با تهران بهبود یافت و در دولت هاشمی‌رفسنجانی که می‌توان آن را دوران طلایی روابط تهران-ریاض پس از انقلاب دانست، کویت نیز شرایط مشابهی داشت؛ اما با روی کار آمدن احمدی‌نژاد در ایران و پس از آن شروع بحران در کشورهای عربی، عملا تمام رشته‌های دهه ۷۰ پنبه شد. با این حال یک سال و نیم پیش که حمله به سفارت و کنسولگری عربستان در ایران سبب شد تا این کشور و چند کشور عربی دیگر روابط خود را با ایران قطع کنند، کویت به فراخوانی سفیر ایران و انتشار بیانیه اعتراض‌آمیز کفایت کرد. در واقع این کشور نیز همچون عمان سعی کرد استقلال تصمیم‌گیری خود را حفظ کند و واکنشی شدید از خود نشان نداد. اما طی این مدت روند وقایع به سمتی رفته که نه تنها از تنش‌ها در رابطه ریاض-تهران کاسته نشده، بلکه همواره بر تیرگی روابط افزوده شده است. این افزایش تیرگی رابطه مستقیمی با افزایش اختیارات و قدرت محمد بن‌سلمان و البته ارتقای جایگاه او به ولایت‌عهدی داشته است. او که طی چند سال گذشته سعی کرده پوسته محافظه‌کارانه سیاست سعودی را تا حد امکان درهم‌بشکند، بر غلظت سیاست‌های ضدایرانی ریاض چنان افزوده که عملا روزنه امیدی برای بهبود روابط دیده نمی‌شود. وی پا را از روابط دوجانبه نیز فراتر گذاشته و تلاش دارد که با مستحکم کردن روابط منطقه‌ای عربستان، ایران را به انزوا بکشاند. از این رو بلافاصله پس از رسیدن به مقام ولایت‌عهدی، به سراغ قطر رفت تا زهرچشمی اساسی از این کشور کوچک اما ثروتمند بگیرد. اینکه چگونه عربستان می‌تواند تا این حد بر سیاست همسایگان عربش موثر باشد، به تفاوت رابطه این کشور با سایر کشورهای عرب ربط دارد. اگر کشورهایی همچون سومالی، گابن، جزایر قمر و حتی کشورهای بزرگ‌تر و مهم‌تری همچون مصر، سودان یا لیبی تا حد تبعیت با سیاست خارجی عربستان همراهی می‌کنند، این به قدرت مالی و اقتصادی بلامنازع عربستان در منطقه برمی‌گردد. به زبان عامیانه، ریاض به این کشورها رسما وام می‌دهد، در آنها سرمایه‌گذاری می‌کند، مدرسه می‌سازد و... و رسما رشوه می‌دهد تا سیاست‌هایش را همراهی کنند. اما در مورد کشورهای شبه‌جزیره عربستان وضع به کلی فرق می‌کند. به جز یمن باقی کشورهای منطقه خود ثروتمند هستند و عملا نیاز مالی ندارند و این جایگاه برتر عربستان در این منطقه است که باعث می‌شود این کشور همواره نقش برادر بزرگ‌تر و گاه قیم آنها را بازی کند. به لحاظ وسعت، جمعیت، حجم اقتصاد، جایگاه جهانی، قدرت نظامی و حتی جایگاه مذهبی و فرهنگی، سایر کشورهای شبه‌جزیره عربستان به هیچ‌وجه قابل قیاس با سعودی‌ها نیستند و عربستان از این جایگاه برتر جهت بسط و عمق‌بخشی به نفوذ خود در این کشورها بهره گرفته و این کشورها را وارد انواع اتحادها و معاهده‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی مختلف کرده است که عملا اختیاری کردن سیاستی مستقل را برای آنها دشوار کرده چه رسد به زدن ساز مخالف. بر همین اساس نیز هست که وقتی قطر سعی می‌کند راهی جدا برود، ریاض چنان گوشش را می‌کشد که دوحه ناگزیر دست به دامان قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای می‌شود و کویتی هم که خود از چنین سرنوشتی در هراس همیشگی است، نقش میانجی را بازی می‌کند تا با تقلیل خواسته‌ها و فشارهای سعودی، نیم‌نگاهی هم به آینده خود داشته باشد. اما زمانی که برای میانجی‌گری پا به میدان مناقشه می‌گذارد، استدلالی منطقی از جانب دوحه تسلیمش می‌شود. قطر چرا باید روابط خود با ایران را به صفر برساند در حالی که امارات متحده عربی بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران است و خود کویت روابط سیاسی عادی با تهران دارد؟ گرچه این استدلال و البته احترام به استقلال و حاکمیت ملی قطر باعث شد که ریاض از خواسته قطع روابط با ایران و البته چند خواسته دیگر کوتاه بیاید، اما هنوز این واقعیت در سیاست خارجه سعودی‌ها پابرجاست که این کشور نه تنها روابط خصمانه‌ای با ایران دارد، بلکه می‌خواهد همسایگان و متحدانش نیز در این سیاست همراهش باشند.

پس اگر قطر همین شرایط تعدیل شده را نیز بپذیرد، علنا و عملا باید کاهش روابط با ایران را در دستورکار قرار دهد، و اکنون کویت می‌تواند الگوی خوبی برای این کشور باشد. در شرایطی که رجب‌طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه نیز شخصا راه ریاض و کویت و دوحه را در پیش گرفت تا میانجی جدیدی در این مناقشه باشد، و البته این واقعیت که احتمالا آنکارا از کاهش مناسبات میان دوحه و تهران استقبال خواهد کرد، چندان دور از ذهن نمی‌نماید که قطر الگوی کویت را بپذیرد تا بتواند از بحرانی که در آن گرفتار آمده خلاصی یابد. بنابراین کویت در این مناقشه پا را از میانجی‌گری دیپلماتیک صرف فراتر نهاده و خود را یک گام به سمت موضع ریاض پس برده است؛ آنچه باز تاییدی است بر اهمیت جایگاه عربستان در حاشیه جنوبی خلیج‌فارس و منطقه دریای احمر و شاخ آفریقا. این یعنی حداقل در آینده‌ای غیرقابل پیش‌بینی، کشورهای بزرگ و کوچک همسایه عربستان، قادر نخواهند بود خود را از زیر سایه این برادر بزرگ‌تر بیرون بکشند و همواره هنگام سیاست‌گذاری باید یک چشمشان به ریاض باشد. ◀

سیاست تنش صفر

ایران باید استراتژی جدیدی را در منطقه پایه‌گذاری کند



نصرت‌الله تاجیک
سفیر پیشین ایران در اردن

۵ بحران پدید آمده در روابط ایران و کویت از چند منظر قابل بررسی است که شـاید مهمترین وجه آن بحث روابط منطقه‌ای باشـد. به‌دلیل بافت ناهمگون نه تنها سیاسی-اجتماعی، بلکه سیاست و حکومت در خاورمیانه، سنگ‌بنای مراودات و تعاملات منطقـه‌ای مخصوصا در خلیج‌فارس بعد از سقوط نظام شاهنشاهی پهلوی و تاسیس جمهوری اسلامی ایران نه بر همکاری و تعامل بلکه بر سوءظن و ترویج ایران‌هراسی بنا نهاده شده است. بنابراین اصل اساسی در شکل گیری، قوام و پایداری شورای همکاری برای مقابله دسـته جمعی و رویارویی بـا ایران و با محوریت عربسـتان به‌عنوان پـدر خوانده اسـت و بقیه کشـورها در تعاملات منطقه‌ای و مخصوصا اگر طرف دوم ایران باشد هیچ قدرت و علاقه‌ای برای ابراز وجود ندارند. در این زمینه عربستان با همه ویژگی‌هایش از جمله قدرت تخریبی، انباشته مالـی و دورخیزی که برای رهبری جهان اسـلام و البته منطقه برداشـته، نسـبت به سیاست خارجی ایران ظنین و اگر بهانه گیری نکند، در بهترین حالت دغدغه‌هایی دارد. سعودی‌ها اینگونه می‌پندارند که تحرکات سیاست خارجی ایران ضدآنان تعریف شده است. به همین منظور به فعالیت‌های خارجی ایران جنبه امنیتی داده و علیه آنان تمامی امکانات خود را بسیج کرده‌اند. به‌طور مثال حساسیت عربستان به نقش منطقه‌ای ایران و تحرکاتش در عراق و سوریه و همچنین حل مشکلاتش با غرب به خوبی از میان سخنان مقامات این کشور آشکار است. عربستان و نسل جدید حاکمانش تصمیم خود را در ارتباط با ایران گرفته و در شش سال اخیر تمامی تحرکاتش در مقابله با سیاسـت‌های ایران در منطقه را شکل و نظم بخشیده است. بنابراین کشورهای کوچک حاشیه جنوبی خلیج‌فارس همواره تحت تاثیر دیدگاه عربستان به تحولات منطقه هستند و همگی خود را همراه عربستان سوار بر قایقی می‌بینند. البته پنج عضو دیگر شورای همکاری یکدست نبوده و طیفی از دیدگاه‌ها، رویکردها، سیاست‌ها و دغدغه‌های خاص و منحصر به فرد خود را هم در روابط دوجانبه خویش و هم روابط منطقه‌ای دارند.

به‌طور مثال کویت هم از گذشته روابط دوجانبه نسبتا دوستانه‌ای با ایران داشـت و هم در روابط منطقه‌ای خود تلاش کرده صددرصد خود را در اختیار عربستان قرار ندهد و حتی در آخرین ماجرای منطقـه‌ای که اختلاف بین قطر و عربستان بود کویت سـعی کرد به صورت میانجی ظاهر شـود. اما هم اکنون در اقدامی بی‌سابقه خواستار تعطیلی دفاتر فرهنگی و نظامی ایران در این کشور و کاهش کارکنان سـفارت ایران از نوزده نفر به چهار نفر شده است. براساس گزارشات رسـانه‌ها، تصمیم دولت کویت در پی محاکمه و محکومیت اعضای هسته تروریستی موسوم به «عبدلی» در آن کشور و اتهام ارتباط آن با نهادهایی در جمهوری اسلامی اتخاذ شد. این پرونده در زمینه کشـف مقداری اسلحه در مزرعه‌ای در نزدیکی مرز کویت و عراق است که صاحب آن ادعا می‌کند از یکی از مرتبطین با ولیعهد سابق کویت گرفته و پنهان کرده است.

این در حالیست که باتوجه به روابط نسبتا حسنه ایران و کویت که حتی چندی پیش نیز سعی داشت میانجی ایران و عربستان باشد، به نظر می‌رسد اقدام اخیر کویت انگیزه‌های دیگری به غیر از اهداف قضایی و امنیتی دارد. برای بررسی این موضوع باید دو موضـوع را در نظر بگیریـم؛ ۱- روابط دوجانبه کشـورها و ۲- روابط منطقه‌ای کشورهای منطقه خاورمیانه. از آنجایی که کشـورهای منطقـه دارای روابط مطمئن و مستحکمی نیستند و توسعه‌نیافتگی نیز یکی از ویژگی‌های منطقه اسـت، بنابراین مبحث روابط دوجانبه و روابـط منطقـه‌ای تفـاوت دارد. در واقع بـه دلیل وجود عناصر خارجی و عناصر داخلی کـه درصدد ایجاد هژمونی و سلطه گری در سایر کشورها هستند، اختلاف عمیقی در روابط دوجانبه بین هر دو کشور و کشورهای منطقه با بعضی کشورها وجود دارد.

اما در اروپا این مناسبات و ویژگی‌ها را نمی‌بینیم به این دلیل که آنها بعد از سالیان سال جنگ و خونریزی، مسائل و مشکلاتشان را حل کرده‌اند و روابط دوجانبه و منطقه‌ای آنها با اختلاف کمی از هم در حرکت است. در منطقه خاورمیانه



به دلیل ایفای نقـش قدرت‌های خارجـی، منافعی که هر کشوری برای خودش تعریف کرده و از همه مهم‌تر تحرکات عربستان باعث شـده روابط دوجانبه بین دو کشور در یک وضعیت باشد و همان دو کشور در قالب منطقه‌ای وضعیتی دیگر و مشکلات متعددی داشته باشند. روابط ایران و کویت هم از این قاعده مستثنی نیست. اگرچه در میان کشورهای حاشیه جنوب خلیج‌فارس، کویت دارای مشکلات کمتری با ایران است اما کویت هم وقتی در قالب روابط منطقه‌ای و شـورای همکاری قرار می‌گیرد و در سایه عربستان واقع می‌شـود متفاوت از کویت روابط دوجانبـه عمل می‌کند. بنابراین هر کشور در منطقه دو وجه دارد: یک شخصیت در روابط دوجانبه میان کشورها خصوصا زمانی که در رابطه با مساله ایران قرار می‌گیرند و شخصیت دیگر زمانی است که در قالب روابط منطقه‌ای هستند. در باب اقدامی که کویت اخیرا انجام داد اگر بخواهیم از هـر خصوصیت این امر با چشم‌پوشی و بزرگواری عبور کنیم نوع زمان‌بندی که کویت برای این اقدام انتخاب کرد قابل بخشـش نیست و نشان از حسن‌نیت ندارد. مخصوصا وقتی حسـن‌نیت ایران در برابر کویت و چشم‌پوشی از کمک‌هایش به صدام و کمک ایران به کویت و مردمش در اشغال این کشور توسط صدام هیچ جای شکی نمی‌گذارد که این اقدام نپخته کویت فقط برای اهداف منطقه‌ای بوده و نه روابط دوجانبه! زیرا اکنون که دیپلماسی شـورای همکاری دچار مشکل شده و روابط عربستان و قطر در وضعیت بسیار نامناسبی قرار دارد، این شورا دچار مشکلات زیادی شده و منطقه وضعیت متشنجی را سپری خواهد کرد. بنابراین باز کردن پرونده‌ای که هنوز نقش خاندان سـلطنتی کویت و دسـتگاه‌های امنیتی در سناریونویسـی آن نیاز به تحقیق داشته و مشخص نیست و علامت سـوال‌های زیادی به همراه دارد چیزی جز عدم حسـن‌نیت از جانب کویت نیسـت و می‌تـوان گفت این بحران‌ها در منطقه به دلیل فشـار عربستان به کشورهای حاشـیه جنوب خلیج‌فارس صورت می‌گیـرد. لازم به ذکر اسـت در ارتباط با حادثه‌ای که در کویت رخ داد و تعدادی نیز دستگیر شدند، به دلیل ابهامات و سوالات فراوان هنوز تصویر و تحلیل روشنی از این رویداد وجود ندارد. به نظر من زمان اعلام عمومی و صدور حکـم تجدیدنظر و در نهایت اقدامات دولت کویت در زمینه مسـائل دیپلماتیک نشان از انگیزه‌هایی به‌جز روند قضایی و امنیتی مسـاله اسـت. اتفاقاتی که در کشـورها به وقوع می‌پیونـدد باید مدیریت شود؛ در شرایط بحرانی جامعه کویت، باز کردن مجدد این پرونده و مطرح کردن آن در رسـانه‌ها و درگیر کردن مردم در این امر و به‌دنبـال آن واکنش‌های ایران و دیگر کشورهای منطقه، حاکی از فشار و اراده‌ای غیر از مقامات قضایی کویت است.

در این راستا ایران باید اسـتراتژی جدیدی را در منطقه پایه گذاری کند، زیـرا روش‌های قدیمی و سنتی دیگر پاسخگو نیسـتند و تحولات به قدری پرشتاب و عمیق است که باید شیوه‌های جدیدی را در ارتباط با طراحی سیاسـتگذاری در منطقه داشته باشـیم. بنابراین اولین کار روش‌شناسـی و تعیین راهبرد مناسب اسـت، ضمن اینکه باید چهار محور و رویکرد را به‌عنوان چارچوب بپذیریم؛ یکی از این محورهـا طراحی اسـتراتژی تنش صفر اسـت، در واقع ما برای توسعه کشـورمان در سیاست خارجی و منطقه‌ای باید به سـمت راهبرد تنش صفر حرکت کنیم. مولفه دوم به کاهش و تمایل به صفر رساندن تشنج در منطقه مربوط می‌شـود. زیرا اگر در منطقه تشنج داشته باشیم مدل توسعه کشورمان تحت تاثیر این بحران قرار می‌گیرد. محور سـوم کسب قدرت نرم‌افزاری با پشتوانه قدرت سـخت است. رویکرد آخر نیز اینکه به دلیل توسـعه‌نیافتگی، مشـکلات منطقه، اختلافات سیاسی و ژئوپلیتیک و عدم تناسب وجه ژئوپلیتیکی کشـورها، مـا نمی‌توانیم از همسـایگان‌مان آن‌طور که باید اسـتفاده کنیـم. بنابراین بـا این چارچوب باید طراحی جدیدی در ارتباط با سیاسـت‌های منطقه‌ای داشته باشـیم. اما در این مورد خاص اگر اراده بر این باشد که ایران را به نوعی با واکنش‌های دیپلماتیک یا سیاسـی داخل این بازی کنند، ایران نباید اجـازه دهد این اتفاق رخ دهد. درواقع به دلیل مسائل داخلی و خارجی منطقه، نوع شـخصیت تهاجمی و آشـوبگر دونالد ترامپ که به‌دنبال ایجاد تنش در خارج آمریکا برای کسـب وجاهت و رهایی خویش از مشکلات داخلی است و مشکلاتی که گسل‌های عربستان برای منطقه ایجاد می‌کند، ایران باید با برنامه‌ریزی و اتخاذ استراتژی مناسـب و درازمدت در زمینه اقدامات و سیاست‌هایش در منطقه، طراحی کرده و الگوی جدیدی از مراودات و تحرکات منطقه‌ای مبتنی بر عدم ورود به انفعال، روزمرگی و خویشتن‌داری را با هدف کاهش سطح تنش در منطقه ارائه دهد.

ایران باید خویشتندار باشد

تداوم جریان‌سازی‌های آمریکا و عربستان علیه تهران



حسن هانی‌زاده
کارشناس مسائل خاورمیانه

۶ روابط ایـران و کویت از سـال ۱۹۶۲ یعنی زمانی که کویت به‌عنوان یک کشور مسـتقل از عراق شناخته شد، فرازونشیب‌های بسیاری را بر خود دیده است. کویت یکی از کشورهای محافظه‌کار عضو شورای همکاری خلیج‌فارس است که در طول سال‌های گذشته سیاست کاملا معتدلی را در منطقه به‌ویژه در رابطه با ایران اتخاذ کرده و این مسأله جایگاه سیاسی کویت را نزد دولت و ملت ایران در مقایسه با سایر کشورهای حوزه خلیج‌فارس به‌شدت ارتقا داده است. باتوجه به اینکه ایران نیز نقش بسـیار سـازنده‌ای در ثبات و اسـتقرار کویت داشته اسـت بنابراین حرکت اخیر دولت کویت در کاهش سطح روابط با ایران را می‌توان برآیند فشار برخی کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی دانست.

همچنین از آنجایی که در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱ یعنی زمان اشغال کویت توسـط رژیم صدام دولت و ملت ایران کمک‌هـای زیـادی به دولـت کویت داشـته و در سخت‌ترین شرایط تمامی امکانات خود را در اختیار دولت کویت قرار داده‌اند، حرکت اخیر کویـت را ورود به گرداب سیاسـی منطقه‌ای می‌تـوان عنـوان کرد کـه عامل آن عربستان سعودی است. ایران در آن زمان برای ساختن این کشور کمک‌های فنی و تاسیساتی زیادی ارائه داد. بیشتر کارگرانی که در تاسیسات زیربنایی کویت فعالیت می‌کردند ایرانی بودند و دولت وقت ایران از هیچ کمک فنی و انتقال تکنولوژی به کویت فروگذار نکرد.

پس از انقلاب اسـلامی ایران، دولـت کویت تحت تاثیر محیـط عربی خود از جمله عربسـتان و رژیم سـابق عراق، سیاسـت تهاجمی در برابر ایران اتخـاذ کرد. البته کویت در مقایسه با سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، سیاست محافظه‌کارانه‌تری را در قبال ایران دنبال می‌کرد اما با جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، تمام امکانات لجستیکی خود را در اختیار رژیم صدام قرار داد. همچنین کویت در طول جنگ تحمیلی صدام علیه ایران سالانه ۶میلیارد دلار کمک مالی در اختیار رژیم عراق قرار می‌داد. از سـوی دیگر کویت طی ۳۵ سـال گذشته بعضا اتهام‌هایی علیه ایـران وارد می‌کرد و سیاسـت‌های خود را در رابطه با ایران با رژیم عربسـتان هماهنگ می‌کرد. با این حال جمهوری اسلامی ایران سیاست خویشتنداری و مماشات را در برابر دولت کویت اتخاذ کرد. در جریان حمله رژیم صدام به کویت، در سـال ۱۹۹۰ جمهوری اسلامی ایران بـا تمام تـوان خود به کمـک دولـت و ملت کویت شتافت. همزمان با حمله رژیم صدام به کویت، امیر و سایر شاهزادگان کویتی، همسـران و دختران خود را رها کرده و به خارج از کویت گریختند اما جمهوری اسـلامی ایران و به‌طور مشـخص سفارت کشـورمان از یک منظر کاملا اسلامی و انسانی با شـیوه‌های پیچیده سیاسی و امنیتی دختران و زنان امیر و برادران و وابسـتگان امیر کویت را از برابر چشمان سـربازان عراقی عبور داده و به ایران منتقل کردند. این در حالی بود که صدام شخصا به سربازان خود دستور داده بود که دختران و همسران امیر کویت و برادران وی را آزار دهند.

با این وجود روابط کویت در مقایسه با سایر کشورهای عضو شـورای همکاری خلیج‌فارس بعضا غیرشفاف بوده است. اما این کشـور به دلیل بافت اجتماعی این کشور و اینکه بیش از ۴۰ درصد از جمعیت کویت را شیعیان تشکیل می‌دهند تلاش کرده که رابطه خـود را با ایران حفظ کند. درواقع کویت به‌عنوان عضو شورای همکاری خلیج‌فارس تحت تاثیر فشارهای آمریکا و عربستان سیاست غیرشفافی در برابر ایران اتخاذ کرده است. در جریان سفر اخیر دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا به ریاض، وی از سـران شش کشـور عضو شـورای همـکاری خلیج‌فارس خواسـت تا روابط خود را با ایران قطع کنند و با رژیم صهیونیستی رابطه آشکاری برقرار کنند. نخستین کشوری که تحت فشار قرار گرفت قطر بود که در برابر فشـارهای آمریکا و عربسـتان ایسـتادگی کرد. اما کویت تسلیم فشـارهای واشنگتن و ریاض شد و در یک اقدام تامل‌برانگیز سطح روابط خود را با ایران به‌شدت کاهش داد.

همچنیـن می‌تـوان گفـت کاهـش سـطح روابط کویت بـا ایـران پیش‌زمینـه و مقدمـه‌ای بـرای افتتاح سفارت رژیم صهیونیستی در کویت است. دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در جریان سفر اخیر به ریاض دیداری با سران ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج‌فارس داشت و دو موضوع اساسی را مطرح کرد؛ نخست جریان‌سازی علیه ایران و قطع و کاهش روابط با ایران و موضوع دوم، ضرورت افتتاح سفارت رژیم صهیونیستی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس که این مأموریت به عهده عربستان قرار داده شد.

به نظر می‌رسد تلاش عربستان سعودی اکنون بر این است که یک جبهه عبری - عربی علیه ایران تشکیل دهد و مناقشات اعراب و اسرائیل را به مناقشه اعراب و جمهوری اسـلامی ایران تبدیل کند. در رابطه با آینده روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس باید توجه داشت که این روابط به دلیل دخالت آمریکا در سیاسـت گذاری این کشـورها بحرانی‌تر خواهد شد. پیش‌بینی می‌شود که در آینده سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس تحت فشار آمریکا و عربستان رابطه خود را با ایران وارد تنش کنند. البته پادشاهی عمان و قطر تاکنون در برابر فشارهای واشنگتن و ریاض مقاومت کرده‌اند.

در ایـن میـان سیاسـت خارجـی ایران بر اسـاس اسـتراتژی تعریف شـده پرهیز از ایجاد تنش بین ایران و ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس است. جمهوری اسلامی ایران نهایت تلاش خود را به کار خواهد گرفت تا از افزایش تنش با همسایگان عرب خود پرهیز کند.

درواقع خویشـتن‌داری جمهـوری اسـلامی ایران و اتخـاذ شـیوه‌های مناسـب و عملـی بـرای مقابلـه با جریان‌سازی‌های آمریکا و عربستان علیه ایران می‌تواند این فضـای غبارآلود شـکل گرفته علیه ایـران را برطرف سازد. در شـرایط کنونی جمهوری اسلامی ایران از طریق گسـترش مناسـبات و افزایش تعامل با کشورهای منطقه می‌تواند در راستای بهبود روابط گام بردارد. می‌توان گفت شرایط کنونی فضایی گذراست و عربستان سعودی و آمریکا از جریان‌سـازی‌ها علیه ایران به اهدافشـان نمی‌رسند. جمهوری اسـلامی ایران باید به دور از انفعال و با در پیش گرفتن موضعی فعال به گسترش مناسـبات با کشورهای منطقه بپردازد. ◀





پروژه ایجاد شکاف

کشورهای غربی در بحران ایران و کویت چه نقشی دارند؟



جعفر قنادباشی
کارشناس مسائل خاورمیانه

۷ اقدام هفته گذشته دولت کویت در بستن دفتر رایزن فرهنگی ایران و همچنین کاهش تعداد دیپلمات‌های کشورمان، سبب شد تا بهرام قاسمی سخنگوی وزارت امور خارجه در نشست خبری خود، آن را اقدامی نازیبا و قابل سرزنش توصیف کند؛ اقدامی که به گفته او، غیرقابل انتظار بود و قاعدتا حق اقدام متقابل را نیز برای ایران لحاظ خواهد کرد. البته در تحلیل این اقدام کویت و ریشه‌یابی آن، شماری از تحلیلگران به تاثیر تنش‌های کنونی در روابط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بر مجموع مناسبات منطقه‌ای سخن گفتند و پیچیدگی‌های برگرفته از تنش‌های شدید در روابط «ریاض» و «دوحه» را، عاملی موثر در این عرصه توصیف کردند. شماری دیگر از تحلیلگران هم، به مقتضیات داخلی در کویت به‌عنوان زمینه‌ساز این اقدام اشاره کردند و در این حالی بود که در این بحبوحه، از درخواست‌ها و اعمال فشارهای مستقیم «ریاض» نیز در چارچوب راهبردی و اکنشی در برخورد با موفقیت‌های چشمگیر کشورهای محور مقاومت، سخن به میان آمد.

با این حال برخی از صاحب‌نظران بر این اعتقاد بودند که بروز هرمساله‌ای در روابط ایران و کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس و وقوع هر تنشی در این روابط را باید در معادلاتی کلی‌تر بررسی کرد و با نگرشی راهبردی که متأثر از فعل و انفعالات جهانی و منطقه‌ای است، به آن پرداخت. معادلاتی که قبل از این نیز، در تعیین سطح روابط جمهوری اسلامی ایران با این کشورها از جمله در روابط دوجانبه با کویت موثر بوده و روابط تهران و کویت را بارها دچار تزلزل کرده است.

مروری بر تاریخ روابط ایران و کویت نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد جریان‌هایی فراتر از اراده دو کشور، روابط خوب فی‌مابین را تحت‌الشعاع قرار داده و افت و خیزهای ناخواسته‌ای را در مناسبات رو به گسترش تهران و کویت ایجاد کرده است. چنانکه اگر به سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی بازگردیم خواهیم دید که آنچه در آن دوران یعنی دوران ۸ ساله دفاع مقدس سبب شد تا دولت کویت در ردیف اصلی‌ترین حامیان رژیم بعث عراق قرار بگیرد و درخواست‌های صدام را برای تأمین بخشی از هزینه‌های جنگ، به ویژه خرید اسلحه برآورده سازد، فراتر از یک تصمیم صرفا داخلی بود؛ اقدامی که پس از پایان جنگ تحمیلی و به‌خصوص همزمان با یورش نظامی ارتش بعثی به کویت، موجبات ندامت را در این کشور فراهم کرد.

در تاریخ روابط دوجانبه ایران و کویت، نظیر این امر را می‌توان به صورت مکرر در دامنه‌هایی محدودتر و در قالب‌های دیگر مشاهده کرد؛ چنانکه همسویی و همصدایی با جنجال‌های متناوبی که بر سر جزایر سه گانه ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک برپا شد و در اغلب موارد در ورای آن سیاست‌های تفرقه‌افکنانه دولت‌های غربی قرار داشت، از جمله این نمونه‌ها به شمار می‌رود. حال آنکه انتظار می‌رفت دولت کویت با توجه به حسن نیت جمهوری اسلامی ایران و نقش مثبت کشورمان در یاری رساندن به این کشور در مواقع اضطرار، با جریانات بین‌المللی تفرقه‌افکن (و جریاناتی که تمامیت ارضی کشورمان را در ماجرای جزایر سه گانه نادیده می‌گیرند)، هیچگونه همصدایی و همسویی نداشته باشد. به ویژه آنکه وجود گرایش‌های دوستانه بین ملت‌های دو کشور و سوابق بسیار خوب در روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دو جانبه ایجاب می‌کند که مقامات کویت در تداوم روابط فی‌مابین، عوامل منطقه‌ای و جریانات فرامنطقه‌ای را نادیده انگارند و همسو با تمایلات مردمی به تحکیم این روابط بیاندیشند و برای ارتقای آن اهتمام بورزند. درواقع، دو واقعه خاموش کردن چاه‌های نفت کویت توسط متخصصان توانمند ایرانی، آن‌هم پس از آنکه به وسیله ارتش متجاوز بعثی به آتش کشیده شده بود و پذیرایی برادرانه و مهربانانه مردم ایران از مردم کویت که در اثر آن تجاوز نظامی، به ایران مهاجرت کرده بودند، کافی است تا نگاه منطقی و انساندوستانه جمهوری اسلامی با دیگر کشورها به‌خصوص کشورهای اسلامی و همسایه به اثبات برسد و ماهیت روابطی که دولت و ملت ایران در پی ارتقای آن با این گونه کشورها هستند آشکارتر شد.

تاریخ روابط دوجانبه ایران و کویت گواه است که به‌رغم فراز و نشیب‌های فراوان در روابط سال‌های گذشته دو کشور، مناسبات و همکاری‌های دو جانبه به‌طور کلی و در ابعاد گوناگون، از روند مطلوبی برخوردار بوده و به‌صورت پیوسته هیات‌های متعددی در سطوح مختلف میان دو کشور مبادله شده و اسناد همکاری‌های متعددی نیز در زمینه‌های مختلف بین دو کشور به امضاء رسیده است. ضمن اینکه رفت و آمدهای دوستانه بین تهران و کویت همواره برقرار بوده و در این فاصله بیش از یکصد و سی سفر مقامات دو کشور به تهران و کویت انجام شده است.

می‌دانیم که دو کشور ایران و کویت در چارچوب سازمان‌ها، محافل و مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد، عدم تعهد و کنفرانس اسلامی نیز همواره تشریک مساعی و همکاری‌های خوبی با یکدیگر داشته و در عرصه‌های بین‌المللی معمولا از مواضع و پیشنهادات طرف مقابل حمایت کرده‌اند.

البته تردیدی نیست که چنین روابط یا مناسباتی، مخالفت‌های بسیاری را می‌تواند در پی داشته باشد و عرصه عمل با موانعی که عمدتا از جانب جریان سلطه و قدرت‌های افزون طلب ایجاد می‌شود، روبه‌رو گردد. پیداست که سفارتخانه‌های آمریکا و انگلیس در کشورهای منطقه بیکار ننشسته‌اند و به تناسب اغراض استعماری خود و نقاط ضعفی که ممکن است این کشورها داشته باشند، پروژه‌هایی را برای ایجاد شکاف و فاصله میان دولت‌ها و ملت‌ها به اجرا درمی‌آورند. این نوع سیاست‌ها در زمانی که براثر تنش‌های منطقه‌ای، توازن قبلی از میان رفته و جای خود را به توازن جدیدی می‌دهد، قابلیت بیشتری برای اجرا پیدا می‌کند. آن‌هم در حالی که همانند شرایط کنونی، پای نظام مردمسالاری چون جمهوری اسلامی ایران، در میان باشد و زمزمه پیروزی نهایی متحدین و همپیمانان این نظام در قالب کشورهای محور مقاومت ارتجاع مورد حمایت غرب را به‌عنوان پایگاه منطقه‌ای جریان سیطره طلب جهانی به خطر اندازد.

در این حال مقامات جمهوری اسلامی ایران براین امر تاکید دارند که ظرفیت‌های فراوانی در مسیر توسعه روابط اقتصادی کشورهای منطقه از جمله ایران و کویت وجود دارد که باید با ارتقای سطح روابط دو یا چندجانبه مورد بهره‌برداری بیشتر قرار گیرد. ◀

پاسخ قاطع

تاریخ مصرف دیپلماسی سکوت در برابر اقدامات عهدشـکنانه ایالات متحده آمریکا در قبال توافق هسته‌ای پایان یافته است. واشنگتن در طول دو سال اخیر خود کارنامه غیرقابل قبولی از خود در موضوع رفع تحریم‌ها و عادی‌سازی روابط اقتصادی و تجاری و بانکی با ایران به جای گذاشته است. هم‌اکنون زمان آن رسیده است که جمهوری اسلامی ایران صراحتا و در بیانیه‌ای رسمی (به‌عنوان یک سند ماندگار) نقض برجام توسط آمریکا را اعلام کند.

تیتر یک



پا روی گلوی برجام

همزمان با تصویب تحریم‌های جدید علیه ایران توسط کنگره ترامپ اعلام کرد که دیگر پایبندی ایران به برجام را تایید نمی‌کند

در مقابل اقدام کنگره آمریکا سکوت نخواهیم کرد
گفت‌وگوی مثلث با سید حسین نقوی حسینی



حقیقتی که نباید نادیده انگاشت
خروج رسمی واشنگتن از برجام



اقدام کنگره آمریکا نقض صریح برجام است
دکتر حشمت‌الله فلاحت پیشه در گفت‌وگو با مثلث

۱ دونالد ترامپ در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۶ میلادی وعده داده بود که با توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ مقابله کرده و حتی آن را در نخستین روز ورود خود به کاخ سفید پاره کند! این وعده ترامپ با مخالفت‌هایی در داخل و خارج از ایالات متحده آمریکا روبه‌رو شد. با این حال پس از حضور ترامپ در کاخ سفید، وی دریافت که خروج از برجام، آن هم به صورت مستقیم و صریح، برای ایالات متحده آمریکا تبعاتی خواهد داشت. از این رو ترامپ کارگروهی را با هدف بررسی نحوه اعمال دوباره تحریم‌ها علیه ایران (در عین حفظ ظاهر برجام) تشکیل داد. طی روزهای اخیر تحولات مهمی در موضوع توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ به وقوع پیوسته است؛ تحولاتی که هریک از آنها می‌تواند مولد منازعه‌ای جدید بر سر برجام محسوب شود. وضع تحریم‌های جدید کنگره علیه ایران، برگزاری جلسه کمیسیون مشترک بررسی برجام در وین، توافق کنگره و کاخ سفید بر سر وضع تحریم‌های جدید علیه ایران، برکناری وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا از تیم بررسی برجام در آمریکا و... موضوعاتی هستند که در این برهه زمانی باید به صورت همزمان مورد توجه و تحلیل قرار گیرد.

هم‌اکنون کمترین مجالی برای مماشات با ایالات متحده آمریکا بر سر نقض برجام باقی نمانده است. رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه کشورمان نیز در موضع‌گیری‌های خود نسبت به نقض روح و متن برجام از سوی واشنگتن اذعان کرده‌اند.

پرده اول؛ تشکیل کمیته مشترک بررسی برجام در وین

جمعه ۳۰ تیرماه، شاهد تشکیل کمیته مشترک بررسی برجام در شهر وین، با حضور نمایندگان ایران و اعضای ۵+۱ بودیم. سیدعباس عراقچی و مجید تخت‌روانچی، معاونان وزیر امور خارجه کشورمان در این نشست به نمایندگی از ایران حضور داشتند. چنانچه اخبار نقل شده از جلسه کمیسیون اخیر بررسی برجام در وین نشان می‌دهد، به‌رغم اعتراض نمایندگان وزارت امور خارجه کشورمان به نمایندگان ۵+۱ در این جلسه، شدت و نحوه این اعتراض به گونه‌ای نبوده است که در آن، نقض صریح و علنی برجام از سوی ایالات متحده آمریکا به صورت رسمی مورد توجه و استناد قرار گیرد. به عبارت بهتر، در این جلسه، صرفا نسبت به اقدامات طرف آمریکایی نوعی عتاب صورت گرفته است. بدیهی است که تجربه دو سال اخیر نشان می‌دهد که ایالات متحده آمریکا در مساله برجام توجهی نسبت به عتاب نمایندگان ایران و حتی دیگر اعضای ۵+۱ ندارد. اعلام رسمی نقض برجام از سوی ایالات متحده آمریکا با عتاب دیپلماتیک علیه این کشور بر سر عدم عمل کردن به برخی مفاد برجام تفاوت دارد. این در حالی است که بر همگان مسجل است که واشنگتن در حال نقض مفاد ۲۶ تا ۲۹ توافق هسته‌ای است.

در این میان، محکم‌ترین بیانیه در حمایت از ایران، از سوی روسیه صادر شد. کشوری که خود نیز هم‌اکنون از سوی ایالات متحده آمریکا تحریم شده است. روسیه با اشاره به نتایج برگزاری کمیسیون مشترک برجام در وین، اعلام کرد: «طرف روسی در این نشست تاکید کرد که اعمال تحریم‌های جدید در مورد ایران ناقض توافق تهران و ۵+۱ است.» وزارت امور خارجه روسیه در بیانیه خود نوشت: «نشست کمیسیون مشترک ایران و گروه ۵+۱ به مناسبت دومین سال برجام برای حل و فصل وضعیت پیرامون برنامه هسته‌ای ایران در وین برگزار شد و به بررسی روند اجرای تعهدهای طرف‌های شرکت‌کننده مطابق اصول اقدام متقابل قید شده در توافق اختصاص داشت.»

وزارت خارجه روسیه همچنین تاکید کرده است: «در نشست کمیسیون مشترک، مسائل مربوط به تحریم‌ها و دسترسی تهران به همکاری‌های مالی و اقتصادی بین‌المللی بررسی شد و طرف روسی بر اهمیت رعایت کامل مفاد برجام از سوی همه طرف‌های توافق بین‌المللی مطابق قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت از جمله در مساله مربوط به لغو تحریم‌های یکجانبه علیه ایران تاکید کرد. هرگونه اقدام مغایر با این اصل، به استحکام برجام ضربه می‌زند و به ساختار همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی زیان وارد می‌کند. طرف روسی بر حمایت قاطعانه و بدون قید و شرط از برجام تاکید می‌کند و برای اعمال تدابیر لازم به منظور اجرای موثر توافق‌ها همسو با منافع جامعه جهانی، آمادگی دارد.»

پرده دوم؛ حمایت کنگره و دولت آمریکا از تحریم‌های جدید ایران

سرانجام پس از یک وقفه زمانی، مجلس نمایندگان و سنای آمریکا بر سر وضع تحریم‌های جدید علیه ایران و روسیه و کره‌شمالی با یکدیگر به توافق رسیدند. سخنگوی کاخ سفید نیز در یک موضع‌گیری زودهنگام، از این تحریم‌ها دفاع کرده و از موافقت دولت آمریکا با آنها خبر داد. به عبارت بهتر، وضع تحریم‌های جدید علیه ایران به بهانه‌های واهی از جمله حمایت از تروریسم و... قطعیت یافته است. اگرچه ترامپ مدعی است که این تحریم‌ها بر سر مسائل غیرهسته‌ای وضع گردیده و برجام را هدف قرار نمی‌دهد، اما بدیهی است که چنین ادعایی نه به لحاظ حقوقی و نه به لحاظ عقلانی قابل قبول نیست. وضع این تحریم‌ها، به مثابه ایجاد خلل در عادی‌سازی روابط اقتصادی ایران و دیگر کشورهای جهان در دوران پسابرجام محسوب شده و مصداق عینی نقض بندهای ۲۶ تا ۲۹ توافق هسته‌ای محسوب می‌شود. ضمن اینکه فراتر از این تحریم‌ها، کارشکنی‌های وزارت خزانه‌داری دولت آمریکا بر سر ایجاد مراودات بانکی میان ایران و دیگر کشورهای دنیا (به خصوص بانک‌های بزرگ) به قوت خود باقی است.

پرده سوم؛ ماجرای تیلرسون و برجام

رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا که اخیرا پایبندی ایران به توافق هسته‌ای را مورد تایید قرار داده است، از کمیته بررسی برجام در دولت ترامپ کنار گذاشته شده است. اختلافات مقامات دولت ترامپ بر سر نحوه مواجهه با توافق هسته‌ای به نقطه اوج خود رسیده است. در این میان، کنار گذاشتن تیلرسون از کمیته بررسی برجام حاوی پیام قابل تاملی است، اینکه ترامپ قصد دارد به هر نحو ممکن توافق هسته‌ای را زیر پا بگذارد. شبکه سی‌ان‌ان گزارش داد که رکس تیلرسون، وزیر خارجه به دلیل اختلاف دیدگاه با ترامپ ممکن است تا پیش از پایان سال جاری میلادی از سمت خود کناره‌گیری کند.

این اتفاق که از آن با عنوان REXIT در محافل رسانه‌ای آمریکا یاد شده، بعد از اختلافات دونالد ترامپ با شان اسپایسر سخنگوی کاخ سفید که منجر به استعفای وی شد و همچنین اختلافات وی با جف سشنز، دادستان کل آمریکا در ارتباط با موضوع دخالت روسیه در انتخابات ریاست‌جمهوری، سومین رخداد مهم از این جنس است.

بنابر این گزارش، تیلرسون بر سر موضوعات مختلفی از جمله توافق هسته‌ای ایران و همچنین ترکیب کادر وزارت خارجه آمریکا با دونالد ترامپ اختلافاتی دارد. بر اساس گزارش شبکه سی‌ان‌ان، با وجود ناامیدی تیلرسون از اوضاع کاخ سفید، او ممکن است تا پایان سال به‌عنوان وزیر خارجه آمریکا باقی بماند تا حداقل یک سال تمام در این سمت مهم بوده باشد اما دو منبع نزدیک به رکس تیلرسون که نخواستند نام‌شان فاش شود به سی‌ان‌ان گفته‌اند که حتی اگر تیلرسون قبل از پایان سال استعفا کند، آنها هرگز متعجب نخواهند شد. به عبارت بهتر، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا شخص اول دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی خود را از فرآیند بررسی برجام کنار گذاشته است. اما به راستی چه اختلافی میان تیلرسون و ترامپ بر سر توافق هسته‌ای به وجود آمده است؟ اگر به گذشته‌ای نه‌چندان دور مراجعه کنیم و مروری بر مواضع وزیر امو خارجه آمریکا در قبال برجام داشته باشیم، اتفاقا درمی‌یابیم که تیلرسون یکی از سخت‌ترین مواضع را در این خصوص داشته است. در بدو حضور ترامپ در کاخ سفید و در جلسه استماع سنا برای بررسی صلاحیت تیلرسون، وی صراحتا اعلام کرد که توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ باید مورد بازبینی مجدد قرار گرفت. این اظهارات به اندازه‌ای بازتاب داشت که جیمز ماتیس، وزیر دفاع دولت ترامپ پس از تیلرسون ناچار شد در ظاهر، از پایبندی آمریکا به توافق هسته‌ای سخن بگوید. در ادامه نیز تیلرسون بارها از برجام به‌عنوان توافقی بد برای آمریکا یاد می‌کرد. از این رو نمی‌توان تیلرسون را فردی مدافع برجام نامید! وی از مخالفان توافق هسته‌ای میان اعضای ۵+۱ و ایران محسوب می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین دلایل اختلافات ترامپ و تیلرسون بر سر برجام، مربوط به نوع مواجهه حقوقی آنها با این مساله است.

به نظر می‌رسد ترامپ برای بر هم زدن برجام عجله زیادی دارد و در این معادله، مکانیسم‌های حقوقی و تبعات سیاسی این مساله را مورد محاسبه قرار نداده است. با این حال تیلرسون به‌عنوان وزیر امور خارجه وی، معتقد است که این اقدام باید به صورت گام به گام صورت گیرد. در هر حال، برکناری تیلرسون، مشی افراطی ترامپ در تقابل با توافق هسته‌ای محسوب می‌شود.

تحریم‌های جدید آمریکا و پایان تاریخ مصرف دیپلماسی سکوت

به نظر می‌رسد دیگر تاریخ مصرف دیپلماسی سکوت در برابر اقدامات عهدشکنانه ایالات متحده آمریکا در قبال

توافق هسته‌ای پایان یافته است. واشنگتن در طول دو سال اخیر خود کارنامه غیرقابل قبولی از خود در موضوع رفع تحریم‌ها و عادی‌سازی روابط اقتصادی و تجاری و بانکی با ایران به جای گذاشته است. هم‌اکنون زمان آن رسیده است که جمهوری اسلامی ایران صراحتا و در بیانیه‌ای رسمی (به‌عنوان یک سند ماندگار) نقض برجام توسط آمریکا را اعلام کند. متعاقبا لازم است کمیته بررسی برجام در داخل کشورمان اقدامات قاطعانه و سختی را علیه ایالات متحده به کار گیرد تا دولت ترامپ، عواقب و تبعات بدعهدی خود را به بدترین نحو ممکن درک کند. هم‌اکنون ملت ایران بیش از هر زمان دیگری خواستار قاطعیت دستگاه سیاست خارجی کشور در برابر عهدشکنی‌های واشنگتن است. دولت ترامپ اذعان کرده که ایران به مفاد توافق هسته‌ای پایبند بوده اما در عین حال اعلام کرده که با تحریم‌های غیرهسته‌ای ایرانی‌های بیشتری را مجازات خواهد کرد. آمریکا اخیرا ۱۸ شهروند، گروه و شبکه ایرانی را به‌خاطر «حمایت از توسعه موشک‌های بالستیک ایران» تحت تحریم قرار داده است.

این اقدام تنها یک روز پس از آن صورت گرفت که دولت آمریکا به کنگره اعلام کرد که ایران به توافق هسته‌ای پایبند بوده و کاهش تحریم‌های هسته‌ای را همچنان می‌توان ادامه داد. وزارت خزانه‌داری آمریکا در تازه‌ترین اقدام خود ۷ گروه و ۵ فرد را به‌خاطر کمک نظامی به ایران یا سپاه پاسداران هدف تحریم‌های خود قرار داده است. این تحریم‌ها همچنین شامل آن چیزی است که به گفته آمریکا یک گروه جنایی بین‌المللی مستقر در ایران و ۳ فرد مرتبط با آن است. وزارت خارجه آمریکا نیز دو گروه دیگر مرتبط با برنامه موشک‌های بالستیک ایران را تحت تحریم قرار داده است. براساس این تحریم‌ها، هر گونه دارایی این افراد و گروه‌ها در آمریکا مسدود شده و آمریکایی‌ها از هرگونه تجارت با آنها منع می‌شوند.

هم‌اکنون کمترین مجالی برای مماشات با ایالات متحده آمریکا بر سر نقض برجام باقی نمانده است. رئیس جمهور و وزیر امورخارجه کشورمان نیز در موضع گیری‌های خود نسبت به نقض روح و متن برجام از سوی واشنگتن اذعان کرده‌اند. در حال حاضر، نیاز است که با استناد به مکانیسم‌های تعبیه شده در سند برجام و از آن مهم‌تر با استناد به دو سند بالادستی در این خصوص (بیانیه رهبر معظم انقلاب اسلامی هنگام تصویب برجام و بیانیه مجلس شورای اسلامی)، پاسخ سخت و دندان‌شکنی به ایالات متحده داده شود. در این معادله، باید از ظرفیت روسیه، چین و حتی برخی کشورهای اروپایی نیز استفاده کرد. در این برهه زمانی حساس، کشورهای اروپایی نیز نسبت به نقض برجام توسط آمریکا اذعان دارند. در چنین شرایطی فدریکا موگرینی، مسئول کمیته برسی برجام و دیگر مقامات اروپایی، آزمون سختی پیش رو دارند. هم‌اکنون زمان آن رسیده است که تروئیکای اروپایی موضع صریح خود را در قبال نقض برجام از سوی ایالات متحده آمریکا مشخص کرده و از ادامه بازی زیگزاگی و پارادوکسیکال در این خصوص اجتناب کنند.

در نهایت اینکه نقض برجام از سوی ایالات متحده آمریکا محرز است. هم‌اکنون زمان آن رسیده است که دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان و خصوصا کمیسیون داخلی برسی برجام نقض صریح توافق هسته‌ای از سوی ایالات متحده آمریکا را اعلام کرده و به فکر اقدامات عملی متقابل در این مسیر باشد. اگرچه اقدامات لازم در این خصوص مورد پیش‌بینی قرار گرفته است اما هم‌اکنون زمان عملی‌شدن این اقدامات است؛ اقداماتی که در انتظار تعیین و تشریح آنها از سوی کمیته بررسی برجام، مجلس شورای اسلامی و دولت هستیم. ▶

حالا نوبت آزمون اروپاست...

صیانت قاره سبز از برجام؛ آری یا خیر؟

سعید سبحانی
خبرنگار

۲ سرانجام همان گونه که پیش بینی می‌شد، تحریم‌های جدید علیه ایران، روسیه و کره‌شمالی به تایید کنگره و کاخ‌سفید رسید. بر این اساس، میان دولت آمریکا و کنگره بر سر تحریم‌های جدید علیه ایران و دو کشور دیگر، توافق حاصل شده است. همگان متفق‌القول هستند که این اقدام ناقض توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ محسوب می‌شود یا مفاد ۲۶ تا ۲۹ این توافق در تعارض عینی و آشکار قرار دارد. سوال اصلی اینجاست که اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از بازیگران دخیل در توافق هسته‌ای با ایران، در مقابل نقض عهد صریح ایالات‌متحده آمریکا چه اقدامی صورت می‌دهد؟ آیا اروپای واحد در این خصوص با آمریکا همراه خواهد شد و این اقدام را مصداق نقض برجام نخواهد دانست؟ آیا اروپای واحد در این خصوص سکوت خواهد کرد و با سکوت خود، عملا بر عمل آمریکا مهر تایید خواهد زد؟ آیا اتحادیه اروپا در این خصوص به ایالات‌متحده آمریکا اعتراض خواهد کرد؟ در این صورت میزان و نحوه چنین اعتراضی چگونه خواهد بود؟ آیا این اعتراض، اعتراضی نرم و بی‌خاصیت خواهد بود یا اعتراضی موثر و جدی محسوب می‌شود؟

آنچه مسلم است اینکه اتحادیه اروپا و خصوصا تروئیکای اروپایی هم‌اکنون در معرض آزمونی سخت قرار گرفته‌اند. آنها ملزم هستند نسبت به نقض عهد ایالات‌متحده‌آمریکا در قبال برجام واکنش نشان دهند. چندی پیش فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا عملا ادعا کرد که برجام در هر صورت (حتی بدون ایالات‌متحده‌آمریکا) اجرا خواهد شد. در این صورت، باید این سوال مهم را پرسید که تکلیف تحریم‌های یکجانبه ایالات‌متحده آمریکا چه خواهد شد و اروپا در «عمل» چه موضعی در قبال بازگشت احتمالی تحریم‌های آمریکا علیه ایران صورت خواهد داد؟

رئیس کمیسیون اروپا خواستار مذاکره کشورهای اروپایی درباره واکنش به تحریم‌های احتمالی ضدروسی و ایرانی، آمریکا شده است. ژان کلود یونکر، رئیس کمیسیون اروپا از این کمیسیون خواسته است تا درباره واکنش اتحادیه اروپا به تحریم‌های احتمالی جدید آمریکا علیه روسیه و ایران مذاکره کند. روزنامه فایننشیال تایمز به متن مربوط به نشست کمیسیون اروپا دست یافته است که نشان می‌دهد یونکر از بروکسل خواسته تا در صورت اعمال تحریم‌های جدید آمریکا علیه روسیه بدون در نظرگرفتن نگرانی‌های اتحادیه اروپا، کمیسیون اروپا ظرف چند روز آماده واکنش نشان دادن باشد.

سوال اصلی اینجاست که آیا اتحادیه اروپا در برابر نقض برجام توسط ایالات‌متحده آمریکا ایستادگی خواهد کرد؟ در این خصوص موضوع دیگری وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد. اینکه اکثر موضع گیری‌های صورت گرفته از سوی سران اروپایی در قبال تحریم‌های اخیر آمریکا، بیشتر معطوف به تحریم‌های روسیه بوده نه ایران. طی هفته‌های اخیر بسیاری از مقامات اروپایی نسبت به تحریم‌های کنگره و دولت آمریکا علیه روسیه هشدار داده و آن را غیرقابل قبول ارزیابی کرده‌اند. با این حال سران اروپایی ترجیح داده‌اند کمتر در خصوص تحریم‌های اعمالی علیه ایران سخنی به میان آورند. آیا این رویکرد، مقدمه و پیش درآمدی بر سکوت اروپا در برابر تحریم‌های آمریکاست؟

منابع خبری اعلام کرده‌اند، دیپلمات‌های اروپایی نگران آن هستند که تنش و اختلاف بین آلمان و آمریکا بر سر پروژه خط لوله گازی نورد استریم ۲ در نهایت موجب پیچیده شدن تلاش‌های بروکسل برای دستیابی به اجماع بر سر این پروژه شود. مجلس نمایندگان آمریکا و مجلس سنا با اعمال تحریم علیه ایران، روسیه و کره‌شمالی موافقت کرده‌اند. همان گونه که مشاهده می‌شود، بیشتر اقدامات و هشدارهای داده شده از سوی اروپا، مربوط به تحریم‌های اعمال شده علیه روسیه است. در هر حال، اتحادیه اروپا باید در خصوص تحریم‌های ایالات‌متحده آمریکا در قبال ایران موضع قاطعانه‌ای از خود نشان دهد تا پایبندی خود نسبت به برجام را به اثبات برساند. در غیر این صورت، اروپای واحد نیز در نقض عینی توافق هسته‌ای با ایالات‌متحده آمریکا شریک خواهد بود.

نباید فراموش کرد که اتحادیه اروپا تاکنون دوبار به صورت عینی در این آزمون مردود شده است. در دوران ریاست‌جمهوری اوباما، شاهد نقض عینی برجام (بند ۲۹) توسط کنگره و دولت آمریکا بودیم. در جریان برگزاری سلسله مذاکرات هسته‌ای از سال ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۴ (که توافق برجام نهایی شد)، مقامات آمریکایی و به صورت مشخص، جان کری وزیر امور خارجه سابق این کشور تعهد داده بودند که قانون آیسا تمدید نشود. با این حال در نهایت سنای آمریکا با اکثریت مطلق آرا این قانون را مورد تصویب قرار داد. درآن زمان، مقامات اروپایی و خصوصا مقامات سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه در جریان بودند که تمدید قانون آیسا با تعهدات آمریکا در جریان مذاکرات برجام همخوانی ندارد، اما در نهایت در موضعی همگام با ایالات‌متحده آمریکا، رای به عدم‌نقض برجام از سوی واشنگتن دادند. مورد دیگر، به وضع قانون ضدایرانی کنگره در خصوص محدودیت صدور ویزا برای مسافرانی که به ایران سفری کنند مربوط می‌شد. در جریان وضع این قانون نیز عملا بند ۲۹ برجام توسط مقامات آمریکایی نقض شد اما مقامات اروپایی واکنشی در مقابل این نقض عهد واشنگتن نشان ندادند.

فراتر از آن، مقامات اروپایی اقدامی در راستای عادی‌سازی روابط بانکی و تجاری با ایران صورت نداده‌اند. این در حالی است که اصلی‌ترین هدف از تایید برجام و اجرایی شدن آن، لغو تحریم‌ها و محدودی‌تهای تجاری و بانکی علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. بدیهی است که در خصوص صیانت از برجام اروپا تاکنون نمره خوبی کسب نکرده است! اگرچه فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در بیانیه‌های متعدد خود از پایبندی نسبت به توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ سخن می‌گوید اما در عمل، اقدامی قاطعانه در مقابل ایالات‌متحده آمریکا و کارشکنی‌های این کشور صورت نداده است.

در نهایت اینکه هم‌اکنون زمان آزمون عملی و واقعی اروپا فرارسیده است. بدیهی است که هر نتیجه‌ای در این آزمون حاصل شود، مورد رصد و مداقه ملت ایران و افکار عمومی دنیا قرار خواهد گرفت. آیا اتحادیه اروپا این بار نیز در آزمون صیانت از برجام مردود خواهد شد یا این بار نتیجه دیگری کسب خواهد کرد؟ نتیجه این سوال در آینده‌ای نزدیک مشخص خواهد شد... ▶

سید حسین نقوی حسینی در گفت‌وگو با مثلث

در مقابل اقدام کنگره آمریکا سکوت نخواهیم کرد

اقدام اخیر مجلس نمایندگان ایالات‌متحده آمریکا در وضع تحریم‌های جدید علیه کشورمان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این تحریم‌ها مغایر با برجام محسوب می‌شود؟

▲ اقدام مجلس نمایندگان ایالات‌متحده آمریکا در وضع تحریم‌های جدید علیه ایران، نقض صریح برجام محسوب می‌شود. با این حال این نخستین اقدام واشنگتن در نقض برجام نیست و تاکنون ایالات‌متحده آمریکا چندین بار توافق هسته‌ای را به صورتی صریح نقض کرده است.

تحریم‌ها و مصوبه اخیر کنگره با اساس برجام در تضاد است و آمریکایی‌ها باید نسبت به نقض‌های پی‌درپی برجام پاسخگو باشند؛ نه تنها آمریکا بلکه دیگر کشورهای که در توافق هسته‌ای حضور داشتند باید نسبت به نقض برجام توسط آمریکا واکنش صریح داشته باشند. به عبارت بهتر، انتظار جمهوری اسلامی ایران از کشورهایی که در شکل گیری توافق هسته‌ای دخیل بوده‌اند این است که در مقابل نقض توافق هسته‌ای از سوی کنگره و دولت آمریکا بی‌تفاوت نمانند. بدیهی است که برجام توسط آمریکا نقض گردیده و در این خصوص کمترین شک و شبهه‌ای وجود ندارد. آمریکایی‌ها در مسیر اجرایی شدن برجام مدام سنگ‌اندازی کرده‌اند و همچنان به این روند ادامه می‌دهند.

با توجه به اینکه اقدام اخیر، توسط مجلس نمایندگان و مجلس سنای آمریکا صورت گرفته است، مجلس شورای اسلامی در راستای مقابله با عهد شکنی اخیر ایالات متحده آمریکا چه اقدامی صورت خواهد داد؟

▲ در اینجا تاکید می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران و مجلس شورای اسلامی در مقابل نقض عهد اخیر مقامات آمریکایی سکوت نخواهد کرد. رفتارهای ضد ایرانی کنگره و دولت ایالات متحده آمریکا با واکنش قاطعانه‌ای از سوی مجلس شورای اسلامی رو به رو خواهد شد. در این خصوص مجلس و کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی کشورمان مصمم هستند که پاسخ قاطعانه‌ای به اقدامات ضد ایرانی کنگره آمریکا داده و در این خصوص اقدامی شایسته صورت دهند.

با توجه به پایبندی جمهوری اسلامی ایران به توافق هسته ای، اقدام اخیر دولت و کنگره

۳ سرانجام همان گونه که پیش‌بینی می‌شد، مجلس نمایندگان ایالات‌متحده آمریکا طرح تحریم‌های جدید علیه کشورمان را به تصویب رساند. از سوی دیگر، دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا نیز اعلام کرده است واشنگتن دیگر پایبندی جمهوری اسلامی ایران نسبت به توافق هسته‌ای را در گزارش سه ماهه بعدی مورد تایید قرار نمی‌دهد! به نظر می‌رسد کارشکنی‌های ایالات متحده آمریکا در قبال توافق هسته‌ای با ایران به نقطه اوج خود رسیده است. در این خصوص گفت‌وگویی با سید حسین نقوی حسینی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی صورت داده‌ایم که از نظرتان می گذرد.

آمریکا در مواجهه با برجام را چگونه ارزیابی و تحلیل می‌کنید؟

▲ همان گونه که می‌دانیم، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پایبندی جمهوری اسلامی ایران به توافق هسته‌ای را به صورت رسمی مورد تایید قرار داده است. از سوی دیگر، توافق هسته‌ای به تایید شورای امنیت سازمان ملل متحد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اتحادیه اروپا و.... رسیده است. در چنین شرایطی اگر ایالات متحده آمریکا بخواهد رفتاری بر خلاف توافق صورت گرفته انجام دهد، باید هزینه اقدامات خود را پرداخت کند. مسلما این اقدامات دارای آثار و تبعاتی برای ایالات متحده خواهد شد. از سوی دیگر، مرجع تشخیص پایبندی جمهوری اسلامی ایران به برجام، ایالات متحده آمریکا نیست. این مرجع در توافق هسته‌ای مشخص شده است. بر این اساس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارد. این نهاد نیز بارها با رصد فعالیت‌های ایران رسما در بیانیه و گزارش‌هایی پایبندی ایران به برجام و عمل به تعهدات را اعلام کرده است. بر اساس گزارشات آژانس، ایران رفتاری خلاف برجام انجام نداده است. بدیهی است که در چنین شرایطی اگر عضوی از اعضای ۵+۱ موضع گیری و تصمیم گیری برخلاف توافق هسته‌ای انجام دهد، طبیعتا به رسمیت شناخته نمی‌شود. این قاعده صراحتا در مورد ایالات متحده آمریکا نیز صدق می کند. بر این اساس آمریکا عضوی از ۵+۱ است که باید به توافق مورد تایید آژانس بین‌المللی هسته‌ای، شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه اروپا و سازمان ملل و سایر کشورهای دنیا پایبند باشد. طبیعتا رفتار این عضو نمی‌تواند برای توافق تعیین کننده باشد البته اگر آمریکا بخواهد از برجام خروج کند می‌تواند ولی همان گونه که تاکید شد، باید هزینه‌اش را پرداخت کند. بدون شک دیگر کشورهایی که در امضای برجام دخیل بوده‌اند و جمهوری اسلامی ایران در برابر اقدامات و رفتارهای ایالات متحده آمریکا از جمله اقدام اخیر مجلس نمایندگان این کشور که مصداق عینی نقض توافق هسته‌ای محسوب می‌شود، واکنش نشان خواهند داد. یکی از عکس العمل‌های ایران در این زمینه، مصوبه یک فوریتی مجلس شورای اسلامی در مواجهه با اقدامات آمریکاست.

به نظر شما دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان باید چه اقدامی در این راستا صورت دهد؟

▲ لازم است دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان ضمن مواجهه با توطئه‌های ایالات متحده آمریکا و شرکای آن، تسلیم درخواست‌های واشنگتن و بدخواهان نظام جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی نشود. عهدشکنی‌های مکرر ایالات متحده آمریکا در قبال توافق هسته‌ای نشان می‌دهد که اساسا نمی‌توان به واشنگتن اطمینان کرد. در حال حاضر، حدود یک سال و نیم از توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ سپری می‌شود. در این میان، حتی برخی حامیان این سند معتقدند که تصورشان نسبت به برجام اشتباه بوده و اهداف تعریف‌شده در این خصوص محقق نشده است. ایالات متحده آمریکا نیز عملا از برجام عبور کرده است. چه در دوران ریاست جمهوری اوباما و چه در دوران ریاست جمهوری ترامپ شاهد نقض عهدهای مکرر مقامات آمریکایی در قبال توافق هسته‌ای بوده‌ایم. در این میان برخی موارد قابل پیش‌بینی بود. به‌عنوان مثال در برخی موارد مطرح می‌کنند که سیستم داخلی هم ظرفیت استفاده و بهره‌برداری از فرصت‌های برجام را ندارد. اما نکته اصلی اینجاست که همه این موارد قبل از برجام و در دوران مذاکرات هسته‌ای محرز و قابل پیش‌بینی بود بدعهدی‌های ایالات متحده آمریکا در قبال برجام و سایر تعهدات بین‌المللی این کشور نیز موضوعی کاملا قابل پیش‌بینی بود. ◀





تهران نباید ناقض برجام باشد

تحریم‌های آمریکا با هدف تحت فشار قرار دادن ایران است



طهمورث غلامی
کارشناس مسائل آمریکا

۴ سرانجام مجلس نمایندگان آمریکا طرح مربوط به اعمال تحریم‌های جدید علیه روسیه، ایران و کره‌شمالی را با اکثریت بسیار بالایی (۴۱۹ رای موافق و سه رای مخالف) تصویب کرد. در این جلسه نمایندگانی سخنرانی کرده و اتهامات واهی و بی‌اساسی از «حمایت از تروریسم» گرفته تا «کشتار در سوریه»، علیه کشورمان مطرح کردند. اما این اتفاق بدین دلیل اهمیت دارد که نخستین بار پس از توافق هسته‌ای برجام است که کنگره علیه ایران تحریم‌های جدیدی را به تصویب رسانده است. البته برای اینکه تحریم‌ها علیه ایران، روسیه و کره شمالی به قانون تبدیل شود، باید به تصویب نمایندگان مجلس و سنا درآید، قبلا این تحریم‌ها در سنا تصویب شده بود و به تازگی در مجلس نمایندگان نیز تصویب شد و اکنون برای تصویب بخش اضافه شده به تحریم‌های کره شمالی به سنا بازگردانده می‌شود. اما به‌طور کلی به نظر می‌رسد که در تصویب این تحریم‌ها و تبدیل شدن آن به قانون مشکلی وجود ندارد. مرحله بعدی برای اجرایی شدن این قانون این است که دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا آن را امضا کند؛ ترامپ پیشاپیش اعلام کرده بود که تحریم‌های بیشتر علیه ایران را امضا خواهد کرد. به فرض محال اگر ترامپ این تحریم‌ها را امضا نکند در این صورت این طرح به کنگره بازمی‌گردد که در این صورت باید دو سوم اعضای کنگره موافقت خود را اعلام کنند که دیگر ترامپ نتواند آن را وتو کند. باتوجه به اینکه ۹۸ نفر از اعضای سنا و همه نمایندگان مجلس آمریکا به جز سه نفر موافق تحریم ایران هستند بر همین اساس به راحتی طرح تحریم ایران به قانون تبدیل می‌شود.

از سوی دیگر اگر بخواهیم تاثیر این تحریم‌های جدید را بر روند اجرای برجام بررسی کنیم در درجه اول باید بر این نکته اشاره کرد که به‌طور غیرمستقیم این تحریم‌های جدید بر روند برجام تاثیرگذار خواهد بود. در واقع این تحریم‌ها در یک فرآیند تدریجی اما کوتاه مدت برجام را مورد هدف قرار داده است. هدف از این تحریم‌ها این است که ایران را در تنگنا و فشار قرار دهد و کاری کند که ایران از برجام خارج شود. در واقع کنگره اعلام نکرده است که این تحریم‌ها را به بهانه هسته‌ای تصویب کرده بلکه این تحریم‌ها را به بهانه‌های دیگر مانند مسائل حقوق بشر و ادعاهای حمایت از گروه‌های تروریستی در منطقه طراحی کرده‌اند؛ هدف آمریکا این است که با این تحریم‌های غیرهسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار قرار دهد تا از برجام خارج شود و مسئولیت شکست برجام بر دوش ایران افتد. در این صورت دیگر کسی آمریکایی‌ها مقصر شکست برجام نخواهد دانست. در واقع آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند برجام یک توافق بین‌المللی است که مورد حمایت شورای امنیت سازمان ملل و قدرت‌های جهان قرار دارد و نمی‌توانند به تنهایی آن را منحل کنند؛ نقض یکجانبه برجام اعتبار و چهره آمریکا را در برابر جامعه بین‌المللی دچار چالش می‌کند. در گذشته مواردی پیش آمده است که به دلیل فشارها و تحریم‌ها ایران از نهادی خارج شود و همین اقدام باعث شده که آمریکا و مخالفان ایران، فشارها را با فراغ بال بیشتری علیه کشورمان اعمال کنند. اگرچه مقامات ایران تاکید کردند که این تحریم‌ها نقض روح برجام محسوب می‌شود و حتی برخی از منتقدان در داخل کشور بر این باورند که پس از تصویب تحریم‌ها توسط نمایندگان مجلس آمریکا، ایران باید به نشانه اعتراض از برجام خارج شود، اما خروج از برجام همان خواسته و هدف مورد نظر آمریکا به خصوص دونالد ترامپ است و این اقدام به ضرر منافع جمهوری اسلامی ایران چه در منطقه و چه در عرصه بین‌المللی است. درواقع دونالد ترامپ تلاش کرد که برای تحریم‌های جدید علیه ایران اجماع بین‌المللی ایجاد کند اما در این راه موفق نشد. برهمین اساس وی تصمیم گرفت که به صورت یکجانبه وارد عمل شود. از سوی دیگر باید این نکته را یادآور شد که اگر آمریکایی‌ها پایبند به برجام بمانند ما می‌توانیم تقریبا صد درصد از مزایا و امتیازات برجام بهره‌مند بشویم و اگر آمریکا پایبند نمانند بازهم ما از ۶۰ تا ۷۰ درصد از مزایای برجام بهره‌مند خواهیم شد اما اگر از برجام خارج شویم دیگر نمی‌توانیم از هیچ مزیتی بهره‌مند شویم و به دوران گذشته قبل از برجام بازمی‌گردیم. همچنین باید بر این نکته تاکید کرد که تاثیرگذاری تحریم‌های یکجانبه هیچ‌گاه به اندازه تحریم‌های بین‌المللی نیست.

اکنون با تلاش‌های اتحادیه اروپا شکاف‌هایی در دولت کنونی آمریکا درباره برجام و مساله ایران ایجاد شده است. بسیاری در وزارت خارجه آمریکا طرفدار برجام هستند و در مقابل تیم مشاوران دونالد ترامپ و داماد وی مخالف برجام‌اند. این دعواها و جرو بحث‌ها درباره برجام میان مقامات مختلف موافق و مخالف برجام یک مساله داخلی آمریکا است و آنچه که باید برای ما مهم باشد، خروجی نهایی است. ما نباید در درگیری‌های داخلی آنها ورود پیدا کنیم. اگر قرار است کشوری از برجام خارج شود، باتوجه به اینکه این اقدام عواقب بسیاری دارد و مسئولیت سنگینی بر دوش کشور خارج شده می‌گذارد، بهتر است آمریکا و نه ایران، از برجام خارج شود. همچنین این نکته را باید خاطرنشان کرد که جمهوری اسلامی ایران برای برخورداری از مصونیت بیشتر در برابر تحریم‌های جدید آمریکا باید روابط خود را با روسیه، چین و کشورهای اروپایی افزایش دهد. همچنین با گسترش روابط با این کشورها، آنها فشار بیشتری بر ترامپ مبنی بر اتخاذ رفتار متناسب با چارچوب و روح برجام در قبال ایران وارد خواهند کرد و طرفداران برجام چه در داخل آمریکا و چه در میان دولت واشنگتن افزایش خواهد یافت.

در این میان برخی از تحلیلگران بر این باورند که اتحادیه اروپا برای اقناع ترامپ و جلوگیری از تصویب تحریم‌های جدید علیه ایران باید بیش از اینها تلاش می‌کرد و اقدامات این کشورها چندان مطلوب نبوده است. در این باره باید گفت که اتحادیه اروپا فشار بسیاری بر دولت ترامپ وارد کرده است اما این نکته را باید یادآور شد که اکنون خود اتحادیه اروپا و ترامپ درباره مسائل مختلف از جمله ناتو، محیط زیست، پیمان‌های تجاری دوطرفه با یکدگیر دچار اختلاف شده‌اند و شکاف‌های دو طرف به‌عنوان دو متحد دیرینه آتلانتیک روز به روز بیشتر می‌شود.

به عبارت دیگر، تا همین اواخر، جهان مایل بود تا رهبری چنین نشست‌های بین‌المللی بر عهده آمریکا باشد اما با گذشت شش ماه از ورود ترامپ به کاخ سفید همه چیز تغییر کرده است. اکنون در مسائلی ازجمله تجارت، تغییرات آب‌وهوایی تا چگونگی رسیدگی به مشکلاتی نظیر اوکراین، آمریکا به توافق‌های تعیین‌شده پشت کرده است. حتی در موضوعاتی مانند «ماده ۵» منشور ناتو که مربوط به دفاع جمعی است، ترامپ چیزی جز یک وصله ناجور نیست. ◀

نشانه‌گیری جدید

تحریم‌های آمریکا را چگونه باید تحلیل کرد؟



مهدی مطهرنیا
استاد دانشگاه

۵ تحریم‌های کنونی ایالات‌متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در ادامه ایجاد فضای محدودسازی برای حرکت‌های منطقه‌ای و تحرکات بین‌المللی کشورمان متوجه یکی از نهادهای انقلابی یعنی سپاه پاسداران است. از این رو آمریکا تلاش دارد تحریم‌های فلج‌کننده هوشمند در ارتباط با ایران را دنبال کند. آمریکایی‌ها در دوره جدید حرکت‌های خاورمیانه خود هدف اصلی و تارگت استراتژیک خود را در میان‌مدت ایران قرار دادند، بنابراین به‌دنبال این هستند که دکترین محدودسازی همکاری بین‌المللی با ایران را در چارچوب تعدیل و تعریف از برجام به عمل آورند که برجام را تنها در گزاره‌های حقوقی و تفسیر این گزاره‌ها محدود سازند. به عبارت دیگر به روح برجام به‌طور مطلق عنایتی ندارند و سعی می‌کنند کالبد وجودی برجام را نیز نحیف و لاغر کنند. از طرف دیگر در یک گزاره تکمیلی به‌دنبال محاصره منطقه‌ای ایران در چارچوب رهبری واشنگتن و فرماندهی تل‌آویو و پشتیبانی و اجرای ریاض هستند بنابراین دکترین آمریکا در دوره جدید بر ضد آمریکا در دوره جدید علیه جمهوری اسلامی ایران محدودسازی همکاری بین‌المللی ایران و محاصره منطقه‌ای تهران است که من حدود ۵ سال است از آن سخن می‌گویم بنابراین این در حال اجرایی و عملیاتی شدن است. در راستای این معنا آنچه که به‌عنوان تحریم علیه ایران انجام می‌شود، هوشمندانه‌تر و در عین حال ادامه جهت‌گیری فلج‌ساز تحریم‌های هسته‌ای است، اما در چارچوب تحریم‌های هسته‌ای قرار ندارد. ایران در امضای توافق‌نامه ژنو و حصول به برجام بارها از منظر سیاسی از سوی تصمیم‌گیران اصلی سیاست‌خارجی بر این نکته تاکید کرده است که دیپلمات‌های ایرانی حق هیچ‌گونه مذاکره‌ای جز در ارتباط با پرونده هسته‌ای ندارند. بنابراین خروج مذاکره‌ای که به‌طور مطلق به پرونده هسته‌ای می‌پردازد به‌طور طبیعی برداشتن تحریم‌هایی است که مربوط به پرونده هسته‌ای است و این در شورای امنیت سازمان ملل متحد پذیرفته شده است و با پذیرش آن در شورای امنیت اکنون ایالات‌متحده آمریکا باتوجه به وجود امضای پنج قدرت دیگر نمی‌تواند آن را زیرپا بگذارد بنابراین تلاش دارد تحریم‌های جدید در تقابل با برجام قرار نگیرد ولی هوشمندانه تحریم‌های فلج‌کننده را نسبت به نهاد سپاه هدایت کند و از طرف دیگر با فشار افکار عمومی در تهران و ایجاد یک تعارض میان تهران و واشنگتن موجب نحیف‌تر شدن و لاغرتر شدن و فشار بر دولت دوازدهم در ارتباط با برجام در کشمکش‌های سیاسی داخلی شود و به این ترتیب برجام در تهران نادیده گرفته شود. چرا که نادیده گرفته شدن برجام در تهران موجب می‌شود تا زمینه‌های اجماع مجدد بین‌المللی اگرچه با هزینه‌های بسیار بالا ولی ممکن برای ایالات‌متحده آمریکا حاصل شود و با محاصره منطقه‌ای تهران در چارچوب همکاری‌های واشنگتن، تل‌آویو و ریاض و همگرا کردن متحدین ایران به ویژه مسکو زمینه‌های اجماع مجدد بر ضد ایران را فراهم کنند. بنابراین تحریم‌های جدید در عین حالی که مدعی است، هوشمندانه سپاه پاسداران را هدف قرار داده اما در نهایت دولت حاکم بر تهران را در یک وضعیت مناقشه‌برانگیز در داخل و استفاده از این مناقشه داخلی در جو بین‌المللی وارد کند.

در این بین یکی از نکات قابل توجه این است که تحریم‌های جدید کنگره آمریکا علاوه بر ایران، روسیه را نیز نشانه گرفته است؛ به‌طوری که مجلس نمایندگان آمریکا روز سه شنبه سوم مرداد به اتفاق آرا طرح تحریم‌های ایران، روسیه و کره شمالی را تصویب کرد. تحریم‌های روسیه و کره‌شمالی نشان‌دهنده عزم جدی ایالات‌متحده آمریکا برای کاهش توان نظامی تقابلی با کشورشان در صورت آغاز یک جنگ منطقه‌ای و بین‌المللی است. بنابراین شاهد ایجاد یک فضای معنادار در این زمینه هستیم که زمینه‌ساز تلاش ایالات‌متحده آمریکا در آینده برای یک جنگ احتمالی است. روسیه یک شریک استراتژیک برای ایران نیست؛ در حالی که بسیاری در تهران روسیه را یک شریک استراتژیک برای کشورمان می‌دانند اما روسیه رقیب استراتژیک ایران در بخش انرژی و عربستان رقیب استراتژیک ایران در سطح انرژی در منطقه است. بنابراین روس‌ها با وجود رقابت استراتژیک در سطح بین‌المللی در حوزه اقتصاد با ایران همواره تلاش کرده‌اند از برگ ایران جهت امتیازگرفتن در داخل ایران از نظر اقتصادی در زمان تحریم و همچنین امتیازگرفتن از ایالات‌متحده آمریکا و دیگر بازیگران بین‌المللی استفاده کنند. از این لحاظ باید گفت آنچه که اکنون دیده می‌شود در واقع تحریم روسیه و ایران به‌طور همزمان با اهداف معین و مشترک و از طرف دیگر ایجاد فضایی برای هر دو کشور در جهت فشار بیشتر و بالطبع عدم توانایی در جهت هماهنگی بیشتر میان مسکو تهران برای رهایی از تحریم‌ها است.

یکی از موضوعات مهم در این بین آن است که چون واشنگتن تلاش دارد از طریق ایجاد فشار بر تهران مناقشات داخلی ایجاد کند تا جمهوری اسلامی ایران از برجام خارج شود؛ تایید تحریم‌های جدید با سه رای مخالف در کنگره آمریکا نشان‌دهنده ایجاد فضای ضد ایران در میان افکار عمومی ملت آمریکا است. به هر ترتیب نمایندگان کنگره بخش وسیعی از مردم آمریکا را نمایندگی می‌کنند. در عین حال باید این را مدنظر قرار دهیم که در واشنگتن دی‌سی یک نودموکراتی به نام باراک اوباما با ادراک عمیق نسبت به مسائل بین‌المللی و متمایل به استفاده از دیپلماسی و مبتنی بر صلح در نظام بین‌الملل حاکم نیست. بلکه پست‌نو محافظه‌کاری به نام ترامپ هست که نقش بازیگر دیوانه تئوری کیسینجر را بازی می‌کند؛ از یک سو به پارادایم آشوب متکی است و از سوی دیگر تلاش دارد با سیاست‌های ابهام‌برانگیز حتی متحدین آمریکا را در یک وضعیت برزخ‌گونه قرار دهد. بنابراین نیز مشاهده می‌کنیم که سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا هنوز به صورت مدون و منسجم بیان نشده‌اند. براین اساس باید تاکید کرد که بازی بسیار پیچیده‌تر از آن است که ایران بخواهد تنها با خروج از برجام در برابر آن بایستد. امروز اگر تهران از برجام خارج شود چه امتیازاتی خواهد گرفت و چه تهدیداتی را متوجه خود خواهد کرد؟ بنابراین آمریکا در وضعیت کنونی در پی ایجاد فضای کیش و مات علیه ایران است و در حرکات آینده سعی خواهد کرد در مرحله نخست، وزیر را بزند؛ یعنی به گونه‌ای عمل کند که دولت در ایران ناکارآمد و با ناکارآمدی دولت مهر اصلی در سیستم دچار نقصان شود. نکته مهم دیگر اینکه اروپایی‌ها تحریم‌های جدید را ناقض برجام نمی‌دانند و با این تحریم‌ها تلاش می‌کنند به صورت محتاطانه وارد همکاری با تهران شوند. براین اساس هرچند همکاری‌های اروپایی‌ها در قالب برجام با تهران ادامه پیدا می‌کند اما آنها بسیار محتاط‌تر و دست به عصاتر حرکت خواهند کرد.



بعد از برجام به دلیل اینکه ایران مسئولیت نهایی پذیرش برجام را در داخل کشور مشخص نکرد بنابراین کشور از فضای ناشی از برجام سود نبرد؛ به‌طوری که در اوایل موج وسیعی از کشورهای اروپایی و گروه‌های متعدد جهت افزایش همکاری به تهران آمدند اما در چارچوب فضای دلواپسی در تهران و اصطکاک‌های سیاسی داخل کشور زمینه‌های استفاده از برجام به صورت کامل عیان نشد و اکنون می‌بینیم که رفت‌وآمدهای اقتصادی گروه‌های مختلف فعال اروپایی نسبت به سال نخست برجام کاهش یافته است. این موضوع ناشی از فشار ایالات‌متحده آمریکا نبود بلکه ناشی از عدم توانایی در درون کشور برای استفاده از برجام بود. بنابراین ایران باید هزینه‌های آن دوره را نیز پرداخت کند. ▶

حقیقتی که نباید نادیده انگاشت

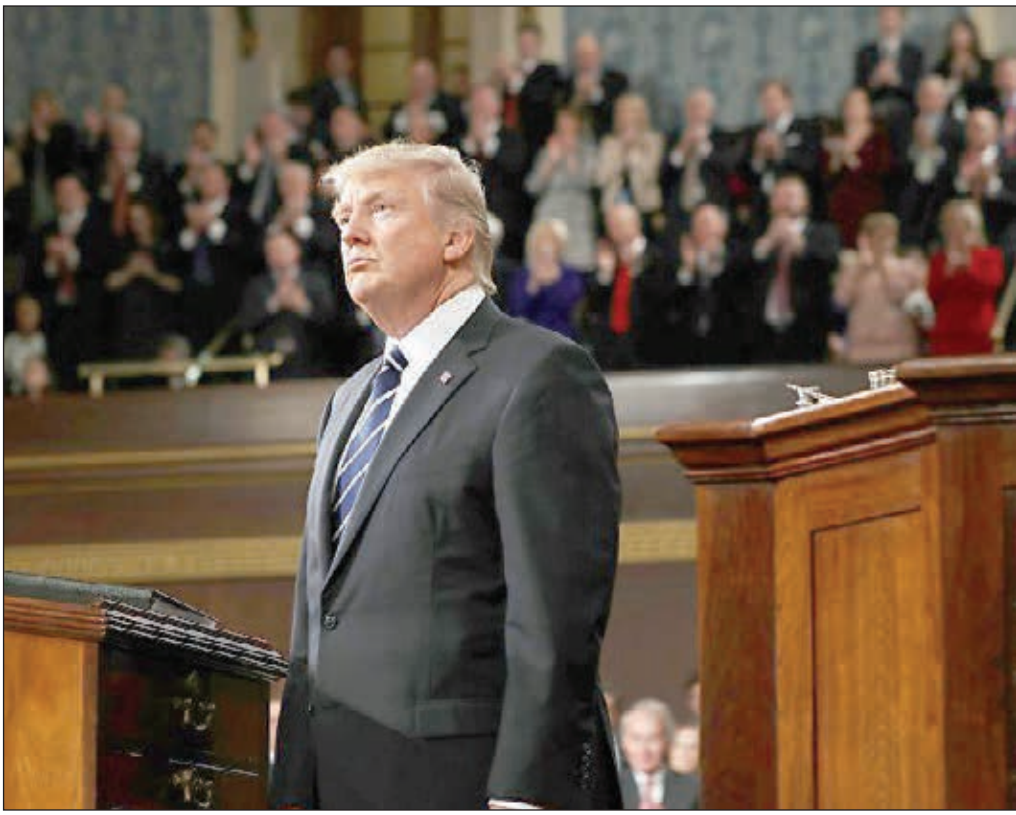
خروج رسمی واشنگتن از برجام



محمد قادری
روزنامه‌نگار

۶ «ایالات‌متحده آمریکا علنا برجام را نقض کرده است»؛ این گزاره بارها از سوی کارشناسان و تحلیلگران مسائل هسته‌ای کشورمان طی دو سال اخیر مورد تایید قرار گرفته است؛ از زمان تصویب قانون محدودیت صدور ویزا برای کسانی که به ایران سفر کرده‌اند تا زمان تمدید قانون آیسا. با این حال، هم اکنون صورت ماجرا با قبل تفاوت پیدا کرده است. امروز در کنار نقض علنی برجام توسط ایالات متحده آمریکا، شاهد نقض رسمی آن نیز از سوی دولت دونالد ترامپ هستیم. به عبارت بهتر، ترامپ وعده انتخاباتی خود در خصوص ابطال برجام را عملی کرده است.

اخیرا دولت و کنگره ایالات‌متحده آمریکا در اقدامی همزمان، نقض رسمی برجام را کلید زدند. بر این اساس مجلس نمایندگان آمریکا طرح جامع تحریم‌های ایران، روسیه و کره‌شمالی را تصویب کرد. نمایندگان آمریکا با ۴۱۹ رای موافق و فقط ۳ رای مخالف، طرح تحریم‌های ایران، روسیه و کره‌شمالی را تصویب کردند. این طرح بیش از دوسوم آرای موافق مجلس نمایندگان آمریکا را به خود اختصاص داده و سه نماینده مخالف، از حزب جمهوریخواه بودند. به‌عبارت بهتر، اگر این طرح بار دیگر از سوی کاخ سفید به کنگره بازگردانده شده و در مجلس نمایندگان مورد رای‌گیری مجدد نیز قرار گیرد، با اکثریت قاطع آرا تصویب خواهد شد. این طرح نسخه اصلاح‌شده طرحی است که پیش از این با هدف تحریم ایران و روسیه در سنا تصویب شده بود. چنانچه منابع خبری در آمریکا قبلا اعلام کرده بودند، در خصوص این طرح میان دموکرات‌ها و جمهوریخواهان کنگره توافق ایجاد شده است. نکته قابل تامل اینکه هیچ یک از نمایندگان دموکرات کنگره آمریکا، با این طرح مخالفت نکرده‌اند. به عبارت بهتر، انسجام دموکرات‌ها در تحریم ایران، از جمهوریخواهانی که لااقل سه رای مخالف در این خصوص داده‌اند بیشتر بوده است! بنابراین نباید تصور کرد که اگر دموکرات‌ها در کنگره اکثریت را داشتند، این طرح مورد تصویب قرار نمی گرفت!



هم اکنون از یک سو شاهد طی شدن روال حقوقی و قانونی مربوط به طرح تحریم‌های ایران هستیم. قرار است این طرح به کاخ سفید ارسال شود. برخی منابع رسانه‌ای خبر دادند که وجود تحریم‌های ضدروسی در این طرح و محدود شدن اختیارات رئیس جمهور برای رفع تحریم‌ها پس از تبدیل این طرح به قانون، موجب شده تا کاخ سفید نسبت به تایید طرح بی‌میل باشد.

با این حال مقامات کاخ سفید نشان داده‌اند که در قبال وضع تحریم‌های جدید علیه ایران، کاملا متفق‌القول هستند. به عبارت بهتر، بعید است ترامپ بخواهد یا بتواند مصوبه کنگره درخصوص وضع تحریم‌های جدید علیه سه کشور ایران، روسیه و کره‌شمالی را وتو کند زیرا اگر ترامپ از امضای طرح خودداری کند، مصوبه به کنگره بازگشته، دوباره به رأی گذاشته شده و در صورت کسب رأی مثبت دوسوم نمایندگان هریک از مجلس‌ها، لازم‌الاجرا می‌شود. با توجه به ترکیب آرای موجود در مجلس سنا و نمایندگان آمریکا، این طرح از سوی دولت ترامپ لازم‌الاجرا خواهد شد، هرچند که رئیس جمهور آمریکا مخالفت‌هایی در قبال این طرح، خصوصا در موضوع تحریم روسیه داشته باشد.

بدیهی است که در اینجا شاهد نقض عینی و رسمی برجام از سوی ایالات متحده آمریکا هستیم. موضوع دیگری که باید در این برهه مورد بررسی و تاکید قرار گیرد، احتمال استعفای رکس تیلرسون از وزارت امور خارجه آمریکاست. گویا ترامپ نسبت به تایید عملکرد ایران در قبال برجام از سوی وزیر امور خارجه خود به‌شدت عصبانی است. وی این عصبانیت و ناراحتی را هم در دیدار خصوصی با تیلرسون و هم در مصاحبه اخیر خود بیان کرده است. نکته مهم‌تر اینکه رئیس جمهور ایالات‌متحده آمریکا از بدو حضور خود در راس معادلات سیاسی و اجرایی این کشور، دو بار پایبندی ایران به برجام را تایید کرده اما هر بار پس از تایید، تحریم‌های جدیدی علیه این کشور اعمال کرده است. به موجب تعهدات برجامی آمریکا، واشنگتن باید هر ۳ ماه یکبار باید ارزیابی خود از روند اجرای برجام را در قالب یک گزارش به کنگره ارائه کند.

دونالد ترامپ در مصاحبه با وال استریت ژورنال گفت که دیگر پایبندی ایران به برجام را تایید نمی کند. ترامپ در اظهاراتی مضحکانه از مهربانی بیش از حد با ایران سخن گفته و تاکید کرده است زمانی که ضرب‌الاجل بعدی برای تایید پایبندی ایران به برجام فرا برسد، پایبندی آنها را به این توافق دیگر تایید نخواهد کرد. رئیس جمهور آمریکا در ادامه اظهار کرده است:

«من برای افراد دولتم احترام زیادی قائلم اما اگر دست من بود، در همان روز اول پایبند نبودن ایران را به برجام اعلام می کردم.»

در حقیقت ترامپ از اختلاف خود با تیلرسون در خصوص تایید عملکرد ایران در قبال توافق هسته‌ای پرده برداشته است. این اختلاف نظر منجر به کنار گذاشته شدن وزیر امور خارجه ایالات‌متحده آمریکا از کمیته بررسی برجام در این کشور شده است. نکته قابل تامل دیگر، مربوط به گزارش نشریه فارین پالیسی در این خصوص است.

فارن‌پالیسی هفته گذشته به نقل از منبعی آگاه اعلام کرد که رئیس جمهور آمریکا مصمم است در گزارش ۹۰ روزه بعدی، پایبندی ایران به برجام را تایید نکند. بر این اساس در پی اختلافات اخیر ترامپ و وزیر خارجه‌اش برسر برجام، وی تیم جدیدی را برای اعلام عدم پایبندی ایران به برجام در گزارش سه ماهه سوم تشکیل داده است. در نهایت اینکه هم اکنون در کنار نقض برجام از سوی آمریکا، شاهد خروج رسمی این کشور از توافق هسته‌ای هستیم.

این اتفاق در کمتر از سه ماه دیگر رخ خواهد داد. بدیهی است که در چنین شرایطی واکنش جمهوری اسلامی ایران به خروج ایالات‌متحده از برجام باید قاطعانه و برای طرف آمریکایی پشیمان کننده باشد. همچنین باید از دیگر اعضای ۵+۱ خواست تا مواضع رسمی خود را در قبال ایالات‌متحده (به‌عنوان ناقض برجام) مشخص کنند.

بدیهی است که در برهه زمانی فعلی، دیگر نمی‌توان با رویکردی میانه و دوگانه در خصوص نقض برجام از سوی ایالات‌متحده آمریکا سخن به میان آورد. زمان مدارای تاکتیکی و دیپلماتیک با طرف آمریکایی بر سر اجرایی شدن برجام دیگر به سر آمده است. در این میان، دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان آزمون تعیین کننده‌ای در پیش خواهد داشت. ▶



اقدام کنگره آمریکا نقض صریح برجام است

دکتر حشمت الله فلاحت پیشه در گفت‌وگو با مثلث

اقدام اخیر کنگره ایالات‌متحده آمریکا در وضع تحریم‌های غیرهسته‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران را چگونه ارزیابی و تحلیل می کنید؟ آیا این اقدام ناقض توافق هسته‌ای است؟

▲ اقدام اخیر مجلس نمایندگان آمریکا نقض صریح برجام محسوب می‌شود. بر اساس توافق برجام وضع تحریم جدید و هرگونه اقدامی در راستای ایجاد خلل و مزاحمت در اجرایی‌شدن توافق هسته‌ای به مثابه نقض این توافق محسوب می‌شود. البته در این خصوص مباحثی در مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا مطرح گردید. در این تحریم جدید تحریم‌های هسته‌ای گنجانده نشده تا برجام نقض نشود اما مطابق با بندهای برجام هر تحریمی که مانع استفاده ایران از منافع برجام شود، ناقض این توافقنامه خواهد بود. از این رو اقدام اخیر مجلس نمایندگان ایالات‌متحده آمریکا که مسلما مانع از استفاده ایران از منافع برجام می‌شود، نقض توافق هسته‌ای است.

نکته مهم اینکه این طرح به مادر تحریم‌ها معروف است. مادر تحریم‌ها عبارتست از تجمیع تحریم‌هایی که مقامات آمریکایی با ادعای حقوق بشر، حمایت از تروریسم، موضوع موشکی و مقابله با اقدامات منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران وضع کرده‌اند. این همان تجمیع تحریم‌های قبلی است که به آن شکل تبلیغاتی داده شده است. این طرح، مادر طرح‌ها نامیده می‌شود از آن جهت که اولا برای اولین بار چند کشور با هم شامل تحریم می‌شوند و در ثانی درباره ایران تمام تحریم‌های غیرهسته‌ای طی چند دهه گذشته تجمیع شده است.

اعضای مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا با اکثریت آرا، با وضع تحریم‌های جدید ظاهرا غیرهسته‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران موافقت کرده‌اند. نکته جالب توجه در این خصوص، رای اکثریت مطلق اعضای دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا به وضع تحریم‌های جدید علیه ایران بوده است. در این میان حتی یک نماینده دموکرات نیز در مجلس نمایندگان با وضع تحریم‌های جدید علیه کشورمان مخالفت نکرده است. نمایندگان کنگره معتقدند که اقدام اخیر آنها، نقض توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ محسوب نمی‌شود. در این خصوص گفت‌وگویی با دکتر حشمت‌الله فلاحت پیشه، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی صورت داده‌ایم که از نظرتان می گذرد.

پس از انقلاب اسلامی، تحریم‌های حقوق بشری، توان موشکی و مقابله با آنچه حمایت ایران از تروریسم می‌خوانند علیه کشورمان در پیش گرفته شد که همه این تحریم‌ها در تحریم جدید تجمیع شده و در قالب یک قانون آمده است که ترامپ نمی‌تواند آن را لغو کند مگر آنکه اجازه کنگره را داشته باشد.

مجلس شورای اسلامی در قبال اقدام اخیر مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا چه اقدامی صورت خواهد داد؟ دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان در این خصوص باید چه اقدامی صورت دهد؟

▲ در این خصوص لازم است برخورد واقع‌بینانه‌ای با مساله داشت. باید این حقیقت را درک کرد که ایالات‌متحده آمریکا عهدشکن و غیر قابل اطمینان است و در قبال برجام نیز به تعهدات خود پایبند نبوده و نیست. مجلس شورای اسلامی نیز در دو حوزه وارد عمل خواهد شد. نخست در حوزه مقابله به مثل با اقدامات ایالات‌متحده آمریکا و افشای اقدامات کارشکنانه این کشور در مسیر اجرایی شدن برجام و دیگری، در حمایت از تقویت توان موشکی و حمایت از عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه و فعالیت‌هایی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مدافعان فداکار حرم در راستای تامین امنیت کشور صورت می‌دهند. در نشست مجلس شورای اسلامی، هر جایی که تحریم‌های آمریکا به آن اشاره داشته باشد تقویت خواهد شد که از جمله آنها تحریم موشکی و نیز تحریم سپاه است که مصوباتی برای تقویت و حمایت بیشتر این حوزه‌ها را خواهیم داشت.

در اینجا تاکید می کنم که سیاست آمریکا در اعمال تحریم‌های جدید ایجاد بار روانی علیه ایران در دنیاست تا سایر کشورها مناسبات تجاری انجام ندهند؛ چون هدف آمریکا احیای تحریم‌های فرامرزی است. در اینجا برجام برای مقامات آمریکایی موضوعیت ندارد. آنچه برای مقامات آمریکایی اهمیت دارد، احیای تحریم‌هاست. بنابراین در این خصوص باید رفتار و رویکرد ایالات‌متحده آمریکا را مورد رصد هوشمندانه قرار داد. از سوی دیگر، ایالات آمریکا می‌خواهد عدم اجرای برجام را به گردن ایران بیندازد. در چنین شرایطی ما باید مراقب باشیم در زمین ایالات‌متحده آمریکا بازی نکنیم.

دلیل وضع تحریم‌های جدید از سوی ایالات‌متحده آمریکا علیه کشورمان چیست؟ آیا در این خصوص ترامپ اهداف خاصی را دنبال می کند؟

▲ یکی از دلایلی که آمریکایی‌ها تحریم‌های جدید علیه ایران اعمال می کنند آن است تا به همپیمانان منطقه‌ای خود که قراردادهای ۵۰۰ میلیارد دلاری با این کشور بسته‌اند اطمینان دهند که هنوز در کنار آنها هستند. اخیرا دونالد ترامپ اعلام کرده است اگر اوضاع دست من بود همان شش ماه قبل اعلام می کردم که ایران پایبند برجام نیست! ترامپ کمیته‌ای در این خصوص تشکیل داده تا پایبند نبودن ایران به برجام را نشان داده و برجام را متوقف کنند. این در حالی است که دولتمردان آمریکا نیز می‌دانند که اگر پایبندی ایران به برجام را مورد تایید قرار ندهند، باید در برابر سازمان بین‌المللی چون آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای قرار بگیرند که از آغاز اجرای برجام تاکنون در هفت بیانیه بر این موضع تاکید کرده که ایران به اجرای مفاد برجام پایبند بوده است. دبیرکل سازمان ملل متحد هم بر اساس گزارش‌هایی که در اختیار داشته، بارها اعلام کرده که ایران پایبند برجام است. از این رو اعلام عدم پایبندی جمهوری اسلامی ایران به توافق هسته‌ای، با تایید نهادهای بین المللی رو به رو نمی‌شود.

در مورد توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ نکته‌ای دیگر وجود دارد که لازم است به آن اشاره شود. اینکه برجام قابل تغییر نیست، یک توافق نوشته و امضا شده است. تغییر یک جانبه ندارد مگر اینکه یک کشوری بیاید و از آن یکطرفه خارج شود. این قاعده در خصوص ایالات‌متحده آمریکا نیز صدق می کند. توافق هسته‌ای، توافقی میان ایران و اعضای ۵+۱ است که به تایید شورای امنیت سازمان ملل متحد رسیده و قطعنامه ۲۲۳۱ نیز متعاقب آن صادر شده است. این توافق هسته‌ای، غیر قابل تغییر است. ◀

جهنم جلادها

تکاپوهای جدی برای تحریف رخدادهای دهه ۶۰ از سوی دشمنان در حال رخ دادن است؛ آنان به‌دنبال جابه‌جایی جلاد و شهید هستند تا از این طریق دست آلوده به خون بی‌گناهان را پاک کنند. سازمان منافقین با تکرار تحلیل اشتباه خود از وضعیت کشور در سال ۶۷ خواهان تصرف سه‌روزه تهران بودند و با عطش قدرت‌طلبی همیشگی مقام‌های دولتی را تقسیم کردند ولی سرانجام آنان شکست تمام‌عیار بود. شکستی سخت‌تر از ۳۰ تیر ۶۰. عملیات مرصاد یکی از مهم‌ترین پیروزی‌های ملت ایران در برابر دشمنان بود. مرصاد جهنم جلادها شد و سرنوشت محتوم و ماندگار آنان رقم خورد.

تاریخ سیاسی



تیتریک

کابوس جلادها

روایتی از آغاز و فرجام عملیات مرصاد

مهدی حسینی
خبرنگار

۱ جلادها شمشیر خود را جلا می‌دادند؛ باز هوس معرکه جدید کرده بودند؛ جدالی برای بقا که فنای آنان را در پی داشت. سازمان مجاهدین خلق- منافقین- پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌سرعت گام‌های قدرت‌یابی خود را برداشت؛ آنان اندیشه ارتقای قدرت سازمان را بر منافع ملی ترجیح می‌دادند؛ چنین رویکردی باعث شده بود که به‌سرعت توان تشکیلات‌یابی خود را ارتقا دهند و از طرف دیگر هر یک از نهادها که امکان برخورد با سازمان را داشت تخریب کنند. آنان به قانون اساسی رای ندادند و خواهان انحلال ارتش بودند و باوجود تلاش‌های جدی برای کسب وجهه اجتماعی نمایندگان سازمان در انتخابات مجلس شورای اسلامی اول رای نیاوردند و آنان تقلب را به‌جای پذیرش شکست علم کردند و پس از مدتی به بهانه دفاع از بنی صدر تقابل با ملت را آغاز کردند و «خط خروج» را در پیش گرفتند. پس از آن، از منظر آنان شلیک به سمت ملت، اقدامی خلقی محسوب شد و پس از آن پازل خیانت را با همپیمانی با حزب بعث کامل کردند.

توهم پیروزی

سازمان منافقین با شکست‌های متوالی پس از انقلاب اسلامی روبه‌رو بوده است. بااین‌حال تصمیم جدی برای اجرای نبرد نهایی داشت. به همین سبب این پرسش طرح می‌شود که سازمان منافقین با چه تحلیلی اقدام به عملیاتی به گستردگی فروغ جاویدان کرد؟ می‌توان دو گزاره را از منظر دید آنان برای این پرسش مطرح کرد.

۱. آنان به‌مانند رخدادهای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰،



نقش سعید شاهسوندی در عملیات مرصاد چه بود؟
معمای سعید



گفت‌وگو با دکتر حسینی
تشکیلات زندان سازمان خط‌مشی شورش را در عملیات مرصاد اتخاذ کرد

گفت‌وگوی مثلث با علی قاسمیان
بعد از عملیات مرصاد حرکت منافقین به سمت فرقه شدن شدت گرفت



تحلیل وارونه از وضعیت کشور داشتند؛ آن هنگامی که آنان می‌پنداشتند عملیات مسلحانه «ضرورت تاریخ» برای تقابل با نظام اسلامی است و سرمایه اجتماعی رئیس‌جمهور مخلوع با آنان همسو است و گام آخر را به فرض خودشان برای نابود ساختن نظام برداشتند. آنان انتظار داشتند در عصر ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ با یک ضرب تنه جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. تأخر تحلیلی و برآوردهای معوج در مراحل بعد به رویه‌هایی همچون زدن سرانگشتان نظام، زدن تیر خلاص و... انجامید. سازمان منافقین با همین الگوی تحلیلی ناموفق مدعی بود که مردم به دلیل طولانی شدن جنگ دیگر قصد یاری به نظام اسلامی را ندارند و از حضور آنان استقبال می‌کنند و ظرفیت اجتماعی برای اقبال به آنان وجود دارد بنابراین خواهان تاکتیک «نفوذ استراتژیک» در کشور بودند.

۲. سازمان منافقین دو عملیات نسبتا موفق را در سال ۶۷ انجام داده بود، به همین خاطر احساس می‌کرد که توان نظامی مناسب برای اقدامات کلان‌تر را داراست و از سوی دیگر پس از پایان جنگ تحمیلی میان ایران و عراق، دلیل حضور آنان در خاک عراق امکان مخالفت و یا تردید از سوی حزب بعث همراه می‌شد؛ به همین خاطر باید برای «آینده» عقد اخوت خود را دائمی می‌کردند و یک نبرد تمام‌عیار پیش‌شرط آن بود؛ بنابراین بنا به اظهارات رهبری سازمان، این عملیات از قبل تدارک دیده‌شده بود و قرار «ضربه استراتژیک» تحت عنوان عملیات نهایی، با هدف براندازی نظام جمهوری اسلامی و تشکیل دولت موقت جمهوری دموکراتیک و همچنین امضای پیمان صلح میان ایران و عراق و... به اجرا درآید[۱]؛ هرچند این اقدام به پایان توهمات جریان نفاق انجامید.

توهم همه‌جانبه مسعود رجوی به حدی بود که در شب آغاز عملیات، وعده تصرف تهران در کوتاه‌ترین زمان را داد و گفت: «بر اساس تقسیمات انجام‌شده، ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید... کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابرقدرت است؛ چون فقط یک ابرقدرت می‌تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند...

مرصاد کابوس جلادها

۱۴:۳۰ سوم مرداد ۶۷، شش روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل بود؛ مریم عضدانلو فرمان آتش داد، در عطش قدرت و خوی جنایت او همتای مناسبی برای مسعود رجوی بود. آنان نام عملیات را «فروغ جاویدان» نام نهادند. فروغی که به ظلمت جاویدان ختم شد.

توهم همه‌جانبه مسعود رجوی به حدی بود که در شب آغاز عملیات، وعده تصرف تهران در کوتاه‌ترین زمان را داد و گفت: «بر اساس تقسیمات انجام‌شده، ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید... کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابرقدرت است؛ چون فقط یک ابرقدرت می‌تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند... از پایگاه نوژه هم ترسی نداشته باشید؛ هر سه ساعت به سه ساعت دستور می‌دهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد... علاوه بر آن، ضد هوایی و موشک سام ۷ هم که داریم... هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون‌ها خواهد بود. ازنظر هوایی ناراحت نباشید، چون هواپیماهای عراقی پشتیبان ما هستند و تمام ماشین‌ها به‌صورت ستون حرکت می‌کنند.» این گزاره‌های رئیس سازمان منافقین با تشویق‌های فراوان اعضای سازمان در پادگان اشرف همراه شد، فضای توهم آن‌چنان در میان بدنه و رأس سازمان منافقین گسترده بود که هرکسی اندکی اعتراض به این طرح متوهمانه داشت؛ مجبور به سکوت می‌شد. مسعود رجوی با پیش‌دستی برای جلوگیری از هرگونه اعتراض، اظهار داشت: «اگر کس دیگری حرفی دارد باید بگذارد در میدان آزادی تهران بگوید و جمع‌بندی عملیات هم در همان جا خواهد شد.»

منافقین با همکاری ارتش حزب بعث عملیات مشترک خود را با هجوم زمینی از مسیر سرپل ذهاب آغاز و به‌طرف شهر کرند پیشروی کردند. استعداد نیرو در آنان خبر بسیج تمام‌عیار سازمان رزم منافقین را می‌داد؛ حدود ۳۰ تیپ رزمی جهت تهاجم خود به خاک ایران تشکیل داده بودند. هر تیپ ۱۷۰ نفر نیروی رزمی (۲۰ زن و ۱۵۰ مرد) در اختیار داشت که به همراه نیروهای پشتیبانی به ۲۸۰ نفر می‌رسید و دارای دو گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان ادوات و یک گردان ارکان و پشتیبانی رزم بود. هرچند بسیاری از این افراد آموزش‌های نظامی قابل توجهی ندیده بودند و با پیش‌فرض پیروزی رعدآسا برای حضور در عملیاتی پرفروغ فراخوانده شده بودند؛ در همین راستا مرضیه زرگر یکی از اعضای سازمان منافقین گفت: «نمونه بارزی که من شاهد عینی آن بودم، ورود زن‌هایی از اعضای سازمان از خارج کشور به عراق بود. یک‌شب مانده به شروع عملیات اخیر حدود ۵۰۰ زن از کشورهای اروپایی برای شرکت در عملیات فراخوانده شدند. زن‌هایی که درواقع سال‌های سال در کشورهای غربی در محیطی که سراسر فساد و فحشا بوده، رشد کرده‌اند و کارشان فقط این بود که در بخش‌های سیاسی، تبلیغاتی، مالی، اجتماعی و روزنامه‌فروشی فعالیت داشته‌اند، به‌یک‌باره جهت شرکت در عملیات فراخوانده شدند. زن‌هایی که تابه‌حال نه صحنه جنگ را دیده و نه با فنون نظامی آشنایی داشته، با آن روحیات غربی و راحت‌طلبی و با آموزشی که فقط در عرض یک روز آن‌هم ۲ ساعت دیده‌اند، وارد صحنه می‌شوند. حتی زن‌هایی هم که در عراق بودند کم‌وبیش همین وضعیت را داشتند و بدون آمادگی کافی و با آموزش‌هایی که اساسا هیچ کاربردی در این صحنه جنگ نمی‌توانست داشته باشد، وارد عملیات شدند.»[۲] و از سوی دیگر امید داشتند با شورش نیروهای همسو در داخل زندان، جنگ شهری نیز آغاز کنند.

پس از این تهاجم، شاهد حضور پرتعداد مردم در صحنه نبرد برای مقابله با منافقین بودیم و سرانجام در روز ۵ مرداد عملیات مرصاد آغاز شد و در طی چندین ساعت منافقین به‌طور کامل شکست خوردند. با این وجود انتقام‌جویی گروهی از سوی اعضای برجسته منافقین صورت می‌گرفت. علی زرکش قربانی تسویه سازمانی شد؛ فرهاد چاه پست محافظ ابراهیم ذاکری این وظیفه را بر عهده گرفت تا مخالفین رأس سازمان کاهش یابد؛ او اظهار داشت: «در عملیات بود که پس از شکست بنا به دستور ابراهیم ذاکری (از مرکزیت سازمان) که من راننده وی بودم و مسئولیت فرماندهی محور کرمانشاه را به عهده داشت و در حقیقت یکی از کادرهای اصلی سازمان و یار باوفای رجوی محسوب می‌شد، اقدام به فرار کردیم. در حین فرار، ذاکری به من گفت: «با توجه به شکست ما در این عملیات و بازگشت علی زرکش به عراق و اینکه او فردی مساله‌دار است می‌تواند برای سازمان مشکلاتی ایجاد کند، بنابراین تو مسئول کشتن وی هستی.» من ابتدا مخالفت کردم، اما وی گفت که این دستور رجوی است و من چون به رجوی

اعتقاد داشتم و معتقد بودم که هر چه وی می گوید درست است، از پشت سر علی زرکش را هدف مسلسل قرار داده و به قتل رساندم.»۳

قهرمان نبرد مرصاد شـهید صیاد شـیرازی بود؛ او پس از شکسـت منافقین در کارزار جنگ پیرامون تقابل جبهه اسلام و جبهه نفاق اظهار داشت: «سرانجام در این عملیات، بیش از ۲۵۰۰ تن از منافقین به هلاکت رسیدند و بیش از چهارصد دسـتگاه خودرو، نفربـر و تانک آنان منهدم شـد. پس از پنج روز درگیـری، آخرین گلوله‌های شلیک‌شده در هشت سال دفاع مقدس، بر سینه دشمن پرکینه نشست و افتخار ارزشمند دیگری را برای نیروهای مسلح و مردم این سرزمین رقم زد تا دشمنان قسم‌خورده بدانند دفـاع از کیان انقلاب اسـلامی و مرزهای مقدس جمهوری اسـلامی، در هر زمان و مکانی مقدور اسـت و بیگانه و مزدور، هیچ جای پایی در ایران ندارد و نخواهد داشت.»

بن‌بست همیشگی

شکست تمام‌عیار سـازمان منافقین تبعات جدی بر سـاختار و خط مشـی آنان داشـت. عملیات مرصاد ظرفیت عملیاتی و نیروی انسـانی منافقین را به‌صورت جدی از بین برد؛ تعداد کشته‌شـدگان سـازمان بالغ‌بر ۲۵۰۰ تن بـود، هرچند سـازمان منافقیـن ۱۳۰۴ نفر کشته خود را رسـما تائید و با عکس و زندگی‌نامه منتشر کرد. تعداد مجروحین نیز بالغ‌بر ۱۵۰۰ نفر برآورد شـد که ۷۰۰ نفر آنان معالجه سـرپایی و سطحی داشته‌اند و ۸۰۰ نفر بسـتری و بعضا جان سـپرده‌اند. براسـاس اعترافات دستگیرشـدگان و عکس‌هایـی که از بعضی اجساد شناسایی‌شده تهیه گردیده است از مجموع ۵۱ نفر هیات اجرایی سازمان (مرکزیت) حداقل ۳۳ نفر از آنها درصحنه عملیات حضورداشـته‌اند که ۱۶ نفر آنان کشته‌شـده‌اند. بنابرایـن حجم ضربه به بدنه سـازمان ۵۰ تا ۶۰ درصـد بوده و به کادر مرکزی سـازمان حدود ۳۰ درصد ضربه واردشده است که این تعداد علاوه بر تعـداد مجروحین و ازکارافتادگانی اسـت کـه به عقب انتقال داده‌شـده‌اند. رضا پورآگل، مهـدی افتخاری و مهـدی کتیرایی ازجملـه کشته‌شـدگان مرکزیت در این عملیات می‌باشـند.۴ بنابراین زمینه بـرای انتقال بخشی از سـازمان به اروپا و تکاپو برای نزدیکی بیشتر با کشـورهای اروپایی آغاز شد. از سـوی دیگر پس از ناکامـی ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، شکسـت در مرصاد دومین شکسـت کلان سـازمان منافقین محسـوب می‌شد و آنان بار دیگر با بن‌بسـت تفکری جدی روبه‌رو شـدند و زیر سوال رفتن خط استراتژی سـازمان، به‌تبع آن زیر سـوال رفتن رهبری بود، بـرای همین مسـعود رجوی علل شکست را بی‌ایمانی پرسنل سازمان و ضعف آنان توصیف کرد.۵

پی‌نوشت:

۱. مهدی ابریشـم‌چی، اداره کل التقـاط، گزارش خبری، تبلیغات سیاسی مقاومت

۲. گفت‌وگو با مرضیه زرگر، از دستگیرشدگان سازمان منافقین در عملیـات مرصاد، روزنامه اطلاعـات ۷ مرداد ۱۳۶۹

۳. گفت‌وگو با فرهاد چاه‌پسـت، از دستگیرشدگان سـازمان منافقین در عملیـات مرصاد و محافـظ ابراهیم ذاکری، روزنامه اطلاعات ۷ مرداد ۱۳۶۹

۴. سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، جلد سوم، صفحه ۳۲۸

۵. سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، جلد سوم، صفحه ۳۲۵.



معمای سعید

نقش سعید شاهسوندی در عملیات مرصاد چه بود؟

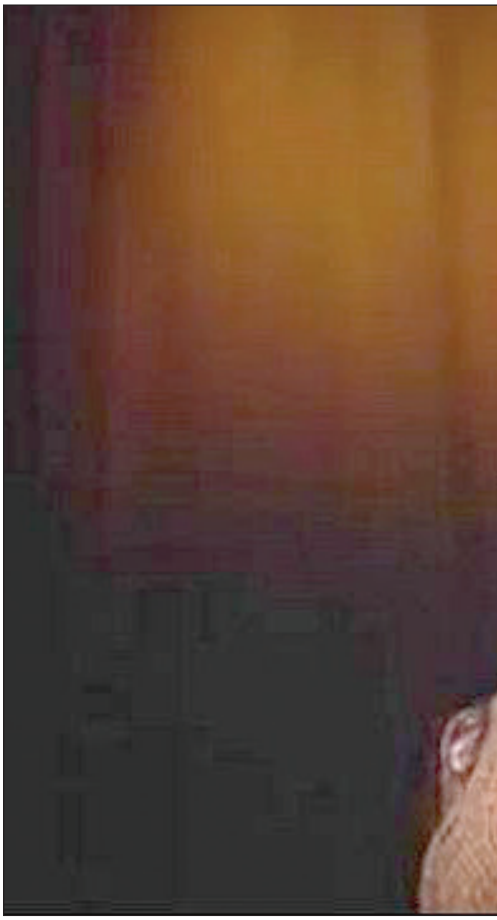
حسین قاسمی
روزنامه‌نگار

۲ نوزده سـال پیـش سـعید شاهسـوندی از اعضای مرکزیت منافقیـن در عملیات فروغ جاویدان سـازمان به اسارت رزمندگان اسلام درآمد و پس از چهار سال آزاد و به آلمان فرستاده شد. حضور او در بخش امنیتی و اطلاعاتی قبل از انقلاب و نقشش در هدایت و کنترل عناصر نفوذی سازمان در دسـتگاه‌های مختلف جمهوری اسلامی پس از انقلاب، خصوصـا حضور در سـتاد فرماندهی عملیات انفجار حزب که منجر به شهادت شهید بهشتی و ۷۲ نفر از یاران او شد، او را به یک سوژه خاص تبدیل کرده است. در این یادداشت به بررسی سـوابق و زندگی او بر اساس منابع آشکار می‌پردازیم.

سعید شاهسـوندی در گفت‌وگویی خود را این گونه معرفی می کند: «متولد۱۳۲۹ در شیراز که در سال ۱۳۴۸ به عضویت سازمان مجاهدین شاخه شـیراز که آن موقع به‌صورت تشکیلاتی کاملا مخفی اداره می‌شد، درآمدم. تا سـال ۱۳۵۰ در همان شـهر بودم. در شـهریور ۱۳۵۰ هنگام برگـزاری جشـن‌های ۲۵۰۰ سـاله شاهنشـاهی سازمان مجاهدین با هجوم سراسـری ساواک روبه‌رو شد و چارت‌های تشکیلاتی زیادی لو رفت. ازجمله اسم من و تعدادی از دوستان که در شاخه شیراز فعالیت می کردیم. تعدادی دستگیر شدند و من هم از آن زمان متواری شدم.

چهار سال به‌صورت مخفی زندگی کردم در شهرهای اصفهان، تهران، مشهد و جاهای مختلف به‌صورت مخفی به فعالیت ادامـه دادم. طبعا در این سـال‌ها در تیم‌های عملیاتی سازمان هم شرکت داشـتم از جمله با کسانی که خاطره آنها همیشـه با من هسـت، کاظم ذوالانوار است که سـال‌ها بعد همراه با بیـژن جزنی و یـاران در تپه‌های اوین به دست مأموران ساواک تیرباران شد. کاظم مدتی مسئول تشکیلاتی من بود. مجید شریف‌واقفی بودم. در ماجرای موسوم به تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین که به کشتارهای درون‌سازمانی انجامید؛ من همراه با مرتضی صمدیه لباف و مجید شـریف‌واقفی سه‌نفری بودیم که در مقابل جریان استالینیستی تقی شهرام و بهرام آرام مقاومت کردیم و به‌عنوان خائنین شـماره۱ و ۲ و۳ در نشـریه‌های آن روز سـازمان معرفی شـدیم. خائنینی که حکم‌شان در دادگاه‌های خلقی اعدام بود. مجید شـریف‌واقفی در روز سه‌شـنبه ۱۶ اردیبهشت سـاعت سـه بعد از ظهر پس از آنکه از هم خداحافظی کردیم تا فـردا همدیگر را ببینیم، سر قرار نارفیقان ترور شد و جسدش را سوزاندند. مرتضی هم ساعت ۸ همان شـب مورد حمله قرار گرفت که زخمی و سپس توسط ساواک دستگیر شد، خائن شماره سه من بودم که متوجه شدم و از دست نارفیقان فرار کردم ولی ۱۰ روز بعد در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۴ به دست مأموران ساواک افتادم. طبق معمول شلاق و شکنجه و ضرب و شتم‌ها را تحمل کردم. در دادگاه اول محکوم به اعدام و در دادگاه دوم به حبس ابد با ۴۵ سال عامل مشدده محکوم شدم. در جریان انقلاب از زندان آزاد شدم در ۲۱ دی‌ماه ۱۳۵۷. در مقابل درب زندان قصر، به‌عنوان نماینده اعلامیه زندانیان سیاسی مجاهد را خواندم و از همان جا نیز بلافاصله فعالیت سیاسی‌ام را با سازمان مجاهدین آغاز کردم. تا انقلاب شد. بعد از انقلاب به شیراز رفتم. مسئولیت من راه‌اندازی شاخه استان فارس سازمان مجاهدین بود که آن موقع جنبش ملی مجاهدین خطابش می کردیم...»

بخش عمده سـوابق و فعالیت‌های شاهسوندی در سـازمان قبل از انقلاب در بخش‌های اطلاعاتی - امنیتی سازمان بوده اسـت. نقش او در این گروه بسیار مهم بوده به‌نحوی که خود را آچار فرانسه این گروه می‌خواند: «بنده



هم که در واقع آچارفرانسه هستم. یعنی اینکه یک بخشی فنی هستم و یک بخشی هم تشکیلاتی.» و در ادامه می گوید: «من با بخش الکترونیک و فنی سازمان هم کار می کردم. سازمان یک گروهی تأسیس می کند که این گروه بسیار کارایی دارد... یکی از این دستگاه‌هایی که ما ساختیم که تا سال‌ها مورداستفاده قرار گرفت، ما با کمک امکانات یک رادیوهایی ساختیم، یعنی رادیوهای معمولی FM را می گرفتیم و با تغییراتی که روی آن می دادیم و بعد شناسایی باندهای مخابرات اعم از پلیس فرکانس، پلیس باند یا باندهای اطلاعات، باندهای ساواک و باند بی‌سیم‌های دربار دولت، تماما اینها را ما به کمک این دستگاه‌هایی که خودمان در داخل ساختیم، رویشان شنود داشتیم. بعدها دستگاه‌هایی ساخته بودیم که هر دستگاهی وصل بود و فیکس شده بود روی یک فرکانس مشخصی و مثلا اگر به خانه تیمی ما در خیابان ترقی پشت بیمارستان بوعلی می آمدید، ما یک اتاق داشتیم درواقع مرکز شنود بسیار بزرگی بود. هفت، هشت، ده تا رادیو و ضبط صوت مخصوص بود، اینها را ما طوری درست کرده بودیم که هر وقت سیگنال صحبت می آمد، این شروع می کرد ضبط کردن و ما یک اطلاعات عظیم داشتیم... تمام شنود ساواک را ما ضبط می کردیم. اکیپ‌های عملیاتی را ما به‌طور کامل شناسایی می کردیم از طریق شنود کاملی که رویشان بود. اکیپ‌های گشت‌های تعقیب و مراقبت معروف به پیام، اینها را ما شناسایی و ضبط می کردیم. گزارش مناطق شش گانه ساواک تهران، اینها روزانه گزارشات طبقه‌بندی‌شده به‌صورت تلفن گرام اصطلاحی بود که خودشان به کار می بردند ما هم با آن اصطلاحات آشنا شده بودیم، اینها را ما می شنیدیم، این گزارشات بسته‌بندی‌شده بود، البته فوق محرمانه هم داشت که بعضی هایش به‌صورت بی‌سیم تلفن گرام نمی شد و ارسال می شد، ولی همان مقداری که ارسال می شد حاوی اطلاعات بسیار ذی‌قیمتی بود که ما چه برای عملیاتی چه برای سیاسی بسیار مورد استفاده بود. یک‌قلم ما لیستی از بیش از هزار شخصیت و عنصر بالای ساواک را با آدرس دقیق خانه‌هایشان با مشخصات‌شان داشتیم و فکر می کنم این یک معدن طلا هم باید بیشتر باشد برای یک سازمان چریکی که هر وقت اراده می کرد می توانست این هدف‌ها را مورد حمله قرار بدهد.»

شاهسوندی درباره شکل گیری گروه الکترونیک و نقش خود این گونه توضیح داده است: «در دوران رهبری رضا رضایی، تحت نظر او «گروه الکترونیک» سازمان شکل گرفت. این گروه شامل مجید، عبدالرضا منیری جاوید و من بود... علاوه بر مکالمات گشتی‌های کمیته، مکالمات تیم‌های تعقیب و مراقبت و نیز مکالمات اعضای کابینه و حتی بخشی از مکالمات دربار و مهم‌تر از همه گزارشات روزانه مناطق شش گانه ساواک تهران به ساواک مرکز را که به‌صورت تلفن گرام ارسال می شد، شنود می کردیم. بسیاری از گزارش‌هایی که به خارج از کشور ارسال می شد توسط گروه ما ارسال می شد و شخصا مسئولیت مخدوش کردن اطلاعات دقیق و پاک کردن ردهایی را که ممکن است ساواک متوجه شود بر عهده داشتم.»

عزت شاهی از مبارزین و زندانیان سرشناس انقلاب، درباره بازداشت شاهسوندی می گوید: «مرتضی صمدیه‌لباف دوستی داشت به نام سعید شاهسوندی که مذهبی بود، بعد از قضیه مرتضی و شریف‌واقفی به واخوردگی و پوچی رسیده بود، می ترسید که بیایند و او را هم بکشند، بنابراین به ساواک زنگ زده بود که بیایند و او را ببرند، به عبارتی پناهنده شده بود. سعید شاهسوندی که خود با پای خود به زندان آمده از خود ضعف نشان داده بود و به خاطر زنش هم که چپ شده بود مساله داشت، او بریده بود و تا سال ۵۷ خیلی ولنگار بود و لش‌بازی می کرد، تنها نقش سعید در زندان زدن ماست از شیرهای خریداری‌شده بود، بنابراین به سعید ماست‌بند معروف شد، به خاطر ضعفی که او نشان داده بود تا پایان زندان کسی تحویلش نمی گرفت و کسی با وی ارتباط نداشت، تا اینکه آزاد شد.»

عزت شاهی در جایی دیگر به همکاری شاهسوندی با ساواک می‌پردازد: «در قبل از انقلاب امثال او، سعید شاهسوندی، مهدی تقوایی و صادق کاتوزیان مورد تنفر مجاهدین در زندان بودند و آنها را ساواکی و خائن می‌دانستند، حال پس از پیروزی انقلاب ورق برگشت و شدند از نفرات اصلی سازمان.» و در مصاحبه با خبرگزاری فارس نیز می گوید: «انگار کتک نخورده، بازجوها هم ملایم با او برخورد می کردند. شک داشتم که دستگیرشده یا خودش را مثل سعید شاهسوندی معرفی کرده است. این اواخر اینها (مجاهدین) در بیرون به پوچی رسیده بودند. با مأمورین همکاری می کردند، محل علامت سلامت و محل قرار را لو می دادند، با آنها سر قرار می رفتند، از همان اول که محسن را دیدمش حدس زدم که به‌محض دستگیری یا معرفی با مأمورین همکاری کرده است.»

مریم، دست‌پرورده شاهسوندی

سعید شاهسوندی درباره نقش خود در جذب و آموزش مریم عضدانلو نکات قابل تاملی را بیان می کند:

«مریم عضدانلو اولین روز فعالیت سیاسی‌شان را من خاطرم هست که ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب بود. (سازمان مجاهدین) در ستاد بنیاد علوی که قبلا بنیاد پهلوی بود و الان هم ساختمان (فکر می کنم) وزارت بازرگانی شده، در تقاطع میدان ولی عصر (عج) بعد از انقلاب، ما آنجا ساختمانی بسیار بزرگ را در تصرف خودمان داشتیم، یک در پشتی و در واقع عقبی داشت که از خیابان صبا می آمد و بیشتر ترددهای افراد از آنجا بود و ترددهای افراد معمولی در در خیابان ولی‌عصر بود؛ یک روز در میانه‌های روز من دیدم و آنجا بودم که دو نفر خانم با هیاتی غیرمجاهد- وقتی هیات غیرمجاهدی می گویم، تیپ‌های خانم‌ها و خواهران مجاهدین قبل از انقلاب و حتی روزهای اول انقلاب، یک تیپ‌های کلاسیکی بود، تیپ‌های مذهبی حزب‌اللهی یک جور دیگری بود، تیپ‌های فدایی یک‌جور بود و تیپ‌های مردم عادی هم یک‌جور. (لباس پوشیدن‌ها را مقصودم هست) - مریم عضدانلو همراه با شهرزاد صدر حاج سیدجوادی، دختر آقای احمد صدر حاج سیدجوادی، این هر دو از در خیابان صبا وارد محوطه ستاد بنیاد علوی شدند.

یادم هست من بودم، محمد ضابطی بود، چند نفر از بچه‌های دیگر بودیم که درواقع آنجا در حیاط مشغول بودیم و کارهایمان را می کردیم که ضمنا دیدیم این در باز شد و دو خانم با هیات غیرمجاهدی، شلوار لی پوشیده، روسری تقریبا فکر می کنم یا سرشان نبود یا یک چیز غیرپوشیده‌ای بود، لباس‌های مخصوصی که به لباس‌ها و مانتوهای زمان مجاهد هیچ شباهتی نداشت، اینها وارد شدند. من اینها را اولین بار دیدم و نمی شناختم، از ضابطی پرسیدم که اینها کی هستند؟ (با خنده) گفت این یکی خواهر محمود است، چون آن موقع هویت اینها را ما به‌عنوان خواهر محمود می شناختیم (مقصود محمود عضدانلو است) و آن یکی هم دختر صدر حاج سیدجوادی است. گفتم خب مبارک باشد، گفت که اینها می خواهند بیایند توی بخش دانشجویی و دانش‌آموزی سازمان فعالیت کنند و کار کنند. من قشنگ خاطرم هست که این اولین روزی بود که اینها آمدند و خودشان را معرفی کردند به‌قول معروف به قسمت پذیرش و ثبت‌نام کردند و سازمان‌دهی شدند. هرکدام در جاهایی و خانم مریم عضدانلو آن موقع در بخش دانشجویی سازمان‌دهی شد و از قضا در کلاس‌های آموزشی که من خودم اداره می کردم هم شرکت می کردند ایشان و شماری دیگر.»

مجری: پس ایشان دست‌پرورده جنابعالی هستند؟!

شاهسوندی: نه، ایشان دست‌پرورده مسعود رجوی هستند، ولی در کلاس‌های درسی که من داشتم، کلاس‌های آموزشی که من داشتم هم ایشان چندین جلسه شرکت می کردند و به‌اصطلاح تاریخچه سازمان را آموزش می دیدند و یک سری مبانی اساسی و اولیه سیاسی و همین‌طور تاریخچه مجاهدین.

شاهسوندی و نفوذی‌ها

شاهسوندی سعی دارد چنین نشان دهد که پس از انقلاب در بخش امنیتی و نفوذ سازمان مسئولیتی نداشته است. بااین‌وجود در یکی از مصاحبه‌هایش به حضورش در این بخش اشاره‌ای می کند: «مزاحی بین ما و بخش امنیت بود که چهره‌هایش را می شناختیم و باهم رفیق بودیم، از زمان شاه و بعضی موقع‌ها هم زندان و هم‌سلول بودیم. آنها به‌مزاح می گفتند از نزدیک شدن به ما می ترسند و می گفتند هرچقدر شما اطلاعات بگیرید فوری روی آنتن می برید. بعدها که بنده در تأسیس و بنیان گذاری رادیو حضور داشتم، در چند هفته اول انقلاب تشکیلات تصمیم گرفتم در این بخش کارکنم. با مرحوم سعادتی بودیم و مسعود خیابانی، آن موقع مسئول این بخش بود و چند هفته اول انقلاب بود و بنا به‌ضرورت. بعد دیدند که روحیه من با این قسمت سازگاری ندارد، بنده به بخش‌های علنی منتقل شدم و آنها به کارهای خودشان در بخش مخفی ادامه دادند... و در جواب شما باید بگویم نه! بنده در این سال‌ها دیگر مستقیم با آنها در ارتباط نیستم، ولی با مهدی افتخاری دوست هستیم و در جلسات همدیگر را می‌بینیم. او مسئول برجسته‌ای است به نام فرمانده فتح‌الله که دفعات پیش

درباره‌اش صحبت کردیم. مهدی افتخاری مسئول بخش نظامی_ امنیتی سازمان هست در آن ایام، مسئول بخش نفوذی‌ها است، اینهایی که در ارگان‌ها نفوذ کردند در ارتباط مستقیم با مهدی افتخاری هستند.»

شاهسوندی در این مصاحبه حداقل به حضور خود هرچند کوتاه‌مدت در بخش هدایت نفوذی‌های سازمان پرداخته است. با بررسی سایر گفت‌وگوها و نوشته‌های او می‌بینیم که او همواره نقش مهمی در زمینه نفوذی‌ها داشته است. اگر او این قدر خطرناک بوده که از نزدیک شدن به او ترس داشتند چون فوراً روی آنتن می‌برد، چرا شب هفت تیر همه سران و حتی رئیس دفتر رجوی (به نمایندگی از رجوی) در منزل شاهسوندی جمع بوده‌اند؟

شاهسوندی در گفت‌وگو با مسعود بهنود در برنامه «نیم‌رخ» بی‌بی‌سی فارسی به اطلاع قبلی خود از انفجار حزب جمهوری اسلامی اشاره می‌کند.

مسعود بهنود: «در جریان ۷ تیر ۶۰ بودید؟»

سعید شاهسوندی: «بله. دقیقا. من در جریان بودم. شب قبل از آن، ما منتظر این حادثه بودیم. در خانه سازمانی ما، من بودم، احمد شادبختی بود، که بعدها کشته شد، علی زرکش، محمدعلی جابرزاده که هنوزهم هست و تعدادی دیگر بودیم. علی زرکش آن موقع، عضو مرکزیت سازمان مجاهدین بود. ما منتظر حادثه آن شب بودیم. دستگاه‌هایی داشتیم که بی‌سیم‌های کمیته‌ها را شنود می‌کرد. ما خبر داشتیم که امشب قرار است عملیاتی صورت بگیرد. یعنی انفجار ۷ تیر را ما از پیش منتظرش بودیم.»

مسعود بهنود: «ولی نه به‌عنوان کاری که در آن دخالت دارید.»

سعید شاهسوندی: «ما کار خودمان می‌دانستیم. یعنی این برنامه، کار سازمان بود.»

شاهسوندی اعضای ستاد فرماندهی عملیات انفجار ۷ تیر را این گونه معرفی کرده است: «من خودم به‌عنوان کسی که شاهد بسیاری از تحولات داخل سازمان بودم، بگویم که یک شب قبل از آن عملیات [۷ تیر] ما در خانه‌ای مخفی در نزدیک اتوبان عباس‌آباد بودیم. کسانی در آن خانه حضور داشتند شامل علی زرکش، عضو کمیته مرکزی سازمان که بعد از مسعود رجوی و موسی خیابانی، نفر سوم سازمان بود؛ محمدعلی جابرزاده از مسئولان نشریه [مجاهد] و بخش تبلیغی سیاسی سازمان بود؛ من و خانم بودیم، محمدرضا شادبختی از نویسندگان عضو تحریریه نشریه مجاهد بود، علیرضا معدنچی، محمدعلی توحیدی هم که رئیس دفتر و مسئول دفتر مسعود رجوی بود.»



سعید امامی معاون امنیت وزارت اطلاعات که شاهسوندی در دوران مسئولیت او آزادشده در سخنرانی خود در دانشگاه همدان در مهرماه ۱۳۷۵، آزادی شاهسوندی را نتیجه اقدامات خود ذکر می‌کند

کمترین شکی در این نیست که منزل سعید شاهسوندی، «ستاد فرماندهی عملیات ۷تیر» بوده است که زرکش به‌عنوان نفر سوم سازمان، توحیدی رئیس‌دفتر مسعود رجوی و... حضور پیدا کرده‌اند و این نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه شاهسوندی در بخش امنیتی و نفوذی‌های سازمان است. شاهسوندی شادی و شعف پس از انفجار دفتر حزب و شهادت شهید بهشتی را چنین بیان کرده است:

«به گوش بودیم که آیا در مکالمات کمیته و سپاه و شهربانی و کلا مکالماتی که در آن ایام صورت می گرفت آیا کشته‌شدن آقای بهشتی تایید می‌شود یا نه! ساعت اولیه عملیات یک گیجی و هرج‌ومرج بر طرف مقابل یعنی سران حکومت حاکم بود، هیچ کس نمی‌دانست، خبرها ضدونقیض بود، گاهی می گفتند آری، گاهی می گفتند نه، تا اینکه قبل از نیمه‌های شب اگر اشتباه نکرده باشم چون بعد از این همه سال حافظه من هم کند شده، تایید شد که آقای بهشتی هم جزو کشته‌شدگان است که آن موقع در همان خانه احساس شادی و شعف به وجود آمد.»

شاهسوندی پس از انجام عملیات انفجار نفوذی سازمان در حزب تهران را ترک می کند: «درست در فردای هفتم تیر، طبق برنامه از قبل آماده‌شده و در پی موافقت با دکتر عبدالرحمن قاسملو- دبیرکل وقت حزب دموکرات کردستان- من و سه نفر دیگر به‌عنوان گروه موسس رادیو مجاهد، همراه پیک اعزامی حزب، عازم مهاباد و کردستان شدیم. یکی، دو ماه بعد، سازمان فردی را برای حفاظت به کردستان آورد، هویت او برای همه روشن نیست. آن شخص کسی نیست جز محمدرضا کلاهی. او مدت‌ها در کردستان در بخش رادیو بود. کارایی ویژه‌ای نداشت. برای حفاظت به منطقه منتقل شد و تهیه بولتن خبری رادیوهای مختلف ازجمله کارهای او بود. بعدها چند بار او را در بغداد دیدم.»

بنابراین اولین فردی که به کردستان می‌رود شاهسوندی و سه نفر دیگر بوده است. البته اسامی آن سه نفر را ذکر نکرده است. علت رفتن و خارج کردن شاهسوندی بلافاصله پس از ۷ تیر چه بوده است؟ آن‌هم در حالی که افرادی مانند موسی خیابانی، علی زرکش و برخی اعضای مهم سازمان کماکان در تهران هستند. در هر حال بنا به اظهار صریح شاهسوندی، بعد از چند روز کلاهی عامل انفجار جهت حفاظت در کردستان به او سپرده می‌شود.

شاهسوندی همچنین در مطلبی که در سایت بی‌بی‌سی فارسی منتشر شد، به حفاظت و همکاری محمدرضا کلاهی با نام مستعار «کریم رادیو» با خود اشاره می‌کند: «چند هفته بعد، فردی به جمع ما پیوست. ظاهری آرام و روحیه‌ای تشکیلاتی و اجرایی داشت. هویت او برای همه مشخص نبود. او با نام تشکیلاتی «کریم رادیو» در بخش فنی رادیو مجاهد سازمان‌دهی شد. او کسی جز محمدرضا کلاهی، عامل انفجار ۷ تیر نبود.» شاهسوندی جایی دیگر درباره کلاهی گفته است: «بعدها چند بار او را در بغداد دیدم...»

مسعود کشمیری، رئیس کمیته اداره دوم نیروی هوایی ارتش و از ارکان ستاد خنثی‌سازی کودتا و جانشین دبیر شورای عالی امنیت‌ملی و عامل انفجار دفتر نخست‌وزیری و عامل شهادت شهیدان رجایی و باهنر نیز مدت‌ها مسئولیت حفظ و نگهداری او بر عهده شاهسوندی بوده است. این نشان‌دهنده جایگاه مهم شاهسوندی در بخش نفوذی‌ها بوده است. درباره مسعود کشمیری در مصاحبه‌ای گفته است: «ولی کشمیری را مدت کوتاهی در ترکیه در یک خانه سازمانی که من آنجا بودم و همسرم نیز بود، در حوالی خیابان فاتح استانبول ترکیه، کشمیری

شاهسوندی در این مصاحبه حداقل به حضور خود هرچند کوتاه‌مدت در بخش هدایت نفوذی‌های سازمان پرداخته است. با بررسی سایر گفت‌وگوها و نوشته‌های او می‌بینیم که او همواره نقش مهمی در زمینه نفوذی‌ها داشته است

و همسرش مدتی آنجا بودند. مکان این خانه پشت مسجد سلطان محمد فاتح بود که یکی از خلفاء و پادشاهان است. در آن حوالی ما یک خانه‌ای داشتیم و بعدها در منطقه شمالی استانبول بود و ما مدتی در این هر دو محل با کشمیری و خانمش و من و خانمم همخانه بودیم و مدتی با هم بودیم. طبعا ما زیاد درباره حادثه‌هایی که بر هرکدام از ما رفته صحبت نمی کردیم، این یکی از اصول سازمانی بود ولی به‌هرحال ایشان مدتی در ترکیه بود.» شاهسوندی در مطلب بالا گفته است که «در هر دو محل با کشمیری و خانمش و من و خانمم هم‌خانه بودیم و مدتی با هم بودیم.» یعنی مسعود کشمیری نفوذی سازمان در نخست‌وزیری و عامل شهادت شهیدان رجایی، باهنر و... نیز حفاظت و نگه‌داری آن بر عهده شاهسوندی بوده است که این نشان از جایگاه مهم شاهسوندی دارد.

سرهنگ معزی، خلبان نفوذی که عامل فرار بنی‌صدر و مسعود رجوی از ایران بوده نیز مدت‌ها حفظ و نگهداری‌اش بر عهده او بوده است: «عرضم به حضور شما، آقای جناب سرهنگ معزی را من مدت‌ها، حتی در بغداد در خیلی سال‌های پیش همخانه بودیم، حالا وقتی می گوییم همخانه دوستان فکر می کنند خانه‌ای بود و ویلایی و مثلا دیوار به دیوار بودیم و این جور چیزها. حال آنکه دو اتاقی بود در یک ساختمان چندطبقه که طبقات پایینی‌اش فرض کنید دفتر رادیو مجاهد یا نشریه مجاهد بود و در طبقات بالایی دو اتاق بود؛ یکی مربوط به ایشان و خانمشان و یکی هم مربوط به بنده و خانمم. از این زاویه درواقع ما هم‌اتاق و همسایه بودیم. اسم آقای سرهنگ معزی در سازمان برادر حمزه یا سرهنگ حمزه بود، چون به‌هرحال نقش عموی آقای مسعود رجوی را بازی می کرد تا آنجا که من می‌دانم ایشان علی‌القاعده باید الان در خارج از عراق باشند، (حالا که خاطرم آمد، ایشان صددرصد در خارج از عراق هستند) به این خاطر که در ماجرای حمله نیروهای امنیتی فرانسه به پایگاه‌های مجاهدین در چند سال پیش و دستگیری مریم عضدانلو، ایشان هم تحت تعقیب بودند و حتی ممنوع‌الخروج بودند در فرانسه. بعدها شنیدم که ایشان به ایتالیا هم سفری داشته‌اند. ایشان باید در اروپا و جزو ارباب جمعیت‌های مریم رجوی (عضدانلو) باشند.»

نگهداری و حفاظت از نفوذی‌ها بسیار مهم است زیرا باعث می‌شود تا اعتبار سازمان بین نفوذی‌ها بالا برود و باعث ریزش و دلسردی و بریدگی آنها نشود. از طرف دیگر اگر حفاظت لازم به عمل نیاید امکان بریدن و افشای سایر اعضای شبکه و تیم نفوذی‌ها وجود دارد.

شاهسوندی اولین سرسپرده حزب بعث

شاهسوندی هم‌چنین اولین فرد عالی‌رتبه سازمان بوده که سرسپرده حزب بعث می‌شود و به عراق می‌رود. او «اولین مجاهدی» است که به عراق می‌رود: «اولین سفری که خدمتتان عرض کردم ۱۶ اکتبر بود، همراه با مرحوم صادق شرفکندی رفتیم به عراق، یکی به نمایندگی از حزب دموکرات برای پیوستن به شورای ملی مقاومت و من هم که برای بردن گزارش کردستان به پاریس و فرانسه

و هم حل مساله فرستنده‌ها که این ما جرا درواقع سفر اولی است که من می‌روم به آنجا، رفتن من به عراق به‌عنوان رسمی عضو مجاهد نبود، (این تاکید می‌شود به خاطر اینکه قصدم این است که تا آنجا که امکان دارد واقعیت را گفت) بلکه من می‌رفتم که از راه عراق در واقع تردد کنیم به فرانسه تا بتوانیم مساله فرستنده‌ها را حل کنیم. میزبان در این موقع حزب دموکرات بود که درواقع در عمل حزب دموکرات هم خود میهمان دولت عراق بود و دولت عراق هویت بنده را به‌عنوان فردی که عضو مجاهد هست می‌دانستند، اما هیچ‌گاه مذاکرات رسمی به‌عنوان سازمان مجاهدین بین من و مقامات عراق صورت نگرفت، چون این دستور سازمانی بود که آن موقع ما هنوز طالب چنین رابطه‌ای نبودیم. ولی به‌هرحال سوای این مساله من اولین مجاهدی بودم که به عراق رفتم و از آنجا داستان‌هایی دارد که رفتیم به فرانسه.»

انقلاب ایدئولوژیک و فروغ جاویدان

شاهسوندی درباره نقش خود در انقلاب ایدئولوژیک در سازمان می‌گوید: «در ماجرای موسوم به انقلاب ایدئولوژیک در پایان سال ۱۳۶۳ و ابتدای ۱۳۶۴ تحت تاثیر فضای صمیمیت کاذب و اولیه آن ماجرا مدتی اختلافات کمرنگ شد. در این زمان عنوان تشکیلاتی من عضو مرکزیت است.» و در ادامه می‌افزاید: «بنده هم در جریان انقلاب ایدئولوژیک انقلاب کردم و به قول آن روزها بالا آوردم و در مقطعی طوق رهبری ایدئولوژیک مریم و مسعود را به گردن انداختم.» شاهسوندی می‌گوید: «علی زرکش همراه شماره یک انقلاب ایدئولوژیک رجوی بوده» و به این نکته اشاره می‌کند که مهدی ابریشم‌چی و مریم عضدانلو نیز تحت تاثیر اندیشه و فکر علی زرکش انقلاب کرده‌اند و درواقع آنها خود را مدیون علی زرکش هستند: «مریم و مهدی هر دو باید اول، انقلاب بکنند تا راه انقلاب ایدئولوژیک باز شود. بدون علی زرکش این امکان‌پذیر نبود.» شاهسوندی یکی از دلایل اختلاف و محاکمه زرکش را در همین راستا یاد کرد و مدعی شد: «تا قبل از انقلاب ایدئولوژیک علی زرکش بعد از رجوی نفر دوم سازمان مجاهدین معرفی شده بود. بعد از انقلاب مریم عضدانلو که قبل از آن زیر دست زرکش بوده به‌عنوان رهبر ایدئولوژیک زرکش مطرح می‌شود. کسی که طراح و بانی انقلاب ایدئولوژیک بوده و این را رجوی هم در سخنرانی روز ازدواجش مطرح کرده حالا باید مریم عضدانلو را که قبل از این ندیمه فیروزه بنی‌صدر بوده به‌عنوان رهبری بپذیرد. سوالی که پیش می‌آید آن است که چرا باید زرکش چنین پیشنهاد و طرحی را بدهد که عملا باعث از دست رفتن جایگاه خود در سازمان شود؟ بعدها می‌بینیم زرکش محاکمه می‌شود و جالب اینجاست که شاهسوندی هم جزو هیات محاکمه کننده او بوده است. قضات این محکمه عبارتند از: شاهسوندی، مریم رجوی و... به نظرمی‌رسد پشت قصه انقلاب ایدئولوژیک و پیشنهاددهنده اصلی خود سعید شاهسوندی باشد ولی سعی می‌کند نقش اول خود را در پناه زرکش به نقش دوم تبدیل نماید.» سعید شاهسوندی هم چنین به نقش خود در تشویق رجوی به عملیات فروغ جاویدان و تهاجم به ایران می‌پردازد: «ولی حادثه‌ای پیش آمد که این حادثه سرنوشت‌ساز بود و آن پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اعلام آتش‌بس بود توسط جمهوری اسلامی و رهبر انقلاب با سخنرانی معروف به نوشیدن جام زهر، قطعنامه را پذیرفت. فکر می‌کنم ۲۷ تیرماه بود. من گرچه با بیانیه جدایی درواقع دیگر مجاهد نبودم اما به دلیل سال‌های طولانی عضویت (بیست‌سال) و اشتغال در بخش‌های سیاسی و تبلیغاتی سازمان همراه با تاثیرات عمیق عاطفی که یک‌شبه و در کوتاه‌مدت زدوده نمی‌شد، همانند سازمان مجاهدین با شرایط ویژه



نقش شاهسوندی در عملیات فروغ جاویدان، فشار و تشویق رجوی به حمله به ایران است و رجوی نیز نظر او را پذیرفته است. نکته مهم و قابل توجه و تامل آن است که قبل از هر دو موقعیت بالا، شاهسوندی در وضعیت گلایه یا قهر از سازمان بوده و انقلاب ایدئولوژیک و عملیات فروغ جاویدان باعث آشتی کنان او می‌شود.

روبه‌رو شدم. من دیگر اعتقادات ایدئولوژیکی مجاهدین را نداشتم. من حتی مجاهد به مفهوم تشکیلاتی‌اش هم نبودم یعنی عضو تشکیلات هم نبودم و این را رسما در آن بیانیه اعلام کرده بودم اما درعین حال خود را مبارز راه آزادی می‌دانستم. و این به خاطر آرمان‌هایی بود که به خاطر آنها وارد سازمان مجاهدین شده بودم. من هنوز خود را مبارز می‌دانستم. شاید فرهنگ ماجراجویی، چریکی و از این قبیل هم بر من بی‌تأثیر نبود. علاوه بر یاد و تاثیر عاطفی دوستان و یارانی که طی این سال‌ها کشته‌شده بودند و نسبت به آنها احساس دین و مسئولیت می‌کردم... شما با وضعیتی روبه‌رو بودید که می‌دیدید هرچه هست، همین هست که هست. رجوی است و سازمان او و اگر کسی بخواهد مبارزه بکند در حول‌وحوش همین سازمان باید کار کند... در چنین حالتی تحولات شدید می‌توانست من را این‌طرف و آن‌طرف بکشاند. این تحول شدید پذیرش قطعنامه توسط جمهوری اسلامی بود. رجوی می‌گفت؛ جمهوری اسلامی در جنگ زنده است. من با این تحلیل مخالف بودم. من می‌گفتم این ما (سازمان مجاهدین) هستیم که در شکاف جنگ ایران و عراق زنده هستیم. من این نظر را به افراد بسیاری می‌گفتم. یادم هست آخرین بار درست در روزهای بعد از پذیرش قطعنامه، در پایگاه شورای ملی مقاومت موسوم به «شکری»، این موضوع را به آقای مهدی سامع نیز گفتم. ایشان رو کرد به من و نظر مرا در مورد پذیرش قطعنامه توسط جمهوری اسلامی پرسید. من دو دست خود را به‌صورت عدد ۷ فارسی درآوردم و گفتم؛ شکافی بود که ما در آن میان زندگی می‌کردیم. دست‌هایم را بستم و گفتم، این شکاف بسته شد. این تحلیل من بود. بر اساس همین تحلیل هم عمل کردم... حال بعد از این توضیحات نسبتا مفصل، آخرین نامه به رجوی را که سه روز بعد از اعلام قبول قطعنامه توسط ایران و پنج روز قبل از عملیات موسوم به فروغ جاویدان نوشته‌شده است را می‌آورم: «مسعود سلام انتخابات ویژه است انتخاب‌های متعددی در پیش رو نیست. فکر می‌کنم فرصت چندانی هم برای تصمیم گیری نداشته باشیم به چراهای آن‌هم در حال حاضر کار ندارم، چراها بجا شرایط سخت است طبق معمول همیشه در چنین شرایطی من را با سازمان و با خود ببر این نامه را من از پاریس نوشتم بدون اطلاع از جلسات داخل سازمانی ولی به‌هرحال ذهنیت سازمانی است زیرا من ۲۰ سال در سازمان کار کردم اگر برنامه‌ای برای داخل رفتن در آینده نزدیک داشته باشید که فکر می‌کنم در شرایط کنونی بهترین کار ممکن است من با تمام توانایی‌هایم هستم هرکجا که مصلحت انقلاب مردم ایران در مقابل رژیم... ایجاب می‌کند به‌ویژه در صفوف نبرد. که فکر می‌کنم در ۴۰ سالگی هم هنوز بر آن مشتاق و توانا هستم. در شرایط استثنایی و ویژه کنونی کمک به سازمان و مقاومت برای سرنگونی دشمن... و خروج از تنگنا و گذر از سرپیچ خطرناک کنونی را وظیفه خود و هر انقلابی مبارز و دردمند و خواهان آزادی و عدالت اجتماعی می‌داند بعد از گذر از این سرپیچ و خروج مقاومت از تنگنایی که دشمن بر آن است بر ما تحمیل کند. اگر زنده ماندم فرصت برای سوال و اصرار بر پاسخ دادن به آنها هست.»

نقش شاهسوندی در عملیات فروغ جاویدان، فشار و تشویق رجوی به حمله به ایران است و رجوی نیز نظر او را پذیرفته است. نکته مهم و قابل توجه و تامل آن است که قبل از هر دو موقعیت بالا، شاهسوندی در وضعیت گلایه یا قهر از سازمان بوده و انقلاب ایدئولوژیک و عملیات فروغ جاویدان باعث آشتی کنان او می‌شود. شاهسوندی که اصرار بر عملیات فروغ جاویدان داشته، چندی پیش از آن به ادعای خودش حتی حاضر نمی‌شود در قبال پیشنهاد هر نوع مسئولیتی از سوی رجوی به بغداد برود: «با شناخت روانشناسی من و با استفاده از رابطه عاطفی بین ما [بین رجوی و شاهسوندی] که از سال ۱۳۵۵ در زندان اوین وجود داشت، تلاش می‌کند من را به بغداد بکشاند. در سراسر نامه وی شما این دو محور را خواهید دید. در آن نامه بیش از ۵ بار دعوت می‌کند که من به بغداد بروم و حضورا با خودش صحبت کنم و هر کجای سازمان را که خواستم ببینم با هرکسی که خواستم صحبت کنم. این تلاشی بود که من را به بغداد بکشاند. البته من پاسخ دوم را دادم و در آن زمان مشخص نتوانست موفق بشود ولی حادثه‌ای پیش آمد که این حادثه سرنوشت‌ساز بود و آن پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اعلام آتش‌بس بود توسط جمهوری اسلامی و رهبر انقلاب با سخنرانی معروف به نوشیدن جام زهر، قطعنامه را پذیرفت. فکر می‌کنم ۲۷ تیرماه بود.»

شاهسوندی در این عملیات شرکت کرد و جنگید و پس از مجروح شدن به اسارت درآمد: «من دو مرحله در درگیری زخمی شدم؛ یکی در ناحیه ساق پا و دیگری لگن خاصره. وقتی من را دستگیر کردند قرار بود من را در صحنه اعدام کنند.» او چهارسال بعد آزاد می‌شود و به آلمان می‌رود. شاهسوندی آزادی خود را نتیجه پیگیری و اقدامات حلقه کیان ذکر می‌کند: «بنده بعد از چهار سال زندان در جمهوری اسلامی و محکوم شدن به اعدام، شکنجه شدن و خیلی داستان‌های دیگر، به‌دنبال اختلافاتی که با مسعود رجوی داشتم و فحش‌ها و حملاتی که از جانب سازمان از رادیوها و ارگان‌هایشان به من داده شد، بخشی از حکومت که در خفا بودند و بعدها به نام نیروهای اصلاحگر که طرفداران اصلاحات شناخته می‌شدند و چهره‌های شناخته‌شده و شاخص آن موقع که زمان ما شاخص نبودند از جمله آقای سعید حجاریان بود

که آشنایی هایی از قبل با ما داشت و دوستان دیگری که واسطه این آشنایی بود این‌ها کمک کردند که من از اعدام نجات پیدا کنم و بعدها به کمک همین افراد کشور را ترک کردم. در شرایطی که جناح دیگر می‌خواست ما را مجازات کند مقصودم از جناح دیگر درواقع چهره شاخص آن موقع فردی نظیر اسدالله لاجوردی است، دعوایی بود در آنجا که دادستانی انقلاب و دادسراهای انقلاب و شماری از حاکمان شرع مخالف بودند و گفته بودند اگر فلانی، یعنی من پایش به اوین برسد حکمش را اجرا خواهیم کرد. ولی آن طرف هم دوستان آقای حجاریان و کسانی که در آن موقع در کیان فرهنگی و مجله کیان معروف شدند به حلقه کیان و به کمک این‌ها از اعدام نجات پیدا کردم و بعدا هم از کشور خارج شدم. این را گفتم که سوال را بی‌پاسخ نگذاشته باشم.» شاهسوندی عامل آزادی خود را حجاریان و دو نفر از دوستانش معرفی می کند و در ادامه می گوید: «آقای سعید حجاریان بود که آشنایی هایی از قبل با ما داشت». این سوال پیش می‌آید که سابقه آشنایی قبلی این دو سعید کجا و چگونه بوده است؟ نقش و دلیل دخالت حلقه به اصطلاح فرهنگی کیان در این بحث امنیتی چه بوده است؟ حجاریان نیز در گفت‌وگو با اندیشه پویا به نقش خود در آزادی شاهسوندی پرداخته است: «فقط و فقط برای آزاد شدن شاهسوندی کارکردم. درباره شاهسوندی حرفم این بود که او با ما نیست اما با سازمان بدتر است و بهتر است آزاد شود.»

اندیشه پویا: شما در زمان بازداشت سعید شاهسوندی چه کاره بودید؟

▲ **حجاریان:** من در بخش آموزش بودم.

اندیشه پویا: پس چه ربطی به شما داشته شاهسوندی؟

▲ **حجاریان:** معاون امنیت از من خواست که نظر بدهم که با او چه باید کرد برای اظهارنظر سیاسی از من نظر مشورتی گرفتند من هم چند جلسه با او صحبت کردم. گفتم که او با رجوی مشکل دارد و دشمن رجوی است. با ما خوب نیست اما بی‌خطر است و می‌توان ولش کرد برود. شاهسوندی رده بالایی داشت می‌توانست در خارج فعالیت کند آدم عاقل و سالم و باشعوری بود مثل سعادتی که فهمیده بود مبارزه مسلحانه جواب نمی‌دهد. بنابراین به جای اینکه اعدام شود بهتر بود از او استفاده شود.» شاهسوندی به نقش نادر صدیقی در آزادی خود نیز اشاره کرده است. نادر صدیقی مسئول تهیه بولتن‌هایی در مورد منافقین بوده که برای مسئولان ارسال می‌شده است. بنابراین نحوه و چگونگی اطلاع‌رسانی و گزارشات او و چهره‌ای که او از سعید شاهسوندی ارائه کرده نقش مهمی در آزادی او ایفا کرده است. شاهسوندی نیز به این نکته اشاره کرده است: «فردی بود به نام نادر صدیقی. از دوستان و معاونین آقای سعید حجاریان و این فرد دست‌اندرکار همان بولتنی بود که برای سران سه قوه می‌رفت. نادر صدیقی در زندان با من ملاقات می کرد. او می‌آمد با من صحبت می کرد و من با او صحبت می کردم. ما حصل گفته‌ها را در آن بولتن می‌نوشت.» سعید امامی معاون امنیت وزارت اطلاعات که شاهسوندی در دوران مسئولیت او آزادشده در سخنرانی خود در دانشگاه همدان در مهرماه ۱۳۷۵، آزادی شاهسوندی را نتیجه اقدامات خود ذکر می کند: «سعید شاهسوندی کسی بود که در عملیات مرصاد بود. مسئول رادیو منافقین و عضو مرکزیت سازمان بود. ما عفو رهبری گرفتیم و با زن و بچه‌اش فرستادیم به آلمان رفتند و الان هم در آلمان زندگی می کنند.»

بر اساس نظر حجاریان در گفت‌وگو با اندیشه پویا، می‌دانیم که ایشان بعد از آمدن علی فلاحیان، از وزارت اطلاعات رفته است:

▲ **حجاریان:** «من از وزارت خارج شده بودم زمانی که آقای هاشمی دولت تشکیل داد، از وزارت اطلاعات برگشتم دولت. از این به بعد هم من کاره‌ای نبودم. اینها همه حرف مفت است که بگویند در وزارت اطلاعات دو سعید بوده است.»

اندیشه پویا: اخراج شدید یا خارج شدید یا استعفا دادید؟

▲ **حجاریان:** من کارمند نهاد ریاست جمهوری بودم و چند سال رفته بودم وزارت اطلاعات و بعد دوباره برگشتم به دولت بعد از تشکیل کابینه نزد آقای هاشمی رفتم و بهشان گفتم که دیگر نمی‌توانم در وزارت اطلاعات کار کنم. ایشان نیز به آقای فلاحیان دستور دادند که فلانی به‌صورت نیمه‌وقت به مرکز تحقیقات استراتژیک برود منتها آقای فلاحیان از ما پرسید که آنجا با کی کار می کنی گفتم رئیسم آقای خوئینی‌ها و مرئوسم بهزاد نبوی است. وحشت کرد و گفت به کلی برو، نیمه‌وقت هم نمی‌خواهد اینجا باشی بنابراین لازم نبود استعفا دهم، همه دوستان ما هم آمدند بیرون و از سال ۶۸ کسی از دوستان ما در وزارت نبود و حاضر نبودند با آقای فلاحیان کار کنند.»

سعید شاهسوندی سال ۱۳۷۱ در دوران معاونت امنیت سعید امامی آزادشده است. آیا سعید امامی بر اساس نظر سعید حجاریان او را آزاد کرده است؟ آن هم درحالی که حجاریان مدعی است به خاطر اختلافات با فلاحیان و امامی از سال ۱۳۶۸ از وزارت اطلاعات رفته است. چه ارتباطات خاصی بین سعیدین (سعید امامی و سعید حجاریان) می‌توانسته وجود داشته باشد؟

نکته پایانی

با توجه به جایگاه سعید شاهسوندی در سازمان منافقین خصوصا نقش ویژه در هدایت و کنترل عناصر نفوذی سازمان در دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف جمهوری اسلامی، آیا اطلاعاتی در خصوص شبکه مخفی و نفوذی سازمان منافقین در اختیار دستگاه‌های امنیتی قرار داده است؟ آیا در بولتن‌های تهیه‌شده توسط نادر صدیقی و... به نقش ویژه او در بخش نفوذ سازمان و عملیات ۷ تیر و سایر اقدامات او اشاره کافی شده است؟ بررسی و ردیابی و کشف و برخورد با شبکه نفوذی سازمان منافقین، شبکه‌های باقیمانده ساواک شامل همکاران و منابع لو نرفته، نفوذی سایر سرویس‌های بیگانه بذرپاشی‌های آنها در چهار دهه اخیر در گروه‌ها و دستگاه‌های مختلف قبل و بعد از انقلاب امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری برای انقلاب اسلامی باید باشد. ▶



نوزده سال پیش سعید شاهسوندی از اعضای مرکزیت منافقین در عملیات فروغ جاویدان سازمان به اسارت رزمندگان اسلام درآمد و پس از چهار سال آزاد و به آلمان فرستاده شد



مسعود ندافان
روزنامه‌نگار

سازمان منافقین قبل از عملیات فروغ جاویدان، علاوه بر ترورهای مردم در داخل کشور، اقدامات نظامی محدودی نیز انجام داده بودند؛ با این اوصاف سازمان منافقین قبل از اجرای عملیات فروغ جاویدان در چه شرایطی قرار داشت؟

▲ قبل از این عملیات، عملیات‌های کوچک‌تری مانند «آفتاب» و «چلچراغ» از سوی سازمان صورت گرفت و این عملیات در راستای همان توهم بزرگ این گروهک بود، که از منظر آنان نظام را سرنگون خواهیم کرد و آلترناتیو مناسب برای جایگزینی نظام هستیم. این برداشت به عقبه تاریخی برمی گردد. آن هنگامی که سازمان بعد از اعلان علنی مش مسلحانه در ۳۰ خرداد ۶۰ و پس از آن از کشور گریختند و سپس عراق را پایگاه اصلی خود انتخاب کنند، در این شرایط مجبور شدند مشی و حیات شکاف‌زی را انتخاب کنند. این حیات جدید مختصات حیات و بقای جدید را برای آنان ترسیم می کرد و یکی از راه‌های بقا «مزدوری» است که در این بستر از کشتن، جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات و... دریغ نمی کردند. این اقدامات از سال ۶۵ به بعد به اوج رسید. در روزهای انتهای جنگ تحمیلی، این توهم بر آنان مستولی شد که شرایط نظام به شکلی است که از مواضع پیشین عقب‌نشینی کرده و در شرایط سخت و ناگوار قطعنامه را قبول کرده است و در شرایط مناسب ازلحاظ نظامی و اقتصادی ندارد و الان فرصتی مناسب برای یک ضربه مهلک به بدنه نظام است و مسلما شاهد فروپاشی نظام

تشکیلات زندان سازمان خط‌مشی شورش را در عملیات مرصاد اتخاذ کرد

گفت‌وگو با دکتر حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر



خواهیم بود؛ علاوه بر این نقش‌آفرینی فشارهای رژیم صدام بود، این فشارها، فشارهای تحمیلی نبود بلکه مشاوره‌های منحرفانه بود. این مولفه‌ها باعث شد که سازمان تصمیم به حمله بگیرد و سرانجام این توهمات به شکست تمام‌عیار آنان انجامید.

همزمان با عملیات مرصاد در غرب کشور، شاهد شورش منافقین در زندان‌ها بودیم؛ سطح این شورش‌ها در چه حدی بود و آیا این اقدامات قسمتی از برنامه عملیات فروغ جاویدان محسوب می‌شد؟

▲ در حوزه گروهک منافقین ما با روند تشکیلات‌سازی آنان در حوزه‌های مختلف مواجه هستیم و آنان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی در تکاپو برای شبکه‌سازی و انسجام‌بخشی به تشکیلات بودند. یکی از این اقدامات تشکیلات‌سازی در زندان است. آنان در زندان با زندانیان سازمان ارتباط برقرار می‌کردند و کارهای منسجم و هدفمندی را صورت می‌دادند و بعضا به اهداف مدنظرشان نیز می‌رسیدند و در اکثر مواقع به هدف نمی‌رسیدند.

یکی از این موارد فعال شدن تشکیلات زندان برای اجرای توهم فروپاشی نظام و تسخیر تهران بود و همچنین رجوی هم هرسال می‌گفت که عید نوروز را در میدان آزادی جشن خواهیم گرفت و از این طریق افرادی را فریب دادند؛ این فریب در تشکیلات زندان نیز رخ داد. تشکیلات زندان خود را برای حضور نیروهای سازمان در شهرها آماده کرده بودند و رجوی هم به نحوی به اعضای گروهک القا می‌کرد که نیروهای سازمان کافی است از مرزها عبور کنند و پس از آن با پایگاه اجتماعی سازمان

۳ دکتر حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر معتقد است که در حوزه حقوقی بستر و فضای کافی برای پیگیری حقوقی در مجامع داخلی و خارجی برای محکومیت گروهک تروریستی منافقین وجود دارد و باید ما نیز از این فرصت استفاده کنیم. با او گفت‌وگو کرده‌ایم.

شاهد اقبال عمومی هستیم و پس از آن مردم، زندانیان آزاد خواهند کرد و با حضور آنان در سطح شهرها به نیروهای مهاجم کمک خواهد شد.

با این خط مشی تشکیلات زندان اقدام انجام دادند؛ آنان با این برداشت که نیروهای سازمان تا نزدیک کرمانشاه آمده‌اند و فرصت برای تسخیر شهرهای بعدی مانند تهران مهیاست و باید به صفوف منافقین پیوست؛ این موجب آغاز شورش و اغتشاش در زندان‌ها و در برخی موارد آتش‌سوزی‌هایی شد. برخی اقدامات هماهنگی‌ها در شهرها صورت گرفت هرچند سطح این رخدادها متفاوت بود. از حیث امنیتی در هر کشوری که چنین شورش‌هایی در زندان‌ها صورت بگیرد با برخورد شدید مواجه خواهد شد؛ در کشور نیز برخورد مناسب صورت گرفت.

پس از شکست سنگین سازمان منافقین در عملیات مرصاد، مسئولان این سازمان با توجه به کشته شدن تعدادی از اعضای مرکزی مانند زرکش و افتخاری و... و همچنین تقلیل شدید نیروی انسانی برای خروج از بن‌بست فکری چه اقداماتی را انجام دادند؟

▲ سرکرده و رهبر منافقین شخصیتی است که خود را در صدر سازمان می‌داند و برای نیروها هیچ احترام و جایگاهی قائل نیست؛ همیشه مقصر اصلی رخدادهای منفی را اعضا می‌داند. پس از شکست‌های مکرر و عدم موفقیت‌ها و وعده‌های تکرار، سرخوردگی اعضا و اختلافات در سازمان به وجود آمده بود و بعد از این که سازمان به عراق رفت؛ گروهکی که شعار حمایت از خلق را همیشه داشت؛ همسو با مخالفان خلق گام برمی‌داشت و با رژیم بعث و صدام هم‌پیمان شده بودند و این موجب اختلافات در میان اعضا شد؛ ازجمله فرماندهانی مانند علی زرکش که در بحث‌های مبانی با رجوی اختلاف‌نظر داشتند. از آن‌سو سرکرده سازمان به‌دنبال فضایی بود که از شر مخالفان راحت شود و اسنادی داریم که افرادی مانند علی زرکش را در قالب تور عملیات مرصاد کشتند.

مسعود رجوی با توجه به خط مشی مقصر دانستن اعضا، جلسه را برای تحلیل عملیات فروغ جاویدان برگزار کرد و اسم آن را «تنگه و توحید» نامید در این نشست تنگه به تنگه چهارزبر که منافقین در آن گرفتار شدند و توحید هم به بحث رهبری سازمان و ایمان به آن مرتبط بود و در این جلسه منتقد بود که اعضا هنگامی که در تنگنا قرار گرفتند از ایمان به وحدانیت رهبر سازمان عدول کردند و افکار شما از رهبری سازمان دور بود و اذهان شما معطوف به شهرها و خانواده‌هایتان بود و این باعث شد که از رهبری و سازمان دور بشوید و در این لحظه مهم سازمان شکست خورد.

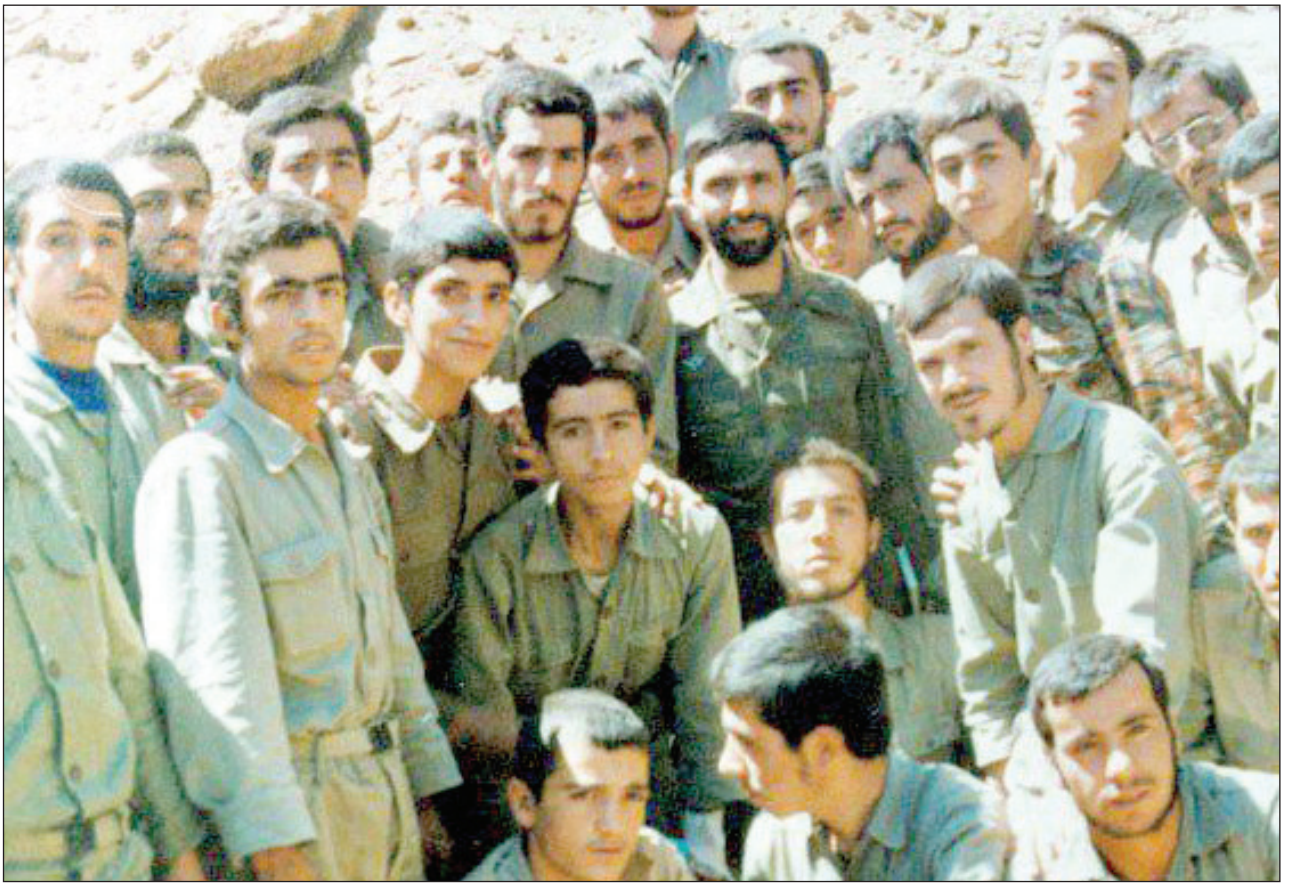
آیا اقدامات مناسبی در مجامع حقوقی برای ثبت جنایت‌های جلادان سازمان منافقین در عرصه بین‌الملل صورت گرفته است؟

▲ در حوزه حقوقی بستر و فضای کافی برای پیگیری حقوقی در مجامع داخلی و خارجی برای محکومیت این گروهک تروریستی وجود دارد و باید ما نیز از این فرصت استفاده کنیم.

در محاکم خارجی و داخلی پرونده‌های متعدد و مهمی مانند پرونده شهدای ۷ تیر و ۸ شهریور، شهید لاجوردی، شهید آیت‌الله قدوسی و... مطرح‌شده است؛ مسلما پیگیری‌های پرونده‌ها و پروسه حقوقی زمان‌بر است، هرچند ان‌شاءالله به نتیجه مطلوب خواهد رسید. خوشبختانه برخی از این پیگیری‌ها به نتیجه رسیده است؛ برخی از کشورها هنوز منافقین را گروهک و فرقه تروریستی محسوب می‌کنند و هنوز برای آنان در حوزه شهروندی و اجتماعی کشورشان جایگاه قائل نیستند؛ به‌نحوی که بعد از اخراج این منافقین از پایگاه اشرف و لیبرتی عراق کشورهای اروپایی به‌طور واضح هیچ‌کدام آمادگی برای پذیرش این گروهک نداشتند و این نگرانی را داشتند که حضور یک گروهک تروریستی هرچند اسم آن را فرقه بگذاریم ولی با ماهیت ذاتی تروریستی برای آنان مشکل‌ساز شود و حضور آنان در کشورشان باعث مخاطراتی مانند اقدامات تروریستی بشود و امنیت اجتماعی آنان را خدشه‌دار کند.

نظام سلطه و رژیم صهیونیستی با وجه‌المصالحه قرار دادن منافقین، در برابر کشورهای اروپایی پذیرش این گروهک را در آلبانی مهیا کردند و اتحادیه اروپا با فشار بر آلبانی این حضور را میسر ساخت. سوال اینجاست که چرا اتحادیه اروپا کشورهای مطرح را میزبان این گروهک قرار نداد و کشوری با وضع اقتصادی نامناسب و کوچک را مجبور به قبول این افراد در قالب پذیرش پناهندگان قرارداد.

بنده معتقدم که دولتمردان آلبانی رضایتی از حضور منافقین در کشورشان ندارند و باید با روشنگری‌های مختلف خطرات حضور این گروهک تروریستی بالفعل و بالقوه را به آنان گوشزد کنیم. ▶



بعد از عملیات مرصاد حرکت منافقین به سمت فرقه شدن شدت گرفت

گفت‌وگوی مثلث با علی قاسمیان



مسعود ندافان
روزنامه‌نگار

ابتدا به‌صورت اجمالی از چگونگی شکل‌گیری سازمان منافقین آغاز کنیم؛ برخی معتقدند که این گروه دارای رویکردهای اسلامی بوده است اما پس از مدتی التقاط شده است؛ گروهی دیگر معتقدند پایه‌ریزی آن از همان ابتدا التقاطی بوده است. نظر شما چیست؟

▲ هسته اصلی مجاهدین خلق در دهه ۴۰ و از دل نهضت آزادی به وجود آمد، به همین دلیل هم هست که مهندس بازرگان، مجاهدین را فرزندان نهضت آزادی و پرورش‌یافتگان اندیشه و گرایش‌های فکری ملی-مذهبی خوانده است. این حلقه اولیه باهدف مبارزه با رژیم پهلوی و با شعار مبارزه با امپریالیسم جهانی تشکیل شد، اما از همان ابتدای راه نظر متفاوتی در مورد روش مبارزه داشتند که با اسلام سازگاری نداشت.

آن‌ها معتقد بودند که اسلام برای مبارزه کافی یا مناسب نیست و علم مبارزه را مارکسیسم می‌دانستند. حالا چطور این افراد چنین حرفی درباره اسلام می‌گفتند! باید ردپایش را در همان جلسات نهضت آزادی جست‌وجو کنیم. هرچند همین حلقه اصلی تشکیل دهنده سازمان خیلی زود از نهضت آزادی هم منشعب شدند و بابیان اینکه نهضت آزادی سازشکارانه با نظام حاکم برخورد می‌کند و با اعتقاد به اینکه باید راه مبارزه مسلحانه و قهرآمیز با رژیم شاه را در پیش گرفت، مسیر خود را جدا کردند؛ اما محتوای حرکت آنها درواقع همان چیزی بود که بزرگان نهضت آزادی به ذهن این جوانان تزریق کرده بودند که فقط با شور جوانی گره‌خورده بود و کار را به مرحله استفاده از سلاح گرم رسانده بود.

این افراد در همان ابتدای عضوگیری و جذب دیگر دانشجویان برای همراه‌سازی و مدیریت افراد برنامه‌ریزی داشتند که بیشتر مربوط به مراحل آموزشی می‌شد. در بخش آموزش‌های نظری هم کتاب‌ها و جزواتی نوشته بودند که اولین آنها «شناخت»، بعد «راه بشر راه انبیاء»، بعد «سیمای یک مسلمان» بود که همگی آنها بعدا بارها چاپ شدند و امروز دسترسی به آنها میسر است. نگاهی به این نوشته‌ها رگ و ریشه التقاط را به‌خوبی نشان می‌دهد.

ظهور و بروز التقاط در رفتار حلقه ابتدایی سازمان هم موارد بسیاری دارد. دقیقا زمانی که جریان اصیل انقلاب به رهبری حضرت امام (ره) راه و روش آرام مبارزه و مطالبه برقراری اسلام در جامعه و مطالبه مبارزه با تجاوز و تعدی بیگانه به کشور را در پیش گرفته بود، اعضای سازمان دست به ترور مستشاران آمریکایی می‌زدند. در خیابان و در هنگام تعقیب و گریز، مأمور شهربانی را هدف قرار می‌دادند و ده‌ها اقدام دیگر که اساسا هیچ تایید فقهی و شرعی پشت آن نبود، چون اصلا اسلام موافق این حرکت نبود.

چرا نقش عبدالرضا نیک‌بین رودسری در شکل‌گیری سازمان منافقین به‌صورت جدی از دو طرف بیان نمی‌گردد؟

▲ ببینید در مورد عبدالرضا نیک‌بین رودسری شاید خیلی اطلاع دقیقی در دست محققان و پژوهشگران این حوزه نیست. هرچند در خبرها داشتیم که وی به‌تازگی مرده است، اما سکوتش بعد از جدایی از سازمان باعث شد که اکنون اطلاعات کاملی وجود نداشته باشد. ما همین‌قدر می‌دانیم که حلقه اصلی تشکیل دهنده سازمان محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و همین عبدالرضا نیک‌بین رودسری بودند که بعدا نیک‌بین در اواخر همان دهه ۴۰ از سازمان جدا شد؛ اما همین مساله امروز یک شاخص جالب برای شناخت خطوط سازمان و سمپاتی‌ها به این جریان است.

سازمان در طول همه این سال‌ها در یک توافق نانوشته اسمی از نیک‌بین نیاورد، زیرا اگر اسم او را می‌گفت باید توضیح می‌داد که او زاویه پیدا کرد و جدا شد. خود نیک‌بین هم به هر دلیلی سکوت کرد و این مطلوب سازمان بود. در چنین شرایطی سازمان نفر سوم تشکیل دهنده حلقه اولیه خود را علی اصغر بدیع‌زادگان معرفی کرد که البته از افراد حلقه ثانویه بود. حالا نگاهی بیندازید به کتب و نشریات داخل کشور که در همین یکی دو دهه گذشته چاپ شده‌اند. تعداد خیلی معدودی که واقعا کار مستند و تاریخی کرده‌اند به این مساله اشاره می‌کنند. برخی هم مطالبشان را بدون کار عمیق و تحقیقی منتشر کرده‌اند که خیلی معیار نیست؛ اما این وسط نشریاتی داریم که ادعای کار تاریخی و عمیق و مستند دارند و حتی گردانندگان آنها نیز سابقه مبارزاتی در همین دسته‌ها و گروه‌ها را قبل از

انقلاب داشته‌اند. سوال اینجاست که این‌ها چرا هیچ‌وقت اسمی از نیک‌بین نیاوردند؟ وقتی دقیق می‌شویم می‌بینیم که خط اصلی در این نشریات سفید نشان دادن گذشته سازمان قبل از انقلاب است و برای جنایت‌های بعد از انقلاب سازمان هم آدرس‌های غلطی ارائه می‌دهند که از جمله اینکه آن همه جنایت را بازتاب رفتار غلط خود انقلاب با این‌ها می‌دانند!

ارتباط سازمان منافقین با حزب بعث از چه زمانی آغاز شد؟ و پس از انقلاب اسلامی این ارتباط به چه صورتی بود؟

▲ اینکه گفته می‌شود سازمان در سال ۶۵ و با دیدار رسمی رجوی با بعثی‌ها و ورودش به عراق، با حزب بعث ارتباط گرفت کاملا غلط است. برای پیدا کردن ریشه این ارتباط باید به قبل از انقلاب بازگردیم. این هم درواقع یکی از انحرافات سازمان در امر مبارزه بود. وقتی جریان اصیل انقلابی به رهبری امام(ره) همه توجهش برای مبارزه استفاده از ظرفیت جوانان مسلمان ایران بود، گروه‌هایی نظیر سازمان، حزب توده و امثالهم در حال تلاش برای ارتباط گیری با سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای دیگر بودند. خود سازمان اساسا نگاهش این بود که دنیا را باید به دو بخش تقسیم کرد که یکی بلوک غرب شامل نظام سرمایه‌داری به رهبری آمریکا یا همان امپریالیسم است و در مقابل بلوک شرق یا همان کشورهای کمونیستی قرار دارد که به تفسیر آنها متعلق و حامی ملت‌ها و مردم رنج‌دیده است که شامل چین و شوروی و امثال این‌ها بود. درنتیجه این تقسیم‌بندی هم می‌گفتند که برای مبارزه با امپریالیسم باید دست به دامن شوروی شویم. این در حالی است که شعار مردم در پیروزی انقلاب «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» بود. با همین نگرش قبل از انقلاب به اختلافات میان صدام و شاه به چشم یک فرصت نگاه می‌کردند و موفق به برقراری ارتباطات زیادی با سرویس اطلاعاتی عراق شده بودند. در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب سازمان در بغداد خانه تیمی داشت و بخش فارسی رادیو بغداد را اعضای سازمان می‌چرخاندند. بعد از پیروزی انقلاب هم البته به‌صورت پنهانی این ارتباط ادامه پیدا کرد تا اینکه به همدستی رجوی و صدام در جنگ منجر شد. یک بخش از تاریخ همکاری سازمان با صدام همیشه برای خودم جالب بوده است. آنجایی که رجوی در فرانسه تصمیم می‌گیرد ارتباطش با عراق را علنی کند و تشکیلاتش را به عراق منتقل کند، بنی‌صدر که تا آن لحظه رجوی را در کنار خود داشت و اصلا با هم از ایران فرار کرده بودند، به او می‌گوید که این کار خودکشی سیاسی است؛ یعنی با توجه به اینکه عراق با ایران در جنگ است، همدستی با صدام یعنی قرار گرفتن آشکار در مقابل ملت ایران. البته نه اینکه رجوی این مساله را نمی‌فهمیده است، بلکه این رفتار که برای فرد خائنی همچون بنی‌صدر خط قرمز محسوب می‌شود، برای رجوی فرصت است. این یعنی اینکه رجوی برای کسب قدرت هیچ حدومرزی نمی‌شناسد و اگر بتواند حاضر است همه ملت ایران را هم قربانی کند.

سازمان منافقین با چه تحلیلی اقدام به آغاز عملیات فروغ جاویدان کردند؟ آیا اشتباه آنان از وضعیت کشور بود و یا پیش‌شرطی برای ادامه حضور آنان در عراق با وجود آگاهی از شکست سنگین؟

▲ ورود سازمان به عرصه فروغ جاویدان یا همان مرصاد دلایل متنوعی دارد. رجوی سر ارتباط و همدستی با صدام قمار بزرگی کرده بود که اگر می‌باخت همه چیزش را باخته بود. وی بر اساس تحلیل‌هایی که در آن زمان در فضای بین‌المللی مطرح می‌شد، مطمئن بوده که عراق پیروز جنگ است و سهمی از آینده ایران هم برای او در نظر گرفته می‌شود. در چنین شرایطی پایان جنگ اولین مساله‌ای که برای رجوی ایجاد می‌کرد، اعتراض درونی



۴ علی قاسمیان، کارشناس ارشد مسائل تروریسم معتقد است که سازمان منافقین از آغاز با رویکرد التقاطی شکل یافته است. این سازمان تروریستی در تلاش بود در عملیات فروغ جاویدان زمینه شکل‌گیری جنگ جدیدی را آغاز کند و در فضای بین‌المللی خود را به‌عنوان یک آلترناتیو جدی برای نظام ایران مطرح کند. این کارشناس مسائل تروریستی اقدامات فعلی این سازمان را مزدوری برای بقا از راه ضربه به منافع ملی می‌داند.

نیروهایش بود که آنها هم همه بازنده شده بودند و درواقع با اشتباه رجوی به چاه افتاده بودند. رجوی باید یک برنامه عملی برای جلوگیری از ریزش و اعتراضات درونی سازمان ارائه می‌داد. دوم اینکه با وجود پذیرش قطعنامه فضای میان دو کشور بعد از هشت سال جنگ به‌شدت متشنج بود و رجوی خیال می‌کرد این اقدام او می‌تواند جرقه‌ای برای آغاز دوباره جنگ باشد.

او می‌خواست برای اولین بار از زیر سایه صدام و ارتش عراق خارج شود و در فضای بین‌المللی سازمان و خودش را به‌عنوان یک آلترناتیو جدی برای نظام ایران مطرح کند. او با عملیات فروغ می‌خواست هم ظرفیت‌هایش و هم اراده‌اش را برای جنگ با ایران به همه دنیا نشان بدهد که این در آینده می‌توانست زمینه‌ساز جلب حمایت‌های مخالفین جمهوری اسلامی شود. وگرنه رجوی حتما می‌دانسته که یک استان ایران را هم نمی‌تواند ولو برای یک ساعت در اختیار بگیرد، کما اینکه عملیات‌های قبلی سازمان از قبیل مهران و چلچراغ نشان داده بود بدون پشتیبانی ارتش عراق هیچ کاری از او و سازمانش ساخته نیست. مثلا در همین عملیات مهران، اعضای سازمان با پشتیبانی آتش توپخانه عراق وارد شهر خالی از سکنه مهران شدند و چندساعتی عکس و فیلم گرفتند و بعد مدعی شدند که مهران را فتح کرده‌اند که همان زمان رجوی گفت، امروز مهران، فردا تهران!

دلایل دیگری را هم می‌شود در دل عملیات فروغ پیدا کرد. منافقین در آرایش یک ستون وارد خاک ایران شدند، آرایشی که بیشتر به درد رژه می‌خورد تا یک عملیات. آنچه امروز از جداشده‌های بازمانده این عملیات می‌شنویم حکایت از این دارد که ستون به گونه‌ای طراحی شده بود که نیروهای ناراضی و مساله‌دار جلوتر از همه بودند؛ یعنی رجوی در خلال فروغ قصد داشت از یکسری مشکلات آینده‌اش هم خلاص شود.

آیا روند فرقه شدن سازمان مجاهدین پس از این شکست رخ داد و این بازتاب طبیعی برای جلوگیری از ریزش نیرو و خروج از بن‌بست شکست بود و یا فرقه بودن از ابتدا در سازمان وجود داشت؟

▲ ساختار فرقه‌ای سازمان را می‌توان از همان ابتدای پیدایی آن مشاهده کرد. دستورات درون تشکیلاتی، کنترل روی ازدواج و طلاق افراد، تصمیم‌گیری برای فرزندان، تصمیم‌گیری برای منابع مطالعاتی افراد و خیلی چیزهای دیگر که از همان ابتدای پیدایی سازمان کاملا مشهود است. اساسا وقتی هیچ اعتقاد قوی مذهبی در پشت سازمان قرار ندارد، لاجرم چنین گروه‌هایی برای حفظ و کنترل نیروهایشان و همچنین ایجاد روحیه اطاعت‌پذیری به ساختارهای فرقه‌ای روی می‌آورند؛ اما بعد از عملیات فروغ روند اجرای ساختار فرقه‌ای در سازمان شدت گرفت.

سازمان در طول همه این سال‌ها در یک توافق نانوشته اسمی از نیک‌بین نیاورد، زیرا اگر اسم او را می‌گفت باید توضیح می‌داد که او زاویه پیدا کرد و جدا شد. خود نیک‌بین هم به هر دلیلی سکوت کرد و این مطلوب سازمان بود

با توجه به شکست‌های متوالی سازمان منافقین از بدو پیروزی انقلاب اسلامی و حضور فعلی آنان در آلبانی، تمرکز این گروه در شرایط فعلی بر چه حوزه‌هایی است تا از آن طریق به منافع ملی ما آسیب بزند؟

▲ سازمان همیشه یک تشکیلات شکاف‌زی بوده است که همواره در عرصه‌های بحران و فتنه رد پای آن را می‌توان پیدا کرد. تاریخ بعد از انقلاب را که نگاه کنیم، هر جا بحران یا اختلافی در داخل کشور به وجود آمده، سازمان نقش بازی کرده است. همچنین سازمان همواره نقش و جایگاه مزدوری خودش را حفظ می‌کند، چون اساسا غیر از این چاره‌ای ندارد. وقتی یک گروهی در داخل کشور کوچک‌ترین پایگاه اجتماعی ندارد، باید سفارش کار و حمایتش را از دشمن بگیرد. حالا این دشمن آمریکا باشد یا عربستان و رژیم صهیونیستی. برای آنها خیلی فرق نمی‌کند که چه کسی کارفرماست. کشورها و سرویس‌هایی هم که امروز از سازمان علیه ملت ایران استفاده می‌کنند به‌خوبی می‌دانند که این گروه قرار نیست در آینده سیاسی ایران نقشی داشته باشد و اساسا به خاطر تنفر مردم این مساله ممکن نیست، اما ۴ دهه سابقه جاسوسی و ترور می‌تواند به کار بیاید. در مورد آلبانی هم باید بگویم که بیشتر افرادی که اکنون آنجا هستند، مترصد فرصتی برای فرار هستند. سازمان این اعضا را اولا به‌زور نگه می‌دارد که آمار خودش را حفظ کند و ثانیا تجربه نشان داده هرکدام از این افراد بعد از خروج از سازمان وقتی به گذشته ازدست‌رفته خود در فضایی آزاد فکر می‌کنند، به فکر مبارزه با سازمان می‌افتند و این مساله تا کنون ضربات زیادی به منافقین زده است.

تلاش‌ها برای جابه‌جایی مفهوم شهید و جلاد در بستر تاریخ انقلاب اسلامی است؛ به چه نحوی باید مانع از تحریف تاریخ شد؟

▲ مساله‌ای که حضرت آقا در ۱۴ خرداد در مرقد مطهر حضرت امام(ره) مطرح کردند، دو دلیل اصلی دارد، اول اینکه گذشت زمان بالاخره غبار فراموشی بر مسائل و اتفاقات دهه ۶۰ می‌اندازد و دوما اینکه در طول این سال‌ها کم‌کاری شده است. هرچند نباید منکر اقدامات ارزشمندی هم که انجام شده، بود؛ اما برخی ابعاد مساله تقریبا دست‌نخورده باقی مانده است. ببینید ما ۱۷ هزار شهید ترور داریم که از این تعداد ۱۲ هزار نفر به دست منافقین ترور شده‌اند. در میان این عدد خیلی دست بالا محاسبه کنیم ۲۰۰ نفر مسئولان نظام و انقلاب و افراد پاسدار و نظامی بوده‌اند. مابقی همین مردم کوچه و بازار بودند که به جرم حمایت در انقلاب هدف قرار گرفتند. حالا ببینید که گروهی که دستش به خود ۱۲ هزار هم‌وطن ما آلوده است، بعد از ۳۰ سال خودش مدعی شده و جمهوری اسلامی را به جنایت متهم می‌کند. اینکه آقا هشدار می‌دهند مراقب باشید جای شهید و جلاد عوض نشود، ناظر به همین مساله است. برای جلوگیری از این تحریف امروز باید مسائل دهه ۶۰ را فراوان بازخوانی کرد و در این راه باید ابزارهای مختلف هنری را به کار گرفت تا قالب‌های شکیل و امروزی ارائه شود. شما ببینید برخی از معدود کارهای اخیر که در قالب فیلم سینمایی ارائه‌شده چه تاثیرات عمیقی در جامعه گذاشته است. بحمدالله امروز هنرمندان توانمندی در کشور فعالیت می‌کنند که باید کار را دست این‌ها داد.

هشدار برای فوتبال

مخالفان هشدار AFC تاکید دارند که کنفدراسیون فوتبال آسیا مدت‌زمان کمی را در نظر گرفته و اعلام کرده که باشگاه‌ها تا ۹ شهریور برای این کار زمان دارند. فدراسیون فوتبال ایران باید با مسئولان AFC مکاتبه و صحبت کند و از آنها زمان بیشتری بخواهد تا تیم‌ها به سمت شفافیت مالی بروند و طوری بودجه خود را تنظیم کنند که هزینه‌ها متناسب با درآمد باشد و دیونی که از قبل دارند را برطرف کنند و به سمت پرداخت بدهی‌ها یا رضایت طلبکاران بروند.

تیتر یک

کیش AFC

بحران بدهی فوتبال ممکن است به حذف ایران از لیگ قهرمانان آسیا بینجامد



۱ کنفدراسیون فوتبال آسیا از تمام تیم‌های صعودکننده به فصل ۲۰۱۸-۲۰۱۷ لیگ قهرمانان خواسته است بدون بدهی مالی در این رقابت‌ها شرکت کنند. این تیم‌ها فقط ۴۰ روز فرصت دارند و اگر قرار باشد AFC در این مورد تدابیر سخت‌گیرانه‌ای اتخاذ کند احتمالا فوتبال ایران برای حضور در رقابت‌های لیگ قهرمانان آسیا با چالشی جدی روبه‌رو می‌شود.

نامه‌ای که کنفدراسیون فوتبال آسیا در اختیار فدراسیون‌های تابعه قرار داده است، تاریخ‌های متفاوتی دارد اما مهلت نهایی برای اثبات عدم بدهکاری نهم شهریور اعلام شده است.

با نامه‌ای که AFC به همه فدراسیون‌های فوتبال سراسر آسیا ارسال کرده، به نظر می‌رسد کار ۴ تیم ایرانی حاضر در رقابت‌های فصل آینده بسیار دشوار باشد. این ۴ تیم (پرسپولیس، استقلال، تراکتورسازی و نفت) مشکلات مالی و بدهی‌های کلان حل نشده‌ای دارند و تازه پای بازیکنان ایرانی هم به پرونده‌های سابق مورد رسیدگی قرار نگرفته باز شده است و آنها می‌توانند از طریق AFC به دادخواهی بپردازند. با این وضعیت تنها یک اقدام گسترده و هماهنگ با حمایت هواداران می‌تواند مانع از لغو امتیاز حضور تیم‌های صعودکننده به لیگ قهرمانان در فصل آینده بشود.

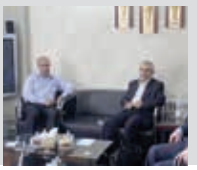
واکنش رئیس فدراسیون فوتبال اما نسبت به گذشته تغییری نکرده است. او تاکید داشت قانون ممنوعیت جذب بازیکنان خارجی از سوی تیم‌های بدهکار لیگ برتر ضمانت اجرایی پیدا کند: «طبق مصوبه هیات‌رئیسه فدراسیون فوتبال باشگاه‌های بدهکار تا زمانی که در فیفا پرونده مالی داشته باشند، نمی‌توانند بازیکنان خارجی جذب کنند. در واقع آنها برای جذب بازیکنان خارجی باید تکلیف پرونده‌های انضباطی خود را مشخص کنند. بدهکاران داخلی برای جذب بازیکن باید بخشی از بدهی خود را پرداخت کنند.» در همین حال اما مهدی تاج می‌گوید: «البته برخی تیم‌ها هم هستند که با وجود بدهکار بودن، در فیفا هیچ پرونده‌ای ندارند. این تیم‌ها برای عقد قرارداد با بازیکنان و مربیان جدید باید بخشی از بدهی خود را به بازیکنان و مربیان داخلی پرداخت کنند. این شرایط باید به گونه‌ای ادامه پیدا کند که بدهی تیم‌های بدهکار به صفر برسد. حدود ۲۵ درصد بدهی تیم‌های بدهکار تسویه شده است. باتوجه به اینکه به جز دوتیم، تمام باشگاه‌های لیگ برتری بدهکار هستند، نمی‌توانیم مانع ورود این تیم‌ها به لیگ برتر شویم بلکه باید با استفاده از شیبی ملایم، روند تسویه‌حساب‌ها انجام شود. به این شکل که هر باشگاهی که قصد جذب بازیکن جدید را دارد باید به ازای مبلغ قرارداد این بازیکن، بخشی از دیون خود را هم پرداخت کند. به طور مثال اگر مجموع قراردادهای یک تیم به ۲۰ میلیارد تومان برسد، آن تیم باید یک سوم از این مبلغ را به‌عنوان بدهی خود پرداخت کند.» اما آیا این راه مناسبی برای برون‌رفت از بحران بدهکاری است؟

این نسخه‌های کوتاه‌مدت در حالی کارگر واقع نشده که طی هفته‌های گذشته خبر حضور ناظران آلمانی کنفدراسیون فوتبال آسیا در ایران توجه‌ها را به خود جلب کرده است. اینکه چرا کنفدراسیون فوتبال آسیا در یک سال گذشته از ناظران اروپایی برای بررسی وضعیت باشگاه‌های آسیایی استفاده می‌کند در نوع خودش جالب به نظر می‌رسد. ظاهرا تخلفات ناظران آسیایی قبلی در مماشات با باشگاه‌های کشورهای مختلف، صحه‌گذاری بر سندسازی‌ها و تایید عجیب و غریب برخی باشگاه‌ها در مسائل مالی و زیرساختی باعث شده تا کنفدراسیون فوتبال آسیا از ناظران اروپایی که معمولا اهل چنین زد و بندهایی نیستند، استفاده کند.

شاید AFC امسال باشگاه‌های بدهکار را از لیگ آسیا حذف نکند
گفت‌وگوی مثلث با دکتر حسن غفاری



بازی وزیر
چرا هیات‌مدیره پرسپولیس معرفی نمی‌شود؟



مهدوی کیا ۴۰ ساله شد
آقا مهدی، کاش قدر شما را بدانیم

در همین باره و پس از حضور ناظران آسیایی در تهران، چندین بحث مورد توجه آنها قرار گرفته است. بحث بدهی مالیاتی و بحث فرار مالیاتی و بحث داشتن طلبکاران بیشمار باعث شده تا آنها در نهایت به حیدر بهاروند، رئیس سازمان لیگ هشدار بدهند که با ادامه روند فعلی جلوی حضور نمایندگان فوتبال ایران در لیگ قهرمانان آسیا را خواهند گرفت.

این ماجرا به صورت رسمی به سازمان لیگ اعلام شد و اگر تا همین هفته گذشته این اتفاق به صورت گمانه‌زنی روی خروجی سایت‌ها و خبرگزاری‌ها می‌رفت، این‌بار پیش از بازی سوپرجام، ناظران کنفدراسیون فوتبال آسیا به صورت رسمی اعلام کردند که تیم‌های استقلال، پرسپولیس، نفت تهران و تراکتورسازی به دلیل داشتن بدهی‌های میلیاردی و برخی تخلفات برای حضور در لیگ قهرمانان آسیا مشکلات جدی دارند و اگر این روند ادامه‌دار باشد، نمایندگان فوتبال ایران نمی‌توانند در لیگ قهرمانان آسیا در فصل آینده شرکت کنند و حتی ممکن است به رقابت‌های AFC کاپ تبعید شوند. AFC کاپ رقابت‌های سطح پایینی است که تیم‌های ضعیفی از کشورهای درجه چندم آسیایی در آن حضور دارند.

آن‌طور که ناظران اعلام کرده‌اند پرسپولیس و استقلال به ترتیب با حدود ۱۰۰ و ۸۰ میلیارد بدهی انباشته و پرونده‌هایی در فیفا و باشگاه تراکتورسازی تبریز با داشتن بدهی و همچنین پرونده‌هایی در فیفا و همچنین تیم نفت تهران هم با داشتن بدهی مالیاتی و طلبکاران بیشمار، شرایط حضور در رقابت‌های لیگ قهرمانان فصل آینده را نخواهند داشت.

ظاهرا تنها راهی که سازمان لیگ به ناظران AFC پیشنهاد کرده قسط‌بندی پرداخت بدهی‌های سنگین باشگاه‌ها بوده است. باید دید کنفدراسیون فوتبال آسیا این پیشنهاد را قبول می‌کند یا اتفاق دیگری می‌افتد. به نظر می‌رسد مساله بدهی‌های سنگین باشگاه‌های ایرانی، بین‌المللی شده و بحران جدیدی پیش روی فوتبال ایران است.

متن نامه‌ای که کنفدراسیون فوتبال آسیا خطاب به باشگاه‌ها منتشر کرده به شرح زیر است:

«موضوع نامه درباره بازیکنانی است که مطالبات‌شان به تعویق افتاده است. به پیوست نامه ارسالی در تاریخ ۲۶ آگوست ۲۰۱۶ و باتوجه به F.۰۳ و F.۰۴ از مقررات صدور مجوز باشگاه‌های AFC، مطابق این بندها به استحضار می‌رساند که متقاضیان مجوز (باشگاه‌ها) باید تا تاریخ ۳۰ ژوئن ۲۰۱۷ هیچ بدهی ملزم به پرداختی بابت ۱. فعالیت در نقل و انتقالات ۲. کارکنان ۳. یا مالیات و هزینه‌های دیگر نداشته باشند.

اگر تا تاریخ ۳۰ ژوئن ۲۰۱۷ بدهی یا معوقه ملزم به پرداختی همچنان باقی بماند متقاضیان مجوز (باشگاه‌ها) تا تاریخ ۳۱ آگوست ۲۰۱۷ (۹ شهریور ۹۵) هزینه مربوطه باید: ۱. به‌طور کامل حل و فصل شده باشد ۲. با توافق طرفین از طرف بدهکار به تعویق افتاده باشد یا ۳. با تائید مراجع ذی‌صلاح محل اختلافات ناعادلانه و فاحش نباشد.

محقق نشدن حتی یکی از معوقات با الزاماتی که ذکر شد باعث لغو درخواست صدور مجوز حضور در رقابت‌های AFC فصل ۲۰۱۸ خواهد شد.

به نظر می‌رسد که کنفدراسیون فوتبال آسیا سیاست خودش را در قبال تیم‌های بدهکار اتخاذ کرده است؛ سیاستی سختگیرانه. کنفدراسیون فوتبال آسیا برای آن دسته از باشگاه‌هایی که در پرداخت حقوق و مطالبات بازیکنان‌شان کوتاهی کنند، مجازات سنگینی در نظر گرفته است که لزوم واکنش مناسب فوتبال ایران را می‌طلبد. این سیاست اما از دل جلساتی بیرون آمد که کنفدراسیون فوتبال آسیا آن را قاطعانه دنبال می‌کرد. بنابراین به‌دنبال مباحثات صورت گرفته در کارگروه لیگ الهام‌بخش AFC در خصوص مدل‌های مالی پایدار در فوتبال باشگاهی، کنفدراسیون فوتبال آسیا با ارسال نامه‌ای برای اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های عضو به آنها در خصوص عواقب هرگونه پرداخت‌های معوقه به اعضای‌شان تا تاریخ ۳۱ آگوست سال ۲۰۱۷ از جمله اخراج‌شدن از لیگ قهرمانان آسیا در سال ۲۰۱۸ هشدار داد.

AFC در این نامه به اتحادیه‌ها و فدراسیون‌ها عضو یادآور شده است که هر باشگاهی که خواهان جواز رقابت در فصل آینده رقابت‌های لیگ قهرمانان آسیاست باید ابتدا وضعیت تمامی بدهی‌ها و پرداخت‌های معوقه‌شان را اعم از بدهی به سایر باشگاه‌ها در حوزه نقل و انتقالات و بدهی به بازیکنان، کارمندان یا مقامات مالیاتی و اجتماعی را مشخص و تسویه کنند.

بر این اساس باشگاه‌ها تا آخرین روز از ماه آگوست (نهم شهریور) فرصت دارند میزان بدهی‌های خود را که به صورت کامل پرداخت شده است، بدهی‌هایی که زمان پرداخت‌شان با توافق دوجانبه با طرف طلبکار به تعویق افتاده و بدهی‌هایی که مورد شکایت‌هایی جدی واقع و به مراجع ذی‌صلاح ارجاع داده شده‌اند را به AFC گزارش کنند. AFC همچنین از اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های عضو خواسته است که به‌طور کامل به این موضوع رسیدگی کرده و تا روز ۱۵ آگوست (۲۴ مرداد) اطلاعاتی به‌روز شده در خصوص بدهی‌های‌شان را در اختیار کنفدراسیون فوتبال آسیا قرار دهند. نهاد حاکم بر فوتبال آسیا همچنین از اعضایش خواسته است که تا همان تاریخ فهرستی جامع از پرداخت‌های معوقه خود را در اختیار این سازمان قرار دهند. این اقدام AFC در جهت ارتقای نظم مالی میان باشگاه‌های فوتبال آسیا صورت گرفته است.

بر اساس این تصمیم AFC تیم‌های ایرانی که بدهی دارند در خطر حذف از لیگ قهرمانان آسیا قرار می‌گیرند.»

اما علت انتشار بیانیه هشدار آمیز AFC برای فوتبال ایران چه بود؟

کنفدراسیون فوتبال آسیا در حالی بیانیه هشدار آمیز خود را منتشر کرده که بعضی از باشگاه‌های ایرانی با این بیانیه در خطر عدم دریافت مجوز حرفه‌ای و حذف از لیگ قهرمانان قرار دارند.

در این بیانیه ضمن هشدار به باشگاه‌ها مبنی بر خودداری از انجام هزینه‌های گزاف تاکید شده بود که باشگاه‌هایی که بدهی‌های خود را پرداخت نکنند و از شفافیت مالی برخوردار نباشند، نه تنها مجوز حرفه‌ای کسب نمی‌کنند بلکه از مسابقات فصل آینده لیگ قهرمانان آسیا هم محروم می‌شوند. این در حالی است که شرایط تعدادی از باشگاه‌های ایرانی به‌خصوص نفت تهران که یکی از نمایندگان ایران در لیگ قهرمانان آسیاست، چندان مطلوب نیست و در صورتی که وضعیت آنها تا شهریور ماه همین طور باقی بماند، احتمال خروج این باشگاه از فصل آینده لیگ قهرمانان آسیا زیاد است.

در همین ارتباط سهیل مهدی، مسئول مجوز حرفه‌ای باشگاه‌های ایران در سازمان لیگ می‌گوید: «انتشار این بیانیه از سوی AFC چیز جدیدی نیست.»

مسئول مجوز حرفه‌ای باشگاه‌های ایران در پاسخ به این سوال که چرا AFC برخلاف سال‌های گذشته به صورت علنی هشدار خود را رسانه‌ای کرده است، به خبرگزاری مهر می‌گوید: «این موضوع طبق روال کاری آنها انجام شده است. سال‌های اول حرفه‌ای‌سازی لیگ قهرمانان آسیا روی توسعه و آموزش به باشگاه‌ها گذشته است تا این باشگاه‌ها بتوانند توان استاندارد سازی را پیاده‌سازی کنند.»

وی ادامه می‌دهد: «نماینده AFC در سال‌های اول تاکید زیادی روی ممیزی کلی و مشاهده داشتند ولی حالا با گذشت چند سال شواهد و عملکرد باشگاه‌ها رو می‌شود و به استناد اینها تذکراتی داده می‌شود.»

مسئول مجوز حرفه‌ای سازی سازمان لیگ در ادامه خاطرنشان می‌کند: «هر چه بیشتر می‌گذرد، استانداردسازی باشگاه از سوی کنفدراسیون فوتبال آسیا عمق بیشتری پیدا می‌کند. در همین ارتباط ممکن است سال‌های آینده روی آکادمی باشگاه‌ها، متمرکز شوند یا تاکید روی سودده بودن باشگاه‌ها باشد. به هر حال استانداردها، هر سال ارزیابی می‌شود که این چیز بدی نیست. به نظرم این اتفاق خوبی است و به پیشرفت فوتبال کمک می‌کند.»

با این حال عده‌ای معتقدند تصمیم جدید AFC باعث می‌شود هزینه‌ها و درآمدهای باشگاه‌ها از شفافیت بیشتری برخوردار شود و هر سال تیم‌ها با بدهی به بازیکنان، مربیان و سایر اعضای‌شان وارد فصل بعد نشوند. بسیاری از باشگاه‌ها به دلیل عدم شفافیت مالی همیشه با زیان از سالی به سال دیگر می‌رفتند.

اگر این اتفاق رخ دهد شفافیت صورت می‌گیرد و دیگر شاهد اعداد غیرمنطقی و نامعقول نخواهیم بود و باشگاه‌ها به سمت درآمدزایی خواهند رفت. موافقان هشدار کنفدراسیون فوتبال آسیا می‌گویند این کار باید زودتر از این انجام می‌شد تا هزینه‌ها و درآمدها از تراز خوبی برخوردار باشند و مربیان، بازیکنان، مدیران و اعضای هیات‌مدیره با فراغ بال بیشتری به فعالیت خود بپردازند.

با این حال مخالفان هشدار AFC نیز تاکید دارند که کنفدراسیون فوتبال آسیا مدت‌زمان کمی را در نظر گرفته و اعلام کرده که باشگاه‌ها تا ۹ شهریور برای این کار زمان دارند. فدراسیون فوتبال ایران باید با مسئولان AFC مکاتبه و صحبت کند و از آنها زمان بیشتری بخواهد تا تیم‌ها به سمت شفافیت مالی بروند و طوری بودجه خود را تنظیم کنند که هزینه‌ها متناسب با درآمد باشد و دیونی که از قبل دارند را برطرف کنند و به سمت پرداخت بدهی‌ها یا رضایت طلبکاران بروند. طبیعتا در فرصت باقیمانده تا ۹ شهریور این کارها دشوار است و اگر فدراسیون بتواند مدت زمان بیشتری را برای تیم‌های ایرانی بگیرد به سود آنها خواهد بود. باید دید فوتبال ایران که در تمام این سال‌ها هشدارها و حساسیت‌های کنفدراسیون فوتبال آسیا در رابطه با استانداردسازی باشگاه‌هایش را جدی نگرفته است، می‌تواند از بحران بدهکاری عبور کند یا اینکه نهم شهریورماه با اعمال محرومیت‌های سنگین از سوی AFC علیه فوتبال ایران به تاریخی کابوس‌وار تبدیل خواهد شد؟



شاید AFC امسال باشگاه‌های بدهکار را از لیگ آسیا حذف نکند

گفت‌وگوی مثلث با دکتر حسن غفاری

آقای دکتر غفاری! در حالی که کنفدراسیون فوتبال آسیا هشدار داده باشگاه‌های بدهکار فوتبال ایران تا ۹ شهریور فرصت دارند بدهی‌های خودشان را تسویه کنند، برخی مقامات مسئول در فدراسیون فوتبال تاکید می‌کنند که این هشدار را نباید جدی گرفت. نظر شما در این باره چیست؟

نمی‌دانم چرا وقتی نسبت به قضیه‌ای آگاهی لازم و کافی را نداریم خیلی راحت درباره‌اش اظهارنظر می‌کنیم. چرا برخی آقایان که اتفاقا مسئول هم هستند هشدار AFC را صرفا یک هشدار تشریفاتی می‌بینند؟ این طور نیست. دفعه اولی است که AFC تا این حد نسبت به مساله بدهی باشگاه‌های فوتبال ایران حساس شده و در این باره بیانیه صادر کرده یا به قول معروف هشداری را مخابره کرده است. این موضوع نشان می‌دهد که اتفاقا آنها خیلی جدی هستند. دوستانی که می‌گویند این هشدارها معمولی است و هر ساله AFC آن را مطرح می‌کند لطفا یک نمونه از این هشدار را درباره بدهی باشگاه‌های فوتبال ایران بیاورند. یک نمونه بیاورند که‌ای اف سی در سال‌های قبل در این خصوص حساس شده باشد. این طور نیست. نمونه‌ای ندارند و صرفا بدون آگاهی اظهارنظر می‌کنند. بیشتر توضیح می‌دهید؟

▲ تا همین هفته پیش ابدا AFC به این موضوع ورود نکرده بود. این پرونده‌ها معمولا برای فیفا ارسال می‌شود و فیفا در این باره واکنش نشان می‌دهد. معمولا فیفا در مورد این پرونده‌ها داوری می‌کند و باشگاه‌های بدهکار را با جریمه یا محرومیت‌هایی مواجه می‌کند. اما اینکه در AFC هم بدهکاری باشگاه‌های فوتبال ایران به یک مساله

۳ دکتر حسن غفاری یکی از افراد آگاهی است که سال‌ها با کنفدراسیون فوتبال آسیا و فیفا همکاری داشته است. برای روشن‌شدن مساله بدهکاری باشگاه‌های فوتبال و همچنین ابعاد هشدار AFC به سراغ وی رفتیم. متن گفت‌وگوی هفته‌نامه مثلث با دکتر حسن غفاری را بخوانید.

اساسی تبدیل شده و کنفدراسیون فوتبال آسیا در این باره هشداری مخابره کرده موضوعی است که باید در موردش خوب فکر کنیم.

آیا کنفدراسیون فوتبال آسیا رای خود را عملی خواهد کرد؟

▲ در آئین‌نامه لیگ قهرمانان آسیا آیا چنین موردی مطرح شده است؟ من نمی‌دانم. اگر محرومیت باشگاه‌های بدهکار در آئیین‌نامه مسابقات لیگ قهرمانان آسیا آمده باشد که AFC خیلی راحت می‌تواند آن را اجرایی کند اما اگر چنین نباشد و این جریمه در آیین نامه قید نشده باشد احتمالا کار AFC برای اعمال قدرت کمی مشکل خواهد بود.

به نظر می‌رسد که طبق آمار منتشر شده ۲۳ باشگاه ما بدهکار هستند.

من شک ندارم که تعداد باشگاه‌های بدهکار ما بیش از ۲۳ مورد است. همه باشگاه‌های فوتبال ایران بدهکار هستند. کار فوتبال ما از ریشه خراب است. باشگاه‌ها برای ادامه فعالیت خودشان پروانه حرفه‌ای می‌گیرند اما این پروانه در شرایطی صادر می‌شود که اساسا باشگاه‌های ما از کمترین استاندارد ممکن برای گرفتن این اوراق مهم برخوردار نیستند. البته تا همین سال گذشته باشگاه‌های ما با همین اوراق می‌توانستند بحران بدهکاری‌شان و کنترل AFC را به نحوی از سر بگذرانند اما بعید است که بتوانند با این روش به فعالیت‌شان ادامه دهند. یعنی از طرفی هم بدهکار باشند و هم عنوان حرفه‌ای را یدک بکشند و از سویی در لیگ قهرمانان آسیا هم شرکت کنند.

در کشورهای دیگر با این موضوع چگونه برخورد می‌شود؟

▲ در همه جای دنیا با باشگاه‌های بدهکار برخوردهای مناسبی صورت می‌گیرد. این باشگاه‌ها را برای رسیدن به استانداردهای لازم به لیگ‌های پایین‌تر می‌فرستند. در نهایت مدارک این باشگاه‌ها را باز هم مرور و بررسی می‌کنند و اگر ببینند تغییری در سیستم مالی و امکانات این باشگاه‌ها ایجاد شده است راه، را برای تجدیدنظر باز می‌کنند. در واقع حساب و کتاب ویژه‌ای در این مورد دارند.

آقای دکتر غفاری! اساسا چرا باشگاه‌های ما بدهکار هستند؟

▲ دلیل اصلی‌اش را می‌خواهید بدانید؟ چون فوتبال ما پولش را نمی‌گیرد. زورش نمی‌رسد که پولش را بگیرد. اگر بتواند پولش را از منابعی که باید حق فوتبال را بدهند بگیرد اوضاع خیلی فرق می‌کند. فراموش نکنید که ۶۰ درصد درآمد باشگاه‌ها از تلویزیون است. خیلی راحت باید این ۶۰ درصد را فراموش کنیم. چون اساسا این حق به فوتبال ایران داده نمی‌شود. از این گذشته ۱۰ تا ۱۲ درصد هم بابت قانون کپی‌رایت باید به باشگاه‌ها برسد که اساسا این قانون هم برای باشگاه‌ها محفوظ نیست. یعنی باشگاه‌ها باید قانون کپی کردن پیراهن یا لوازم ورزشی یا هر محصولی که برند آن باشگاه را با خود دارند را در انحصار خود داشته باشند اما می‌بینیم که خیلی راحت این قانون نادیده گرفته می‌شود و لباس باشگاه‌های ما در منیریه با قیمت‌هایی به مراتب پایین‌تر به فروش می‌رسد. در این صورت کدام پول و کدام حق برای باشگاه‌ها باقی می‌ماند؟ چطور در چنین شرایطی باید توقع داشته باشیم که باشگاه‌ها بدهی نداشته باشند؟ چطور باید توقع داشته باشیم که باشگاه‌های ما از عهده هزینه‌های میلیاردی خود برآیند؟ نمی‌تواند.

آقای تاج گفته‌اند اگر اجازه ندهیم باشگاه‌های بدهکار وارد لیگ شوند باید لیگ فوتبال را با دو تیم برگزار کنیم. نظر شما چیست؟

▲ چه کسی یا چه مقام مسئولی این شرایط را به وجود آورده است؟ به نظرم باید یک روزی این جریان بدهکاری باشگاه‌ها را متوقف کنیم. یک سری شرط‌هایی بگذاریم. تبصره‌هایی داشته باشیم. اشکالی ندارد. شاید آن دو تیم بشود ۱۲ تیم. اما در عوض تکلیف فوتبال ما با باشگاه‌های بدهکار یک بار برای همیشه روشن شده است. لیگ را با ۱۲ تیم برگزار کنند. چه اتفاقی می‌افتد؟ سال بعد همه می‌روند و بدهی‌شان را تسویه می‌کنند یا لااقل به سمت تسویه کردن بدهی‌های‌شان می‌روند.

آیا از این بابت اطمینان دارید؟

▲ شک نکنید این اتفاق می‌افتد. کسی که برگزار کننده مسابقات فوتبال ایران است یک روزی باید تصمیم بگیرد که مقابل باشگاه‌های بدهکار بایستد. آبروی فوتبال ایران با این بدهکاری‌ها رفته است. بالاتر از سیاهی رنگی نیست. یادمان نرود که بیشترین پرونده انضباطی و حقوقی را فوتبال ما در فیفا دارد. در همه پرونده‌ها هم بازنده بوده‌ایم. فقط یک پرونده را بردیم. بقیه را باخته‌ایم. بروید بررسی کنید ببینید چه قیامتی به پا کرده‌ایم. پرونده‌های‌مان همین طور روی هم جمع می‌شود و نمی‌دانم با این حجم از بدهی و بدقولی فوتبال ما می‌خواهد به کجا برود. چون از لحاظ حقوقی خیلی ضعف داریم. اساسا نمی‌توانیم قرارداد حرفه‌ای ببندیم.

باشگاه‌های ما در سال‌های گذشته سندسازی

می‌کردند و به نوعی این بحران را کنار می‌زدند. اما از قرار معلوم امسال AFC در این مورد حساسیت بیشتری دارد.

▲ در سال‌های قبل این کار انجام می‌شد. فدراسیون و سازمان لیگ هم در جریان بود. اما امسال فرق می‌کند. AFC دو متخصص را برای رسیدگی به این موضوع مامور کرده که هر دو از اروپا آمده‌اند. یک بار آقای صفایی فراهانی حرف جالبی زد. سال اولی که این کاغذبازی‌ها بین باشگاه‌های ما باب شد و برخی باشگاه‌ها سندسازی کردند تا بگویند حرفه‌ای هستند، آقای صفایی فراهانی هشدار داد که این مسیر فوتبال ایران را به بن‌بست می‌رساند. بعد هم یک مثال زد و گفت سندسازی برخی باشگاه‌ها برای گرفتن عنوان حرفه‌ای مثل این است که در کنکور دانشگاه مردود شده‌اند اما از دیوار دانشگاه بالا می‌روند تا خودشان را درون دانشگاه بیندازند. حالا من باید عرض کنم که یک بار پریدیم و کسی ما را ندید. شاید چند بار هم این کار را کردیم و کسی متوجه این تخلف ما نشد اما بالاخره ماجرا آشکار می‌شود. بدهی‌ها رو می‌شود.

چرا AFC تشخیص داده که از اروپا برای رسیدگی به این موضوع کارشناس استخدام کند؟

▲ هیچ ایرادی ندارد که از اروپا کارشناس آورده‌اند و حتما AFC مجاب نشده که در این مورد به کارشناسان آسیایی خود اعتماد کند. مگر ما مربی از اروپا نمی‌آوریم؟ بدنساز یا بازیکن هم می‌آوریم. AFC هم از متخصصان اروپایی در این مورد کمک گرفته است. این اتفاق خوبی است.

آیا کنفدراسیون فوتبال آسیا همین امسال باشگاه‌های بدهکار ما را از لیگ قهرمانان آسیا حذف می‌کند؟

▲ من بعید می‌دانم که کنفدراسیون آسیا این بار تهدیدش را عملی کند. البته باید تاکید کنم که این نظر شخصی من است. شاید AFC تهدیدش را عملی کرد. اما من بعید می‌دانم که چنین اتفاقی رخ دهد. لا اقل در مورد امسال فکر می‌کنم که کنفدراسیون فوتبال آسیا به‌رغم سختگیری که اعمال خواهد کرد در نهایت به‌دنبال راهی می‌گردد که موضوع را کدخدامنشانه حل کند و از سال آینده این موضوع را جدی‌تر پیگیری کند.

چرا؟

▲ چون اولین سالی است که در مورد بدهی باشگاه‌ها چنین حساسیتی از خود نشان داده است. فیفا هم گاهی دست به آزمون و خطاهایی می‌زند. به‌عنوان مثال این موضوع مطرح شد که چون این ورزش نامش فوتبال است نباید اوت دستی داشته باشیم. فیفا این کار را در مسابقات نوجوانان پیاده کرد اما در نهایت آن را نپذیرفت و اوت دستی را از فوتبال حذف نکرد. در مورد AFC نیز من فکر می‌کنم که از سال آینده موضوع را جدی‌تر بگیرند. باز هم می‌گویم که این نظر شخصی من است و شاید اشتباه باشد.

نکته خاصی اگر باقی مانده است بفرمایید.

▲ امیدوارم یک روزی پول فوتبال به فوتبال داده شود که باشگاه‌ها و فدراسیون ما به این روز نیفتند. تلویزیون برای برنامه‌هایی که واقعا نمی‌دانم چه ارزشی می‌تواند برای جامعه داشته باشد پول‌های گزافی پرداخت می‌کند اما همیشه وقتی پای سهم فوتبال به میان می‌آید تلویزیون موضع دفاعی می‌گیرد و نمی‌خواهد حق واقعی فوتبال را بدهد.

آن هم فوتبالی که همه می‌دانیم با چه اقبالی از سوی جامعه ما روبه‌رو است. اگر فوتبال حق خودش را بگیرد شک نکنید که فوتبال ما ظرف چند سال به فوتبال ترکیه خواهد رسید. نمی‌گویم به سطح کشورهای درجه یک اروپایی می‌رسیم چون این اظهارنظر بلندپروازانه است اما شک ندارم که به فوتبال ترکیه خواهیم رسید. ▶

تلویزیون حق فوتبال را بدهد خیلی چیزها حل می‌شود

نسخه‌های قهری در مورد باشگاه‌های بدهکار جواب نمی‌دهد



محسن طاهری
مدیرعامل باشگاه سپاهان

۴ کنفدراسیون فوتبال آسیا اعلام کرده که باشگاه‌های بدهکار تا نهم شهریور ماه فرصت دارند بدهی‌شان را تسویه کنند و بحران مالی‌شان را پشت سر بگذارند. بعد هم تهدید کرده که باشگاه‌های بدهکار را به لیگ قهرمانان آسیا راه نمی‌دهد. فوتبال ما با مساله بسیار مهمی روبه‌رو شده است. خیلی‌ها به این ماجرا ساده نگاه می‌کنند و می‌گویند باشگاه‌ها نباید بدهکار باشند. اما مساله به این سادگی‌ها هم نیست. باشگاه‌ها مجبورند هزینه کنند. مجبورند به خاطر هواداران‌شان بازیکنان گران‌قیمت و مربیان گران‌تر جذب کنند تا نتیجه بگیرند. این مسیری است که فوتبال ما درست یا غلط در آن قرار دارد و تغییر این مسیر الزامات خاص خودش را می‌طلبد. اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که آقایان حق فوتبال را نادیده می‌گیرند.

مگر تلویزیون ما حق فوتبال را به‌طور تمام و کمال پرداخت می‌کند؟ مگر قانون حق کپی رایت در ایران رعایت می‌شود؟ پاسخ روشن است. چگونه است که تا یک موضوعی مثل هشدار AFC پیش می‌آید خیلی‌ها نسخه‌های قهری می‌پیچند و می‌گویند باشگاه‌ها را باید محروم کرد. دوستان به جای این حرف‌ها باید راهکارهای اساسی پیدا کنند. باید ریشه‌ای به این ماجرا بپردازیم. من مدیرعامل باشگاه سپاهان هستم. اتفاقا باشگاه سپاهان بدهکاری چندانی ندارد. یکی دو مورد اختلاف با بازیکنان داخلی داریم که آنها نیز به زودی حل می‌شود اما بحث پیش آمده یک بحث ملی است. فوتبال ملی ما در صورت محرومیت‌هایی که کنفدراسیون فوتبال آسیا هشدارش را مخابره کرده، در خطر است. آبروی فوتبال ایران را باید حفظ کنیم. چگونه؟ به نظرم باید اقتصاددان‌ها را به کار بگیریم. چرا از متخصصان استفاده نمی‌کنیم؟ مشکلات ملی یا بحران بدهکاری در باشگاه‌های ما حل شدنی است، به شرط اینکه بتوانیم اولا از وجود متخصصان استفاده کنیم و راهکارهای‌شان را عملی کنیم و در ثانی شرایطی ایجاد شود که فوتبال ما بتواند حق واقعی خودش را از تلویزیون دریافت کند. در این صورت خواهید دید که درآمدزایی باشگاه‌ها با چه سرعتی اتفاق می‌افتد. از این گذشته باید بگویم که متاسفانه خیلی‌ها از بدهی‌های مالیاتی داخلی بی‌خبر هستند.

ما بیش از آنکه بدهی‌های خارجی داشته باشیم درگیر بدهی‌های سنگین مالیاتی در داخل هستیم که می‌تواند به زودی به یک بحران بزرگ تبدیل شود. باید فکری کرد. معتقدم باید به فوتبال اهمیت بیشتری داده شود. مگر نه اینکه فوتبال باعث سرگرمی و نشاط جامعه است و قشر جوان را به سوی خود جلب می‌کند؟ وقتی فوتبال این همه اهمیت دارد بدیهی است که حق و حقوقی را هم طلب کنیم. بنابراین تا جایی که امکان دارد باید از برخورد قهری پرهیز کنیم.

محرومیت باشگاه‌ها راه چاره نیست. تصور کنید باشگاه‌های بدهکار را با محرومیت مواجه کردیم. در حال حاضر پرسپولیس و استقلال از جمله باشگاه‌هایی هستند که بدهی سنگینی دارند. اگر اینها را محروم کنیم چه پاسخی برای هواداران‌شان خواهیم داشت؟ نمی‌توانیم پاسخ‌شان را بدهیم. بنابراین نه محرومیت و نه فرار از مساله راه اصلی حل این بحران نیست. بحران بدهکاری باید با کمک برخی نهادها در داخل و برنامه‌ریزی اصولی و اساسی کارشناسان اقتصادی برای فوتبال ایران حل شود، در غیر این صورت حتی اگر AFC امسال کاری با بدهی فوتبال ما نداشته باشد در سال آینده شاهد محرومیت‌هایی خواهیم بود که بیشتر ما را تکان خواهد داد. ▶



گزارش ویژه



بازی وزیر

چرا هیات مدیره پرسپولیس معرفی نمی‌شود؟

با وجود اینکه چند هفته از انتخاب اعضای هیات‌مدیره جدید باشگاه استقلال توسط وزارت ورزش می‌گذرد اما هنوز خبری از معرفی اعضای جدید هیات‌مدیره پرسپولیس نیست. طی این مدت وزارت ورزش هر بار وعده‌هایی پیرامون این موضوع اعلام کرده اما هنوز اتفاقی رخ نداده است. محمدرضا داورزنی، معاون قهرمانی وزارت ورزش در این باره گفته بود: «وزیر ورزش به‌عنوان رئیس دو باشگاه وظیفه تصمیم گیری در این زمینه را برعهده دارد، اما در کل اقدامات و بررسی‌ها باید در این زمینه با حوصله و درایت انجام شود تا بهترین تصمیم گرفته شود. هیات‌مدیره استقلال در میان‌فصل قبل و شروع فصل جدید معرفی شد، هیات‌مدیره پرسپولیس هم به همین زودی‌ها با مسئولیت خود آقای سلطانی‌فر معرفی می‌شود. وی در حال بررسی گزینه‌ها برای ترمیم هیات‌مدیره پرسپولیس است.» اما بخش مهم حرف‌های داورزنی آنجایی بود که او از ضرورت اضافه شدن اعضای اقتصادی نیز پرده برداشت: «در نظر داشته باشید گزینه‌های هیات‌مدیره باید ترکیبی از عوامل مدیریتی، فوتبالی و اقتصادی باشند. طبیعی است جور کردن این افراد و هماهنگ کردن آنها کار سختی است، اما نه اینکه غیرممکن باشد، فقط اینکه زمان می‌برد.»

با این حال از وعده داورزنی و مسعود سلطانی‌فر مبنی بر معرفی اعضای جدید هیات‌مدیره پرسپولیس هفته‌ها می‌گذرد و خبر تازه‌ای هم منتشر نمی‌شود.

زمزمه تغییرات

با نزدیک شدن به فصل هفدهم لیگ برتر فوتبال ایران زمزمه‌هایی به گوش رسید مبنی بر اینکه وزارت ورزش و جوانان قصد تغییر در هیات‌مدیره باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس را دارد. در همان مقاطع صحبت از این شد که با پایان فصل شانزدهم، هیات‌مدیره جدید سرخابی‌های تهرانی معرفی می‌شوند تا این دو باشگاه با مدیریت جدید، فصل هفدهم را آغاز کنند.

از همان ابتدا وعده‌های وزارت ورزش و جوانان به آخر خرداد ماه رسید و عنوان شد نهایتا تا پایان بهار هیات‌مدیره جدید دو باشگاه پرطرفدار تهرانی معرفی می‌شود اما باز هم این وزارتخانه به وعده خود عمل نکرد و اعضای هیات‌مدیره دو باشگاه معرفی نشد.

البته با گذشت زمان در نهایت از سوی وزارت ورزش و جوانان، هیات‌مدیره آبی‌های تهرانی معرفی شدند اما باز هم قهرمان لیگ شانزدهم با اعضای نصفه و نیمه هیات‌مدیره سابق به کارش ادامه داد. پس از معرفی هیات‌مدیره باشگاه استقلال عنوان شد که «به‌زودی» هیات‌مدیره پرسپولیس هم معرفی می‌شود اما همچنان این وعده به زودی محقق نشده است و کماکان باز هم وزارت ورزش و جوانان صحبت از این هفته و هفته آینده می‌کند.

در این بین بارها و بارها محمدرضا داورزنی در مصاحبه‌های مختلف وعده چند روز بعد را برای معرفی اعضای هیات‌مدیره پرسپولیس داد اما باز هم هیچ نامی از سوی وزارت ورزش و جوانان معرفی نشد تا باشگاه پرطرفدار تهرانی با مدیریت قبلی، فصل را آغاز کند.

حالا که لیگ برتر فوتبال کشورمان هفته نخست خود را نیز پشت سر گذاشته است، انتظار می‌رود که وزارت ورزش و جوانان در اقدامی فوری هیات‌مدیره جدید پرسپولیس را معرفی کند تا این باشگاه با مدیریت جدید فصل را ادامه دهد چراکه اگر وزارت ورزش در میانه‌های فصل دست به تغییرات مدیریتی در این باشگاه بزند، شاهد تلاطم‌های مدیریتی در بحبوحه لیگ در باشگاه پرسپولیس خواهیم بود و این موضوع آسیب جدی به این باشگاه وارد می‌کند.

واکنش عجیب وزیر

واکنش مسعود سلطانی‌فر نسبت به تاخیر در اعلام اسامی هیات‌مدیره جدید پرسپولیس در نوع خود جالب توجه است. وزیر ورزش که این روزها به خاطر این تاخیر از سوی رسانه‌ها با سوالات متعددی روبه‌رو شده است و گاها در این خصوص مورد انتقاد نیز قرار گرفته واکنش عجیبی از خود نشان داده است. او در واکنش به این سوال که چرا وزارت ورزش به‌طور مرتب شنبه و دوشنبه‌های هر هفته را برای اعضای جدید اعلام می‌کند اما خبر تازه‌ای نیست اینگونه پاسخ داده است: «شنبه، یکشنبه نکنید. به زودی هیات‌مدیره پرسپولیس مشخص می‌شود.»

به نظر می‌رسد در پشت پرده موضوع اصلی زورآزمایی میان طاهری و سلطانی‌فر است؛ آنجا که سلطانی‌فر قصد دارد اعضایی را به باشگاه پرسپولیس بفرستد که بیشتر با او همسو هستند و البته طاهری نیز سعی دارد در این انتخاب سهم ویژه‌ای داشته باشد. خبرگزاری‌ها هفته گذشته از تشکیل جلسه طاهری و سلطانی‌فر خبر دادند و نوشتند: «وزیر ورزش و جوانان قصد دارد جلسه‌ای را با علی‌اکبر طاهری برگزار کند؛ نشستی که طاهری نیز به آن اصرار دارد تا وزیر را در جریان مشکلات مالی باشگاه پرسپولیس قرار دهد.» خبرگزاری مهر در این خصوص نوشت: «وزیر ورزش و جوانان اصرار به ماندن طاهری در باشگاه دارد و به همین خاطر می‌خواهد اعضای جدید را با نظر وی انتخاب کند. با این حال چه کسی است که نداند وزیر ورزش افراد همسو با خود را در هیات‌مدیره سرخابی‌ها قرار خواهد داد. این اتفاق در استقلال رخ داده و حالا نوبت به پرسپولیس رسیده است. به هیات‌مدیره استقلال نگاه کنید؛ قریب در گذشته مدیرعامل استقلال بوده، جواد قراب از پیشکسوتان باشگاه استقلال است و اکبر عباسی ملکی هم از جمله افرادی است که سوابق مالی و بانکی زیادی داشته است و علاوه بر عضویت در هیات‌رئیسه فدراسیون کشتی، مشاور فدراسیون دوومیدانی بوده و با سابقه مدیریت در بانک‌های مختلف عضو اقتصادی هیات‌مدیره استقلال است.

پندار توفیقی، مدیر منصوبی که نسبت فامیلی با خادم معاون وزارت ورزش داشت و طی دو فصل اخیر مسئول نقل و انتقالات استقلال هم بود از ترکیب جدید هیات‌مدیره حذف شده اما حسن زمانی که منتقد جدی علیرضا منصوریان است به قوت در جای خود باقی است. عضو پیشکسوت در هیات‌مدیره‌های دو باشگاه استقلال و پرسپولیس در ترکیب جدید اعضا تغییر می‌کند و با کنار رفتن معینی در استقلال و جانشینی او با قراب، این اتفاق در پرسپولیس هم خواهد افتاد.

این در حالی است که در جبهه رقیب محمدرضا زادمهر در پی اختلاف با علی‌اکبر طاهری از یک سو و همچنین به خاطر مطالبه مالیات از او در حالی که حقوقی دریافت نمی‌کرد استعفا داد و وزارت ورزش هم با این استعفا موافقت خواهد کرد. جانشین زادمهر در هیات‌مدیره پرسپولیس بیژن ذوالفقارنسب خواهد بود با این تفاوت که در هیات‌مدیره پرسپولیس دو عضو پیشکسوت حضور خواهند داشت و جعفر کاشانی و ذوالفقارنسب این زوج را تشکیل می‌دهند. صحبت‌هایی مبنی بر حضور علی پروین هم مطرح شده بود که خود این پیشکسوت فوتبال در پاسخ به این دعوت اظهار تمایل نکرد. از هیات‌مدیره پرسپولیس به احتمال زیاد زادمهر و گرشاسبی کنار می‌روند و طاهری، کاشانی و ذوالفقارنسب سه نفر از اعضای آن خواهند بود. دلیل عدم‌معرفی هیات‌مدیره این است که هنوز دو عضو دیگر مشخص نشده‌اند و یکی از این دو نفر باید عضو اقتصادی باشد. با معرفی اعضای جدید هیات‌مدیره سرخابی‌ها احتمال انتخاب قریب به جای افتخاری به مدیرعاملی استقلال کم نیست اما تغییر در مدیریت باشگاه پرسپولیس و طاهری بعید به نظر می‌رسد.

با اینکه شنیده می‌شود، علی‌اکبر طاهری، بیژن ذوالفقارنسب و جعفر کاشانی در هیات‌مدیره جدید این باشگاه حضور خواهند داشت، اما وزارت ورزش تاکنون در این باره سکوت کرده و مشخص نیست چرا هیات‌مدیره استقلال را معرفی کرده اما خبری از هیات‌مدیره سرخپوشان نیست. البته در عین حال نباید انتخابات بهروز منتقمی را هم برای پرسپولیس دور از ذهن دانست.

لیگ برتر هفته نخست خود را نیز پشت سر گذاشته است و یک تیم وزارت ورزش هیات‌مدیره دارد و تیم دیگر با هیات‌مدیره قبلی به کارش ادامه می‌دهد آن هم در حالی که به گفته مسئولان وزارت ورزش قرار بوده هیات‌مدیره هر دو باشگاه ترمیم شوند. بلاتکلیفی در باشگاه پرسپولیس باعث شده تا شایعاتی پیرامون ترکیب جدید این اعضا به گوش برسد. شایعاتی که بی‌تردید نه به نفع وزارت ورزش خواهد بود و نه به نفع تیمی که حالا خیلی‌ها او را یکی از شانس‌های اصلی کسب عنوان قهرمانی می‌دانند.

عکس هفته



شهرام دبیری، رئیس کنونی شورای شهر تبریز و عضوسابق هیات‌رئیسه فدراسیون فوتبال به تمرین تراکتورسازی رفت و با اعضای این تیم دیدار و گفت‌وگو کرد.

دبیری بعد از دیدار با یحیی گل‌محمدی از او به‌عنوان سرمربی حمایت کرد و گفت: «تراکتورسازی مردمی‌ترین تیم ایران است و ما هم به این تیم علاقه داشته و دوست داریم نتیجه بگیرد. حمایت از تراکتورسازی را وظیفه خودمان می‌دانیم و در جهت افزایش انگیزه بازیکنان در تمرین این تیم حاضر شدیم. به بازیکنان قول دادیم که در صورت کسب پیروزی در دیدار هفته نخست، پاداشی را برای آنها در نظر گرفته و در اولین تمرین پس از دیدار با استقلال خوزستان، اهدا خواهیم کرد.» عضو هیات‌امنای کانون هواداران تیم تراکتورسازی افزود: «تراکتورسازی تیمی یکدست و جوان شده است که از حضور بازیکنان باتجربه نیز بهره می‌برد. امیدوارم این تیم نتایج خوبی بگیرد و بازیکنان نیز بدانند که مسئولان به‌صورت جدی از آنها حمایت می‌کنند. ما تا آخر در کنار این تیم حضور داریم و حداکثر حمایت خود را از نظر شخصی و در قبال مسئولیتی که داریم انجام خواهیم داد.»



حمایت رئیس شورای شهر تبریز از گل‌محمدی

مهدوی کیا ۴۰ ساله شد

آقا مهدی، کاش قدر شما را بدانیم



مهدی ربوشه
دبیر گروه ورزش

مهدی مهدوی کیا ۴۰ ساله شد. میان همه خبرهایی که هفته گذشته به تیتر یک رسانه‌های ورزشی تبدیل شد، ۴۰ ساله شدن مهدوی کیا همان نشانه‌ای بود که بیشتر باید نگران‌مان کند. اینکه سرمایه‌های اصلی فوتبال ما یا اساسا کشف نمی‌شوند یا اگر یک مربی دست آنها را می‌گیرد و به چرخه حرفه‌ای فوتبال اضافه‌شان می‌کند، دست آخر با چشمانی اشکبار از فوتبال ما خداحافظی می‌کنند و مهدوی کیا چنین بازیکنی بود. سال‌ها در فوتبال باشگاهی ایران با پیراهن پرسپولیس درخشید و بعد وقتی به فوتبال آلمان رفت، به یکی از محبوب‌ترین بازیکنان تاریخ باشگاه هامبورگ تبدیل شد، هواداران آلمانی به او لقب موشک ایرانی دادند. او در تیم ملی بارها برای‌مان گل زد، آن هم در پست یک هافبک. او بزرگ بود و بزرگی‌اش را حفظ کرد. همیشه. مهدوی کیا برای همه ما قابل احترام است. مردی بزرگ که بزرگواری‌اش را نه‌تنها پرسپولیسی‌ها که هواداران جدی‌ترین رقیب پرسپولیس نیز قبول دارند. وقتی به تاریخ فوتبال ایران نگاه می‌کنیم شاید بازیکنانی که فراتر از پرسپولیسی بودن یا استقلالی بودن محبوب قلب میلیون‌ها هوادار فوتبال ایران باشند را به سختی پیدا می‌کنیم. شاید تعدادشان به اندازه انگشتان یک دست هم نرسد اما بی‌تردید مهدوی کیا یکی از همین بازیکنان بوده و هست. بازیکنی که در دوران بازیگری‌اش نمونه کاملی از یک بازیکن حرفه‌ای و با اخلاق بود. هرگز با مربیانش وارد دعوا یا چالش نشد. با همه بزرگی‌اش وسوسه نشد در هیچ کدام از تیم‌هایی که حضور داشت گروهی را با خودش همراه کند تا قدرت مربی یا باشگاه را زیر سوال ببرد.

پسرک سر به زیر و با وقار فوتبال ایران فقط تلاش کرد. دوید. آن قدر دوید که پاهایش آرزوهایش را در دستش گذاشت؛ احترام و بزرگی. جز این سعادتمندی اما آقامهدی دوست‌داشتنی فوتبال ما به کجا می‌خواست برسد؟ وقتی هفته گذشته خبر ۴۰ سالگی مهدوی کیا منتشر شد دل خیلی‌ها سوخت. اینها؛ این بازیکنانی که استارت می‌زدند و قلب‌مان را از یک طرف زمین به طرف دیگر زمین می‌بردند حالا دیگر بازیکن نیستند. مربی‌اند. خود آقامهدی در مصاحبه‌اش به مناسبت ۴۰ سالگی گفته است: «شاید همه فکر می‌کنند سن و سال عجیبی است ولی فرقی ندارد و این سن شاید به خاطر رُند بودن در اذهان می‌ماند؛ اما وقتی به سال‌های قبل برمی‌گردید سال‌ها و زمان‌های خیلی خوبی بود؛ روزهای بد هم داشتیم ولی در کل زمان به سرعت جلو می‌رود و الان در سراشیبی ۴۰ افتادیم.» مهدوی کیا در سراشیبی ۴۰ می‌افتد و ما در سراشیبی فراموشی. حالا بیشتر نگرانم.

من که تنها دو بار فرصت هم صحبتی با مهدوی کیا را پیدا کرده‌ام و می‌دانم چقدر انسان تلاشگر و با اخلاقی است بیشتر نگران می‌شوم که فوتبال ایران قدر مهدوی کیا و امثال او را نداند. او اما برخلاف همه نگرانی‌ها به راهش ادامه می‌دهد. درست مثل آن روزهای آخر دوره بازیگری‌اش که همه نگران بودند نتواند مهدوی کیای همیشگی باشد اما وقتی پا به مسابقه می‌گذاشت زمین و زمان ورزشگاه آزادی را به وجد می‌آورد. همان قدر که دو دهه قبل در گوشه راست آن مستطیل سبز استارت می‌زد باشکوه بود و مقتدر. بله، آقا مهدی راه خودش را می‌رود.

مسیری که سخت به آن دل بسته. او فعلا کار کردن با رده‌های پایه و استعدادیابی را به مربیگری در چرخه حرفه‌ای فوتبال ایران ترجیح داده است. می‌گوید وقتی بازیکنانش ۲۵ ساله شوند باید ۱۰۰ بازی ملی داشته باشند. آرزوی بزرگ و حتی می‌توانم بگویم بعیدی است. با شرایطی که فوتبال ایران دچارش شده است و انگار قرار نیست چیزی درست شود آرزوی آقامهدی بعید به نظر می‌رسد اما احتمالا او متفاوت از ما فکر می‌کند. کار می‌کند، زحمت می‌کشد و برای رسیدن به نتیجه خیلی صبور است. این صبوری‌اش را بارها به رخ کشیده است. هم در هامبورگ وقتی برخی مربیان نمی‌خواستند توانمندی‌اش را ببینند اما بالاخره مجبور می‌شدند و هم در پرسپولیس. در واقع مهدوی کیا با صبوری و تلاش خود مجبورشان می‌کرد. حالا مهدی مهدوی کیا ۴۰ ساله است. کاش فوتبال ما قدر سرمایه‌های خودش را بداند.



مادر شعرا

از سیمین‌دخت وحیدی تجلیل شد

از آغاز دفاع مقدس، بارها برای شعرخوانی به جبهه شتافت و همراه و همگام با جمعی دیگر از شاعران انقلاب در خطرناک‌ترین مناطق جنگی و نزدیکترین خطوط مقدم جبهه با دشمن، حضور می‌یافت و به شعرخوانی می‌پرداخت. وی در طول دو دهه اخیر ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰، از جمله فعال‌ترین شاعران زن در عرصه دفاع مقدس بوده است. صحبت از سیمین‌دخت وحیدی است؛ شاعری که نامش از پیش از انقلاب به‌عنوان یک شاعر خوش‌ذوق شنیده می‌شد. «سیمین‌دخت وحیدی» قبل از انقلاب فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بسیاری داشت و بارها توسط ساواک مورد تعقیب قرار گرفت؛ به همین دلیل به مدت ۱۵ سال قلم را زمین گذاشت و در چاپ اعلامیه‌های امام خمینی (ره) فعالیت‌های خود را ادامه داد. او از پیروزی انقلاب اسلامی همکاری خود را با صدای جمهوری اسلامی ایران و با حوزه هنری آغاز کرد و تدریس در کارشناسی شعر تربیت معلم را عهده‌دار شد. وی همچنین در کانون مرکزی آموزش و پرورش به تدریس شفاهی و مکاتبه‌ای برای جوانان کشور پرداخت و ضمن عضویت در شورای شعر حوزه هنری، سردبیری ماهنامه «کوثر» را پذیرفت.

سیمین‌دخت وحیدی هم‌زمان با دفاع مقدس در فضای شهرهای جنگ‌زده و خطوط مقدم جبهه به شعرخوانی و همگامی با رزمندگان می‌پرداخت. او در مصاحبه‌ای در مورد شعرخوانی در میان رزمندگان گفته است: «تمام شهرهای مورد هجوم بعثی‌های عراق را رفته و به شعرخوانی پرداخته‌ام. یک روزی در مسجد سوسنگرد به شعرخوانی پرداختم که نماز ظهر و عصر بود که وقتی شعرخوانی به پایان رسید، آنجا را با خمپاره زدند. با سپیده کاشانی به جبهه می‌رفتیم، ولی خانم کاشانی می‌ترسیدند و به خط مقدم نمی‌آمدند، اما من بی‌پروا بودم و به خط مقدم می‌رفتم. برخی اوقات بعضی از رزمندگان با من دعوا می‌کردند که چرا شما به خط مقدم می‌روید آنجا خطرناک است.»

شعرهای «وحیدی» همگی در قالب کلاسیک بوده و بیشتر به غزل متمایل است. خانم وحیدی در شعر «سیمین» تخلص می‌کند. وی مدتی است که به تشکیل انجمن شعر ویژه زنان شاعر همت گماشته و جلسات هفتگی انجمن را در منزل مسکونی خویش اداره و سرپرستی می‌کند.

سی و هفتمین مراسم شب شاعر همزمان با آغاز دهه کرامت با تجلیل از سیمین‌دخت وحیدی، با نوی شعر انقلاب با حضور غلامعلی حدادعادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، محسن مومنی‌شریف رئیس حوزه هنری، حجت‌الاسلام سیدمحمود دعایی، محمدعلی گودینی، محمدرضا سنگری، رضا اسماعیلی، حسین اسرافیلی، علی‌محمد بشارتی، سودابه امینی، عارفه دهقانی، خانواده این شاعر و جمعی از شاعران انقلابی سه‌شنبه سوم مرداد از سوی سازمان رسانه‌ای اوج برگزار شد.

شعر مادرانه

غلامعلی حدادعادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی درباره جایگاه شاعران زن در شعر فارسی گفت: «هم مرد شاعر و هم زن شاعر خوب داریم ولی بالاخره هنر زنانه خود را نشان می‌دهد، چون هنر از عمق جان هنرمند برمی‌خیزد، خصوصیت زنانگی و زن بودن در هنر جلوه می‌کند و ظرافت‌ها، لطافت‌ها و ریزه‌کاری‌هایی در شعر زنان دیده می‌شود که به روانشناسی، خصوصیت و مادر بودن زن مربوط می‌شود که شاید مردها قادر به آوردن آن لطافت در شعر نباشند. پروین اعتصامی معروف‌ترین و بزرگترین شاعر زن که با آن اندیشه پاک و بلند و زبان شسته و رفته و آن خصوصیاتی که شعر او دارد، نه‌تنها افتخار شعر فارسی، بلکه افتخار زنان شاعر جهان است.»

حدادعادل در ادامه به روزهای شروع کار او در رادیو در شروع انقلاب بازگشت و گفت: «نکته مهم این است که در آغاز انقلاب دست ما از حیث ادب و هنر در مقابل نیازی که داشتیم، بسته بود. در آن سال‌ها قدر شاعرانی مثل مرحوم سبزواری، اوستا، شاهرخی و خیلی‌های دیگر معلوم شد که در میان خانم‌ها، دو خانم بودند که همیشه امیدبخش و مددرسان بودند، یکی خانم سپیده کاشانی و دیگری خانم سیمین‌دخت وحیدی که شعرشان ارزش و اعتبار داشت، کلام‌شان فصیح بود و می‌شد شعر آنها را خواند و عرضه کرد. در آن روزهای سخت و ابتدای امر قدر شعر ایشان را درک می‌کردیم و نام خانم وحیدی از همان سال‌ها در ذهن امثال بنده مانده و تمام چهل سالی که ما این شاعر را می‌شناسیم، او را بدون ذره‌ای حاشیه، انحراف و مساله، خالص و مخلص و بدون توقع، پا به پا، همراه و مدافع انقلاب دیدیم.»

حدادعادل، خانم وحیدی را خانمی متدین، متعهد، برخاسته از خانواده‌ای فرهیخته و از شهری متدین، مقاوم و مبارز دانست: «این بانو همچنان بر صراط مستقیمی که داشته‌اند استوار مانده و با خلق خوش و آن روحیه معنوی که دارند، خانم‌های جوان شاعر را جذب کرده و استعدادهای‌شان را پرورش داده‌اند و در حق آنها بزرگواری، معلمی و مادری کرده‌اند.»

زحمت بی‌منت

در این مراسم علی‌محمد بشارتی، شاعر، مشاور رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و وزیر اسبق کشور گفت: «من از دیرباز با خانم وحیدی آشنا بودم و به ایشان ارادت داشتم. ایشان از خانواده‌ای اصیل، بزرگوار، فرهنگی و ارزشی هستند و بسیاری از اعضای خاندان ایشان از بزرگان عرصه فرهنگ و مبارزه در شهرستان جهرم بوده‌اند. اهالی جهرم به مبارزه و فرهنگ مشهور هستند. چنان که رهبر معظم انقلاب طی سفری که در زمان ریاست جمهوری به جهرم داشتند؛ این شهر را دارالمومنین خواندند. مهدی فروغی، فرزند خانم وحیدی در زمان طاغوت جوان‌ترین زندانی سیاسی در زندان اوین بود. به خاطر دارم زمانی که با او هم‌بند بودم؛ چند شعر از خانم وحیدی که از بر داشتم را برایش خواندم. آقای فروغی گفت: «برای من باعث خجالت است که دیگران اشعار مادرم را حفظ هستند؛ اما من حتی آنها را نخوانده‌ام». در سراسر تاریخ ایران پس از اسلام، مردم برای رسیدن به حکومت اسلامی تلاش کرده‌اند. باعث تعجب است که شاعرانی که قبل از انقلاب دم از آزادی و مبارزه می‌زدند؛ امروز ساکت هستند. اما خانم وحیدی در عرصه شعر انقلاب و دفاع مقدس، فعالیت بسیار ارزنده‌ای داشتند؛ به سفرهای زیادی رفتند، در مناطق جنگی حضور داشتند و رزمندگان را مانند فرزندان خود می‌دانستند. در عین حال ایشان بسیار بی‌حاشیه هستند و یک عمر، بی‌منت زحمت کشیده‌اند. ناراحتی من این است که چرا یک خانم فرهیخته تا این اندازه احساس مسئولیت می‌کند اما بنده و امثال بنده نباید احساس مسئولیت داشته باشیم.»

سپس عارفه دهقانی و خانم یوسفی به بیان خاطراتی از دیدارهای خود با سیمین‌دخت وحیدی پرداختند و ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی این شاعر را یادآور شدند. دهقانی با بیان خاطره‌ای از سیمین‌دخت وحیدی گفت: «من از نوجوانی شعر گفتن را شروع کردم. به یاد دارم آن زمان هر شب، با استاد در ارتباط بودم و او همیشه با روی گشاده در کنارم بود. هیچ وقت زحمات استاد وحیدی را فراموش نمی‌کنم. این شاعر متعهد هر سال که در مراسم دیدار شاعران با رهبری حضور دارد، وقت خود را بدون هیچ منتی در اختیار جوانان قرار می‌دهد.»

فریبا یوسفی از دیگر بانوان شاعر در این مراسم هم گفت: «سیمین‌دخت وحیدی در عرصه شعر خدمات شایسته‌ای داشته است. او دارای یک ویژگی خاص است که آن هم تریبون‌بخشی است. او به جوان‌ها همیشه فرصت داده و اجازه داده که جوانان شعر بخوانند، در حالی که ما می‌بینیم بسیاری از شاعران نامدار از هیچ فرصتی برای شعرخوانی نمی‌گذرند. این نکته در صحبت‌های دیگران نیز مورد اشاره قرار گرفت. این شاعر بزرگوار دارای ویژگی زنانه‌نویسی در شعر است. روزگاری که او با درک درست از موقعیت شعر گفت روزگار مهمی بود. برهه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از مقاطع مهم تاریخ معاصر ما محسوب می‌شود که او در اشعارش به این مسائل پرداخته است.»

این نشست با شعرخوانی سیمین‌دخت وحیدی و تجلیل و تقدیر از او با هدایایی توسط خانم‌های شاعر و انداختن عکس با این شاعر به پایان رسید. ۱۴ بانوی شاعر و نویسنده از جمله نفیسه سادات موسوی، عارفه دهقانی، سارا عرفانی، مریم کرباسی، نغمه مستشار نظامی، فاطمه ثانی‌راد، افسانه غیاثوند، اعظم سعادتمند، سودابه امینی، انسیه موسویان، عالیه مهرابی و... آثار خود را به مناسبت برگزاری پاسداشت بانوی شعر انقلاب به وی تقدیم کردند.

نبرد برای بقا

درباره دانکرک؛ آخرین ساخته کریستوفر نولان

جدیدترین ساخته «کریستوفر نولان» در اولین هفته اکران جهانی خود در صدر گیشه بین‌الملل و آمریکا قرار گرفت. این فیلم در اولین هفته نمایش بین‌المللی خود در ۴۶ کشور جهان به روی پرده رفت و به فروش ۵۵/۴میلیون دلار رسید و در تمامی بازارهای عمده از جمله انگلیس، فرانسه، روسیه، اسپانیا، کره جنوبی و استرالیا پرفروش‌ترین فیلم گیشه نام گرفت.

«نولان» فیلم «دانکرک» را بر اساس فیلمنامه نوشته خودش مقابل دوربین برده است. در این فیلم چهره‌های مطرحی از جمله «تام‌هاردی»، بازیگر نامزد اسکار فیلم «بازگشته» و «مارک رایلنس»، بازیگر برنده اسکار فیلم «پل جاسوس‌ها» ایفای نقش کرده‌اند و داستان آن درباره عملیات نجات معجزه‌آسای نیروهای انگلیسی و متفقین از بندر «دانکرک» فرانسه در سال ۱۹۴۰ است. «دانکرک» را باید تجربه‌ای تازه در زندگی هنری نولان دانست، زیرا او طی ۱۶ سال فیلمسازی هر ژانری را تجربه کرده بود اما ژانر سینمای جنگ را برای اولین بار است و بازتاب‌ها نشان می‌دهد که او در این ژانر هم موفق بیرون آمده است. «دانکرک» تشریح کاراکتر مبارزانی اغلب جوان است که در کوره جنگ پخته و آبدیده می‌شوند و قطعا تماشای آن برای تشخیص میزان مهارت نولان در ژانرهایی که تا به‌حال به آن ورود نکرده بود، بسیار به کار می‌آید. این فیلم از همین حالا دارد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فیلم‌های ساخته‌شده در ژانر جنگی مورد تحسین قرار می‌گیرد و تقریبا تمام منتقدان یک‌صدا از آن تجلیل کرده‌اند. این پروژه که مخلوطی از اکشن فیلمبرداری شده از هوا، زمین و دریا است، باید به همان اندازه که دیده می‌شود، تجربه شود.

نبرد دانکرک

اتفاقی که در دانکرک رخ داد یک واقعیت تاریخی است. این نبرد در جنگ جهانی دوم، از جمله رویدادهایی است که هنوز واقعیت‌های آن به درستی مشخص نشده چراکه مجموعه‌ای از اتفاقات عجیب و غیرقابل انتظار در آن رخ داد که تاریخ‌نویسان نتوانسته‌اند دلیل منطقی برای آن بیابند. نبرد دانکرک از نقطه‌ای آغاز شد که ارتش آلمان نازی پس از پشت سر گذاشتن خاک بلژیک و هلند، سربازان ارتش‌های فرانسه و بریتانیا را غافلگیر و محاصره کردند. در این شرایط، ارتش بریتانیا که شامل حدود ۴۰۰ هزار سرباز می‌شد، راهی جز تسلیم شدن یا رفتن به سوی شمال فرانسه و حضور در منطقه‌ای ساحلی به نام دانکرک نداشتند. این منطقه ساحلی فاصله اندکی با خاک بریتانیا داشت و سربازان امید داشتند تا بتوانند توسط کشتی‌هایی که از خاک بریتانیا ارسال می‌شود، از مهلکه خارج شوند و به دست نیروهای آلمانی نیفتند. اما در حالی که ارتش آلمان به راحتی می‌توانست ۴۰۰ هزار سرباز را نابود کرده و بریتانیا را به تسخیر خود درآورد، هنگام پیشروی به سوی دانکرک با پیغام عجیب و تاریخی هیتلر مواجه شدند که فرمان توقف پیشروی به سوی دانکرک را صادر کرد، فرمانی که با خشم ژنرال‌ها و فرماندهان ارتش آلمان مواجه شد. در فرصت پیش آمده، تعداد زیادی از کشتی‌ها و حتی قایق‌های کوچک ماهیگیری به سرعت از بریتانیا عازم دانکرک شدند تا بتوانند سربازان بریتانیایی را تخلیه کنند که این اتفاق تا حد زیادی نیز موفقیت‌آمیز بود و بریتانیا توانست از انهدام و فروپاشی کامل جان سالم به در ببرد.

دانکرک نولان

فیلم‌های نولان همیشه همراه با چالش‌اند. این همان مشخصه اصلی همه فیلم‌های او است. وقتی این کارگردان اعلام کرد که در حال ساخت فیلمی درباره جنگ جهانی دوم است، اکثر طرفدارانش به این فکر کردند که نولان چه نوآوری‌ای در این ژانر از خودش نشان خواهد داد. او در این‌باره گفته است: «برای تلفیق این جلوه‌های بهترین نحو ممکن عناصر سینمایی را در کنار یکدیگر قرار داده است و تا جایی که امکان داشته سعی کرده تا از حیله‌های سینمایی برای به تصویر کشیدن این موقعیت استفاده نکند.

نولان درباره اینکه چرا این فیلم را ساخته، در مصاحبه‌ای گفته است: «این داستان درباره ایده خانه است. در مورد درماندگی عمیقی است که وقتی آدم نمی‌تواند جایی که می‌خواهد باشد، شکل می‌گیرد. در حال حاضر در عصری زندگی می‌کنیم که ایده تعداد بالایی از مردم که سوار یک قایق می‌شوند تا بتوانند از آب‌هایی بسیار سخت و خطرناک عبور کنند، دیگر چیزی نیست که بتوان به راحتی گفت داستانی مربوط به دهه ۱۹۴۰ است. ما در عصری زندگی می‌کنیم که ارزش منفرد بودن



تاریخ، ما مجبور بودیم چند پرش زمانی داشته باشیم. حتی باوجود این ساختار پیچیده هم خط کلی داستان فیلم، مثل همیشه، بسیار ساده است.»

داستان فیلم از سه زاویه مختلف زمین، دریا و آسمان روایت می‌شود و نولان در این اثر قصد داشته نبرد دانکرک را از دیدگاه و منظرهای مختلف روایت کند. نخستین دیدگاه مربوط به ساحل دانکرک و سربازان گرفتار شده، دومی مربوط به پرواز جنگنده‌های بریتانیا به سمت ساحل دانکرک و سومی نیز سفر قایق‌های بریتانیایی برای تخلیه سربازان بریتانیایی است. اما عمده داستان اصلی فیلم توسط سربازی به نام تامی روایت می‌شود که عاجزانه به‌دنبال فرار از ساحل دانکرک است اما هربار مجددا به ساحل باز می‌گردد و...

در «دانکرک» برخلاف آثار جنگی تاریخ سینما، خبری از سربازان قهرمان و یا فرماندهانی نیست که گاها دیالوگ‌های شعارگونه سر داده و به یکباره فرمانی می‌دهند که به رستگاری سربازان منجر می‌گردد. این‌بار داستان درباره نبرد خفقان‌آوری است که ترس و اضطراب در تمام آن چند روز بر سربازان و فرماندهان گرفتار شده در ساحل حاکم شده بود و راه فراری نیز برای آن وجود نداشت. آنها یا باید از یک سو تسلیم آلمانی می‌شدند که رحمی به اسیرهایش نداشت و آنها را قلع و قمع می‌کرد، یا به سوی دریا می‌رفتند و غرق می‌شدند! کورسوی امید آنها در این چند روز رسیدن قایق‌های بریتانیایی بود که باعث می‌شد نفس بکشند و انتظاری کشنده را در ساحل تجربه کنند. نولان در به تصویر کشیدن این حس ترس و خفقان، به بسیار اغراق شده است. ایده مسئولیت‌پذیری اجتماعی و قهرمان بودن جمعی و چیزهایی که می‌توان از طریق اجتماع به آنها دست یافت، ایده‌ای خارج از زمان و قدیمی است. «دانکرک» برای خود من داستانی بسیار احساسی است چون نماینده چیزی است که دارد از دست می‌رود. دانکرک واقعا یک نبرد نیست، بلکه تخلیه افراد است، یک عقب‌نشینی است. نبردی است برای بقا، و من را به سرعت جذب زبان تعلیق و تریلر کرد، نه نبرد رو در رو. برای من واقعا این سوال بود که آیا آنها می‌توانند پیش از اینکه به آلمان‌ها تسلیم شوند یا به دست آنها نابود شوند، این حرکت معجزه‌آسا را انجام بدهند؟ انتخاب این بود: تسلیم یا نابودی. در بسیاری از فیلم‌هایی که داستان شان طی جنگ به وقوع می‌پیوندد، به دیدن صحنه‌های احساسی مادری که در خانه منتظر مانده عادت کرده‌ایم. اما اینجا، حتی اسم شخصیت‌های اصلی هم کاملا مشخص نیست.»

هرکسی که تابه‌حال از فیلمنامه کریستوفر نولان و یا صداگذاری فیلم‌هایش که باعث می‌شود بعضی از دیالوگ‌هایش غیرقابل فهم باشند اعتراض داشته است، دیگر این حس را در مورد «دانکرک» نخواهد داشت. نولان گفته است: این فیلم اکترا بصری خواهد بود و قسمت اعظمی از آن همانند یک فیلم صامت ساخته خواهند شد. در این فیلم دیالوگ هم ردوبدل خواهد شد اما ما همه تلاشمان را کردیم تا اکثر پیام فیلم را تصاویر منتقل کنند. این برای من با اهمیت‌ترین نکته در فیلم‌ها و فیلم‌های تاریخی است. من به‌شدت به فیلم‌های صامت علاقه دارم.»



شهر پر دفاع

گواردیولا پرهزینه‌ترین خط دفاعی تاریخ را ساخته است

با اینکه بیش از یک ماه به پایان پنجره نقل و انتقالات تابستانی باقی مانده است، لیگ برتر انگلیس در آستانه شکستن رکورد هزینه در تاریخ فوتبال اروپاست. بعید نیست که آنها بتوانند از رکورد ۱ میلیارد و ۱۶۵ میلیون پوندی خودشان بگذرند و دوباره، رکوردی ثبت کنند. در این میان نقش منچسترسیتی بسیار پررنگ است، آنها همین طور رقم‌های چند میلیون دلاری را پای بازیکنانی ریختند که بسیاری از آنها حتی به‌عنوان ستاره هم شناخته نمی‌شوند. مساله این است که در روزهایی که همه تیم‌ها به‌دنبال مهاجم‌های گلزن می گردند، اگر منچستر یونایتد لوکاکو را می‌خرد، اگر چلسی موراتا را می‌خرد، پپ گواردیولا به‌دنبال خرید دفاع است و همین طور دلارهای خود را پای ساختن خط دفاع خرج می کند.

واقعیت این است یکی از مشکلات اصلی منچسترسیتی در فصل گذشته خط دفاعی این تیم بوده. در خط میانی منچسترسیتی بازیکنان بزرگی بازی می کردند؛ حضور یایا توره، داوید سیلوا، کی وین دی برون، سانه و همچنین الکای گوندوگان باعث شده تا خط میانی منچسترسیتی به بازیکن جدیدی نیاز نداشته باشد.

در خط حمله منچسترسیتی هم اگر خسوس در اوج باشد و آسیب نبیند و همچنین آگوئرو در تیم بمانند و رحیم استرلینگ اگر همان بازیکن سرعتی باشد، گواردیولا می‌تواند با همین بازیکنان ادامه دهد و امیدوار به باز کردن دروازه حریفان باشد اما خط دفاعی منچسترسیتی به تغییرات اساسی نیاز دارد و یکی از دلایل اصلی ضعف این تیم در فصل جاری گل‌های زیادی بوده که دریافت کرده‌اند. باکاری سانیا، کولاروف، جان استونز و اوتامندی مربع خط دفاعی منچسترسیتی در فصل گذشته بودند که هیچ کدام از این بازیکنان نتوانستند انتظارات را برآورده کنند. از طرف دیگر وینسنت کمپانی هم از روزهای اوج خود فاصله گرفته و آسیب‌دیدگی‌های پیاپی اجازه نمی‌داد که این بازیکن در ترکیب تیم گواردیولا به میدان رود. در کنار اینها باید ضعف در خط دروازه‌هم اضافه کرد، گواردیولا در ابتدای حضورش در منچسترسیتی بارد کردن جوهارت و خریدن براوو، دروازه‌بان تیم بارسلونا با این اتهام مواجه بود که جای دروازه‌بان اول تیم‌ملی انگلستان را با دروازه‌بانی عوض کرد که به هیچ وجه جواب نداد.

همه این موارد باعث شد که پپ گواردیولا که بیشتر به‌عنوان یک مربی با فلسفه هجومی شناخته می‌شود، تمام هم و غم خود را روی ترمیم خط دفاعی خود بگذارد و با خرید دروازه‌بان و مدافعان گران‌قیمت، یکی از پرهزینه‌ترین خطوط دفاعی تاریخ فوتبال و در واقع گران‌قیمت‌ترین خط دفاعی جهان را ساخت. اکنون ارزش دروازه‌بان و ۴ مدافع سیتی که در یک بازی به میدان خواهند رفت، نزدیک به ۲۱۷ میلیون پوند است. آماری کم‌نظیر که باید دید چقدر میزان گل خوردن تیم گواردیولا را کاهش می‌دهد. نکته جالب توجه اینجاست که ۴ بازیکن از ۵ بازیکن فعلی فاز دفاعی سیتی از زمان حضور گواردیولا راهی این تیم شده‌اند.

اولین بازیکن، جان استونز بود که فصل قبل با ۵۵ میلیون یورو از اورتون راهی سیتی شد و ۳ بازیکن دیگر شامل ادرسون با ۴۰ میلیون یورو از بنفیکا، واکر با ۵۵ میلیون یورو از تاتنهام و مندی با ۵۲ میلیون یورو از موناکو به جمع سیتیزن‌ها ملحق شده‌اند. به این جمع باید دنیلو را اضافه کرد. همچنین در گذشته بازیکن گران‌قیمتی نیز مانند اوتامندی در دوران پیگرینی با مبلغ ۴۰ میلیون یورو از والنسیا راهی این تیم شد تا مجموعا ارزش مدافعان این تیم به ۲۴۰ میلیون یورو برسد تا آنجا در فضای مجازی این موضوع چرخید که بودجه دفاعی منچسترسیتی از بودجه دفاعی کشور بوسنی بیشتر است. اگر واقعیت داشته باشد، هزینه‌ها در فوتبال را جنون‌آمیز جلوه می‌دهد.

نکته‌ای که می گویند برای گواردیولا و تیمش خطرناک باشد، هماهنگ کردن این بازیکنان چندان آسان نیست، شاید همه اینها به تنهایی بازیکنانی باشند که توانمند باشند اما طول می کشد با هم تشکیل یک زنجیره دفاعی خوب را بدهند و همین کار را گواردیولا را بسیار سخت می کند، آن هم برای تیم‌های گواردیولا که بازیسازی و پایه گذاری حمله هم از خط دفاع آغاز می‌شود و تیم‌های او از عقب پاسکاری را شروع می کنند و این خود نیاز به هماهنگی بیشتر دارد، یادمان نرود که گواردیولا وقتی می‌خواست جو هارت را به تورینو بفرستد، می گفت دروازه‌بانی می‌خواهد که بتواند با پا خوب بازی کند. حالا ادرسون از بنفیکا با قیمت ۳۵ میلیون پوند به سیتی پیوسته، او با این مبلغ گران‌قیمت‌ترین دروازه‌بان تاریخ لقب می گیرد. این رکورد پیش از این در آن‌جان لوئیجی بوفون بود که ارزش قراردادش با یوونتوس ۳۳ میلیون پوند است. بیشترین تغییری که گواردیولا در تیمش ایجاد کرد به دفاع چپ و راستش برمی گردد. گواردیولا که سیستم نامتقارنی در دفاع و حمله بازی می کند، نیاز به بازیکنانی دارد که بتواند در دفاع و حمله خود را با شرایط تیمی وفق دهند. باتوجه به اتمام همکاری سیتی با باکاری سانیا، گائل کلیشی و پابلو زابالتا و پیوستن الکساندر کولاروف به رم، گواردیولا می‌خواست مدافعان ماجراجوتری را به تیم خودش اضافه کند.

منچسترسیتی برای خریدن دانیلو از رئال‌مادرید ۲۷ میلیون پوند پرداخت کرد و با عقد قرارداد در آمریکا، این مدافع برزیلی را به خدمت گرفت. بنجامین مندی هم با پذیرفتن پیشنهاد ۵۲ میلیونی به زودی از موناکو وارد خواهد شد تا قیمت سه مدافع این تیم به ۱۳۳ میلیون برسد. دانیلو هم می‌تواند سمت چپ خط دفاعی بازی کند و هم می‌تواند در سمت راست رقیب کایل واکر، بازیکن جدید و ۵۴ میلیونی سیتی باشد. دو باشگاه رئال و سیتی هر دو در تور پیش‌فصل آمریکا این معاملات را به سرانجام رساندند.

مندی ۲۳ ساله هم پس از انجام تست پزشکی به بقیه هم‌تیمی‌هایش در لس‌آنجلس ملحق شده است. گواردیولا به‌دنبال مدافعان کناری است که در حمله، تکاپوی بیشتری داشته باشند و مطابق با فلسفه او در فوتبال عمل کنند. مندی فصل پیش کمک کرد موناکو قهرمان لیگ یک فرانسه شود. او یک سال پیش از المپیک مارسی به موناکو پیوسته بود. این بازیکن ۴ بازی ملی هم برای فرانسه در کارنامه خود دارد. انتقال او به انگلیس به‌زودی انجام خواهد شد. به جز او، برناردو سیلوا هم با قیمت ۴۳ میلیون پوند از موناکو به منچسترسیتی رفته است.

با این حساب یک نکته دیگر را هم باید در نظر گرفت، افزون بر مساله هماهنگی، نکته دیگر ترافیک بازیکن دفاعی است اما گواردیولا به آینده خوش‌بین است: «فصل بسیار طولانی است. البته که دوست داریم تا بازیکنان جدید را هر چه زودتر در اختیار داشته باشیم. ما بازار نقل و انتقالات را می‌شناسیم و از همان ابتدا می‌دانستیم تا چه اندازه پیچیده است. می‌خواهیم بهترین راه‌حل ممکن را پیدا کنیم. به‌طور مثال در همین بازی‌های تدارکاتی واکر و ادرسون نمایش بسیار فوق‌العاده‌ای داشتند. بنابراین بازیکنان جدید به ما بسیار کمک خواهند کرد.»

فعلا که همه‌چیز در سیتی خوب است و بازیکنان برای شروع لیگ برتر لحظه‌شماری می کنند، به‌عنوان مثال کایل واکر می گوید: «از امضای قرارداد با منچسترسیتی هیجان‌زده هستم و نمی‌توانم تا شروع فصل منتظر بمانم. گواردیولا یکی از معتبرترین مربیان جهان است و احساس می کنم او به من برای رسیدن به سطحی بالاتر کمک خواهد کرد.»

فردا مسافرم

یک رمان عاشقانه عاشورایی



رمان عاشقانه- عاشورایی «فردا مسافرم»، اثر مریم راهی توسط انتشارات نیستان راهی بازار نشر شد. راهی در رمان تازه خود با عنوان «فردا مسافرم» داستانی عاشقانه را در دل روزهای پر مصیبت پس از واقعه عاشورا روایت می کند. دختری عاشق پیشه از اهالی کوفه که پدرش روزگاری نه چندان دور سفیر امام علی(ع) بوده و برای حرب با دشمنان حسین از کوفه خارج شده است. پدر اما چند روزی پس از عاشورا به خانه بازگشته و از شدت و حیرت از آنچه دیده قادر به صحبت نیست و در همین حین کاروان اسرای اهل بیت(ع) نیز به شهر وارد می شود و دختر به دیدار آنان می شتابد و از زبان آنها به روایت آنچه رخ داده می پردازد. داستان اما در این اندازه خلاصه نمی شود. بخش های قابل توجهی از متن داستان روایتی است از زندگی برخی از شخصیت های خاندان نبوی. نویسنده در فصولی از رمانش با بازگشت به گذشته و روایت سرگذشت تاریخی برخی از چهره های خاندان نبوی سعی دارد تا برخی از خصوصیات آنها که از ازل در درونشان نشسته را به قلم و کلمه بکشاند. فردا مسافرم رمانی است عاشقانه که سه لایه از عشق را برای مخاطب خود معرفی می کند. عشق قهرمان داستان به پسری کوفی که از امضا کنندگان نامه دعوت حسین بن علی(ع) به کوفه است، عشقی که اسرا و خانواده شهدای عاشورا به خاندان خود ابراز می کنند که بسیار سوزنده و در عین حال شیرین است و عشقی که فرزندان و پدران خاندان اهل بیت(ع) نسبت به آنها ابراز می داشته اند. راهی دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته زبان شناسی است و پیش از این نیز دو اثر داستانی «برپا» و «یوما» را منتشر کرده بود که رمان «یوما» را شاید بتوان یکی از معدود آثار بلند داستانی دانست که در ستایش و شرح زندگی بزرگ بانوی اسلام، حضرت خدیجه کبری(س) نوشته شده است.

شهید روز هشتم

نخستین رئیس زندان اوین پس از انقلاب



انتشارات صفحه سفید روایت زندگی و زمانه نخستین رئیس زندان اوین پس از انقلاب، «شهید محمد کچوئی» را به تحقیق و قلم سیدمحمد مهدی دزفولی منتشر کرد. محمد کچویی از مبارزان مشهور پیش از انقلاب اسلامی و نخستین رئیس زندان اوین پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که در هشتم تیرماه ۱۳۶۰ و در محوطه زندان اوین در عملیاتی انتحاری به شهادت رسید. کتاب «شهید روز هشتم» به مقتضای بازخوانی پرونده شهادت محمد کچویی، بازخوانی پرونده های سیدمحمد رضا سعادتی، نفر دوم سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۸ و نخستین پرونده جاسوسی پس از انقلاب و پرونده تیمسار معدوم احمد مقربی و جاسوسان کا. گ. ب در ایران نیز به حساب می آید. در پشت جلد کتاب می خوانیم: «به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، حاصل سال ها مبارزه و تلاش بزرگمردانی است که برای تحقق آرمان های اجتماعی و اعتقادات مذهبی از جان خود گذشتند تا عدالت را به مردم هدیه کنند. انسان های شریفی که این روزها کمتر نام و یادی از آنها دیده و شنیده می شود. بی شک یکی از این چهره های موثر و فعال، محمد کچوئی است که پیش از پیروزی انقلاب، سال ها در زندان های رژیم ستمشاهی شکنجه شد و پس از پیروزی انقلاب نیز در متن حوادث قرار داشت و ریاست زندان اوین که یکی از سخت ترین مسئولیت ها در آن ایام بود را پذیرفت. او با شروع جنگ تحمیلی در جبهه های غرب کشور حاضر شد و مسئولیت تدارکات منطقه سرپل ذهاب را بر عهده گرفت، در مقابله و اصلاح گروهک هایی همچون فرقان و مجاهدین خلق پیشتاز بود و در رسیدگی به پرونده عاملان کودتای نوژه نقش چشمگیری ایفا کرد. محمد کچوئی تا جایی در هدایت و ارشاد بازماندگان گروهک های ضدانقلاب پیش رفت که در سن ۳۰ سالگی، پدر توابین لقب گرفت..... او سر انجام ناجوانمردانه به شهادت رسید.»

مبنای بایدها و نبایدها

نامه امام علی(ع) به مالک اشتر
با ترجمه سیدمهدی شجاعی



انتشارات کتاب نیستان اثری تازه از سیدمهدی شجاعی را با عنوان «آن است شیوه حکومت» شامل متن فرمان امام علی(ع) به مالک اشتر را با ترجمه سیدمهدی شجاعی به زیر چاپ برد. متن این کتاب به صورت دو زبانه عربی و فارسی منتشر شده و دربرگیرنده مقدمه ای مفصل از سیدمهدی شجاعی است.

شجاعی در مقدمه خود بر این ترجمه به معرفی ویژگی های اسلام علوی و اسلام بدلی از منظر تعالیم رسول اکرم(ص) و امام علی(ع) پرداخته و می نویسد: «از آغاز نوبت پیامبر خاتم سرنوشت مطلوب دین اسلام و تکلیف مردم جهان پس از ارتحال پیامبر تا آخرالزمان توسط خداوند متعال، قرآن کریم و خود پیامبر اکرم تعیین و تبیین شده بود. آن مسیری که خداوند متعال و به تبع او رسولش، برای امت پس از پیامبر و مردم جهان مقرر فرموده و مطلوب شمرده بودند، حفظ و تداوم هویت و ماهیت رسالت در بستر وصایت و امامت بود و بیان این تکلیف از این شفاف تر و صریح تر ممکن نبود که خداوند در روزهای پایانی حیات زمینی پیامبر، موکدا به او فرمان دهد که: برسان به مردم آن فرمان را که ما به تو وحی کرده ایم و اگر نکنی و نرسانی، رسالتت را به انجام نرسانده ای.»

شجاعی در بخش دیگری از مقدمه خود بر کتاب با اشاره به فرمان امام علی(ع) به مالک اشتر می نویسد: «حاکمیت پس از ارتحال پیامبر، ناگزیر است که حتی الامکان ظواهر دین اسلام را در ویترین حکومت حفظ کند و اساس منبر و محراب پیامبر را داعیه اسلام و مسلمانی در اختیار بگیرد. هر چند قلبا و عملا کمترین اعتقاد و التزامی به آن نداشته باشد. پس پرده این نفاق و تظاهر در زمان حکومت یزید بن معاویه به آشکارترین شکل خود می افتد و حقایقی را در این نوع حکومت اسلامی بر ملا می کند که نه قبل و نه بعد از او هیچ حاکمی جرأت و جسارت بیان آن را ندارد.»

شجاعی در بخش دیگری از مقدمه خود می نویسد: «قوانین حضرت امیر برای حکومت و باید و نبایدهای او در اداره مملکت، بهترین ترازو یا سرمشق و الگوست، برای اینکه با جزء جزء گفتارها و رفتارهای حکومت اسلامی مقابله کنیم و به عیار اصلی و بدلی بودن آن پی ببریم و از آن مهم تر اینکه عملکرد این حکومت اسلامی را عینا عملکرد مقرر و مطلوب اسلامی تلقی نکنیم و آن را مبنای قضاوت در مورد اسلامی و فرامین آن قرار ندهیم.»

سیدمهدی شجاعی پیش تر به ترجمه برخی از ادعیه و زیارات در کارهایی مانند مجموعه «نیایش ها و زیارت ها» پرداخته بود.

پیشخوان جهانی



اشپیگل به تبانی شرکت های تولید خودرو پرداخته



مواجهه با برگزیت تیتر اصلی اکونومیست



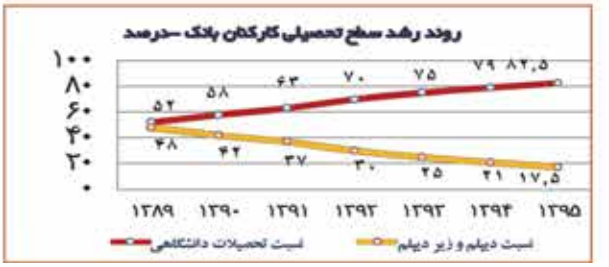
پوتین و انتخابات آمریکا، همچنان سوژه تایم است



جلسه مجمع عمومی عادی سالانه بانک انصار با حضور ۷۶/۹۹ درصد از سهامداران در تاریخ ۱۳۹۶/۰۴/۳۱ در محل سالن همایش های بین المللی رایزن برگزار گردید. در این جلسه اعضاء هیات رئیسه مجمع انتخاب و پس از اعلام رسمیت جلسه توسط رئیس مجمع، آقای دکتر آیت اله ابراهیمی مدیر عامل بانک گزارش هیات مدیره در خصوص عملکرد بانک را ارائه نمود.

آقای دکتر ابراهیمی در ابتدا به تشریح وضعیت بانک پرداخته و گزارش مختصری از تاریخچه، فعالیت و ترکیب سهامداران بانک ارائه نمودو گفت ، بانک انصار در حال حاضر با ۶۳۶ شعبه و باجه و ۵۲۱۷ نفر نیروی انسانی متعهد و آموزش دیده به ارائه خدمات بانکی در سراسر کشور مشغول به فعالیت می باشد. وی بخشی از برنامه ها و فعالیت های انجام شده در سال ۱۳۹۵ را به شرح زیر به حاضرین ارائه نمود:

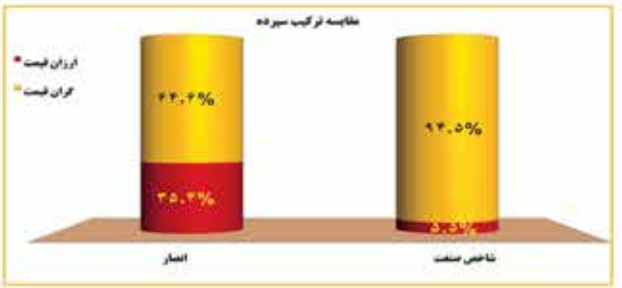
- رونمایی از سند فاز دوم طرح تحول با رویکرد اقتصاد مقاومتی
- طراحی و پیادهسازی ساختار مبتنی بر کسب و کار در سطح حوزه مرکزی
- تهیه و تدوین بوم کسب و کار بانکی
- توسعه توانمندی مدیران کسب و کار جهت تغییر مسیر راهبردی
- بازنگری شاخص های کلیدی BSCو تدوین و اجرای برنامه های عملیاتی
- بازمهندسی و استانداردسازی فرآیندهای بانک
- تشکیل حلقه های کیفیت در راستای توانمندسازی کارکنان برای خلق ارزش افزوده بر روی کسب و کار بانک
- تهیه و تصویب طرح مدیریت تأمین مالی زنجیره تولید، عرضه (SCM)و توسعه خوشه های صنعتی و بازرگانی(ITCD) با اعتبارات اسنادی داخلی
- طرح ایجاد فروشگاه حاتم با شرکت های تولید کننده ایرانی
- پرداخت اعتبار تکلیفی (بانک مرکزی ج.ا.ا) تسهیلات قرض الحسنه ازدواج و مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره)
- توسعه داشبوردهای مدیریتی از طریق توسعه نرم افزاری و Data warehouse
- راه اندازی سیستم مدیریت فرآیندهای کسب و کار (BPMS)جهت ارائه خدمات بر اساس نیاز مشتریان
- ایجاد شعبه نمونه بانکداری اسلامی تحت نظارت شرعی علمای شیعه و اهل سنت
- اطمینان بخشی نسبت به صحت عملیات مالی بر اساس روش حسابرسی ضد تقلب و مراقبت از نظام راهبری بانک
- طراحی سیستم نرم افزاری یکپارچه کنترل و نظارت مبتنی بر ریسک
- اخذ مجدد گواهینامه استاندارد مدیریت رضایت مندی مشتریان در رسیدگی به شکایات ISO 10002
- طراحی الگوی نگرش سنجی کارکنان بر اساس استاندارد ISO 34000منابع انسانی
- انجام پروژه اثربخشی دوره های آموزشی برگزار شده در حوزه آموزش براساس مدل CIPPو Halton
- راه اندازی طرح سوپرمارکت مالی در راستای بانکداری نوین



مدیر عامل بانک انصار با انجام تحلیلی در خصوص حجم و ترکیب سپرده‌های بانک که در پایان سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۲۶۶،۳۵۰ میلیارد ریال می باشد ، با اشاره به سیاست های مدیریت قیمت تمام شده پول، موضوع حرکت به سمت کاهش هر چه بیشتر نرخ ها مطابق دستورالعمل های ابلاغی را از اهداف اصلی بانک در این سال اعلام و استراتژی بانک در این زمینه را خودداری از ورود به رقابت ناسالم بانک ها برای جذب منابع بالاتر از نرخ های اسمی ابلاغی عنوان نمود.

ایشان با ارائه گزارشی در این خصوص و مقایسه منابع ارزان قیمت بانک انصار با سایر بانک های خصوصی ، این عامل را از مزیت های رقابتی بانک توصیف نمود.







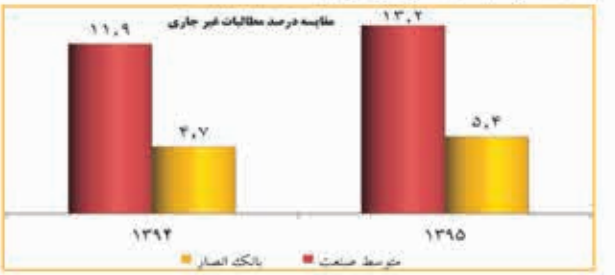


دکتر ابراهیمی در خصوص توسعه تجهیزات بانکداری الکترونیک در بانک انصار به ذکر آمارهایی در این زمینه پرداخت. وی همچنین از برتری بانک در حوزه خدمات کارمزدی در شبکه بانکی خبر داد و با اشاره به موضوع زیر ساخت های پیشرفته فناوری اطلاعات از آن به عنوان مزیت رقابتی دیگر بانک در این حوزه یاد کرد.

شرح	۱۳۹۵	درصد	۱۳۹۴
	تعداد	تغییرات	تعداد
مشتریان	۱۱،۳۷۹،۷۳۳	۶،۴	۱۰،۶۹۳،۵۳۹
سپرده های فعال	۱۴،۱۰۵،۴۹۰	۸	۱۳،۰۱۸،۰۰۲
پایانه‌های فروش (pos)	۱۱۸،۹۱۹	۲۱	۹۸،۲۱۹
خودپرداز	۳،۲۴۳	۵۸	۲،۰۵۹



دکتر ابراهیمی اظهار نمود نسبت تسهیلات به کل سپرده ها در بانک انصار، در پایان سال ۱۳۹۵ حدود ۶۷/۵ درصد بوده و طی این سال بالغ بر ۴۵۳،۱۱۷ فقره تسهیلات شامل وام قرض الحسنه و تسهیلات عقود اسلامی پرداخت شده است همچنین خاطر نشان کرد نسبت مطالبات غیر جاری بانک در سال مورد گزارش ۵/۴ درصد بوده که این نسبت در مقایسه با متوسط بانک های خصوصی (۱۳/۲ درصد) مطلوب ارزیابی می گردد.



دکتر ابراهیمی در ادامه به جایگاه بانک در بازار سرمایه اشاره نموده و در خصوص عملکرد بانک در بازار سرمایه اظهار نمودند در رتبه بندی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، بانک انصار عنوان شفاف ترین ناشر بورسی در شاخص اطلاع رسانی و قابل اتکا بودن در بین بانک های بورسی در دوره مالی منتهی به اسفند ماه ۱۳۹۵ را به خود اختصاص داده است. همچنین رتبه بانک از نظر تعداد سهامداران و نقدشوندگی سهام در بین بانک های بورسی اول می باشد.

دکتر ابراهیمی : بانک انصار در سال ۱۳۹۵عنوان شفاف ترین ناشر بورسی در شاخص اطلاع رسانی و قابل اتکا بودن در بین بانک های بورسی را کسب کرد .

مدیر عامل بانک انصار مدیریت سود وزیان را از دیگر برنامه های مهم بانک برای اطمینان بخشی به سهامداران محترم بانک اعلام نمود و از ارزش ذاتی و پتانسیل های موجود در بانک برای هموار سازی سود سخن به میان آورد.

در ادامه دکتر ابراهیمی گفت ، به منظور صیانت از حقوق سهامداران و سپرده گذاران بانک ، همواره تلاش می نماید با ایجاد تعادل بین درآمدهای مشاع و هزینه سود علی الحساب پرداختی به سپرده گذاران علی رغم وجود عوامل متعدد خارج از اختیار بانک، حقوق تمامی ذی نفعان خود را از جمله کسب سقف نرخ حق الوکاله واقعی (۳ درصد) برای سهامداران و همچنین پرداخت سود قطعی به سپرده های سرمایه گذاری در سال ۱۳۹۵ را تامین نموده است.





وی با اشاره به پیش بینی برنامه های گسترده برای سال ۱۳۹۶ بانک، تعدادی از این برنامه ها را به شرح ذیل بیان نمود :

- طراحی و پیاده‌سازی ساختار مبتنی بر کسب و کار در سطح شعب
- پیاده‌سازی استاندارد بازل ۲
- استقرار کامل سیستم مدیریت کیفیت و فرآیندهای بانک
- مدل‌سازی چرخه عمر محصولات بانک
- بهبود روش های اعتبار سنجی و رتبه بندی مشتریان
- بهینه سازی پرتفوی اعتباری
- پیگیری چند لایه برای وصول مطالبات غیرجاری
- گسترش روابط بانکداری بین الملل و حضور فعال تر در بازار
- استقرار سامانه حسابداری مشتریان
- بهینه سازی فرآیندهای استاندارد فناوری اطلاعات با استقرار فرآیند های ITG
- گسترش خدمات بانکداری دیجیتال
- انجام حسابرسی فرآیندهای فناوری اطلاعات برمبنای الزامات ITIL و Cobit
- استفاده از ابزارهای داده کاوی برای کشف الگوهای رفتاری مشکوک و متقلبانه
- تهیه سامانه محاسبه نقطه سربه سری و بهینه سازی سود شعب
- تلاش در جهت احراز رتبه مناسب در شفافیت اطلاعات مالی در بین بانک های بورسی کشور
- تشکیل کانون ارزیابی و ارزیابی مدیران و کارکنان در مشاغل حساس کسب و کار
- تهیه مدل مفهومی بانکداری در تراز انقلاب اسلامی
- توسعه و پیاده سازی بازاریابی دیجیتال
- اجرای تحقیقات بازار کسب وکارهای کوچک و متوسط

رئیس شورای عالی اقتصاد مقاومتی بانک انصار : تا پایان سال حدود ۶۲ درصد از کل تسهیلات اعطایی در جهت سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و حمایت از تولید داخلی پرداخت گردیده است.

رئیس شورای عالی اقتصاد مقاومتی بانک انصار در این مجمع با اشاره به اقدامات بانک در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی گفت ، در سال گذشته جهت گیری اعطای تسهیلات بانک انصار به نحوی هدف گذاری شد که تا پایان سال حدود ۶۲ درصد از کل تسهیلات اعطایی در جهت سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و حمایت از تولید داخلی پرداخت گردید.

در این جلسه بعد از ارائه گزارش مدیرعامل، گزارش حسابرس وبازرس قانونی قرائت گردید و صورت های مالی و عملکرد هیأت مدیره بانک برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۵/۱۲/۳۰ تصویب شد . سپس مجمع عمومی آقای ابراهیم محمدی را به عنوان عضو علی البدل هیات مدیره بانک انتخاب و حسابرس مستقل و بازرس قانونی و روزنامه های کثیر الانتشار بانک برای سال مالی ۱۳۹۶ تعیین گردید.

در پایان با توجه به تصویب مبلغ ۲۶۵ ریال سود هر سهم شرکت اصلی (بانک) توسط مجمع ، مبلغ ۱۵۰ ریال سود تقسیمی برای هرسهم ، به تصویب رسید.

بانک انصار
ترازنامه تلفیقی در تاریخ ۳۰ اسفند ماه ۱۳۹۵

دارایی ها		۱۳۹۵/۱۲/۳۰	(تجدید ارائه شده) ۱۳۹۴/۱۲/۲۹	بدهی ها ، حقوق صاحبان سپرده‌های سرمایه گذاری و حقوق صاحبان سهام
		میلیون ریال	میلیون ریال	
دارایی ها				**بدهی ها**
موجودی نقد	۱۰	۵،۶۷۵،۳۴۳	۹،۲۹۹،۸۹۳	بدهی به بانکها و سایر موسسات اعتباری
مطالبات از بانک ها وسایر موسسات اعتباری	۱۱	۴،۰۹۲،۳۹۰	۴،۹۱۹،۲۶۷	سپرده های مشتریان
تسهیلات اعطایی و مطالبات از اشخاص غیر دولتی	۱۲	۱۶۱،۶۷۱،۵۸۷	۱۴۷،۶۹۷،۴۷۴	سود سهام پرداختنی
سرمایه گذاری در سهام و سایر اوراق بهادار	۱۳	۴،۹۶۵،۲۰۵	۵،۳۸۹،۷۸۵	ذخیره مالیات عملکرد
سایر حساب های دریافتنی	۱۵	۴۵،۰۹۵،۳۷۲	۸،۲۹۲،۶۹۰	ذخایر و سایر بدهی ها
موجودی مواد و کالا	۱۶	۱۱،۷۰۸،۵۱۶	۲۰،۶۴۴،۹۷۱	ذخیره مزایای پایان خدمت کارکنان
دارایی های ثابت مشهود	۱۷	۷،۷۰۳،۵۰۸	۷،۷۶۱،۴۴۲	**جمع بدهی ها**
دارایی های نا مشهود	۱۸	۳،۷۶۷،۱۷۲	۳،۹۴۱،۹۰۶	
سپرده قانونی	۱۹	۲۵،۵۲۳،۶۵۰	۲۱،۳۴۵،۶۰۲	**حقوق صاحبان سپرده های سرمایه گذاری**
سرقفلی	۲۰	۴۷،۱۰۵	۵۰،۴۱۸	سپرده های سرمایه گذاری مدت دار
سایر دارایی ها	۲۱	۱۶،۲۵۷،۱۱۶	۷،۳۱۳،۴۹۰	سود پرداختنی سپرده های سرمایه گذاری مدت دار
				جمع حقوق صاحبان سپرده های سرمایه گذاری
				جمع بدهی ها و حقوق صاحبان سپرده های سرمایه گذاری
				حقوق صاحبان سهام
				سرمایه
				افزایش سرمایه در جریان
				سهام شرکت اصلی در مالکیت شرکتهای فرعی
				اندوخته قانونی
				سایر اندوخته ها
				سود انباشته
				جمع حقوق صاحبان سهام شرکت اصلی
				حقوق سهامداران فاقد کنترل
				جمع حقوق صاحبان سهام
جمع دارایی ها		**۲۸۶،۵۰۶،۹۶۴**	**۲۳۶،۶۵۶،۹۳۸**	**جمع بدهی ها ، حقوق صاحبان سپرده های سرمایه گذاری وحقوق صاحبان سهام**
تعهدات مشتریان بابت اعتبارات اسنادی	۵۵-۱	۱۵،۱۴۵،۰۵۱	۲،۱۱۲،۳۱۱	تعهدات بانک بابت اعتبارات اسنادی
تعهدات مشتریان بابت ضمانت نامه های صادره	۵۵-۲	۱۰،۰۹۸،۰۷۴	۸،۰۶۴،۷۶۵	تعهدات بانک بابت ضمانت نامه های صادره
سایر تعهدات مشتریان	۵۵-۳	۸،۳۶۹،۴۳۹	۸،۴۰۷،۵۷۶	سایر تعهدات بانک
طرف وجوه اداره شده و موارد مشابه	۵۵-۴	۳۶،۸۴۷،۱۷۶	۳۶،۰۹۱،۱۲۳	وجوه اداره شده و موارد مشابه


تندیس سیمین جایزه ملی مدیریت مالی ایران


تندیس نشان مالی برترین مدیریت ارتباطی روسای آینک


تندیس یازدهمین جشنواره پروژه های دانش آموزی


تندیس زرین جایزه مدیریت سلامت اداری


تندیس زرین نوآوری محصول برتر ایرانی

بانک انصار

صورت سود و زیان تلفیقی برای سال مالی منتهی به ۳۰ اسفند ماه ۱۳۹۵

شرح		سال ۱۳۹۵	سال ۱۳۹۴
		میلیون ریال	میلیون ریال
درآمد تسهیلات اعطایی و سپرده گذاری	۳۶	۳۳,۷۰۵,۶۸۲	۳۵,۸۸۴,۷۴۷
هزینه سود سپرده ها	۴۱	(۲۹,۴۲۷,۵۰۸)	(۳۰,۰۸۰,۱۱۲)
خالص درآمد تسهیلات و سپرده گذاری		۴,۲۷۸,۱۷۴	۵,۸۰۴,۶۳۵
درآمد کارمزد	۴۲	۳,۱۵۸,۳۴۳	۲,۵۴۰,۱۵۳
هزینه کارمزد	۴۳	(۱,۶۷۳,۱۱۱)	(۷۱۲,۱۲۶)
خالص درآمد کارمزد		۱,۴۸۵,۲۳۲	۱,۸۲۸,۰۲۷
خالص سود سرمایه گذاری ها	۳۷	۷,۷۵۶,۹۶۲	۱,۴۴۹,۸۰۳
خالص سود مبادلات ومعاملات ارزی	۴۴	۲۷۸,۹۷۴	۳۸۷,۲۸۵
درآمد فروش و ارائه خدمات	۴۶	۷۱,۱۰۸,۴۳۰	۳۸,۲۲۴,۱۸۶
بهای تمام شده کالای فروش رفته و ارائه خدمات	۴۷	(۶۷,۸۲۹,۵۲۴)	(۳۷,۰۴۲,۵۹۷)
جمع درآمد های عملیاتی		۱۱,۳۱۴,۸۴۲	۳,۰۱۸,۶۷۷
خالص سایر درآمد ها و هزینه ها	۴۵	۲,۰۰۶,۷۱۸	۳۵۷,۷۵۶
هزینه های اداری و عمومی	۴۸	(۶,۳۲۷,۴۵۴)	(۵,۸۳۱,۱۷۲)
هزینه مطالبات مشکوک الوصول	۴۹	(۳,۴۲۵,۹۸۴)	(۱,۳۱۱,۲۴۷)
هزینه های مالی	۵۰	(۹۰۶,۹۷۲)	(۱۷۴,۳۹۱)
هزینه استهلاک	۵۱	(۸۷۶,۸۱۱)	(۵۰۸,۰۷۵)
سود قبل از مالیات بردرآمد		۸,۵۴۷,۷۴۵	۳,۱۸۴,۲۱۰
مالیات بردرآمد	۲۵	(۴۰۳,۷۵۴)	(۳۳۲,۳۱۶)
سود خالص		**۸,۱۴۳,۹۹۱**	**۲,۸۵۱,۸۹۴**
سهم سود خالص سهامداران فاقد کنترل		**۲۴۳**	**۹,۵۴۲**
سود هر سهم (ریال)	۵۷		
سود هر سهم عملیاتی- ریال		۷۹۸	۳۱۹
سود هر سهم غیر عملیاتی - ریال		۲۸	۴۱
سود پایه هر سهم (میانگین موزون تعداد سهام طی دوره) –ریال		۸۲۶	۳۶۰
سود هر سهم (تعداد سهام مصوب در تاریخ مجمع)– ریال		۸۱۴	۳۵۵

(تجدید ارائه شده)

۱۳۹۵/۱۲/۳۰	۱۳۹۴/۱۲/۲۹		
میلیون ریال	میلیون ریال		
۱۱,۸۵۴,۳۳۵	۶,۷۴۷,۸۵۵	۲۲	
۶۴,۳۵۸,۸۲۴	۴۸,۱۳۱,۸۰۳	۲۳	
۴۱۹,۴۰۹	۲۷۲,۳۲۶	۲۴	
۹۸۳,۲۵۵	۷۴۲,۲۲۲	۲۵	
۸,۴۰۰,۲۷۲	۵,۹۱۵,۹۹۳	۲۶	
۱,۴۳۷,۴۰۴	۱,۱۰۸,۵۳۱	۲۷	
۸۷,۴۵۳,۴۹۹	۶۲,۹۱۸,۷۳۰		
۱۷۱,۶۳۳,۷۸۶	۱۵۴,۰۷۰,۹۴۹	۲۸	
۲,۹۷۴,۷۵۰	۳,۴۸۱,۷۷۴	۲۹	
۱۷۴,۶۰۸,۵۳۶	۱۵۷,۵۵۲,۷۲۳		
۲۶۲,۰۶۲,۰۳۵	**۲۲۰,۴۷۱,۴۵۳**		
۸,۰۰۰,۰۰۰	۸,۰۰۰,۰۰۰	۳۰	
۲,۰۰۰,۰۰۰	-	۳۱	
-	(۳۸,۷۰۴)	۳۲	
۲,۶۰۴,۴۵۰	۲,۱۹۴,۶۰۳	۳۳	
۹۷۰,۲۷۱	۹۷۰,۲۷۱	۳۴	
۹,۹۱۹,۸۸۰	۴,۸۷۱,۷۳۶		
۲۳,۴۹۴,۶۰۱	۱۵,۹۹۷,۹۰۶		
۹۵۰,۳۲۸	۱۸۷,۵۷۹	۳۵	
۲۴,۴۴۴,۹۲۹	**۱۶,۱۸۵,۴۸۵**		
۲۸۶,۵۰۶,۹۶۴	**۲۳۶,۶۵۶,۹۳۸**		
۱۵,۱۴۵,۰۵۱	۲,۱۱۲,۳۱۱	۵۵-۱	
۱۰,۰۹۸,۰۷۴	۸,۰۶۴,۷۶۵	۵۵-۲	
۸,۳۶۹,۴۳۹	۸,۴۰۷,۵۷۶	۵۵-۳	
۳۶,۸۴۷,۱۷۶	۳۶,۰۹۱,۱۲۳	۵۵-۴	


تقدیس خبرین مدرسه‌ساز استان سیستان و بلوچستان


لوح تقدیر شفاف‌ترین ناشر بورسی


لوح تقدیر چهارمین همایش بزرگ مساجد پدافند مقدس


لوح تقدیر حامی رفاه مشتریان


گواهینامه سیستم مدیریت امنیت اطلاعات

جدیت کوثر در پرداخت تسهیلات ازدواج به جوانان



شبکه بانکی کشور در طرح ضربتی اعطای وام ازدواج، ۵ هزار میلیارد تومان تسهیلات ازدواج از منابع قرض‌الحسنه می‌پردازد.

به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر؛ درطرح ضربتی اعطای وام ازدواج، این موسسه نیز همراه با نظام بانکی کشور همواره خود را ملزم به ایفای نقش در جهت تسهیل امر ازدواج جوانان و مساعدت به انجام این سنت حسنه می‌داند و از ابتدای سال جاری تاکنون ۴۲۶ فقره وام ازدواج به مبلغ ۴۵/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال پرداخت کرده است.

بر اساس این گزارش؛ باتوجه اهمیت موضوع ازدواج جوانان و ضرورت فراهم کردن زمینه لازم جهت تسهیل این امر خداپسندانه، موسسه اعتباری کوثر از زمان اتصال به سامانه ازدواج بانک مرکزی تا کنون تعداد ۳۹۸۵ فقره تسهیلات ازدواج به مبلغ ۱۸۰/۴۹۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به زوجین در شعب سراسر کشور پرداخت کرده است که حاکی از جدیت این موسسه در کمک به ازدواج جوانان است.

این گزارش می افزاید: «طرح ضربتی اعطای وام ازدواج از اول مرداد آغاز و تا پایان شهریور به مدت ۹ هفته ادامه دارد و شبکه بانکی کشور در این طرح ۵ هزار میلیارد تومان تسهیلات ازدواج از منابع قرض‌الحسنه خود می‌پردازد که موسسه اعتباری کوثر نیز همگام با شبکه بانکی در این طرح ضربتی مشارکت دارد.»

لازم به ذکر است تسهیلات قرض‌الحسنه ازدواج برای هر یک از زوجین ۱۰۰ میلیون ریال و این مبلغ برای خانواده‌های معظم شهدا و ایثارگران ۲۰۰ میلیون ریال است.





کسب رتبه اول روابط عمومی کوثر در جشنواره انتشارات روابط عمومی

روابط عمومی و تبلیغات موسسه اعتباری کوثر در دوازدهمین جشنواره ملی انتشارات روابط عمومی موفق به کسب دو رتبه برتر شد.

به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر؛ دوازدهمین جشنواره ملی انتشارات روابط عمومی با حضور زهرا سعیدی رئیس فراکسیون روابط عمومی و رسانه مجلس، سیدشهاب سیدمحسنی رئیس انجمن متخصصان روابط عمومی، پیشکسوتان، اساتید و کارشناسان روابط عمومی در خانه هنرمندان ایران برگزار شد. بر اساس این گزارش؛ با اعلام هیات داوران دوازدهمین جشنواره ملی انتشارات روابط عمومی ایران، روابط عمومی و تبلیغات موسسه اعتباری کوثر موفق به کسب دو رتبه اول در بخش تبلیغات مکتوب در سطح ملی و دریافت لوح و تندیس جشنواره شد.

این گزارش می افزاید؛ دوازدهمین جشنواره ملی انتشارات روابط عمومی با هدف آشنایی با اصول و استانداردهای نشر در روابط عمومی و ارائه آثار و تجارب موفق ادارات روابط عمومی در حوزه انتشارات برگزار شد.